

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسہ فرہنگی - ہنری فقہ الثقلین

پاسخ به مسائل شرعی  
دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹

۷۸۳۱۶۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ الی ۶۶۵۶۴۰۰۱  
نشانی: خیابان کارگر جنوبی، بین آذربایجان و جمهوری، کوچه کامیاب

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲  
نمبر: ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱۱

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰  
نمبر: ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴  
نمبر: ۲۲۲۶۷۰۰ - ۰۷۱۱

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰  
نمبر: ۲۲۵۹۷۷۷ - ۰۸۶۱

پاسخگویی به مسائل حج

همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰

www.saanei.org

اینترنت:

Istifta @ saanei.org

Saanei @ saanei.org

۳۰۰۰۷۹۶۰

پاسخ به استفتانات

تماس با دفتر معظم له

شماره پیام کوتاه:

منتخب  
مناسک حج

مطابق با فتاویٰ مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمیٰ صانعی رحمته

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -  
منتخب مناسک حج / مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی  
حاج شیخ یوسف صانعی. - قم: میثم تمار، ۱۳۸۸.  
۳۷۶ ص.  
ISBN 964-5598-59-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. حج. ۲. فقه جعفری - رساله عملیه. الف. عنوان.

۲۹۷/۳۵۷

BP ۱۸۸ / ۸ / ۸ م ۲۵

۱۶۱۸۸ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات میثم تمار

## منتخب مناسک حج

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر  
حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی

ناشر: انتشارات میثم تمار ● لیتوگرافی: نویس  
چاپ: کوثر ● نوبت چاپ: چهارم / بهار ۱۳۸۸  
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ● بها: ۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان صفائیه / کوچه ۳۷ / کوچه ۵ / پلاک ۱۶۲  
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۵۵۷ - تلفن: ۹۱ - ۷۸۳۵۰۹۰ / فکس: ۷۷۴۱۰۶۵ (۰۲۵۱)  
همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

فروشگاه اینترنتی کتاب: [www.sababook.ir](http://www.sababook.ir)

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۱۵
وجوب حج .....	۱۷
شرايط وجوب حَجَّة الاسلام .....	۱۹
اول: الف - استطاعت مالى .....	۲۰
ب - استطاعت بدلى .....	۲۲
دوم: استطاعت بدنى .....	۲۲
سوم: استطاعت زمانى .....	۲۳
چهارم: استطاعت طريقي «باز بودن راه» .....	۲۳
پنجم: رجوع به كفايت .....	۲۴
مسائل متفرقة استطاعت .....	۲۵

۲۶	وصیت به حج
۲۷	نیابت در حج
۳۰	مسائل متفرقه نیابت
۳۱	حج استجابی
۳۲	مسائل عمره
۳۴	صورت عمره مفرده
۳۵	اقسام و شرایط حج
۳۵	صورت حج افراد
۳۶	صورت اجمالی عمره تمتع و حج تمتع

## بخش اول

## اعمال عمره تمتع / ۳۹

۴۱	فصل اول: میقاتهای احرام
۴۸	فصل دوم: واجبات احرام
۵۵	مستحبات احرام
۵۹	مکروهات احرام
۶۰	محرمات و تروک احرام
۶۰	الف - محرمات مشترک بین مرد و زن
۶۱	ب - محرمات ویژه مردان

ج - محرمات ویژه زنان	۶۱
فصل سوم: محرمات و تروک احرام	۶۲
الف - محرمات مشترک بین زن و مرد	۶۲
۱. شکار حیوان صحرائی که وحشی باشد	۶۲
۲. مسائل زناشویی	۶۳
۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج	۶۵
۴. استمنا	۶۵
۵. استعمال بوی خوش	۶۵
۶. سرمه کشیدن	۶۷
۷. نگاه کردن در آینه	۶۸
۸. فسوق	۶۸
۹. جدال	۶۹
۱۰. کشتن حشرات ساکن در بدن	۷۰
۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت	۷۰
۱۲. روغن مالیدن به بدن	۷۱
۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری	۷۱
۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود	۷۲
۱۵. ناخن گرفتن	۷۳
۱۶. کندن دندان	۷۴
۱۷. کندن و بریدن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده باشد	۷۴

۱۸. سلاح در برداشتن ..... ۷۵
- ب - محرّمات و یزّه مردان ..... ۷۵
۱. پوشیدن لباس دوخته ..... ۷۵
۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش ..... ۷۷
۳. پوشانیدن سر ..... ۷۷
۴. سایه قرار دادن بالای سر خود ..... ۷۹
- ج - محرّمات و یزّه زنان ..... ۸۱
۱. پوشیدن زیور و زینت کردن ..... ۸۱
۲. پوشانیدن صورت ..... ۸۲
- محلّ ذبیح یا نحر کفّارات ..... ۸۳
- مصرف کفّارات ..... ۸۴
- حدود حرم ..... ۸۴
- مستحبات ورود به حرم و مسجدالحرام ..... ۸۴
- مستحبات ورود به حرم ..... ۸۴
- مستحبات دخول به مکه معظمه ..... ۸۶
- مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام ..... ۸۶
- آداب مکه معظمه و مسجدالحرام ..... ۹۱
- مستحبات خروج از مکه ..... ۹۴
- فصل چهارم: طواف خانه خدا، واجبات، شرایط، احکام و آداب آن ..... ۹۸
- شرایط طواف ..... ۹۹



۱۰۶	واجبات طواف
۱۱۳	قران در طواف
۱۱۳	احکام قطع طواف
۱۱۵	احکام شکک در طواف
۱۱۶	مسائل متفرقه طواف
۱۱۹	آداب و مستحبات طواف
۱۲۳	مکروهات طواف
۱۲۴	فصل پنجم: نماز طواف
۱۲۶	مسائل متفرقه نماز طواف
۱۲۷	مستحبات نماز طواف
۱۳۰	فصل ششم: سعی بین صفا و مروه
۱۳۲	کم و زیاد انجام دادن سعی
۱۳۲	احکام شکک در سعی
۱۳۴	مسائل متفرقه سعی
۱۳۷	در مستحبات قبل از سعی و هنگام سعی و بعد از سعی
۱۴۳	فصل هفتم: تقصیر و احکام آن
۱۴۴	مسائل متفرقه تقصیر
۱۴۴	احکام بین عمره و حج تمتع
۱۴۵	تبدل حج تمتع به حج افراد
۱۴۷	مسائل متفرقه تبدل

بخش دوم  
اعمال حج تمتع / ۱۴۹

۱۵۱	فصل اول: احرام حج.....
۱۵۲	مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات ..
۱۵۵	فصل دوم: وقوف در عرفات ..
۱۵۷	مسائل متفرقه وقوف در عرفات ..
۱۵۸	مستحبات وقوف در عرفات.....
۱۶۵	فصل سوم: وقوف در مشعرالحرام.....
۱۶۷	مسائل متفرقه وقوف در مشعرالحرام ..
۱۶۸	مستحبات وقوف در مشعرالحرام.....
۱۷۱	فصل چهارم: واجبات منی.....
۱۷۲	اول: رمی جمره عقبه.....
۱۷۶	مستحبات رمی جمرات ..
۱۷۷	دوم: قربانی کردن (هدی) یا نحر شتر ..
۱۸۱	مسائل متفرقه قربانی ..
۱۸۲	مستحبات قربانی ..
۱۸۳	سوم: حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر.....
۱۸۶	مسائل متفرقه حلق یا تقصیر.....

۱۸۶	.....	مستحبات حلق
۱۸۸	.....	فصل پنجم: اعمال مکه معظمه
۱۸۸	.....	تقدیم اعمال مکه
۱۹۰	.....	مسائل طواف نساء
۱۹۲	.....	مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۱۹۳	.....	فصل ششم: اعمال منی در ایام تشریق
۱۹۶	.....	مستحبات منی در ایام تشریق
۱۹۹	.....	فصل هفتم: رمی جمرات سه گانه در منی
۲۰۲	.....	مسائل متفرقه رمی
۲۰۴	.....	احکام مصدود و محصور
۲۰۴	.....	احکام مصدود
۲۰۶	.....	احکام محصور
۲۰۷	.....	مسائل متفرقه

## بخش سوم

## اعمال و آداب مدینه منوره

## و بعضی دعاهاى مأثوره / ۲۱۷

۲۱۹	.....	اعمال و آداب مدینه منوره
۲۲۱	.....	زیارت رسول خدا ﷺ و کیفیت آن

۲۲۲	آداب زیارت
۲۲۴	اذن دخول جهت زیارت
۲۲۶	زیارت حضرت رسول ﷺ
۲۳۰	نماز زیارت و دعای بعد از آن
۲۳۰	بعضی از مستحبات مسجدالنبی
۲۳۰	دعا در روضه شریفه
۲۳۳	دعا و نماز نزد ستون توبه
۲۳۵	استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجدالنبی
۲۳۶	نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۲۴۰	زیارت حضرت فاطمه زهرا
۲۴۱	زیارت اول حضرت فاطمه زهرا
۲۴۷	زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا
۲۴۸	زیارت ائمه بقیع
۲۵۳	زیارت امام حسن مجتبی
۲۵۵	زیارت امام زین العابدین
۲۵۷	زیارت امام محمد باقر
۲۶۰	زیارت امام صادق
۲۶۲	زیارت عباس بن عبدالمطلب
۲۶۳	زیارت فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین
۲۶۶	زیارت دختران حضرت رسول ﷺ

- ۲۶۷ ..... زیارت همسران رسول خدا ﷺ
- ۲۶۸ ..... زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار ؑ
- ۲۶۹ ..... زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم ﷺ
- ۲۷۲ ..... زیارت شهدای واقعه حزه و شهدای اُحد در بقیع
- ۲۷۳ ..... زیارت اسماعیل فرزند امام صادق ؑ
- ۲۷۴ ..... زیارت حلیمه سعدیه
- ۲۷۵ ..... زیارت عمه‌های رسول اکرم ﷺ
- ۲۷۶ ..... زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل ؑ
- ۲۷۷ ..... زیارت اهل قُبور
- ۲۷۸ ..... زیارت حضرت عبدالله بن عبدالمطلب ؑ پدر پیامبر ﷺ
- ۲۷۹ ..... زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب
- ۲۸۰ ..... فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
- ۲۸۵ ..... زیارت شهدای اُحد
- ۲۸۷ ..... زیارت وداع رسول اکرم ﷺ
- ۲۹۰ ..... زیارت وداع ائمه بقیع ؑ
- ۲۹۲ ..... زیارت حضرت خدیجه ؑ
- ۲۹۳ ..... زیارت حضرت ابوطالب ؑ
- ۲۹۴ ..... زیارت حضرت عبدمناف جدّ پیامبر اکرم ﷺ
- ۲۹۴ ..... زیارت حضرت عبدالمطلب ؑ، جدّ پیامبر اکرم ﷺ
- ۲۹۶ ..... زیارت حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم ﷺ

۲۹۷	..... زیارت حضرت قاسم، فرزند رسول خدا ﷺ
۲۹۸	..... زیارت جامعه کبیره
۳۱۲	..... زیارت امین الله
۳۱۵	..... دعای عالیة المضامین
۳۲۲	..... دعای کمیل
۳۳۴	..... دعای امام حسین <small>علیه السلام</small> در روز عرفه
۳۶۶	..... واژه نامه

## مقدمه

«کعبه» نخستین خانه‌ای است که به امر خداوند برای هدایت مردم بنا شده است، «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>.

کعبه، خانه مقدّسی است که به دست توانای رسولان الهی - ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام - بنا گردیده، «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۲</sup>.

کعبه، همان خانه مقدّسی است که خدای جهان، ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام را به تطهیر از مشرکان مأمور نموده، «وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»<sup>۳</sup>.

کعبه، خانه‌ای است که ابراهیم علیه‌السلام به امر خدای متعال مأموریت یافت که بندگان را به سوی این خانه فرا خواند، «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ يَا حَلَّالاً وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»<sup>۴</sup>.

۱. آل عمران، آیه ۹۶.

۲. بقره، آیه ۱۲۷.

۳. بقره، آیه ۱۲۵.

۴. حج، آیه ۲۷.

«حج» یکی از ارکان اساسی اسلام است و روح و جوهره بنیادین آن، شناخت و معرفت خداوند است.

هدف از حج این است که هر یک از بندگان خدا، در صورت داشتن استطاعت یک بار در طول زندگی به انجام آن توفیق یابند و با اعمال و مناسک و شعایر گوناگون، عبودیت و بندگی خود را به اثبات رسانند و بکوشند تا ظاهر و باطن خود را با صبغة ابراهیم علیه السلام آراسته و با آیین حنیف وی پیوند دهند.

امید آنکه از این کنگره بزرگ اسلامی که هر سال در کانون وحی و رسالت تشکیل می شود کمال بهره را برده باشیم، و زائران محترم فرصت را غنیمت شمرده و در جهت تهذیب نفس و اعتلای اسلام عزیز بکوشند و در آن مکانهای مقدس از خداوند منان، عزت مسلمین را طلب نموده و ما را از دعای خیر فراموش ننمایند.

شایان یادآوری است کتاب منتخب مناسک حج که توسط چند تن از فضلاء محترم در بخش استفتائات دفتر حضرت آية الله العظمی صانعی - دام ظلّه - با سبکی جدید تهیه و تنظیم شده و با آخرین نظرات و فتاوی فقهای ایشان در مسائل حج و همچنین با حاشیه معظم له بر کتاب العروة الوثقی و تحریر الوسیله حضرت امام (سلام الله علیه) و دلیل الناسک تطبیق یافته، به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

ناشر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
عل برساله‌ها حج که توسط جمعی از فضلاء محترم جمع آوری  
و تنظیم شده است. مجری و نمره دهنده است ان شاء الله تعالی.

ربیع الثانی ۱۳۹۹



## وجوب حج

بر هر مکلفی که جامع شرایط باشد، وجوب حج به دلیل آیات قرآن کریم و احادیث وارده از نبی اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام ثابت است. حج یکی از ارکان و ضروریات دین به‌شمار می‌رود. و ترک آن - با اقرار به وجوب - یکی از گناهان کبیره است و با انکار آن - اگر برگشت بر انکار خدا و پیامبر باشد و انکارش هم از روی عناد دینی بوده - موجب کفر می‌باشد. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

شیخ کلینی رحمته الله روایت موثقه‌ای را از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که هر کس از دنیا برود و حجة الاسلام، یعنی حج واجب خود را به جا نیاورد، بدون اینکه او را حاجتی ضروری باشد، یا به علت بیمار شدن از

۱. آل عمران، آیه ۹۷.

آن باز ماند، یا پادشاهی از رفتن او جلوگیری نماید، چنین کسی به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت.<sup>۱</sup> این آیه و این روایت، در بیان اهمیت حج و وجوب آن کافی است و روایات بسیاری وارد شده که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد، و علاقه مندان می‌توانند به کتب مفصّله مراجعه کنند.

﴿مسئله ۱﴾ حَجَّةُ الْإِسْلَام، که بر شخص مستطیع واجب است، بیش از یک مرتبه در تمام عمر واجب نیست.

﴿مسئله ۲﴾ وجوب حج، بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول استطاعت به جا آورد و نباید به تأخیر بیندازد و در صورت تأخیر، علاوه بر معصیت، واجب است در سال بعد انجام دهد و در صورت نافرمانی و ترک آن باید در سالهای بعد انجام دهد.

﴿مسئله ۳﴾ اگر تشرّف به حج، بعد از حصول استطاعت، متوقّف بر مقدماتی مانند ثبت نام و تهیه ویزا و وسایل مسافرت باشد، تحصیل آن مقدمات در همان سال بر او واجب است به طوری که در همان سال به حج برسد، و در صورتی که شخص کوتاهی کند و به حج در آن سال نرسد، حج بر او مستقرّ می‌شود که باید در هر صورت بعداً به جا آورد، هر چند استطاعت او از میان برود.

﴿مسئله ۴﴾ اگر کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند، حج بر او مستقرّ می‌شود و باید بعداً به هر نحو که می‌تواند به حج برود.

۱. الکافی، ۱/۲۶۸/۴.

### شرایط وجوب حَجَّة الاسلام

حج با چند شرط، واجب می‌شود و بدون آنها، حج واجب نیست:  
 شرط اول و دوم: بلوغ و عقل؛ پس بر کودک و دیوانه، حج واجب نیست.

«مسئله ۵» اگر غیر بالغ حج به جا آورد، حج او صحیح است، و مشروعیت دارد هر چند از حَجَّة الاسلام کفایت نمی‌کند.

«مسئله ۶» اگر کودک ممیز برای حج مُحرَم شود و در وقت وقوف به مشعرالحرام بالغ شود، در صورتی که مستطیع باشد، حج او از حَجَّة الاسلام کفایت می‌کند، و همچنین اگر مجنون قبل از درک مشعر عاقل شود.

«مسئله ۷» طفل ممیز یا غیر ممیز می‌تواند به عمره تمتع یا عمره مفرده محرم شود، و در غیر ممیز ولیّش او را محرم می‌کند و لباس احرام به او می‌پوشاند و برای او نیت می‌کند و اگر امکان دارد تلبیه را به او تلقین کند و گرنه خودش برایش تلبیه می‌گوید و از محرمات احرام او را باز می‌دارد و او را امر می‌کند به انجام تمام اعمال و در هر کدام از اعمال که امکان انجام برای خود طفل نباشد ولی به نیابت او انجام می‌دهد. پس طوافش می‌دهد و به او امر می‌کند که وضو، بگیرد و نماز طواف بخواند و اگر امکان نداشته باشد، نماز طواف برایش می‌خواند، و همین طور سعیش می‌دهد و تقصیرش می‌نماید و همه این اعمال را قربة الی الله انجام می‌دهد، و بعید نیست که ولی در این امر کسی باشد که کفیل بچه و نگهدار اوست و مادر هم

در امر ولی مانند پدر و جد پدری می‌باشد.  
 شرط سوم: حرّیت؛ بر عبد و کنیز - که قبلاً وجود داشته - حج و عمره واجب نیست، هر چند که توانایی و مال هم داشته باشند.  
 شرط چهارم: استطاعت؛ و در آن چند چیز معتبر است:

#### اول: الف - استطاعت مالی

«مسئله ۸» استطاعت مالی، یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود در زمان مسافرت و بعد از مراجعت به وطن؛ و اگر فرد عین آنها را ندارد، کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج را تهیه کند و شرط است که در استطاعت مالی، علاوه بر هزینه رفتن و انجام حج، هزینه برگشتن را نیز داشته باشد.

«مسئله ۹» شرط است در وجوب حج، علاوه بر داشتن هزینه رفتن و برگشتن و مصارف حج، هزینه ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد، داشته باشد؛ «از قبیل خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آنها»، در حدی که مناسب با شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد. همچنین هزینه سوغاتها و مخارج پذیرایی را، که ترکش باعث شرمندگی او می‌شود، نیز داشته باشد.

«مسئله ۱۰» کسی که از جهت مالی مستطیع است ولی از لحاظ صحّت

بدن یا باز بودن راه در آن سال استطاعت ندارد، می تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی هم خارج کند، اگر چه در سالهای بعد از آن جهات استطاعت پیدا می کند. ولی اگر از آن جهات استطاعت دارد نمی تواند خود را از استطاعت مالی خارج کند و اموال را صرف کار دیگری کند، و اگر خود را از استطاعت خارج کرد، و جوب حج بر او مستقر می شود و باید به هر نحو ممکن به حج برود، چون مستطیع بوده است.

«مسئله ۱۱» کسی که استطاعت حج را دارد، باید خرجهای مقدماتی را از قبیل تهیه گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه مربوط به حج است بدهد، و این خرجها موجب ساقط شدن حج نمی شود، ولی اگر استطاعت این گونه مخارج را نداشته باشد، مستطیع نیست.

«مسئله ۱۲» زنی که مهریه اش به مقدار هزینه حج است و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش توان پرداخت آن را ندارد زن حقی مطالبه ندارد و مستطیع نیست، و اگر تمکن دارد و مطالبه آن برای زن هیچ گونه زحمت و دردسری ندارد و مرد هم به راحتی آن را می پردازد، زن مستطیع است و لازم است مهریه خود را مطالبه کند و به حج برود؛ وگرنه مستطیع نمی باشد.

«مسئله ۱۳» در سفر حج واجب، برای زن اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حج واجب خود را به جا آورد. آری، اگر رفتنش به حج، باعث حرج و مشقت در زندگی می شود، حج برای او واجب نمی باشد.

«مسئله ۱۴» اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده

یک سفر حج بدهد، پس، اگر به عنوان مهریه باشد، باید به آن عمل کند و اگر فقط وعده باشد، ادای آن لازم نیست، گرچه مطلوب و مطابق با احتیاط است.

#### ب - استطاعت بذلی

«مسئله ۱۵» اگر شخصی هزینه سفر حج را نداشته باشد، ولی کسی به او می‌گوید: «که حج به جا آور و مخارج رفت و برگشت و نفقه تو و عائلهات بر عهده من» با اطمینان به وفا و عدم رجوع باذل، حج بر او واجب می‌شود و این حج را «حج بذلی» می‌گویند و در آن، رجوع به کفایت «یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت» معتبر نیست. ولی اگر قبول بذل و رفتن به حج، موجب اختلال در امور زندگی او شود، در این صورت حج بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۶» حجّ بذلی از حجّة الاسلام کفایت می‌کند، و اگر در آینده متمکن شد به جا آوردن حج واجب نیست.

#### دوم: استطاعت بدنی

«مسئله ۱۷» در وجوب حج، علاوه بر استطاعت مالی، استطاعت بدنی، شرط است، پس بر بیماری که قدرت رفتن به حج را ندارد یا برای او حرج و مشقت زیاد دارد، واجب نیست به حج برود.

«س ۱۸» کسی که از نظر مالی مستطیع بوده و برای حج ثبت نام کرده،

ولی در سال جاری، که زمان اعزام وی رسیده، سازمان پزشکی حج به دلیل بیماری و یا کهولت سن اجازه حج به او نداده است؛ آیا هنوز مستطیع است و حج بر وی واجب می‌باشد؟

ج - اگر قبلاً حج بر او مستقر نبوده در این صورت مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست، و اگر قبلاً حج بر او مستقر شده و توانایی انجام آن را ندارد و امید بهبودی هم نیست، می‌تواند نایب بگیرد.

#### سوم: استطاعت زمانی

«مسئله ۱۹» بر کسی که وقت برای او تنگ است به طوری که نمی‌تواند به اعمال حج برسد، رفتن به حج واجب نیست.

#### چهارم: استطاعت طریقی «باز بودن راه»

بر کسی که راه برای او باز نیست، رفتن به حج واجب نیست.

«مسئله ۲۰» کسی که بعد از استطاعت مالی و بدون تأخیر، سعی در رفتن به حج داشته و اقدام به ثبت نام و پرداخت پول نموده است، ولی به جهت کثرت ثبت نام کنندگان نوبت او در همان سال نشد، حج بر او مستقر نمی‌شود. ولی اگر مسامحه کند و تأخیر نماید حج بر او مستقر شده است، و باید در سالهای بعد با رعایت فوراً فوراً به حج برود.

## پنجم: رجوع به کفایت

«مسئله ۲۱» در استطاعت، رجوع به کفایت شرط است؛ یعنی حج گزار بعد از برگشتن از حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا منفعت ملک مثل باغ و مغازه را داشته باشد، به طوری که برای زندگانی به مشقت و حرج نیفتد و اگر قدرت بر کسب لایق به حالش را هم داشته باشد، کافی است و باید به حج برود.

«مسئله ۲۲» کسی که از راه کسب یا غیر آن مخارج رفت و برگشت و مخارج عائله خود را در وقت حج دارد و پس از برگشت نیاز به وجوه شرعیّه دارد مستطیع بوده، و بر او اتیان حج واجب است، پس بر طلایی که با مثل شهریه اداره می شوند، حج واجب است و در صدق عرفی استطاعت، بین مثل شهریه و آخماس و زکوات که به عنوان فقر و استحقاق داده می شوند و به ادای آنها هم غالباً اطمینان وجود ندارد، فرق است، و اگر این اشخاص پس از بازگشت نیاز به سؤال و درخواست کمک از دیگران دارند مستطیع نمی باشند.

«مسئله ۲۳» خدمه کاروانها که وارد جدّه یا مدینه می شوند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارند، مستطیع هستند و باید حجه الاسلام به جا آورند و از حج واجب آنان کفایت می کند، و چنانچه سایر شرایط را ندارند، به مجرد امکان حج، برای آنان استطاعت حاصل نشده است و حج آنان استجابی است و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند، باید حج واجب را به جا آورند.



﴿س ۲۴﴾ اگر کسی هنگام تشرّف به حج رجوع کفایت داشته ولی هنگام برگشت از حج سرمایه او از بین رفته، آیا این حج از حج واجب کفایت می‌کند یا نه؟

ج - حجش صحیح است، چون رجوع به کفایت شرط حدوئی است نه شرط بقائی.

### مسائل متفرقة استطاعت

﴿س ۲۵﴾ اگر کسی به خیال اینکه استطاعت دارد، به قصد عمره تمتّع مُحرم شود و به ترتیب، کلیه اعمال عمره و حج تمتّع را انجام دهد بعد از تمام شدن اعمال، معلوم شود که مستطیع نبوده، و حج بر او واجب نبوده است، احرام و اعمال گذشته‌اش چگونه است؟ و در آینده اگر مستطیع شود، آیا حَجَّة الاسلام بر او واجب است یا نه؟

ج - احرامش صحیح بوده و از احرام هم خارج شده، و اعمالش هم صحیح می‌باشد، ولی اگر بعداً مستطیع شود، باید حَجَّة الاسلام به جا آورد.

﴿س ۲۶﴾ شخصی طبق وصیت پدرش که پول به حساب سازمان حج و زیارت واریز کرده است، به نیابت از او به مکه آمده، در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج به جا آورد، یا حج خود را انجام دهد؟

ج - اگر راه برای پسر باز نبوده و خودش فیش آن سال را نداشته باید

برای پدرش حج به جا آورد، و حق ندارد برای خودش حج بیاورد.

﴿س ۲۷﴾ کسانی که با فیش حج میّت و به نیابت از وی به حج می‌روند، اگر خود نیز تمام شرایط استطاعت را دارا باشند، بجز باز بودن راه، که آن هم با فیش حج میّت حاصل شده است، در صورتی که بتوانند مثلاً در مدینه یا جده (قبل از میقات) برای متوفاً نایب بگیرند، آیا واجب است خودشان حج واجب خود را انجام دهند؟

ج - در مفروض سؤال، نه تنها واجب نیست بلکه جایز هم نمی‌باشد.

﴿مسئله ۲۸﴾ مستطیع باید خودش به حج برود و حجّ دیگری از طرف او کفایت نمی‌کند، مگر در مورد بیمار یا پیر، به شرحی که بعداً بیان می‌شود.

### وصیت به حج

﴿مسئله ۲۹﴾ اگر بر کسی حَجَّةُ الاسلام واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود، باید وصیت کند که حجّش را انجام دهند؛ و اگر از دنیا رفت، هزینه حج به مقدار حج میقاتی از اصل مال میّت برداشته می‌شود، ولی اگر وصیت کرده که از ثلث مال او برداشته شود از ثلث برداشته می‌شود.

﴿مسئله ۳۰﴾ اگر کسی وصیت کرده باشد که از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است، و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه آن، از ثلث برداشته می‌شود.

﴿مسئله ۳۱﴾ هرگاه حَجَّةُ الْاِسْلَام بر مِیّت واجب باشد ولی مالی برای انجام حج نداشته باشد، بر وارثین واجب نیست که برای او حج به جا آورند، ولی مستحبّ است که مؤمنین، خصوصاً اولاد او به وی احسان کنند و برای او حج به جا آورند.

### نیابت در حج

﴿مسئله ۳۲﴾ معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده، امثال گردد و ذمه‌اش بری شود، خواه تبرّعاً و مجاناً نیابت کند یا به اجیر شدن باشد.

﴿مسئله ۳۳﴾ در نایب، چند شرط لازم است:

۱. بالغ باشد، بنا بر احتیاط واجب. پس نایب شدن غیر بالغ در حج، کافی نیست؛

۲. عاقل باشد؛

۳. ایمان داشته باشد؛ یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، شیعه اثنی عشری هم باشد. بنا بر احتیاط، گرچه عدم شرطیت ایمان، و کفایت اسلام در صورتی که نایب مسلمان معتقد به وجوب حج باشد و حج را نیز بر وفق مذهب شیعه بیاورد خالی از قوت نمی‌باشد؛

۴. مورد وثوق باشد؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال حج را انجام می‌دهد. لکن اطمینان به صحیح آوردن لازم نمی‌باشد و شک در صحّت

عملش به وسیله اصله الصّحة از بین می‌رود و عملش محکوم به صحت است و مجزی است، و در حکم به صحت فرقی نیست که شك در صحت قبل از آوردن حج باشد یا بعد از آن.

۵. آشنایی و شناخت نایب، نسبت به افعال و احکام حج، هرچند با ارشاد و راهنمایی کسی در حال انجام اعمال باشد؛

۶. نایب در آن سال، حج واجب بر عهده نداشته باشد؛

۷. نایب معذور در ترک برخی از اعمال حج نباشد. و میزان در معذور بودن به این است که نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد.

«مسئله ۳۴» لازم نیست نایب همجنس منوبّ عنه باشد، پس نایب شدن مرد برای زن و زن برای مرد مانعی ندارد. «فربّ امرئة افقه من رجل»<sup>۱</sup>  
 «مسئله ۳۵» نایب شدن صرورّه، «یعنی کسی که تاکنون حج به جا نیاورده»، مانعی ندارد.

«مسئله ۳۶» نایب باید در عمل قصد نیابت نماید و منوبّ عنه را در نیت تعیین کند، ولو اجمالاً، و لازم نیست اسم منوبّ عنه را ذکر کند، بلکه چنانچه نیت کند آنچه بر عهده منوب عنه است انجام دهد، صحیح است، گرچه تعیین منوبّ عنه مستحب است.

«مسئله ۳۷» اگر نایب پس از احرام و دخول در حرم بمیرد مجزی از منوب عنه می‌باشد و مستحق تمام اجرت است، و همچنین اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم بمیرد، مستحق تمام اجرت است و مجزی از

۱. الکافی، ۳۰۶/۴، حدیث ۱؛ الوسائل، ۱۷۷/۱۱. أبواب النیابة فی الحج ب ۸، ح ۴.

حجّة الاسلام هم می باشد.

﴿مسئله ۳۸﴾ نایب در طواف نساء باید قصد منوبّ عنه را نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد مافی الدّمة به جا آورد، و اگر نایب طواف نساء را صحیح انجام ندهد، زن بر او حلال نمی شود، کما اینکه حج منوب عنه هنوز تمام نشده و باید طواف نساء آورده شود تا حج او تمام شود.

﴿مسئله ۳۹﴾ کسی که مستطیع است و حجّة الاسلام بر او واجب شده و انجام نداده است، چه سال اول استطاعت او باشد و چه از قبل حج بر او واجب و مستقرّ شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند و اگر نیابت کند، آن حج باطل است، در صورتی که عالم به حکم و یا جاهل مقصر باشد.

﴿مسئله ۴۰﴾ چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد، نمی تواند بدون اجازه مستأجر، دیگری را برای این حج اجیر کند.

﴿مسئله ۴۱﴾ کسی که از بعض اعمال حج عذر داشته باشد و نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد، در صورتی که معذور بودنش از قبل بوده یا علم به آن داشته، نمی تواند نایب شود.

﴿مسئله ۴۲﴾ برای کسانی که در حال اجیر شدن از معذورین نبوده اند و بعد از قبول نیابت و عقد اجاره در موقع انجام اعمال یا قبل از محرم شدن در جایی که فسخ عقد اجاره موجب ضرر معتدّ، به مستأجر باشد (اگر او بخواهد ضرر را جبران نماید و اجیر برگردد و عمل را تمام ننماید) و یا موجب ضرر معتدّ، به اجیر باشد (اگر او بخواهد جبران کند و عمل را تمام

نکند و نیاورد). جزو معذورین شده‌اند، صحت نیابت و کفایت از حج منوب عنه به حکم لاضرر و به حکم «کلما غلب الله علیه فهو اولی بالقدر» خالی از وجه نمی‌باشد، اما اگر قبل از آن باشد اجاره خود به خود به خاطر عدم قدرت اجیر بر انجام وظیفه منوب عنه که معذور نبوده باطل است و نیابت از بین رفته می‌باشد.

«مسئله ۴۳» نیابت افراد معلول از ناحیه دست و پا جایز است و مانعی ندارد، آری اگر نداشتن پا سبب گردد که نمازش را نشسته بخواند در نماز طواف احتیاط کند و نایب بگیرد که او هم نماز طواف را بخواند.

### مسائل متفرقه نیابت

«مسئله ۴۴» کسانی که از قبل می‌دانند از معذورین می‌باشند و نمی‌توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند، نیابت آنان صحیح نیست. بنابراین، خدمه کاروانها که به ناچار باید همراه ضعفا یا زنان به منی بروند، نیابت آنها صحیح نیست، و اگر قبل از استخدام اجیر شده‌اند، باید حج را به جا آورند و وقوف اختیاری را درک کنند.

«س ۴۵» افرادی که هر سال به حج می‌روند - از قبیل خدمه کاروانها - در محل خود از کسی نیابت قبول می‌کنند، ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد، از نیابت غافل و به نیت خود مُحرم می‌شوند، بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می‌کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می‌شود؟

ج - اگر محرّک آنان در احرام، حجّ نیابی باشد، یا ارتکازاً قصد منوبّ عنه را داشته و داعی و انگیزه آنان منوبّ عنه بوده، صحیح است و برای منوبّ عنه واقع می شود.

﴿س ۴۶﴾ حجّ به نیابت حضرت ولیّ عصر - ارواحنا له الفداء - چون در موسم حجّ تشریف دارند، جایز است یا نه؟

ج - نه تنها مانعی ندارد بلکه مستحبّ است.

﴿س ۴۷﴾ خدمه‌هایی که از روی جهل به مسئله اجیر شده‌اند و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده‌اند، تکلیفشان چیست؟

ج - اگر عذر آنها طاری بوده یعنی بعد از رسیدن به مکه و محرم شدنشان به عمره تمتّع، عذر برایشان پیش آمد نماید و در زمان اجیر و نایب شدن نمی دانسته‌اند، نیابت صحیح است و کفایت می کند و الاّ ضامن بوده و حجّشان برای منوبّ عنه کافی نمی باشد، مگر آنکه حجّ مستحبی باشد و کسانی که او را اجیر نموده‌اند راضی شوند.

﴿مسئله ۴۸﴾ اجیر شدن و نیابت زنان - با اینکه در شب دهم با درک وقوف اضطراری مشعر به منی می روند و رمی جمره عقبه را در شب دهم انجام می دهند - جایز و صحیح است.

### حجّ استحبّابی

﴿مسئله ۴۹﴾ مستحبّ است کسانی که شرایط و جوّ حج را ندارند، در صورت امکان حجّ به جا آورند، همچنین بر کسی که حجّ واجبش را انجام

داده است، مستحب است دومرتبه به حج برود و مستحب است تکرار حج در هر سال. بلکه مکروه است پنج سال متوالی و بدون عذر آن را ترک کند و مستحب است در وقت خارج شدن از مکه، نیت برگشتن نماید و مکروه است قصد برنگشتن داشته باشد.

«مسئله ۵۰» مستحب است انسان به نیابت از ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشاوندان و برادران دینی خود در صورتی که غایب یا معذور باشند طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آن را به آنان اهدا نماید.

### مسائل عمره

«مسئله ۵۱» عمره هم مانند حج تمتع دو گونه است: واجب و مستحب و عمره بر دو قسم می‌باشد یا عمره مفرده است و یا عمره تمتع؛ و عمره نیز مانند حج بر کسی که شرایط استطاعت را داشته باشد، در تمام عمر، یک مرتبه واجب می‌شود و لازم است آن را فوراً انجام دهد و در وجوب آن، استطاعت برای حج معتبر نیست، بلکه اگر فرد برای عمره مستطیع باشد، عمره بر او واجب است، هر چند برای حج مستطیع نباشد؛ بنابراین، ایرانیانی که برای اولین بار به عمره مفرده می‌روند عمره مفرده بر آنها واجب است، مگر آنکه قبلاً مستطیع شده و حجة الاسلام خود را آورده باشند که در این صورت عمره برای آنها مستحب است.

«مسئله ۵۲» کسانی که نیابتاً به حج می‌روند و قبلاً برای خودشان



حجّة الاسلام نیاورده‌اند باید برای خودشان بعد از تمام شدن اعمال، عمره مفرده به جا آورند، چون استطاعت نسبت به آن را دارند، گرچه رجوع به کفایت را نداشته باشند.

«مسئله ۵۳» تکرار عمره، مانند تکرار حج مستحب است و اقوی عدم اعتبار فصل بین دو عمره است. بنابراین، هر روز می‌توان عمره مفرده به جا آورد، برخلاف عمره تمتّع، که در هر سال بیش از یک عمره تمتّع نمی‌توان انجام داد.

«مسئله ۵۴» برای کسی که عمره به جا آورده و از حرم خارج شده است در صورتی که مجدداً در همان ماه به مکه باز گردد، محرم شدن واجب نیست، بنابراین، اگر شخصی مثلاً در بیست و نهم رجب، عمره مفرده انجام داده و در اول یا دوم ماه شعبان به زیارت دوره‌ای برای عرفات می‌رود تجدید احرام واجب نیست، چون از خروجش از مکه، یک ماه نگذشته است. بنابراین، اگر یک ماه از خروجش از مکه بگذرد، برای ورود به مکه نیاز به احرام مجدد دارد.

«س ۵۵» بعد از اتمام حج تمتّع، اگر شخص از مکه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است در مراجعت برای دخول در حرم محرم شود یا خیر؟

ج- اگر یک ماه از خروجش از مکه نگذشته است، می‌تواند بدون احرام داخل حرم شود، کما اینکه می‌تواند به قصد عمره مفرده هم محرم شود و باگذشت یک ماه از خروجش از مکه، لازم است که

به نیت عمره مفرده محرم گردد و وارد حرم شود.

### صورت عمره مفرده

﴿مسئله ۵۶﴾ صورت عمره مفرده عبارت است از:

۱. احرام از میقات یا اذنتی الجبل؛

۲. طواف خانه خدا؛

۳. دو رکعت نماز طواف؛

۴. سعی بین صفا و مروه؛

۵. تقصیر یا حلق؛

۶. طواف نساء؛

۷. نماز طواف نساء.

﴿مسئله ۵۷﴾ اگر کسی عمره تمتع را به جا آورد، از عمره مفرده کفایت

می‌کند.

﴿مسئله ۵۸﴾ کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه می‌شود، اگر

احرامش در ماههای حج بوده، جایز است که آن را عمره تمتع قرار دهد و

دنبال آن حج تمتع به جا آورد.

## اقسام و شرایط حج

حج بر سه قسم است: ۱- حج تمتع، ۲- حج قران و ۳- حج افراد.  
حج تمتع: و این وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل - که شانزده فرسخ شرعی است - از مکه دور باشند.  
حج قران و افراد: و این وظیفه کسانی است که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشند.

### صورت حج افراد

«مسئله ۵۹» صورت حج افراد، که گاهی مورد ابتلای تمتع می شود، از این قرار است که زن حائض یا کسی که به واسطه تنگی وقت نمی تواند عمره تمتع را به جا آورد، باید قصد حج افراد کند و به همان احرام عمره تمتع که عدول به افراد کرده به عرفات برود و مثل سایر حججاق و قوف کند، سپس به مشعر رفته و در آنجا هم و قوف کند، بعد به منی برود و اعمال منی را به جا آورد، مگر هدی، که بر او واجب نیست، بعد به مکه برود و طواف زیارت

و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، پس، در این وقت از احرام خارج می‌شود. بعد از آن برای بیتوته به منی برگردد و اعمال ایام تشریق را به همان نحو که سایر حجّاج به جا می‌آورند، انجام دهد.

حج قران: که آن هم مثل حج افراد وظیفه کسانی است که اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ هستند و کیفیت آن مانند حج افراد است، با این فرق که در حج قران در حال احرام و پس از آن، قربانی باید همراه مُحْرِم باشد، تا در منی ذبح شود، ولی در حج افراد قربانی واجب نیست و در حج قران احرام ممکن است با لَبِیک گفتن محقق شود و ممکن است با اشعار<sup>۱</sup> یا تقلید<sup>۲</sup> قربانی محقق شود. لکن احوط با اختیار اشعار و تقلید تلبیه را هم اضافه کند.

### صورت اجمالی عمره تمتع و حج تمتع

حج تمتع مرکب است از دو عمل: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع، و عمره تمتع مقدم بر حج تمتع است و هر دو باید در یک سال در ماههای حج، یعنی شوال و ذیقعده، و ذیحجه انجام شوند.

در عمره تمتع، پنج چیز واجب است:

۱. «اشعار» عبارت است از اینکه کوهان شتر از طرف راست مجروح گردد و به خون آغشته شود.

۲. «تقلید» این است که حاجی نعلین (یا کفش) کهنه‌ای را که در آن نماز خوانده به گردن حیوان آویزان کند.

اول: احرام از یکی از مواقیت (که تفصیله بعداً بیان می‌شود)؛

دوم: طواف دور خانه خدا؛

سوم: دو رکعت نماز طواف؛

چهارم: سعی بین صفا و مروه؛

پنجم: تقصیر؛ یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.

چون محرم از این اعمال فارغ شد، آنچه بر او به واسطه احرام بستن

حرام شده بود، حلال می‌شود، به غیر از صید در حرم که در هر صورت به

خاطر حرم، حرام است.

و در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول: احرام بستن از مکه معظمه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد؛

دوم: وقوف (بودن) در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجّه) از ظهر

شرعی تا غروب آفتاب؛

سوم: وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه) از طلوع فجر روز عید قربان تا

طلوع آفتاب؛

چهارم: انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منی روز عید قربان؛

پنجم: قربانی کردن در منی؛

ششم: تراشیدن سر یا تقصیر کردن مو و یا گرفتن ناخن در منی؛

هفتم: طواف خانه خدا؛

هشتم: خواندن دو رکعت نماز طواف؛

نهم: سعی بین صفا و مروه؛

دهم: طواف نساء؟

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء؟

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم، و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص در بعضی صور که توضیح داده خواهد شد؛

سیزدهم: رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم، و اشخاصی که شب سیزدهم در منی می‌مانند، روز سیزدهم باید رمی جمرات کنند.

«مسئله ۶۰» پس از انجام عمره تمتع باید انسان برای اعمال حج تمتع در مکه بماند و بیرون رفتن به خارج از مکه مثل مسافرت به جدّه اگر فرصت اعمال حج را در بیرون رفتن و برگشتن از او نگیرد، مثل آنکه قبل از روز هشتم و نهم بتواند به مکه برگردد و برای حج محرم شود و به عرفات برسد جایز است و ضرری نمی‌زند، اما اگر ضرورت و حاجتی ندارد، بیرون نرفتن اولی و احوط است.

# بخش اول

## اعمال عمره تمتع

واجبات عمره تمتع مرکب از پنج عمل است:

۱. احرام؛
۲. طواف؛
۳. نماز طواف؛
۴. سعی بین صفا و مروه؛
۵. تقصیر.

سفید



## فصل اول میقاتهای احرام

برای احرام بستن، جاهای بخصوصی تعیین شده که به آنها میقات گفته می‌شود و باید احرام از یکی از آن مکانها بسته شود، و مذکور در بعضی روایات پنج یا شش محل است، ولی مستفاد از مجموع اخبار مکانهایی که احرام از آنها جایز است ده محل و مکان بیان شده است.

اول: مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره، که در مکانی بنام «ذوالحلیفه» در سر راه مکه واقع شده است و آنجا میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا به حج برود.

﴿مسئله ۶۱﴾ احرام بستن از داخل مسجد شجره واجب نیست و از خارج مسجد، تا حدودی که جزء ذوالحلیفه محسوب می‌شود، احرام جایز و صحیح است. بنابراین، احرام از بیرون مسجد و محل توقفهای ماشین و محل دست فروشها و خیابانهای مجاور و نزدیک مسجد که جزء ذوالحلیفه است، قطعاً کافی است.

﴿مسئله ۶۲﴾ اشخاص جنب و حائض می‌توانند در خارج از مسجد محرم شوند و لزومی ندارد که صبر کنند تا پاک شوند و اگر عصباناً وارد مسجد شده و محرم شوند، هم معصیت نموده‌اند و هم احرامشان باطل است و در خارج از مسجد که جزء ذوالحلیفه باشد، ولو در داخل ماشین تلبیه را به قصد احرام بگویند، کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۶۳﴾ برای کسی که از مدینه به طرف مکه می‌رود، جایز نیست احرام را از مسجد شجره و ذوالحلیفه تأخیر اندازند و کسانی که مریض هستند و معذور در ارتکاب بعض از محرّمات می‌باشند باید محرم شوند و تلبیه را بگویند، و ارتکاب محرّمات احرام در زمان عذرشان مضرّ به احرام و تلبیه نمی‌باشد.

دوم: وادی عقیق؛ و آن میقات کسانی است که از راه عراق و نجد و هر کسی که از آنجا عبور کند و سه جزء دارد، جزء اول آن مسلخ و وسط آن غَمْرَه و آخر آن ذات عرق نامیده می‌شود.

سوم: قرن‌المنازل؛ و آن میقات کسانی است که از راه طائف به حج می‌روند.

چهارم: یَلْمَلَم؛ و آن میقات کسانی است که از راه یمن به حج می‌روند و یَلْمَلَم اسم کوهی است در جنوب مکه.

پنجم: جُحْفَه؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می‌باشد و همچنین هر کسی که از آنجا عبور کند.

ششم: مَكَّةَ مَعْظَمَه است و آن میقات حج تمّّع است که پس از اتمام

عمره تمتع از خود مکه، احرام می‌بندند به تفصیلی که می‌آید.  
 هفتم: منزل خود شخص است و آن، میقات کسی است که منزلش بعد از  
 میقات و بین میقات و مکه واقع شده است پس چنین کسی می‌تواند از منزل  
 و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد.  
 هشتم: فسخ است و آن بنا بر قولی محل احرام بچه‌های نابالغ است، یعنی  
 جایز است احرام آنان را تا فسخ تأخیر اندازند. ولی بنا بر قول دیگر، محل  
 احرام آنان نیز یکی از میقاتها است و فقط لباس دوخته آنان در فسخ از تن  
 آنها بیرون آورده می‌شود، این در صورتی است که عبور آنان به این میقات  
 ممکن باشد، و الا از همان میقات بالغین محرم می‌شوند.  
 نهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است به شرحی  
 که می‌آید.

دهم: ادنی‌الحل است یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و  
 آن میقات کسانی است که مرورشان به یکی از مواقیت یا محاذی آنها نباشد،  
 و یا در مکه بخواهند عمره مفرده انجام دهند که باید از ادنی‌الحل محرم  
 گردند، و بهتر است برای احرام به «حدیبیه»<sup>۱</sup> یا «جعرانه» یا «تنعیم» بروند و

۱. حدیبیه محلی است در شمال غربی مکه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که رسول  
 خدا ﷺ در سال ششم هجری برای انجام عمره عازم مکه شدند و به مسلمانان دستور داده شد  
 که آماده عمره شوند! از این رو این خبر در همه نقاط عربستان انتشار یافت که مسلمانان در  
 ماه ذی‌قعدة به سوی مکه حرکت می‌کنند و مراسم عمره را انجام می‌دهند، اما مشرکان مانع  
 شدند و آن حضرت برای اینکه با آنها درگیر نشود مسیر خود را عوض کرد و در حدیبیه

از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است و افضل آن است که از تنعیم باشد.

﴿مسئله ۶۴﴾ شخص مستطیع، اگر از روی علم و عمد احرام را از میقاتی که می‌بایست از آن محرم شود تأخیر بیندازد، باید به میقاتی که از آن عبور کرده برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر به همان میقات برگردد - هر چند بخاطر عذر باشد - حج او باطل است.

﴿مسئله ۶۵﴾ کسی که از روی فراموشی یا ندانستن مسئله و یا عذر دیگر، بدون احرام از میقات عبور کرد، اگر امکان برگشتن به میقات را دارد باید برگردد و از میقات احرام ببندد، چه داخل حرم شده باشد یا نه؛ و اگر ممکن نیست، پس اگر داخل حرم نشده از همان جا احرام ببندد و احتیاطاً مستحب آن است که هر مقداری که می‌تواند به طرف میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر داخل حرم شده، در صورت امکان و رسیدن به اعمال عمره،

ط توقف نمود و صلح حدیبیه هم در این منطقه به امضا رسید و در این مکان برای عمره محرم می‌شوند.

یکی دیگر از میقات عمره مفردة منطقه جعرانه است. رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از جنگ حنین، در جعرانه توقف نمود و غنایم جنگ با هوازن را میان مردم تقسیم کرد و در آن مکان مسجدی وجود دارد که از آنجا برای عمره محرم می‌شوند، و جعرانه یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه مشرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

در مدخل ورودی شهر مکه از راه مدینه مسجدی وجود دارد که با نام مسجد تنعیم شناخته می‌شود و از مکانهایی است که به عنوان میقات عمره مفردة ذکر شده است، البته به نام مسجد عایشه و مسجدالعمرة هم شناخته می‌شود.

واجب است از حرم خارج شود و محرم شود و اگر نمی‌تواند از همان‌جا محرم شود، و احتیاط مستحب آن است که هر قدر می‌تواند به طرف خارج حرم برگردد و از آنجا محرم شود.

«مسئله ۶۶» احرام بستن - که با همان تلبیه گفتن به قصد احرام است - پیش از رسیدن به میقات جایز نیست و اگر پیش از میقات احرام ببندد، اعتبار ندارد و باطل است هر چند از میقات هم عبور کرده باشد، بلکه باید در میقات تلبیه را تجدید نماید. از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: اینکه کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات مثلاً از نجف یا قم احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می‌باشد و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید؛ مگر آنکه بداند بعد از نذر مرتکب یکی از محرمات احرام مثل حرکت با ماشین سقف‌دار در روز می‌شود، که در این صورت ترک آن احوط است؛

دوم: اینکه کسی بخواهد عمره ماه رجب را درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می‌شود، پس در این صورت می‌تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود، گرچه بقیه اعمال در ماه شعبان آورده شود و ثواب عمره ماه رجب برای او حساب می‌شود.

«مسئله ۶۷» احرام بستن قبل از میقات صحیح نیست ولی اگر نذر کند که پیش از میقات محرم شود، جایز است مثلاً نذر کند از مدینه منوره محرم شود و در نذر زن در صورتی صحیح است که با حق استمتاع شوهر منافات نداشته باشد و الا اگر نذر زن با استمتاع شوهر منافات داشته باشد، نذرش

باطل است.

﴿مسئله ۶۸﴾ نذر احرام قبل از میقات، برای نایب نیز جایز است.

﴿مسئله ۶۹﴾ اگر زن در میقات حائض باشد و یقین کند که نمی‌تواند

عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد، باید نیت حج افراد کند و برای حج افراد محرم شود؛ ولی اگر بعد از آن کشف خلاف شد، و امکان به جا آوردن اعمال عمره تمتع را داشت، واجب است به عمره تمتع عدول کند و بعد از آن حج تمتع را به جا آورد و این حج، از حجة الاسلام کفایت می‌کند.

﴿س ۷۰﴾ زنی قبل از احرام برای عمره تمتع می‌دانسته که عادت ماهانه

او ده روز است و قبل از احرام حج، اعمال عمره تمتع را نمی‌تواند انجام دهد، با وجود این، نیت عمره تمتع کرده، بفرماید وظیفه او چیست؟

ج- نیت را به حج افراد برگرداند و اشکال ندارد، آری، اگر بالتفات

به اینکه نمی‌تواند عمره تمتع را انجام دهد، و اگر هم انجام دهد،

صحیح نیست، اگر به نیت عمره تمتع محرم شود، صحّت این

احرام، بلکه حصول جدّه به آن محلّ اشکال است.

﴿مسئله ۷۱﴾ کسانی که با هواپیما برای حج به جدّه می‌روند و بعد از

اعمال حج به مدینه مشرف می‌شوند، و یا شاغلین در جدّه یا کسانی که از راه

جدّه می‌خواهند برای عمره تمتع یا عمره مفرده به مکه بروند. می‌توانند از

جدّه با نذر محرم شوند، چون محاذات آن با میقات معلوم نیست. گرچه

احرام آنها از ادنی‌الحلّ هم خالی از قوت نیست و صحیح می‌باشد، کما

اینکه اگر به جحفه بروند، و از آنجا محرم شوند چون بر آن میقات عبور و

مرور نموده‌اند، میقاتشان محسوب شده و احرامشان صحیح است، گرچه رفتن به جحفه برای امثال آنها لازم نمی‌باشد.

﴿مسئله ۷۲﴾ کسی که در غیر ماههای حج به مکه رفته و عمره مفرده به جا آورده و تا زمان حج در مکه مانده است، برای احرام عمره تمتع، بنا بر احتیاط برای محرم شدن به میقاتی که از آن عبور کرده برود و از آنجا محرم شود، هر چند اکتفا به ادنی‌الحلّ برای این گونه افراد خالی از قوت نیست، چون مواقیت میقات کسی است که از آنها یا محاذی آن عبور می‌کند نه آنکه موضوعیت داشته باشد و شرط صحّت باشد.

﴿مسئله ۷۳﴾ اگر شخصی بدون احرام از میقات اول یعنی میقاتی که از آن عبور می‌نماید، و با علم به اینکه باید از آنجا محرم شود عصیاناً و عمداً بدون احرام از آن عبور کرد، باید برگردد و از همان میقاتی که از آن گذشته و عبور کرده محرم شود مگر اینکه توبه کند که در صورت توبه حکم جاهل و ناسی را دارد که در مسئله ۶۵ حکم آن بیان شده است.

## فصل دوم واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تلبیه، یعنی گفتن لَبَّيْكَ؛ ۳. پوشیدن لباس احرام.

اول: نیت؛ یعنی قصد محرم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج و اگر شخصی به قصد «عمره تمتع» یا «حج تمتع» لَبَّيْكَهای واجب را گفت، مُحْرَم می شود، چه قصد احرام بکند یا نکند و چه قصد ترک محرمات بنماید یا نه. پس، کسی که می داند مرتکب بعضی از محرمات، «مثل زیر سایه رفتن» در حال سفر خواهد شد، احرام او صحیح است، مگر در اموری که عمره یا حج با آنها باطل می شود، مثل نزدیکی با زن در بعضی اقسام که تفصیلش بیان می شود.

﴿مسئله ۷۴﴾ در اصل نیت، نه خطور به قلب لازم است و نه به زبان آوردن، بلکه مانند سایر عبادات، داشتن همان انگیزه الهی و انجام وظیفه دینی، کافی است. و ناگفته نماند به زبان آوردن نیت در عمره تمتع و حج



تمتع و حج قران و حج افراد و عمره مفرده مستحب می باشد، بلکه گفته شده به زبان آوردن نیت در تک تک اعمال آنها هم مستحب است.

﴿مسئله ۷۵﴾ اگر به واسطه ندانستن مسئله یا به جهت دیگری، به جای نیت عمره تمتع، حج تمتع کند، پس اگر در نظرش آن است که همان عملی را که خداوند بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند او هم به جا آورد و گمان کرده جزء اول از دو جزء حج، اسمش حج تمتع است، ظاهراً عمل او صحیح است و عمره تمتع است، و بهتر آن است که پس از متوجه شدن، نیت را تجدید کند.

دوم: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان؛ بدین صورت که مردان پس از کندن لباسهای دوخته شده خود، إزار را به صورت لنگک به کمر خود می بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می اندازند و پوشیدن این دو لباس شرط تحقق احرام نیست، بلکه یک وجوب تعبدی است.

﴿مسئله ۷۶﴾ زن می تواند در لباس خودش محرم شود، ولو دوخته باشد.

﴿مسئله ۷۷﴾ احتیاط واجب آن است که محرم، این دو جامه را قبل از نیت احرام و لئیک گفتن بپوشد، و اگر بعد از گفتن تلبیه پوشید، احتیاط آن است که لئیک را دوباره بگوید.

﴿مسئله ۷۸﴾ در پوشیدن دو جامه احرام، ترتیب خاصی معتبر نیست، بلکه فرد به هر ترتیبی که بپوشد مانعی ندارد، فقط باید یکی را لنگک قرار دهد و دیگری را رداء، و به دوش بیندازد به هر کیفیتی که می خواهد، و

احتیاط مستحب آن است که رداء به کیفیت متعارف باشد به طوری که شانه‌ها را بپوشاند و لنگ، هم ناف و هم زانو را بپوشاند.

﴿مسئله ۷۹﴾ آنچه در لباس نمازگزار شرط است در لباس‌های احرام نیز شرط است، بنابراین احرام در لباس حریر و لباسی که از اجزای حیوان حرام گوشت است، کفایت نمی‌کند؛ و بنا بر احتیاط مستحب، طواف کننده از نجاساتی که در نماز عفو شده (مثل خون کمتر از درهم و جامه‌ای که با آن نتوان نماز خواند مثل عرقچین و جوراب) اجتناب کند.

﴿مسئله ۸۰﴾ احتیاط واجب آن است که لباس احرام زن، حریر خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که تا آخر احرام حریر نباشد.

﴿مسئله ۸۱﴾ بنا بر احتیاط واجب، اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شد، آنها را تطهیر یا تعویض نماید، و احوط مبادرت به تطهیر بدن است در حال احرام، اگر نجس شود.

﴿مسئله ۸۲﴾ شخص محرم می‌تواند برای حفظ از سرما یا غرض دیگر بیش از دو جامه احرام بپوشد، و اگر محرم به پوشیدن قبا یا پیراهن به دلیل سردی هوا یا غیر آن مضطر شود، می‌تواند قبا و پیراهن بپوشد، لیکن باید قبا را وارونه و پایین و بالا کند و به دوش ببندد و دست از آستین آن بیرون نیاورد، و احوط آن است که پشت و رو نیز بکند، و پیراهن را نیز باید به دوش ببندد و نپوشد، و اگر اضطرار رفع نمی‌شود، مگر با پوشیدن قبا و پیراهن، می‌تواند آن را بپوشد، هر چند باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۸۳﴾ اگر کسی به واسطه عذری مثل بیماری نتواند لباس دوخته

خود را از بدن در بیاورد و لباس احرام بپوشد، باید در میقات نیت عمره و یا حج بکند و لئیک بگوید و همین، کفایت می‌کند. در این صورت، هر وقت عذرش بر طرف شد، باید جامه دوخته را در بیاورد و لباس احرام برتن کند، و لازم نیست دوباره به میقات برگردد، ولی برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند.

«مسئله ۸۴» گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است لباسی را که لنگ قرار داده به گردن گره نزنند، و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد، احتیاط آن است که فوراً باز کند، ولی به احرامش ضرر نمی‌رساند و چیزی هم بر او نیست.

«مسئله ۸۵» سنگ یا چیز دیگری را در جامه احرام گذاشتن و بانخ یا کیش بستن به احرام ضرر نمی‌رساند.

«س ۸۶» آیا وصل کردن لباس احرام با سنجاق و سوزن و گره کردن آن، جایز است؟

ج - احوط، ترک این گونه اعمال است، لیکن اقوی جواز وصل همه آنها است چون دوخته شده نمی‌باشد، ولی نباید به نحوی باشد که شبیه لباس دوخته شده محسوب شود.

«مسئله ۸۷» لباس احرام مرد نباید نازک باشد که بدن نمایان باشد قضاءً لوجوب ستر عورت، اما نسبت به زاید از ستر عورت لازم نیست، گرچه احوط است.

سوم: از واجبات احرام تلبیه؛ یعنی گفتن لئیک، و صورت تلبیه بنا بر

اصح آن است که بگوید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و اگر به این مقدار اکتفا کند، محرم شده و احرامش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آنکه چهار «لَبَّيْكَ» را به صورتی که ذکر شد، گفت، بگوید: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

یعنی «اجابت و اطاعت می‌کنم تو را، خدایا اجابت می‌کنم تو را، اجابت می‌کنم تو را، برای تو شریکی نیست، اجابت می‌کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آنِ توست، هیچ شریک نداری، اجابت می‌کنم تو را».

و اگر بخواهد احتیاط بیشتر بکند، پس از گفتن آنچه ذکر شد، بگوید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و مستحب است تلبیه‌های زیر که در صحیحہ معاویة بن عمارة<sup>۱</sup> آمده در آخر اضافه شود:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الدُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِيءُ وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

۱. وسائل الشیعة، ۳۸۲/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۲/۴۰.

این جملات را نیز بگویند، خوب است:

«لَيْتِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ لَيْتِكَ،  
لَيْتِكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَلْبِيَةً  
تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

سزاوار است که حاجی هنگام گفتن تلبیه، با حضور قلب، کاملاً به خداوند متعال توجه داشته باشد و دعوت حق را پاسخ گویند.

«مسئله ۸۸» بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد، و مانند تکبیره الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید و اگر خوب یاد نگرفت دیگری تلقین کند، یعنی کسی کلمه به کلمه بگوید و شخصی که می خواهد احرام ببندد، دنبال او به طور صحیح بگوید، و اگر نتواند یاد بگیرد یا وقت یاد گرفتن نداشته باشد و با تلقین هم نتواند بگوید، احتیاط آن است که به هر نحو که می تواند بگوید، و ترجمه اش را هم بگوید، و اگر تمکن از ترجمه هم ندارد اقوی کفایت ملحون است و بهتر آن است که علاوه بر آن، نایب هم بگیرد.

«مسئله ۸۹» اگر شخصی تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن حکم مسئله، آن را نگفت و از میقات عبور کرد، واجب است در صورت امکان به میقات برگردد، و با تلبیه محرم شود و اگر نمی تواند برگردد و داخل حرم نشده، همان جا تلبیه بگوید، ولی اگر داخل حرم شده، در این صورت به خارج حرم برگردد و لیتیک را بگوید، و در غیر این صورت همان جا تلبیه را بگوید.

﴿مسئله ۹۰﴾ در صحت احرام و تلبیه، طهارت از حدّث اصغر و حدّث اکبر شرط نیست، پس می‌تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و تلبیه را بگوید و احرام او صحیح است.

﴿مسئله ۹۱﴾ اگر کسی تلبیه واجب را نگفت، چه به واسطه عذر و چه بدون عذر، اگر یکی از محرّمات احرام را مرتکب شود گناه نکرده و کفّاره هم ندارد، چون احرام او با تلبیه محقّق می‌شود، همچنین است اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد، چون احرام آن با تلبیه خالص و با قصد قربت محقّق می‌شود.

﴿مسئله ۹۲﴾ اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شك کند تلبیه را گفته یا نه، باید آن را بگوید.

﴿مسئله ۹۳﴾ اگر پس از گفتن تلبیه و فراغت از آن شك کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، بنا را بر صحت آن بگذارد.

﴿مسئله ۹۴﴾ شخص اُخْرَس (لال) که تلبیه را می‌داند ولی نمی‌تواند بگوید باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت به هر نحو که می‌داند و می‌تواند به آن اشاره کند، و احتیاط مستحب به گرفتن نایب هم می‌باشد.

﴿مسئله ۹۵﴾ مقدار واجب در لَیْکِک بیش از یک مرتبه نیست، ولی تکرار آن مستحبّ است هر چند که می‌تواند بگوید، و برای هفتاد مرتبه گفتن، ثواب زیادی ذکر شده است و در روایت ابن فضال وارد شده: «هر کسی در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لَیْکِک بگوید خداوند

هزار هزار ملک را وا می‌دارد که گواهی دهند بر براءت او از آتش و از نفاق»<sup>۱</sup>.

﴿مسئله ۹۶﴾ احتیاط واجب آن است که شخصی که برای عمره تمتع محرم شده است، هنگامی که خانه‌های مکه پیدا می‌شود لَبَّيْكَ را ترک کند و دیگر لَبَّيْكَ نگوید، و مراد از خانه‌های مکه، خانه‌هایی است که در زمانی که عمره به جا می‌آورند جزء مکه باشد، هر چند مکه بزرگ شود.

﴿مسئله ۹۷﴾ احتیاط واجب برای کسی که احرام حج بسته، آن است که تا ظهر روز عرفه (روز نهم ذی‌حجه) بیشتر لَبَّيْكَ نگوید.

### مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱. پیش از احرام بدن خود را پاکیزه کند، و ناخنهای خود و شارب را بگیرد، و موی عانه و زیر بغل را برطرف نماید؛<sup>۲</sup>
۲. کسی که قصد حج دارد، از اول ماه ذی‌القعدة، و شخصی که قصد عمره مفرده دارد، یک ماه پیش از رفتن، موی سر و محاسن را رها کند و آنها را کوتاه و اصلاح نکند؛<sup>۳</sup>

۱. همان، ۳۸۶/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۴۱/۱.

۲. الکافی، ۳۲۶/۴، حدیث ۲ و ۱.

۳. من لا یحضره الفقیه، ۱۹۷/۲، حدیث ۸۹۹، الکافی، ۳۱۷/۴، حدیث ۱؛ التهذیب،

۴۶/۵، حدیث ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، ۳۱۶/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۴/۲.

۳. آنکه پیش از احرام در میقات، غسل احرام بنماید و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است، و تقدیم این غسل، بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب پیدا نشود، جایز است، و در صورت تقدیم، اگر در میقات آب پیدا شد، مستحب است غسل را اعاده بنماید، کما اینکه بدون عذر هم می‌تواند قبل از رسیدن به میقات و در هتل غسل نماید، لیکن غسلش را باید تا میقات و تلبیه گفتن و محرم شدن حفظ نماید و با حدث اصغر آن را باطل ننماید، و بعد از این غسل، اگر مکلف لباسی بیوشد یا غذایی را بخورد که بر محرم حرام است، باز هم اعاده غسل مستحب است، و اگر مکلف در روز غسل کند، تا آخر شب آینده کفایت می‌کند، و همچنین اگر در شب غسل کند، تا آخر روز آینده کافی است، ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حَدَثِ اصغر مُحَدَّث شد، غسل را اعاده نماید؛<sup>۱</sup>

۴. آنکه جامه‌های احرام از پنبه باشد و بهتر آن است که در پارچه سفید باشد؛<sup>۲</sup>

۵. هنگام غسل احرام این دعا را که از معصومین علیهم‌السلام رسیده، بخواند:  
 «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِزْرًا وَ أَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»؛

۶. آنکه احرام را در صورت تمکن، بعد از فریضة ظهر، و در

۱. وسائل الشیعة، ۳۲۲/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۶ و ۸

۲. الکافی، ۱/۳۳۹/۴.



صورت عدم تمکّن، بعد از نماز واجب دیگر، و اگر وقت نماز واجب نیست، بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلّاً دو رکعت نماز نافله، که در رکعت اول پس از حمد، سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و شش رکعت افضل است، و بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او علیهم السلام صلوات بفرستد، آن گاه بگوید:<sup>۱</sup>

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَسَأَلْتُكَ فِي قَبْضَتِكَ لِأَوْقَىٰ إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخَذْتُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَىٰ كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَقْوِيَّتِي عَلَىٰ مَا ضَعُفْتُ وَ تُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مَنِّكَ وَ عَاقِبَةِ وَاجِعَلَنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَهُ وَ كَتَبْتَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّيَّ وَ عُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَىٰ كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَخْبِسُنِي فَخَلِّئِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِسِقْدَرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةً، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخْيِي وَ عَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتِغِي بِذَلِكَ

۱. وسائل الشیعة، ۳۳۸/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۱۵ و ۱۸.

وَجْهَكَ وَالِدَارَ الْأَخْرَةَ»<sup>۱</sup>؛

۷. هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأُنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْنِي وَ حُزْرِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مَنْجَايَ وَ دُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي»<sup>۲</sup>

۸. آنکه تلبیه‌ها را در حال احرام تکرار کند؛ خصوصاً در موارد زیر:<sup>۳</sup>

الف - موقع خوابیدن؛

ب - وقت برخاستن از خواب؛

ج - بعد از هر نماز واجب و مستحب؛

د - وقت برخورد به سواره؛

ه - هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن؛

و - وقت سوار شدن یا پیاده شدن؛

ز - آخر شب؛

ح - اوقات سحر.

۱. من لایحضره الفقیه، ۲/۶۲۰/۹۳۹.

۲. همان، ۲/۳۱۲.

۳. وسائل الشیعة، ۱۲/۳۸۲، أبواب الإحرام، باب ۴۰/۳ و ۲.

## مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱. احرام در جامه سیاه؛<sup>۱</sup>
۲. خوابیدن محرم بر روی تشک و فرش و بالش زرد رنگ و سیاه و رنگ قرمز تیره؛<sup>۲</sup>
۳. احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام، کثیف شود، شستن آن تا زمانی که در حال احرام است، کراهت دارد؛<sup>۳</sup>
۴. احرام بستن در جامه راه راه؛<sup>۴</sup>
۵. استعمال حنا پیش از احرام، در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند؛<sup>۵</sup>
۶. حمام رفتن و بهتر و اولی آن است که محرم بدن خود را با کیسه و مثل آن نساید؛<sup>۶</sup>
۷. لبیک گفتن محرم، در جواب کسی که او را صدا نماید.<sup>۷</sup>

۱. الکافی، ۱۳/۳۴۱/۴.

۲. وسائل الشیعة، ۴۵۷/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۲۸.

۳. همان، ۴۷۶/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۱/۳۸.

۴. التهذیب، ۲۳۵/۷۱/۵.

۵. الاستبصار، ۶۰۱/۱۸۱/۲.

۶. وسائل الشیعة، ۵۳۷/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۷۶ / ۳ و ۲ و ۱.

۷. همان، ۵۶۱/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۹۱.

## محرمات و تروک احرام

### الف - محرمات مشترک بین مرد و زن

۱. شکار حیوان صحرائی
۲. آمیزش و کامجویی جنسی
۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج
۴. استمنا
۵. استعمال بوی خوش
۶. سرمه کشیدن
۷. نگاه کردن در آینه
۸. فسوق
۹. جدال
۱۰. کشتن حشرات ساکن در بدن
۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت
۱۲. روغن مالیدن به بدن
۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری
۱۴. بیرون آوردن خون از بدن
۱۵. ناخن گرفتن
۱۶. کندن دندان

۱۷. کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم روییده

۱۸. سلاح در برداشتن

### ب - محرمات ویژه مردان

۱. پوشیدن لباس دوخته

۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش

۳. پوشانیدن سر

۴. سایه قرار دادن بالای سر خود

### ج - محرمات ویژه زنان

۱. پوشیدن زیور به قصد زینت

۲. پوشانیدن صورت

## فصل سوم محرمات و تروک احرام

### الف - محرمات مشترک بین زن و مرد

باید شخص مُحرم از محرمات احرام اجتناب کند، که در صورت ارتکاب آنها در بعضی موارد موجب اعادهٔ عمره یا حج، و ارتکاب بعضی از آنها موجب کفاره می‌شود و محرمات و تروک احرام عبارت‌اند از:

#### ۱. شکار حیوان صحرائی که وحشی باشد

﴿مسئله ۹۸﴾ در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرائی و کمک کردن به صیاد در صید آن، حرام است، چه صیاد در حال احرام باشد یا نباشد.

﴿مسئله ۹۹﴾ ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

﴿س ۱۰۰﴾ کشتن ملخ در حال احرام چطور است؟

ج - کشتن ملخ حرام، بلکه مواظبت نمودن برای آنکه زیر دست و پاکشته نشود واجب است، و در صورت عدم مراقبت و کشته شدن ملخ، احتیاط مستحب آن است که پنجاه گرم طعام که تقریباً یک کف می شود صدقه بدهد.

﴿س ۱۰۱﴾ کشتن مگس و مورچه در حال احرام چه حکمی دارد؟

ج - حرام است، مگر آنکه موجب اذیت و آزار باشند، که برای جلوگیری از اذیت به قدر حاجت و ضرورت مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۰۲﴾ مسائل و فروع صید و کفاره هر یک از آنها بسیار زیاد

می باشد و چون برای حجاج کمتر مورد نیاز است، لذا از تفصیل و بیان آنها صرف نظر می کنیم.

## ۲. مسائل زناشویی

﴿مسئله ۱۰۳﴾ یکی دیگر از محرمات احرام نزدیکی کردن با زن بلکه

هرگونه لذت جنسی بردن از قبیل، بوسیدن، و لمس و نگاه به شهوت است، و در حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء زن بر او حلال می شود، همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

﴿مسئله ۱۰۴﴾ اگر کسی در احرام عمره تمتع از روی علم و عمد با زن قُبلاً

و دُبُرًا نزدیکی کند، دو صورت دارد، صورت اول: اگر پس از فراغت از سعی آمیزش کرده است، عمره‌اش باطل نمی‌شود، لیکن موجب کفّاره است، و کفّاره آن یک شتر است چه فقیر باشد و چه غنی صورت دوم: اگر پیش از سعی آمیزش کرده است، عمره‌اش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب آن است که عمره را تمام کند و آن را دو مرتبه به جا آورد، و اگر وقت تنگ است و نمی‌تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد، حج افراد به جا آورد و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد؛ و همچنین احتیاط آن است که سال دیگر حج را اعاده کند، گرچه اکتفا به اتمام عمره و حج خالی از قوت نمی‌باشد، و کفّاره این صورت مثل صورت قبل است.

﴿مسئله ۱۰۵﴾ جایز نیست شخص محرم زن خود را و همچنین زن اجنبیه را از روی شهوت ببوسد و اگر زنی را از روی شهوت ببوسد، چه منی خارج شود و یا خارج نشود کفّاره آن یک شتر است، و اگر بدون شهوت ببوسد، کفّاره آن یک گوسفند است، و احتیاط مستحب آن است که یک شتر کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۱۰۶﴾ دست گرفتن یا بوسیدن مادر و خواهر از محارم که از روی محبت و مهربانی اوست، مانعی ندارد و جایز است.

﴿مسئله ۱۰۷﴾ جایز نیست محرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند، ولی بدون شهوت مانعی ندارد و اگر محرم عمداً نگاه کند و انزالش شود، مرتکب حرام شده و احوط آن است که اگر می‌تواند یک شتر کفّاره بدهد، و اگر نمی‌تواند یک گاو، و اگر آن را هم نمی‌تواند، یک گوسفند



کفاره بدهد.

﴿مسئله ۱۰۸﴾ جایز است مرد و زن مُحرم، بدن همدیگر را بدون شهوت لمس کنند یا مثلاً همدیگر را برای سوار شدن یا پیاده شدن کمک کنند، ولی لمس بدن همدیگر یا بازی با هم اگر از روی شهوت باشد، جایز نیست و حرام می‌باشد.

### ۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج

﴿مسئله ۱۰۹﴾ بر محرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد یا زنی را برای دیگری عقد نماید، چه عقد دائم باشد یا مُتعه، و شخص دیگر، در حال احرام باشد یا نباشد، در تمام این صور عقد باطل است.

### ۴. استمنا

یعنی انجام کاری که موجب خروج منی از انسان شود، خواه به دست باشد یا غیر آن. پس اگر منی خارج شود، کفاره آن یک شتر است.

﴿مسئله ۱۱۰﴾ احتیاط واجب آن است که در جایی که جماع موجب بطلان است، استمنا نیز، به نحوی که در جماع گفته شد سبب بطلان می‌باشد.

### ۵. استعمال بوی خوش

﴿مسئله ۱۱۱﴾ استعمال چیزهای خوشبو مانند مشک و زعفران و عود و کافور و عنبر، بلکه مطلق عطر از هر قسم که باشد، حرام است، به خوردن

باشد یا بوییدن یا مالیدن به بدن یا لباس، بنابراین، استفاده از هر نوع بوی خوش، بر محرم حرام است.

﴿مسئله ۱۱۲﴾ پوشیدن لباسی که از قبل اثری از بوی خوش در آن مانده باشد، برای مُحرم حرام است.

﴿مسئله ۱۱۳﴾ اگر محرم به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش می‌دهد اضطراب پیدا کند، باید جلوی بینی خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

﴿مسئله ۱۱۴﴾ واجب است محرم از گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند مثل ریحان و گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می‌شود، اجتناب کند، مگر بعضی از انواع آن که صحرایی است، مثل «بُو مَادِرَان» و «دِرْمَنَه» و «خَزَامِي»، که می‌گویند از خوشبوترین گلهاست؛ و احتیاط آن است که از خوردن و استعمال دارچین و زنجبیل و هِل و امثال آنها نیز اجتناب کند، اگر چه حرام نبودن آنها اقوی است.

﴿مسئله ۱۱۵﴾ خوردن میوه‌های خوشبو از قبیل سیب، به و پرتغال در حال احرام مانعی ندارد، لیکن احتیاط آن است که از بوییدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب کند.

﴿مسئله ۱۱۶﴾ خوردن نعنا و سایر سبزیهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد ولی آنها را نبوید.

﴿مسئله ۱۱۷﴾ از صابون و بعضی از شامپوهای خوشبو و معطر و خمیر دندان که دارای بوی خوش می‌باشند، باید اجتناب نمود و استفاده از آنها

برای مُحرم حرام است، آری، اگر بوی خوش آنها بسیار ناچیز باشد که نگویند بوی خوش دارد، استفاده از آنها مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۱۸﴾ جایز نیست محرم بینی خود را از بوی بد بگیرد، ولی تند رفتن برای رهایی از بوی بد، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۱۹﴾ بنا بر اقوی، کفّاره استفاده از بوی خوش، یک گوسفند است.

﴿مسئله ۱۲۰﴾ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند، همچنین نباید او را با کافور حنوط<sup>۱</sup> کنند، همچنین است حکم محرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

#### ۶. سرمه کشیدن

﴿مسئله ۱۲۱﴾ بر محرم حرام است سرمه کشیدن به سرمه سیاهی که معمولاً برای زینت استعمال می شود، هر چند قصد زینت نکند؛ و احتیاط واجب اجتناب از مطلق سرمه‌ای است که در آن زینت باشد، بلکه اگر بوی خوش داشته باشد، گرچه زینت هم نباشد از باب استفاده از بوی خوش بنا بر اقوی حرام است.

﴿مسئله ۱۲۲﴾ حرام بودن سرمه کشیدن، به زن اختصاص ندارد و برای مرد نیز حرام است.

۱. مالیدن کافور بر مواضع سجده میت.

### ۷. نگاه کردن در آینه

- «مسئله ۱۲۳» نگاه کردن در آینه، برای زینت کردن بر مرد وزن در حال احرام، حرام است.
- «مسئله ۱۲۴» اگر در اتافی که شخص محرم سکونت دارد آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می‌افتد، اشکال ندارد، لیکن احتیاط مستحب آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن بیندازد.
- «مسئله ۱۲۵» نگاه کردن در آینه اگرچه به قصد زینت نباشد احتیاط مستحب در ترک آن است، و در موارد ضرورت مانند علاج درد و یا نگاه کردن راننده هنگام رانندگی اشکال ندارد و حرام نیست.
- «مسئله ۱۲۶» نگاه کردن به دوربین عکاسی در حال عکس گرفتن در حال احرام جایز است؛ چون معلوم نیست که به آینه نگاه می‌کند، بلکه اگر معلوم هم باشد، چون به قصد زینت نیست، جایز است.
- «مسئله ۱۲۷» نگاه کردن در آینه برای زینت گرچه حرام است اما کفاره ندارد، لیکن مستحب است پس از نگاه کردن در آینه تلبیه بگوید.

### ۸. فسوق

- «مسئله ۱۲۸» در قرآن فسوق از محرمات شمرده شده، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است و فسوق فقط دروغ گفتن نیست؛ بلکه در اخبار وارد فحش دادن و فخر به دیگران کردن نیز فسوق است. و برای فسوق کفاره نیست، فقط فرد باید استغفار کند، و مستحب است چیزی کفاره بدهد

و اگر گاو ذبح کند، بهتر است.

## ۹. جدال

«مسئله ۱۲۹» جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن به کلمه «لا والله» یا «بلی واللّه» باشد، در حال احرام حرام است، خواه قسم راست باشد یا دروغ، و فرقی نمی‌کند محرم مرد باشد یا زن و احوط آن است که محرم از هر نوع قسم به خدا پرهیز کند.

«مسئله ۱۳۰» احتیاط واجب، الحاق سایر اسماء الله به لفظ جلاله است، پس اگر کسی به رحمان و رحیم و خالق سماوات و ارض قسم بخورد، جدال محسوب می‌شود.

«مسئله ۱۳۱» اگر کسی در جدال راستگو باشد، در قسم اول و دوم چیزی بر او نیست مگر استغفار، و در قسم سوم باید کفاره بدهد، و کفاره آن یک گوسفند است.

«مسئله ۱۳۲» اگر در جدال و قسم دروغگو باشد، احتیاط واجب آن است که در قسم اول یک گوسفند کفاره بدهد و در قسم دوم یک گاو و در قسم سوم یک شتر، بلکه خالی از قوت نیست. و اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند، کفاره آن یک شتر است، ظاهراً، مگر آنکه پس از سه مرتبه یا زیادتر، کفاره را ذبح کند، که در این صورت، کفاره در دفعه اول گوسفند، در دفعه دوم گاو و در دفعه سوم شتر است.

### ۱۰. کشتن حشرات ساکن در بدن

«مسئله ۱۳۳» بر محرم جایز نیست شپش و یا کک و یا کنه که از عرق و چرک بدن انسان به وجود می‌آید، با دست یا سم یا به وسیله‌ای دیگر آن را بکشد و یا از بدن و یا لباس خود آن را جدا کند و یا آن را در بدن خود جا به جا کند، مگر آن را به جایی که امن‌تر باشد، منتقل کند؛ و همچنین این حکم بنا بر احتیاط واجب در حیواناتی که از عرق و چرک بدن انسان به وجود نمی‌آیند ولی در بدن و لباس انسان وجود دارند جاری است.

«مسئله ۱۳۴» بعید نیست که در کشتن یا انتقال دادن کفاره نباشد گرچه حرام است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب یک مشت از طعام به فقیر صدقه بدهد.

### ۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت

«مسئله ۱۳۵» بر مُحرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند، ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد یا برای شمردن شوطهای طواف و یا برای استفاده از خواص نگین باشد، در این موارد مانعی ندارد.

«مسئله ۱۳۶» انگشتر به دست کردن، به قصد زینت کفاره ندارد، گرچه حرام است.

### ۱۲. روغن مالیدن به بدن

«مسئله ۱۳۷» شخص محرم بنا بر اقوی نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند، هر چند روغن بوی خوش نداشته باشد؛ ولی اگر از روی اضطرار یا برای معالجه باشد، مثل پمادهایی که روی زخمها و تَرَک خوردگیها مالیده می‌شود، مانعی ندارد، این، در صورتی است که بوی خوش نداشته باشد؛ و اگر در روغن بوی خوش باشد، کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه از روی اضطرار باشد.

«س ۱۳۸» مالیدن کرمهای معطر و غیر معطر آرایشی به دست و صورت

در حال احرام چه حکمی دارد؟

ج - مالیدن هر نوع کرم به بدن در حکم مالیدن روغن به بدن است

که بر محرم حرام است، اگرچه بوی خوش در آن نباشد.

«مسئله ۱۳۹» جایز نیست شخص پیش از احرام، روغنی که بوی

خوش در آن است و اثرش تا وقت احرام باقی می‌ماند، استعمال کند، ولی خوردن روغن در حال احرام اگر در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد، مانعی ندارد.

### ۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری

«مسئله ۱۴۰» بر محرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد و یا موی

بدن خود یا دیگری را ازاله کند، خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد؛ و در حرمت ازاله مو، میان کم و زیاد فرقی نیست، بلکه ازاله یک مو

نیز حرام است، خواه ازاله به تراشیدن با تیغ باشد یا با ماشین برقی یا قیچی یا کندن یا با دارو یا غیر اینها، مگر در دو مورد:

۱. ازاله مو اگر از روی ضرورت باشد عیب ندارد، مثل اینکه وجود مو که باعث زیادی شپش و یا سر درد گردد و یا مثل اینکه مو در پلک چشم رویده باشد و موجب ناراحتی او شود، و چاره‌ای جز تراشیدن نباشد؛

۲. در وقت غسل یا وضو، در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خود به خود و بدون قصد، مو از بدن جدا شود.

«مسئله ۱۴۱» اگر محرم به سر یا ریش خود دست بکشد «نه به قصد کندن و یا ریختن» و یک مو یا بیشتر بیفتد، احتیاط آن است که یک مشت طعام صدقه بدهد.

#### ۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود

«مسئله ۱۴۲» جایز نیست بر محرم خون از بدن خود بیرون آورد، خواه به خراشیدن باشد یا به مسواک نمودن یا رگ زدن یا خون گرفتن و یا به هر راه دیگر.

«س ۱۴۳» آیا می‌توان پوستهای زاید که از لبها یا کنار ناخنها بر آمده است را در حال احرام از بدن جدا کرد؟

ج - در صورتی که خون نیاید مانعی ندارد.

«مسئله ۱۴۴» مسواک کردن در حال احرام اگر بدانند سبب بیرون آمدن



خون از لته‌ها می‌گردد، حرام است.

﴿مسئله ۱۴۵﴾ تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد، ولی اگر موجب آمدن خون از بدن شود، حرام است، مگر در مورد حاجت و ضرورت.

﴿مسئله ۱۴۶﴾ خون از بدن در آوردن، در مواردی که حرام است «یعنی موارد اختیار و نبود ضرورت» کفاره ندارد، چه رسد به حال ضرورت که حرام نمی‌باشد و کفاره هم ندارد.

﴿مسئله ۱۴۷﴾ خون گرفتن از بدن با سرنگ اگر ضرورت اقتضا کند، مانعی ندارد.

### ۱۵. ناخن گرفتن

﴿مسئله ۱۴۸﴾ گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست، خواه از دست باشد یا از پا، با قیچی بگیرد یا با ناخنگیر یا چاقو، بلکه بنا بر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند؛ مگر اینکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن را بدهد.

﴿مسئله ۱۴۹﴾ اگر ناخن دستها را تماماً در یک مجلس یا چند مجلس بگیرد و در محلّ دیگر یا چند محلّ دیگر ناخن پاها را بگیرد، دوگوسفند کفاره آن است.

﴿مسئله ۱۵۰﴾ اگر ناخن تمام دستها را بگیرد و ناخن پاها را تا کمتر از ده ناخن بگیرد، یک گوسفند برای همه آنها کافی است (همان گونه که شهید

ثانی علیه السلام در مسالک<sup>۱</sup> فرموده است) و همچنین است اگر ناخن پاها را تماماً بگیرد و ناخن دستها را تا کمتر از ده انگشت بگیرد.

#### ۱۶. کندن دندان

«مسئله ۱۵۱» بنا بر احتیاط، مُحرم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون بیرون نیاید و در صورت کشیدن مرتکب حرام شده و بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد.

«س ۱۵۲» آیا در حال احرام می توان دندان را که شدیداً درد دارد و دندان پزشکی سفارش به کشیدن آن می کند، کشید، گرچه باعث خونریزی شود؟

ج- اگر دندان او را اذیت می کند، مانعی ندارد آن را بکشد، ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد.

#### ۱۷. کندن و بریدن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده باشد<sup>۲</sup>

«مسئله ۱۵۳» کندن و بریدن و چیدن هر چه در حرم خدا روییده و می روید، درخت باشد یا گیاه بر محرم و غیر محرم بر مرد و زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از محرمات حرم است.

۱. مسالک الأفهام ۲: ۴۸۴.

۲. این مسئله تنها از محرمات احرام نیست، بلکه بر همه اشخاصی که در حرم هستند حرام است، چنانکه خواهد آمد.

## ۱۸. سلاح در برداشتن

«مسئله ۱۵۴» حمل سلاح چه به صورت آویزان نمودن بر بدن و لبس باشد، و چه به صورت حمل به نحوی که شخص مسلح شمرده شود عرفاً در غیر مورد ضرورت برای مُحرم، حرام است. گرچه احوط آن است که اگر مسلح هم شمرده نشود حمل سلاح حرام باشد.

«مسئله ۱۵۵» کسی که از روی ندانستن مسئله یا نسیان از حکم یا موضوع یا غفلت، بعضی از محرمات احرام را انجام دهد، کفاره ندارد و به عمره و حج ضرر نمی‌رساند، مگر در صید که در هر صورت کفاره دارد. پس در غیر صید ارتکاب از روی عمد و علم، موجب کفاره است.

## ب - محرمات ویژه مردان

## ۱. پوشیدن لباس دوخته

«مسئله ۱۵۶» پوشیدن چیزهای دوخته، مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و امثال آنها بر مرد مُحرم حرام است؛ بنابراین، هر جامه‌ای که دوخته باشد پوشیدن آنها جایز نیست.

«مسئله ۱۵۷» کمربند و بند ساعت و دمپایی و امثال آنها اگر دوخته باشند اشکال ندارد، چون بر این موارد صدق لباس نمی‌کند، ولی احتیاط استحبابی در ترک است.

«مسئله ۱۵۸» استفاده از برخی چیزهای دوخته شده مثل همپانی که در

آن پول می‌گذارند و به کمر می‌بندند اشکال ندارد، ولی بهتر آن است به نحوی ببندد که بی‌گیره باشد.

﴿مسئله ۱۵۹﴾ برای محرم جایز است فتق‌بند به خود ببندد گرچه احتیاط مستحب آن است که در حال ضرورت استفاده نماید و در این صورت بنا بر احتیاط مستحب یک کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

﴿مسئله ۱۶۰﴾ اگر محرم به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد، ولی باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۱۶۱﴾ هرگاه محرم لباس احرام را کنار بگذارد و با لباس دوخته اعمال عمره را انجام دهد، جهلاً یا عمداً، گرچه معصیت کرده لیکن عمره او صحیح و مجزی است. ولی در صورت عمد کفاره دارد، که کفاره آن یک گوسفند است.

﴿مسئله ۱۶۲﴾ برای زنها جایز است لباس دوخته هر قدر می‌خواهند بپوشند با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و کفاره ندارد، آری، برای آنها پوشیدن «قفازین» (و آن به صورت یک جفت دستکش زنانه بوده که برای رفع سرما به دست می‌کردند) بلکه هر نوع دستکش برای بانوان در حال احرام، جایز نیست.

﴿مسئله ۱۶۳﴾ جایز است محرم هنگام خوابیدن، از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند، ولی سر خود را نباید بپوشاند.

﴿مسئله ۱۶۴﴾ کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد،

یک گوسفند است.

## ۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش

«مسئله ۱۶۵» بر مرد محرم پوشیدن چکمه، گیوه، کفش، جوراب و هر چیزی که تمام روی پا را می‌گیرد، حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

«مسئله ۱۶۶» اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو - گرچه دوخته شده هم باشد - بخوابد، مانعی ندارد، هر چند روی پاهای او را هم بپوشاند چون صدق لُبس نمی‌کند.

«مسئله ۱۶۷» کسانی که از ناحیه پا معلول هستند و دارای پای مصنوعی می‌باشند و ناچار از پوشیدن جوراب یا پارچه می‌باشند پوشیدن آن مانعی ندارد، چون پای مصنوعی حکم پای طبیعی را ندارد، بنا بر این پوشیدن جوراب خاص برای جانبازان و یا افراد دیگر که پایشان قطع شده برای قسمت قطع شده مانعی ندارد.

«مسئله ۱۶۸» در پوشیدن آنچه روی پا را می‌گیرد، کفاره نیست گرچه حرام است.

## ۳. پوشانیدن سر

«مسئله ۱۶۹» مرد مُحرم نباید سر خود یا بعض سر را با لباس احرام و یا با پارچه بپوشاند، حتی به چیزهای غیر پوششی مثل گل و حنا و دوا و پوشال.

همچنین گذاشتن محمولات روی سر هم جایز نیست، اما گذاشتن بند مَشَك آب و بند ساك بر سر، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۷۰﴾ جایز است محرم سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند، لیکن احتیاط در ترك است.

﴿مسئله ۱۷۱﴾ پوشانیدن رو برای مردان مانعی ندارد و جزء سر محسوب نمی شود، پس در وقت خواب، مانعی در پوشاندن آن نیست، اما گوشها حکم سر را دارند و نباید آنها را پوشانید.

﴿مسئله ۱۷۲﴾ خشك كردن سر با حوله و دستمال و مانند آن، جایز نیست و بعض سر، در حکم تمام سر می باشد.

﴿س ۱۷۳﴾ آیا برای کسی که خودش محرم نیست، جایز است چیزی روی سر محرمی بیندازد مثلاً محرمی که خوابیده پتو را روی سر او بیندازد و چنانچه محرم باشد چه حکمی دارد؟  
ج - مانعی ندارد.

﴿س ۱۷۴﴾ اگر مرد محرم به غیر محرم بگوید: «وقتی که خواب رفتم، پتو را روی سرم بینداز» چه حکمی دارد؟

ج - چنین درخواستی جایز نیست و در فرض ارتکاب کفاره ندارد.

﴿مسئله ۱۷۵﴾ بر محرم جایز است برای خواب، سر خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

﴿مسئله ۱۷۶﴾ دستمالی را که برای سر درد به سر می بندند، مانعی ندارد و کفاره هم ندارد، اگر چه تمام سر را بگیرد.

﴿س ۱۷۷﴾ اینکه مرد نباید در حال احرام سرخود را بپوشاند، آیا این حرمت، شامل کلاه گیس که نمی‌تواند از سر خود بردارد نیز می‌شود؟  
 ج - شمول ادلّه حرمت پوشاندن سر مرد در حال احرام، بر چنین مواردی که کلاه گیس را برای پوشانیدن به سر نگذاشته و عرف هم آن را پوشش سر همانند پوشاندن با حنا و دوا نمی‌داند بلکه آن را موی سر مصنوعی می‌داند، مشکل، بلکه ممنوع است، لیکن احتیاط واجب در دادن یک گوسفند به عنوان کفّاره است.

#### ۴. سایه قرار دادن بالای سر خود

﴿مسئله ۱۷۸﴾ جایز نیست مرد محرم در روز هنگام سیر و طیّ مسافت، خود را در زیر سقف اشیای سایه دار متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سرپوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد. همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد. خواه سواره باشد یا پیاده؛ اما برای زنها و بچه‌ها جایز است و کفّاره هم ندارد.

﴿مسئله ۱۷۹﴾ اگر محرم در محلی منزل کرد، در مکه باشد یا منی یا عرفات و یا مشعرالحرام باشد، زیر خیمه یا داخل منزل رفتن مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب برای رفتن به رمی جمرات یا کشتارگاه از چتر و امثال آن استفاده نکند.

﴿مسئله ۱۸۰﴾ بعد از آنکه مُحرم به منزل رسید، در محله‌های جدید مکه

که از مسجدالحرام دور هستند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند در روز برای رفتن به مسجدالحرام در ماشینهای سقف‌دار سوار شود. ولی اگر سوار شد احتیاطاً یک گوسفند کفاره‌اش می‌باشد و اگر پیاده‌روی برای آنها مختصر صدمه‌ای داشته باشد که معمولاً نیز چنین است و تهیه ماشین بی‌سقف هم مشکل باشد، به حکم سهولت و نفی حرج رفتن با ماشین مسقف مانعی ندارد و احتیاطاً یک گوسفند کفاره بدهد.

«مسئله ۱۸۱» در شب، استظلال نیست؛ بنابراین، جایز است محرم در شب با ماشین سقف‌دار به مکه یا جای دیگر برود، و هوای ابری در روز همان حکم نبود ابر را دارد نه حکم شب.

«س ۱۸۲» کسانی که از مسجدالحرام برای حج مُحرم می‌شوند و از مسجدالحرام سوار ماشین سقف‌دار می‌شوند و مثلاً در عزیزیه که منزل ایشان است پیاده می‌شوند، آیا سوار شدن در اتومبیل سقف‌دار از مسجدالحرام به منزل چه صورتی دارد؟ اگر پیاده نشوند و از اول قصد عرفات داشته باشند، حکم چیست؟

ج - با ماشین سرپوشیده رفتن در هر دو صورت حرام و موجب کفاره است.

«مسئله ۱۸۳» کفاره سایه قرار دادن در حال طی منزل، یک گوسفند است، چه با عذر سایه افکنده باشد و چه با اختیار و اقوی کفایت یک گوسفند است در احرام عمره و یک گوسفند در احرام حج، هر چند بیش از یک مرتبه سایه قرار داده باشد.



## ج - محرّمات ویژه زنان

### ۱. پوشیدن زیور و زینت کردن<sup>۱</sup>

«مسئله ۱۸۴» جایز نیست زن در حال احرام خود را به گوشواره و گردنبند و مانند اینها زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد، بلکه بنا بر احتیاط، از آنچه موجب زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد، بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست.

«مسئله ۱۸۵» زیورهایی را که پیش از احرام، عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد، لیکن باید آنها را بپوشاند و به هیچ مردی، حتی به شوهر خود، آنها را نشان ندهد، و برای پوشیدن زیور، کفّاره لازم نیست گرچه حرام است.

«مسئله ۱۸۶» احتیاط واجب آن است که مُحرم برای زینت حنا و امثال آن را نیندد، بلکه اگر برای زینت باشد، گرچه قصد زینت نکند، احتیاط در ترک است، بلکه حرمت آن در هر دو صورت خالی از وجه نیست.

«مسئله ۱۸۷» اگر قبل از احرام حنا یا امثال آن را بیندد، چه به قصد زینت باشد یا نباشد و چه اثرش تا زمان احرام بماند یا نماند، مرتکب حرام نشده، ولی احتیاط مستحب در ترک است.

۱. تخصیص حرمت به زنان به جهت کثرت استعمال زینت است برای آنان، گرچه حرمت زینت در مردان هم جاری است.

## ۲. پوشانیدن صورت

«مسئله ۱۸۸» جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا بادبزن یا مانند اینها بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط، صورت خود را با چیزهای غیرمتعارف مثل پوشال و گِل و چیزهای دیگر نپوشاند.

«مسئله ۱۸۹» پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

«مسئله ۱۹۰» زن در حال احرام می تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

«س ۱۹۱» آیا زن مُحرم می تواند صورت خود را با حوله پاک و خشک کند، یا حکم سرِ مرد را دارد که نمی توانست با حوله آن را خشک کند؟  
ج - بنا بر احتیاط واجب نمی تواند، و حکم همان سرِ مرد را دارد.  
«س ۱۹۲» آیا زنان مُحرم می توانند عرق صورت خود را در صورتی که صورت آنها پوشانده می شود، خشک کنند؟

ج - نمی توانند و جایز نمی باشد، آری، پاک کردن عرقها با دست مانعی ندارد.

«مسئله ۱۹۳» نقاب انداختن و پوشاندن رو، به هر نحو که باشد حرام است و گناه کرده و کفاره واجب است، و کفاره آن یک گوسفند است.

«مسئله ۱۹۴» استفاده از ماسکهایی که جهت جلوگیری از تنفس هوای آلوده یا محافظت از امراض دیگر به دهان می زنند و بند آن را پشت سر

می‌اندازند از حیث ستر و پوشاندن سر برای مردان مانعی ندارد، چون با انداختن بند آن به پشت سر، صدق تستر و پوشاندن نمی‌کند و اما نسبت به زنان چون موجب پوشیده شدن قسمتی از صورت می‌شود، مطلقاً حرام است. ولی در مواقع ضرورت مانعی ندارد و کفاره هم بر او نمی‌باشد.

### محل ذبح یا نحر<sup>۱</sup> کفارات

«مسئله ۱۹۵» در تقصیرهایی که مُحرم در عمره تمتع کرده، احتیاط مستحب آن است که گوسفند یا غیر آن را در مکه ذبح کند، و اگر در حج تقصیر کرده بنا بر احتیاط مستحب، در منی ذبح کند، و می‌تواند در محل خود بعد از مراجعت ذبح نماید و آن را به فقرا بدهد.

«مسئله ۱۹۶» شرایطی که برای قربانی در حج تمتع بیان می‌شود، هیچ یک در حیوانی که برای کفاره باید قربانی کند، معتبر نیست. پس می‌تواند گوسفند خَصِی و معیوب را برای کفاره قربانی کند.

«مسئله ۱۹۷» غیر از ذبح یا نحر در حج تمتع، در سایر ذبها که کفاره است، کفاره دهنده از گوشت آنها نباید بخورد و برایش حرام است، چون حق فقیر است و اگر بخورد ضامن است و باید به همان مقدار به فقرا بدهد، و اما از قربانی استجابی، جایز است از گوشت آن بخورد.

۱. «نحر» یعنی قربانی کردن شتر.

### مصرف کفّارات

«مسئله ۱۹۸» مصرف کفّارات، فقرا و مساکین هستند و ذبح در محل و دادن به فقرا کفایت می‌کند.

«مسئله ۱۹۹» کفّاره دهنده نمی‌تواند گوشت کفّاره تقصیر خود را به مصرف کسانی که نفقه آنان بر او واجب است بدهد، گرچه فقیر باشند.

### حدود حرم

اما حرم حدود و مرزهای مشخصی دارد، و مرز آن: ۱. از طرف شمال جایی است بنام (تنعیم)؛ ۲. از طرف شمال غربی جایی است بنام (حدیبیة یا «شمیسی»؛ ۳. از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنية جبل المقطع)؛ ۴. از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره)؛ ۵. از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعراانه)؛ ۶. از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءة لبن).

### مستحبات ورود به حرم و مسجد الحرام

#### مستحبات ورود به حرم

«مسئله ۲۰۰» برای وارد شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

۱. همین‌که حاجی به حرم رسید، جهت ورود به حرم غسل نماید؛

۲. برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، پابرهنه شود و کفش خود را در دست گرفته، داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد و از امام صادق (ع) چنین آمده که هرکس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار سیئه از او محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه به او می‌دهد و صد هزار حاجت از او روا می‌کند؛<sup>۱</sup>

۳. وقتی که داخل حرم شد، مقداری از گیاه «اذخر» را بجود تا دهان او برای بوسیدن حجرالاسود خوشبو شود؛<sup>۲</sup>

۴. وقت دخول به حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُونَكَ رَجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ أَجَابِ دَعْوَتِكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّزُقَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمُنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَيَّ النَّارِ وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة، ۱۳/۱۹۵، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/۱.

۲. الکافی، ۴/۳۹۸.

۳. من لایحضره الفقیه، ۲/۳۱۴.

### مستحبات دخول به مکه معظمه

برای ورود به مکه معظمه، آدابی است که مراعات آنها مستحب است:

۱. مستحب است برای ورود به مکه معظمه نیز غسل کند.
۲. با آرامش و وقار و در حالت خضوع و خشوع وارد مکه شود؛
۳. کسانی که از راه مدینه منوره به مکه معظمه می آیند، از جانب بالای مکه از عقبه مدینین وارد شوند و هنگام خروج از مکه از ذی طوی خارج شوند.<sup>۱</sup>

### مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام

۱. مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام غسل کند؛
۲. با حالت سکینه و وقار وارد شود و هر کس با خشوع وارد شود، خداوند گناهان او را می بخشد؛<sup>۲</sup>
۳. با پای برهنه وارد مسجدالحرام شود؛<sup>۳</sup>
۴. وارد شدن از باب بنی شیبه،<sup>۴</sup> که اکنون در امتداد باب السلام فعلی

۱. در حال حاضر (۱۴۲۶ هـ ق) ورود و خروج حجاج از راههای دیگری هم می باشد.

۲. همان، ۲۰۴/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۸

۳. همان.

۴. حج که توحید ناب است و در آن شرکی نیست بلکه هرگونه بت را طرد می کند، استحباب دخول به مسجدالحرام از باب بنی شیبه در همین راستا است، و سر آن طبق بیان امام صادق علیه السلام این است که هنگامی که حضرت علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و بت هبل را از

واقع شده است، پس خوب است انسان از باب السلام برای دخول به مسجدالحرام وارد شود؛<sup>۱</sup>

۵. خواندن ادعیه مأثوره از اهل بیت علیهم السلام.

مستحب است محرم بر در مسجدالحرام ایستاده و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ  
 مَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ  
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى  
 رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ  
 رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ  
 الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ  
 عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَ

ط بالای کعبه به زیر انداخت آن بت در باب بنی شیبه به خاک سپرده شد، از آن پس ورود به مسجدالحرام از باب بنی شیبه سنت شد و در آن زمان باب بنی شیبه کنار مقام ابراهیم علیه السلام بوده که تقریباً رو به روی باب السلام فعلی است، اما اکنون در امتداد باب السلام بابی است به نام باب بنی شیبه. بنابراین، آنچه مستحب است فعلاً ورود از باب السلام است. «من لا يحضره الفقيه، ۶۶۸/۱۵۴:۲؛ وسائل الشیعة، ۲۰۶/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۸، حدیث ۱».

۱. وسائل الشیعة، ۲۰۶/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۹.

تَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزَوَّارِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَغْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَىٰ كُلِّ مَائِي حَقٌّ لِمَنْ أَنَاهُ وَزَارُهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَائِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَدُّ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ (ل) كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِنِّي بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوْلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»<sup>١</sup>

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

سپس بگوید:

«وَ أَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيْطَانِيَنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

١. الكافي، ٤٠٢/٤، حديث ٢.



سپس داخل مسجدالحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده،

بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَدَلُ بَدَلُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُكَ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأُؤْمِنُ بِطَاعَتِكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».

بعد به سوی کعبه خطاب کند و بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجرالاسود شد، بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ بِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و هنگامی که نظرش به حجرالاسود افتاد، متوجه به سوی او با رفتن به

طرفش شود و بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا

أَحْسَى وَ أَحْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْأَحْضُدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، وَ سَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أَصَدِّقُ رُسْلَكَ وَ أَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

و در روایت معتبره وارد شده است که وقتی که نزدیک حجرالاسود رسیدی، دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر ﷺ بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند. پس از آن حجرالاسود را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد استلام<sup>۱</sup> نما، و اگر آن هم ممکن نشد به آن اشاره کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِيَسْتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ السَّلَاتِ وَ الْعَزَى وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانستی همه را بخوانی، بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ بَسَطْتَ يَدِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتَ رَغْبَتِي فَأَقْبَلْ سُبْحَتِي وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ

۱. دست کشیدن به حجرالاسود.

الْخِزْي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».<sup>۱</sup>

### آداب مکّه معظمه و مسجدالحرام

در مکّه معظمه و مسجدالحرام آدابی است، که لازم است زائران محترم بیت الله الحرام رعایت فرمایند:

۱. زائر از آب زمزم بیاشامد، که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ» و نیز بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ»؛<sup>۲</sup>
۲. ذکر خداوند جلّ و علا بسیار بگوید؛
۳. قرآن قرائت کند. در روایت آمده است که هرکس یک ختم قرآن در مکّه معظمه بکند، نمی میرد، تا اینکه رسول خدا ﷺ را رؤیت کند و مأوی و منزلش را در بهشت ببیند؛<sup>۳</sup>
۴. بسیار عبادت کند مخصوصاً مانند طواف و نماز در مسجدالحرام و بهتر است که زیادتیر طواف نماید؛
۵. به خانه خدا بنگرد، که ثواب بسیار دارد؛<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعه، ۲۰۴/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۸ و ص ۳۱۶، أبواب الطواف، باب ۱۲.

۲. وسائل الشیعه، ۲۴۶/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/۲۱.

۳. التّهذیب، ۲۸۸/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۴۵، حدیث ۱ و ۷؛ التّهذیب، ۱۶۴۰/۲۶۸/۵.

۴. وسائل الشیعه، ۲۶۲/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۲۹.

۶. در هر شبانه روز، ده مرتبه طواف نماید؛ در اول شب سه طواف، در آخر شب سه طواف، پس از دخول در صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف؛<sup>۱</sup>

۷. هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال، طواف نماید و اگر این مقدار ممکن نشد، پنجاه و دو مرتبه طواف نماید، و اگر آن هم میسر نشد، هر مقداری که می تواند طواف کند؛<sup>۲</sup>

۸. مستحب است شخص به نیابت از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ و علما و صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان طواف کند و می تواند یک طواف به نیابت چند نفر به جا آورد. در روایت وارد شده که شخصی از امام موسی بن جعفر ﷺ پرسید: من زمانی که عازم مکه می شوم، بسا اشخاصی که از من می خواهند به جای آنان طواف به جا آورم و قدرت اتیان طواف برای همه را ندارم. امام ﷺ فرمود: پس از انجام یک طواف و دو رکعت نماز، بگو این طواف و نماز برای آنان باشد، در این صورت به هر کس بگویی به نیابت از تو طواف و نماز به جا آوردم، راست گفته ای؛<sup>۳</sup>

۹. داخل خانه کعبه شود، خصوصاً کسی که سفر اول اوست<sup>۴</sup> و مستحب است قبل از دخول، غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید:

۱. الکافی، ۵/۴۲۸/۴.

۲. الکافی، ۴۲۹/۴، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعة، ۳۰۸/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/۷.

۳. وسائل الشیعة، ۲۸۶/۱۴، أبواب العود الی منی، باب ۱/۱۷.

۴. الکافی، ۶/۵۲۹/۴.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِّي مِنَ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگزارد و در رکعت اول بعد از سوره حمد، «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از سوره حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر سوره‌های قرآن بخواند؛

۱۰. از مستحبات مکه، زیارت مکانهای با شرافت آن است، مانند زیارت زادگاه رسول خدا ﷺ و زیارت خانه حضرت خدیجه رضی الله عنها که زادگاه حضرت فاطمه رضی الله عنها نیز هست؛

۱۱. رفتن به کوه و غار حراء؛<sup>۱</sup>

۱۲. رفتن به غار ثور؛<sup>۲</sup>

۱. کوه حراء در شمال مکه قرار دارد و محل عبادت رسول خدا ﷺ قبل از بعثت بوده و در همین غار بود که نخستین بار بر رسول خدا ﷺ وحی نازل شد و آیات آغازین سوره علق «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* إقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ». بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید، کسی که انسان را از خون بسته خلق کرد، بخوان و پروردگار تو گرامی است، آنکه قلم را تعلیم داد و به آدمی آنچه را که نمی دانست آموخت»، در همین مکان نازل شده است روی این جهت این کوه از مکانهای مقدس مکه به شمار می رود.

۲. کوه و غار ثور در جنوب مکه (نقطه مقابل مدینه) واقع است، زمانی که مشرکان مکه نقشه کشیدند تا رسول خدا ﷺ را بکشند فرشته وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه‌های شوم مشرکان به وسیله این آیه آگاه ساخت «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْسُوتَكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». «هنگامی که کافران بر ضد تو فکری می کنند، تا تو را زندانی کنند، یا بکشند و یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حيله وارد می شوند، و خداوند حيلة آنها را به خود آنها برمی گرداند». آن حضرت از خانه خود خارج

۱۳. تصمیم بر آمدن مجدد به حج، که موجب طول عمر نیز می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلِ زَيْدٍ فِي عُمْرِهِ»<sup>۱</sup>.

«کسی که از مکه معظمه برگردد، در حالی که نیت بازگشت به حج را

داشته باشد، خداوند عمر او را طولانی می‌کند و حیات بیشتری به

او عطا می‌فرماید»؛

۱۴. زیارت قبور حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب علیه السلام، و

حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب علیهما السلام، از اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبر

حضرت آمنه بنت وهب علیها السلام، مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت قبر حضرت قاسم

فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبرستان ابوطالب در حجون در دامنه کوه، که این

زیارات را در آداب مدینه منوره بیان خواهیم کرد.

### مستحبات خروج از مکه

۱. کسی که می‌خواهد پس از انجام اعمال به وطن خود برگردد،

مستحب است یک طواف به عنوان طواف وداع بانماز آن به جا آورد، و در

ط شد و علی علیه السلام در خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید. پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت جنوب مکه به راه افتاد و وارد

غار ثور شد و مدت سه روز در آن مخفی بود، مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز

الهی عنکبوتان تارهایی را بر در غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند و

آیه ۴۰ سوره توبه از این غار یاد کرده است.

۱. الکافی، ۲۸۱/۴، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة، ۱۵۰/۱۱، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ۵۷،

حدیث ۱.

هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستحار رسید، مستحباتی که بعداً برای آن مکان ذکر می‌شود به جا آورد و آنچه می‌خواهد دعا نماید، پس از آن حجرالاسود را استلام نماید و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجرالاسود بگذارد و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد، و حمد و ثنای الهی نماید و بر محمد و آل او علیهم‌السلام صلوات بفرستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ وَصَدِّعْ بِأَمْرِكَ وَأُوذِي فِي جَنْبِكَ وَعَبْدِكَ حَتَّىٰ أَتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مَفْلِحًا مَنجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، اللَّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِي فَاعْفُرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَإِبْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَىٰ دَوَابِكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّىٰ أَقْدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حَسَنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازِدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زَلْفِي وَلَا تَبَاعِدْنِي وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمَنْ الْآنَ فَاعْفُرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأْتِيَ عَن بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوْانُ إِنْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ أَذْنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبْدَلٍ بِكَ وَلَا بِهِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّىٰ تَبْلُغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي

فاکفنی مؤونة عبادک وعبالی فاتک ولیّ ذلک من خلقتک ومتی»<sup>۱</sup>.  
 پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد و بر سرش نریزد و بگوید:  
 «آئینون تائبون عابدون، لربنا حامدون إلى ربنا منقلبون راغبون إلى  
 الله ربنا راجعون إن شاء الله»<sup>۲</sup>.

و در مسجدالحرام یک سجده طولانی به جا آورد، و از درب حنّاطین  
 (که در مقابل رکن شامی بوده است) خارج شود.

۲. زمانی که می خواهد از مکه خارج شود، به مقدار یک درهم<sup>۳</sup> خرما  
 بخرد و آن را به فقرا صدقه بدهد؛

۳. در هر یک از چهار زاویه کعبه دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز

این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَيَّ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ  
 جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتِي وَ تَعَبَّيْتِي وَ إِعْدَادِي  
 وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا  
 مَنْ لَا يَخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ  
 قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنِّي أُتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَالْأَسَاءَةِ  
 عَلَيَّ نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ

۱. الکافی، ۴/۵۳۱.

۲. همان.

۳. درهم یک واحد پولی نقره است که ارزش آن امروزه (۱۳۸۳) هـ ش حدود ۸۰۰ تومان  
 است.



عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتَقْبَلِيَنِي بِرَغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي  
مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ  
لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ.<sup>۱</sup>

و مستحب است هنگام خروج از کعبه، سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند،  
سپس بگویند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ  
النَّافِعُ».

بعد پایین آمده، پله‌ها را سمت چپ خویش قرار دهد، کعبه را استقبال  
نماید و نزدیک پله‌ها دو رکعت نماز بخواند؛<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعة، ۲۷۵/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/۳۶.

۲. همان، ۲۸۲/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۴۰/حدیث ۱ و ۲.

## فصل چهارم

### طواف خانه خدا، واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

کسی که به احرام عمره تمتع یا عمره مفرده مُحرم گردید و وارد مکه معظمه شد، اولین عمل از اعمال طواف خانه خداست؛ و آن عبارت است از هفت مرتبه دور خانه خدا (کعبه) گردیدن با کیفیت مخصوص، و هر دوری را یک شوط می‌گویند که شرح و تفصیلش در مسائل بعدی می‌آید.

﴿مسئله ۲۰۱﴾ طواف از ارکان عمره تمتع و عمره مفرده است، چنان‌که از ارکان حج نیز می‌باشد (مگر طواف نساء که هر چند واجب است ولی از ارکان نمی‌باشد) و اگر کسی در عمره تمتع آن را از روی عمد ترک کند تا وقت آن فوت شود، عمره او باطل است، چه عالم و چه جاهل مقصر به مسئله باشد. و جاهل قاصر حکم کسی را دارد که طواف را فراموش کرده است.

﴿مسئله ۲۰۲﴾ وقت فوت عمدی طواف در عمره تمتع، وقتی است که اگر محرم بخواهد آن را با بقیه اعمال عمره به جا آورد، نتواند به اندازه درک

مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات را درک کند. اما طواف عمره مفرده تا آخر عمر انسان وقت دارد.

﴿مسئله ۲۰۳﴾ طواف نساء در حج یا عمره مفرده هر چند واجب است ولی جزء رکنی عمره و حج نیست، پس اگر کسی آن را ترک کند گرچه ترک واجب نموده اما حج و عمره او صحیح است، ولی استمتاع از زن بر او حرام است و همین طور است اگر زن این طواف را ترک کند.

﴿مسئله ۲۰۴﴾ اگر شخص مُحرم، به واسطه بیماری، خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند - ولو به نحو سواره - و تا آخر وقت نیز قدرت پیدا نکند، باید برای طوافش نایب بگیرد، کما اینکه اگر بعد از گذشتن از نصف نتواند بقیه را بیاورد می تواند برای بقیه نایب بگیرد و اگر قبل از آن باشد برای همه اش نایب می گیرد، کما اینکه نیز می تواند در صورت قبل هم برای از سر گرفتن نایب بگیرد.

﴿مسئله ۲۰۵﴾ طواف کننده اگر با ویلچر طواف بنماید، رعایت همه شرایط طواف برای او لازم است و فرقی با پیاده طواف کردن ندارد.

### شرایط طواف

در صحیح بودن طواف چند چیز شرط می باشد:

اول، نیت: یعنی باید طواف را همانند نماز و روزه با قصد قربت برای اطاعت خداوند به جا آورد نه برای ریا و خودنمایی.

﴿مسئله ۲۰۶﴾ به زبان آوردن نیت و در قلب و دل گذراندن آن لازم

نیست، بلکه همان که هنگام هر عملی از این اعمال که بنا دارد آن را برای خدا به جا آورد و انگیزه اش خدایی است کفایت می‌کند، گرچه به زبان آوردن نیت در اعمال عمره مفرده و عمره تمتع و حج تمتع گفته شده که مستحب است.

﴿مسئله ۲۰۷﴾ اگر کسی در به جا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج که عبادی است، ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن و به رخ دیگری کشیدن و عمل خود را خوب جلوه دادن به جا آورد، طواف او و همچنین هر چه را این طور به جا آورده، باطل است، و در این عمل معصیت خدا هم کرده است.

دوم؛ طهارت از حدث: پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است «مانند جنابت و حیض و نفاس و مس میت»، و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

﴿مسئله ۲۰۸﴾ طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر در طواف واجب، شرط صحت است و بدون آن، طواف باطل است «چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء» حتی در عمره و حج مستحبی.

﴿مسئله ۲۰۹﴾ کسی که حدث اکبر یا اصغر از او سر زده باشد اگر طواف واجب به جا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسئله مانند نماز که اگر بی طهارت به جا آورده شود، در هر حال باطل است و باید از سر بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۰﴾ طهارت از حدث اصغر در طواف مستحبی (یعنی

طوافهای مستقل که جزء حج و عمره نیست) شرط نیست، لیکن برای نماز آن شرط است؛ و اما، کسی که جنب یا حائض است، چون جایز نیست به مسجد الحرام وارد شود، و اگر غفلتاً یا نسیاناً وارد شد و طواف مستحبی انجام داد، طوافش صحیح نمی‌باشد.

﴿س ۲۱۱﴾ کسی که بعد از تقصیر در عمره تمتع، متوجه شود که وضویش باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است، وظیفه‌اش چیست؟

ج - طواف و نماز را اعاده کند و عمره او صحیح است.

﴿س ۲۱۲﴾ کسی که در شوط آخر، مُحدث شده است و بدون طهارت شوط را تمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده است و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده است، آیا عمل او صحیح است و وظیفه او چیست؟

ج - صحیح است، و حکم به بنا، و اتمام که در مرسله ابن ابی عمیر یا جمیل<sup>۱</sup> آمده، حکم ترخیصی است نه عزیمتی؛ چون مقام، مقام توهم حَظْر بوده است. پس گرچه می‌تواند همان یک شوط را دو مرتبه با طهارت بیاورد، لیکن همان از سرگرفتن کافی است.

﴿مسئله ۲۱۳﴾ زنی در غیر روزهای عادت خود، لک دیده و با اعتقاد به پاکی، طواف و نماز آن را انجام داده و شب بعد خونی با شرایط حیض دیده است، این حالت، دو صورت دارد. صورت اول: اگر یقین کند که بعد از

۱. وسائل الشیعة، ۳۷۸/۱۳، أبواب الطواف، باب ۱/۴۰.

دیدن لک، خون در باطن فرج بوده و قطع نشده، در این صورت، حیض بوده است و طواف و نمازش صحیح نیست، ولی حج او صحیح است و فقط باید طواف و نماز را اعاده کند، و اگر در عمره تمتع بوده، در صورت ضیق وقت باید از عمره تمتع به حج افراد عدول کند و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد؛ صورت دوم: اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده، در این صورت حیض نبوده و اعمالش صحیح است.

«س ۲۱۴» آیا خوردن قرص برای جلوگیری از عادت زنانه در ایام حج،

جایز است یا خیر؟

ج - جایز می‌باشد، ولی بهتر است که از مصرف آن خودداری نمایند، چون گاهی با خوردن قرص، باز در ایام حج و عمره خون و لک می‌بینند و تشخیص حیض و استحاضه برای آنان مشکل می‌گردد و شارع مقدس، تکلیف آنان را در ایام حج و عمره روشن نموده است.

«مسئله ۲۱۵» زنها چه سیده و چه غیر سیده، بعد از گذشت پنجاه سال

قمری اگر خون حیض نبینند و عادت ماهانه آنها کلاً قطع شود یا خونی که می‌بینند شک داشته باشند که حیض است یا غیر آن، یا نسه می‌باشند یعنی خونی که می‌بینند محکوم به حیض نیست ولی اگر خونی که می‌بینند یقین داشته باشند که همان خون عادت قبل از پنجاه سالگی است، تا هر زمانی که یقین دارند همان خون است، یا نسه نشده‌اند و باید به وظیفه حائض عمل کنند.

﴿مسئله ۲۱۶﴾ طواف و نماز آن برای زن در مستحاضه کثیره، هر کدام مستقل است و برای هر کدام یک غسل لازم است، مگر آنکه از وقت غسل کردن برای طواف تا آخر نماز، خون قطع شود.

﴿مسئله ۲۱۷﴾ اگر شخصی با وضو بوده و شک کند که حدث عارض شده است یا نه، بنا را بر وضو داشتن بگذارد و لازم نیست وضو بگیرد.

﴿مسئله ۲۱۸﴾ اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کند که حدث عارض شده یا نه، لازم نیست غسل کند.

﴿مسئله ۲۱۹﴾ اگر کسی مُحدث به حدث اصغر یا اکبر بوده و شک کند که وضو یا غسل به جا آورده یا نه، باید بنا را بر باقی بودن حدث بگذارد، و وضو یا غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۲۰﴾ اگر کسی بعد از تمام شدن طواف، شک کند که با وضو آن را به جا آورده یا نه، یا شک کند با غسل آن را به جا آورده یا نه، طواف او صحیح است، لیکن برای نماز طواف یا طواف نساء و نماز آن باید تحویل طهارت کند.

﴿س ۲۲۱﴾ بعضی از معلولین طهارت از حدث اصغر برای آنها ممکن نیست، چون قوه ماسکه خود را از دست داده‌اند، چگونه طواف و نماز را انجام دهند؟

ج - باید به همان نحوی که برای نمازهای یومیّه عمل می‌کنند برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید، یعنی برای هر کدام یک وضو می‌گیرد و خروج حدث اصغر بعد از آن مضرّ به صحت

طواف و نمازش نمی‌باشد.

﴿س ۲۲۲﴾ مُحْرَمی مبتلا به خروج ریح است، یعنی مرتب ریح از او خارج می‌شود، و در عرض سال شاید یکی دو ماه فی‌الجمله تخفیف پیدا می‌کند، ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می‌شود، تکلیف چنین شخصی در طواف و نماز چیست؟ چند وضو باید بگیرد؟

ج - حکم مبطون<sup>۱</sup> را دارد، و یک وضو برای طوافش و یکی هم برای نماز طوافش قطعاً کافی است.

﴿س ۲۲۳﴾ شخصی مسلوس<sup>۲</sup> است، برای طواف و نماز آن، وظیفه

او چیست؟

ج - باید به همان نحوی که برای نمازهای یومیّه عمل می‌کرد برای هر یک از طواف و نماز طواف یک وضو بگیرد و قطعاً کافی است، و خروج حدث بعد از آن مضرّ نمی‌باشد، آری، اگر می‌تواند بدون زحمت طواف یا نماز آن را در حالی که با وضو است و حدث خارج نمی‌شود انجام دهد باید همان نحو عمل نماید، چون عدم مضرّ به خروج حدث برای امثال مسلوس به حکم مشقّت و ضرورت است.

﴿س ۲۲۴﴾ شخصی عمل جراحی انجام داده است و فعلاً کیسه‌ای بسته

۱. «مبطن» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می‌شود.

۲. «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می‌شود.



است که بول او قطره قطره در آن کیسه می‌ریزد، لیکن نه از مجرای بول، بلکه از موضع جزّاحی که در پهلوی او قرار داده‌اند، آیا این شخص حکم مسلوس را دارد؟

ج - حکم مسلوس را دارد.

سوم، طهارت بدن و لباس از نجاست، یعنی باید بدنش و لباسش پاک باشد و اگر با بدن و یا با لباس نجس طواف کند، طوافش باطل است. «مسئله ۲۲۵» احتیاط مستحب آن است که طواف کننده از نجاساتی که در نماز عفو شده «مثل خون کمتر از درهم و جامه‌ای که با آن نتوان نماز خواند؛ مثل عرقچین و جوراب، حتی انگشتر نجس» اجتناب کند. و همچنین محمول متنجس در طواف مانعی ندارد.

«مسئله ۲۲۶» در خون قروح و جروح، تا آن اندازه‌ای که می‌شود تطهیر کرد و لباس را عوض کرد، احتیاط واجب آن است که تطهیر کند یا جامه را عوض کند، و اگر تطهیر آن مشقت و زحمت داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نباشد طواف با آن مانعی ندارد و لازم نیست تطهیر کند.

«مسئله ۲۲۷» اگر طهارت بدن و لباس معلولین زحمت داشت، لازم نیست تطهیر کنند و اگر با همان وضع باکم کردن نجاست به قدر مقدور، طواف و نماز طواف را به جا آورند، صحیح است.

چهارم، «ختنه» در مردها است.

«مسئله ۲۲۸» طواف کننده اگر مرد است، و همچنین بچه‌های نابالغ (چه ممیز و چه غیر ممیز) در طواف واجب یا مستحب باید مختون باشد و این

شرط در زنها نیست، ولی اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید، طواف او صحیح است.

﴿مسئله ۲۲۹﴾ اگر شخصی مستطیع شد، اما ختنه کردن برای او ممکن نیست یا برایش خطر دارد، باید مُحَرَّم شود و بنا بر احتیاط واجب، خودش طواف و نماز آن را به جا آورد و برای طواف نایب هم بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را به جا آورد، و در صورتی که دو طواف با هم انجام شود، خودش یک نماز بخواند، کفایت می‌کند. پنجم، پوشاندن عورت است. پس اگر کسی بدون پوشاندن عورتین طواف کند، طوافش باطل است.

### واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است یعنی در حقیقت طواف معتبر است:  
اول: طواف را از حَجْرِ الْأَسْوَد<sup>۱</sup> شروع کند؛

۱. حَجْرِ الْأَسْوَد سنگ سیاهی است که در رکن شرقی کعبه معظّمه در ارتفاع ۱/۵ متری زمین نصب شده است و آغاز طواف باید از این نقطه باشد، حَجْرِ الْأَسْوَد همانند مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از اجزای بسیار مقدس و مبارک مسجدالحرام است و در روایات آمده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: حَجْرِ الْأَسْوَد را استلام کنید، زیرا حَجْرِ الْأَسْوَد دست راست خداوند است در روی زمین و مردم با دست کشیدن روی آن و بوسیدنش، با خداوند بیعت می‌کنند، و اطاعت خود را از او اعلام می‌دارند. و در روایتی آمده است که این سنگ در آغاز سفید بود (سفیدتر از شیر و سفیدتر از کاغذ)، اما گناهایی که فرزندان آدم انجام دادند، سبب سیاه شدن آن گردید.

دوم: به حجراالاسود نیز ختم کند؛

«مسئله ۲۳۰» طواف نمودن به گونه‌ای باید باشد که در عرف بگویند از حجراالاسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و لازم نیست در آخر هر شوط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شوط بعدی نماید؛ بلکه در شوطهای بعد می‌توان بدون توقف دور بزند تا هفت شوط تمام شود، و در دور هفتم لازم است از حجراالاسود بگذرد و از مطاف خارج شود و اگر قبل از گذشتن از حجراالاسود از مطاف خارج شود، طوافش صحیح نیست و دور هفتم ناقص است.

ط «بحارالأنوار»، ۱۴/۲۲۱/۹۶.

عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام لم يجعل استلام الحجر؟ فقال: إن الله عز وجل حيث أخذ ميثاق بني آدم دعا الحجر من الجنة، فامرته فالتقم الميثاق، فهو يشهد لمن وافاه بالموافاة. «الكافي»، ۲/۱۸۴/۴.

حلبی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دست کشیدن به حجراالاسود چرا سنت شده است؟ فرمود: آن‌گاه که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت، حجراالاسود را از بهشت فراخواند و به آن دستور داد، آن هم پیمان را گرفت و پذیرفت، پس حجراالاسود برای هر که به پیمان وفا کند، گواهی به وفا می‌دهد.

حجراالاسود در جریان سیل که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، در فاصله‌ای دور از مسجد واقع شد و در تعمیرخانه خدا در نصب آن که امتیاز خاصی داشت قریش با یکدیگر به جدال برخاستند، تا آنجا که نزدیک بود کار به جنگ و کشتار بینجامد. در نهایت حکمیت شخصی را که همان لحظه وارد مسجدالحرام شود پذیرفتند، آن شخص کسی جز محمد بن عبدالله ﷺ نبود ایشان پیشنهاد کرد تا سنگ را در پارچه‌ای قرار دهند، پس از آن هر طایفه گوشه‌ای از آن را گرفتند و تا محل نصب بالا آوردند، آن‌گاه رسول خدا ﷺ آن را برداشت و در جایگاه خود قرار داد.

«مسئله ۲۳۱» در طواف باید همان طور که همه مسلمان طواف می‌کنند، از مقابل حجرالاسود طواف کنند، بدون دقتهای ناشی از وسوسه، که این موجب اشکال و گاهی هم حرام است.

سوم: اینکه خانه کعبه را در همه شوطها در طرف چپ خود قرار دهد. «مسئله ۲۳۲» طواف کردن باید به نحو متعارف باشد، یعنی نباید از حجرالاسود که شروع می‌کند به طرف رکن ۱ یمانی دور بزند، بلکه باید از حجرالاسود شروع کند و به طرف رکن عراقی و بعد رکن شامی و بعد رکن یمانی برود و دور بزند و زیادت از آن لازم نیست و لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد و اگر طبعاً در گذشتن

۱. ارکان کعبه عبارت‌اند از:

الف - رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و رکن حجر نیز نامیده می‌شود؛  
ب - رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است، که نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است؛

ج - رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است که پس از حجر اسماعیل قرار دارد؛  
د - رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است که پیش از حجرالاسود و نرسیده به آن قرار دارد.

از میان این ارکان، فضیلت رکن حَجْرِ الْأَسْوَد و رکن یمانی از دو رکن دیگر بیشتر است. کان رسول الله ﷺ لا يستلم إلا الركن الأسود واليماني ويضع خده عليهما. رسول خدا ﷺ دو رکن یمانی و اسود را استلام می‌کرد و آنها را می‌بوسید و صورتش را بر آنها می‌نهاد «الکافی، ۴/۴۰۸/۸».

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الركن اليماني باب من أبواب الجنة لم يعلقه الله منذ فتحه. امام صادق علیه السلام فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از آن زمان که خدا آن در را گشوده، بسته نشده است (همان، ح ۱۳).

از مقابل ارکان و طواف دور حجر اسماعیل مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف شود مانعی ندارد، و بر حسب بعضی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند<sup>۱</sup> و در این حال قهراً شانه از خانه کعبه منحرف می شود.

«مسئله ۲۳۳» واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد، بلکه جایز است به سمت راست یا چپ نگاه کند و یا صورت را برگرداند، بلکه به عقب نگاه کند، کما اینکه می تواند رو به روی کعبه شود و دور بزند، همچنین می تواند طواف را رها کند و کعبه را ببوسد و برگردد از همان جا طوافش را ادامه دهد. آری نباید عمداً پشت به کعبه کند و دور بزند.

«مسئله ۲۳۴» اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان و کثرت جمعیت، روی طواف کننده به کعبه واقع شود و یا عقب عقب طواف کند یا پشتش بدون قصد و یا بدون صدق اهانت به کعبه واقع شود، طوافش صحیح است.

«مسئله ۲۳۵» در طواف کردن جایز است شخص سواره (مثلاً با ویلچر) طواف کند چه در حال اختیار و چه با عذر، لیکن پیاده طواف نمودن افضل است و همچنین بهتر است که به نحو متعارف طواف کند و دیگران را در طواف کردن اذیت نکند.

۱. من لا یحضره الفقیه، ۲۵۱/۲، حدیث ۱۲۰۹؛ وسائل الشیعة، ۴۹۷/۱۳، أبواب السعی، باب ۱۶، حدیث ۶.

«س ۲۳۶» شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می دهد، آیا باید شانه چپ کودک به طرف کعبه باشد؟

ج - آری، مانند طواف بزرگسالان باید انجام بگیرد.

چهارم: بودن حجر اسماعیل علیه السلام در داخل محدوده طواف بدین معنا که دور خانه کعبه و حجر اسماعیل علیه السلام بگردد نه داخل حجر اسماعیل علیه السلام.  
 «مسئله ۲۳۷» اگر کسی داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف نماید، طوافش باطل است و باید اعاده کند؛ و اگر عمداً این کار را بکند، حکم باطل کردن عمدی طواف را دارد که حکمش گذشت؛ و اگر سهواً این کار را بکند، حکم باطل کردن سهوی را دارد.

۱. حجر اسماعیل مکانی است به شکل نیم دایره و با دیواری به ارتفاع ۱/۳۰ که در فاصله رکن عراقی و شامی در جانب شمال کعبه قرار دارد، نقلهای تاریخی حکایت از آن دارد که اسماعیل علیه السلام با مادرش هاجر در همین جای می زیست و در همین مکان هم دفن است. عن أبي عبدالله عليه السلام الحجر بيت اسماعيل وفيه قبر هاجر وقبر اسماعيل. حجر خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است و در بعض روایات همچنین محل دفن دختران اسماعیل علیه السلام همین مکان ذکر شده «الکافی، ۴ / حدیث ۱۴ و ۱۶».  
 و یکی از بهترین جاها برای دعا و راز و نیاز و تضرع به درگاه ربوبی حجر اسماعیل است و دعا و انابه در این مکان ثواب بسیاری دارد.  
 ابو نعیم الأنصاری عن الإمام المهدي عليه السلام: «كان نحو الميزاب - عُنَيْدُكَ بِفَنَائِكَ، مِسْكِيْنُكَ بِبَابِكَ، أَشَأْلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ».  
 ابو نعیم از امام زمان علیه السلام روایت کرده که فرمود: امام سجّاد در سجده خود در این مکان (و با دست اشاره به حجر و طرف ناودان کرد) می گفت: «بنده ناچیزت در آستان توست، نیازمندت به آستان توست، آنچه را که جز تو بر آن توانا نیست فقط از تو خواهانم» (بحار الأنوار، ۷/۱۹۵/۹۶).

﴿مسئله ۲۳۸﴾ اگر کسی در بعضی از دُورها، حجر اسماعیل را داخل در دایره طواف خود نکند، احتیاط واجب آن است که فقط آن دُور را از سر بگیرد، و اعاده طواف لازم نیست، گرچه اگر اعاده کند مانعی ندارد بلکه راحت تر است.

﴿مسئله ۲۳۹﴾ دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام در حال طواف جایز است و به طواف ضرر نمی‌رساند، گرچه احتیاط مستحب در ترک آن است.

﴿مسئله ۲۴۰﴾ در پایین بعضی از اطراف یک بر آمدگی است که آن را «شاذِرَوَان» گویند، که آن جزء خانه کعبه است، و طواف کننده باید آن را هم داخل طواف قرار دهد؛ ولی اگر کسی در بعضی از احوال به واسطه کثرت جمعیت یا غیر آن از بالای شاذروان برود و دور بزند، آن مقدار که دور زده باطل است و باید آن را اعاده کند، و راحت تر این است که طواف را از سر بگیرد و طواف از سرگرفته شده کفایت می‌کند.

ششم، طواف باید هفت شوط کامل باشد، نه کمتر و نه زیادتر.

﴿مسئله ۲۴۱﴾ اگر در اثنای طواف از قصد هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت به جا آورده، باطل است و باید آن را اعاده کند، و اگر با این قصد طواف را زیادتر به جا آورد، اصل طواف باطل می‌شود.

﴿مسئله ۲۴۲﴾ اگر کسی از اول قصد کند که هشت دور به جا آورد، لیکن قصدش آن باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور، قدم زدن

دور خانه خدا برای تبرک یا تماشا یا پیدا کردن کسی و یا مقصد دیگری باشد، طواف او صحیح است.

«مسئله ۲۴۳» اگر از اول عمداً طواف کننده قصد کمتر از هفت دور و یا بیشتر از آن را بکند، طوافش باطل است، اگر چه به هفت دور تمام کند؛ و اگر از روی ندانستن حکم، یا از روی سهو و غفلت باشد، چنانچه به هفت دور تمام کند اعاده طواف لازم نیست، مگر در جاهل مقصر که بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید.

«مسئله ۲۴۴» احتیاط واجب آن است که موالات عرفیه را در طواف مراعات بکند، یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت طواف خارج شود.

«س ۲۴۵» اگر کسی در هنگام خروج از مطاف، بعد از پایان هفت شوط مقداری مسافت را به قصد اینکه زیاده عمدیه جزء طوافش تشریحاً شود، آیا مُبطل طواف است؟

ج - زیاده تشریحیه است و مبطل است، لیکن اگر به صورت سهو باشد هر وقت که متوجه شد رها کند، طوافش صحیح است.

پنجم، خارج بودن طواف کننده از خانه کعبه است: باینصورت که طواف دور همه کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود نه داخل کعبه یا اجزای آن.

«مسئله ۲۴۶» به نظر این جانب طواف باید دور کعبه و در مسجد الحرام



باشد و لازم نیست که بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام<sup>۱</sup> باشد، پس حد طواف مسجدالحرام است گرچه پشت مقام ابراهیم علیه السلام باشد.

### قرآن در طواف

«مسئله ۲۴۷» در طواف واجب، قرآن جایز نیست، یعنی جایز نیست طواف واجب را که تمام کرد، بدون اینکه نماز طواف را بخواند و فاصله شود، یک طواف دیگر به جا آورد؛ و اگر از اول طواف یا در اثنای طواف اول قصد قرآن داشته، احتیاط واجب در اعاده طواف است؛ همچنین اگر بعد از تمام شدن طواف اول، قصد قرآن کند، بنا بر احتیاط طواف را اعاده کند.

### احکام قطع طواف

«مسئله ۲۴۸» قطع کردن طواف مستحبی، هر چند بدون عذر باشد، جایز است، اما در طواف واجب، احتیاط واجب در عدم قطع بدون عذر می باشد،

۱. مقام ابراهیم یکی از شعایر الهی و آیات بیّنات است که در مسجدالحرام قرار گرفته، و این سنگی است که در فاصله سیزده متری (تقریباً) از کعبه بین شرق و شمال در جایگاه مخصوصی قرار دارد و هم اکنون در محفظه‌ای نگهداری می‌شود، گفته می‌شود وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا می‌برد، آن‌گاه که دیوار بالا رفت، بحدی که دست بدان نمی‌رسد، ابراهیم علیه السلام روی آن ایستاد و سنگها را از دست اسماعیل علیه السلام گرفت و دیوار کعبه را بالا برد، و در روایات دیگری آمده است که ابراهیم علیه السلام بر روی این سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند «علل الشرایع، ۴۲۴/۱».

ولی اگر قطع نمود و طواف را از سرگرفت مجزی است.

﴿مسئله ۲۴۹﴾ باید دانست که طواف کننده می تواند به خاطر جهتی از جهات شرعی یا عقلایی مانند مواردی که در مسائل بعدی می آید طواف را قطع کرده و دو مرتبه از سر بگیرد و از نو به جا آورد و استیناف نماید، و مسئله اتمام و امثال آن و احتیاطها که در طواف ذکر می شود رعایتش غیر لازم و برای سهولت است، و چه نیکوست که در طواف هر کجا شکی برایش حاصل شد گرچه بعد از تجاوز از نصف آن را قطع و از سر بگیرد، و بین طواف و نماز در شکها این فرق وجود دارد که عمل به شک و آوردن نماز احتیاط و غیره در نماز یک عزیمت است و لازم الاتباع، لیکن اگر نماز را رها کند و آن را از سر بگیرد، حرام است. لیکن در طواف، اتمام، ترخیص و جایز است، بنابراین همه جا می تواند از سر بگیرد و راحت هم می باشد.

﴿مسئله ۲۵۰﴾ جایز است، بلکه مستحب است شخص، طواف را برای رسیدن به نماز جماعت قطع کند، هر چند جماعت عامه و غیرشیهه باشد، که در صحیحہ عبدالله بن سنان هم آمده،<sup>۱</sup> یا برای رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب باشد، و از هر جا قطع کرد، از همان جا بعد از نماز اتمام کند؛ و احتیاط آن است که به دستور مسئله فوق عمل کند، گرچه رها کردن و از سرگرفتن راحت تر است.

۱. وسائل الشیعة، ۳۸۴/۱۳، أبواب الطواف، باب ۲/۴۳.

### احکام شک در طواف

«مسئله ۲۵۱» اگر کسی بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن، شک کند که آیا طواف را زیاده‌تر از هفت دور به جا آورده، یا شک کند کمتر به جا آورده، اعتنا نکند و طوافش صحیح است، لیکن در صورت دوم، احتیاط مستحب در استیناف و از سرگرفتن است.

«مسئله ۲۵۲» اگر بعد از طواف شک کند که صحیح به جا آورده یا نه، در صورتی که ایتان هفت دور معلوم باشد، مثلاً احتمال بدهد که از طرف راست طواف کرده یا مُحدث بوده یا از داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف کرده، اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

«مسئله ۲۵۳» اگر کسی در آخر دور یا در اثنای آن میان شش و هفت دور و هر چه پای تقیصه در کار است، شک کند، طواف او باطل است.

«مسئله ۲۵۴» اگر در بین طواف نداند چند شوط طواف انجام داده طوافش باطل است و طواف را از سر بگیرد.

«مسئله ۲۵۵» اگر در طواف مستحبی در عدد شوطها شک کند، بنا بر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

«مسئله ۲۵۶» شخص کثیر الشک، در عدد دورها اعتنا به شکش نکند و معیار در کثیر الشک، عرفی است و معنای عدم اعتنا این است که بنا به نفع خود بگذارد، مگر اینکه بنا بر زیادی موجب بطلان عمل گردد که در این صورت بنا بر اقل می‌گذارد.

﴿مسئله ۲۵۷﴾ «گمان» در عدد شوطها معتبر نیست و حکم شک را دارد.

### مسائل متفرقة طواف

﴿مسئله ۲۵۸﴾ اگر کسی مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طواف را به جا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز را به جا آورد و پس از آن، سعی را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۲۵۹﴾ اگر شخص در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همان جا که ناقص به جا آورده تکمیل کند و یا از سر بگیرد و سپس برگردد و تَمَّه سعی را به جا آورد و طواف و سعیش صحیح است؛ لیکن احتیاط آن است که اگر کمتر از نصف دور چهارم به جا آورده، طواف را تمام کند و اعاده نماید؛ همچنین اگر سعی را کمتر از نصف دور چهارم انجام داده، تمام کند و اعاده کند و در هر صورت از سرگرفتن راحت تر است.

﴿مسئله ۲۶۰﴾ اگر کسی بیمار یا طفلی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می تواند برای خودش نیز قصد طواف کند، و طواف هر دو صحیح است.

﴿مسئله ۲۶۱﴾ برای شخص جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند و بعد از همان جا طوافش را ادامه دهد و اتمام کند، ولی نباید آنقدر طول دهد که موالات عرفیه به هم بخورد؛ و اگر مقدار زیادی نشست، احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده نماید، ولی اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، می تواند به اتمام همان طواف اکتفا کند گرچه از سرگرفتن

به هر صورت راحت تر است.

﴿س ۲۶۲﴾ خوردن و آشامیدن در حال طواف جایز است یا نه؟

ج - مانعی ندارد.

﴿س ۲۶۳﴾ شخصی در عمره تمتع، بعد از تقصیر فهمیده که طواف و سعیش باطل بوده و مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام داده، آیا مجزی است یا نه؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند یا نه؟

ج - طواف و سعی او با لباس دوخته صحیح است و اعاده تقصیر لازم نیست، اگر چه احوط است.

﴿مسئله ۲۶۴﴾ اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او عمداً ظاهر باشد، و با علم به اینکه پوشاندنش در طواف واجب است، به همان کیفیت طواف کند، طواف او صحیح نیست. آری، اگر از راه جهل به موضوع یا مسئله باشد، موجب بطلان نبوده و طوافش صحیح است.

﴿س ۲۶۵﴾ در طبقات فوقانی مسجدالحرام طواف کردن چه صورتی

دارد؟

ج - ظاهراً طواف در طبقه فوقانی مسجدالحرام که طواف فضا و هوای متعلق به بیت باشد، همانند طواف در طبقه پایینی و صحن مسجدالحرام مجزی و صحیح می باشد. چون اسامی و نامهایی همانند مسجد و بیت و مدرسه و رباط، اسامی و اعلامی برای مجموعه از ساختمان و فضا و هوای متعلق به آنها است و محکوم به

احکام آنها می‌باشند. بناءً علی هذا، فضای محاذی با بیت‌الله الحرام و البیت العتیق همانند دیوارها و جدارها و ارکان آن، جزء بیت‌الله است و همان طور که طواف به دور آنها طواف بیت‌الله است، پس طواف فضای متعلق به بیت‌الله در بالا هم طواف بیت‌الله و مجزی است، و ادعای اینکه بیت‌الله و یا غیر آن از اسامی و اعلام همانندش مثل مسجد و مدرسه نام ساختمان و بنا است، نه اعم از آن و فضای محاذی متعلق به آنها، ظاهراً ناتمام می‌باشد که سیدنا الاستاذ الامام الخمینی «سلام الله علیه» مفصلاً از آن در اصول<sup>۱</sup> بحث نموده و همان معنای اعم و قدر جامع را پذیرا شده که مطابق با تحقیق می‌باشد و بنا بر این مبنا است که تمام احکام مسجد الحرام و مسجد النبی بر آن دو مسجد فعلی با همه توسعه آنها جاری می‌باشد، و ناگفته نماند که این نظریه یعنی وضع اسامی بر قدر جامع و اعم که در اول پاسخ به آن اشاره شده به نظر فقیه بزرگوار کاشف الغطاء<sup>۲</sup> تأیید می‌شود که آن فقیه کم نظیر اگر نگوییم بی نظیر در کشف الغطاء خود در بحث مواقیت فرموده: «الاول: فی ان المواقیت بأسرها عبارة عما يتساوى الاسماء من تخوم الارض الى عنان السماء فلو احرم من بئر او سطح فيها - راكباً او ماشياً او مضطجعاً و فی جمیع الاحوال - فلا باس به»،<sup>۲</sup> و به نظر می‌رسد که اگر آن فقیه

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۵۶، (بحث صحیح و اعم، بحث امر رابع).

۲. کشف الغطاء، مواقیت الاحرام، المقام الثانی فی احکامها، ص ۵۴۹.

بزرگوار راجع به طواف هم بحث نموده و متعرض آن شده بود، قطعاً طواف در طبقات فوقانی را نیز مجزی می دانست.

«مسئله ۲۶۶» کسی که برای خود از اول تکلیف، سال خمسی قرار نداده، اگر به حج مشرف شود و با همان پول، لباس احرام و قربانی تهیه کند، در صورتی که پول او از درآمد کسب و حقوق باشد، ولی معلوم نباشد که ربح بین سال است، بدون تخمیس، حکم غضب را دارد و طواف و قربانی او صحیح نیست.

### آداب و مستحبات طواف

۱. شخص پیاده و با پای برهنه طواف کند؛
۲. قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش طواف کند؛
۳. در حال طواف، مشغول به ذکر خدا و دعا یا خواندن قرآن باشد؛
۴. به گناهان خود اقرار کند و از گناهان خود طلب آمرزش کند؛
۵. استلام حجرالاسود، و در صورت امکان، تقبیل آن، و در صورت ازدحام جمعیت، فرد به حجرالاسود اشاره کرده، تکبیر بگوید؛
۶. نزدیک به خانه خدا طواف کند؛
۷. هنگام زوال طواف نماید؛
۸. به عدد ایام سال طواف کند، و اگر این مقدار نشد، پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم میسر نشد، هر مقداری که بتواند؛
۹. مستحب است انسان از طرف پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام

و فاطمه زهرا علیها السلام و همچنین از طرف پدر و مادر و از طرف خویشاوندان طواف کند؛

۱۰. از هر عمل لغو و کاری که او را از یاد خدا باز می‌دارد، پرهیزد؛  
 ۱۱. به خانه خدا زیاد نگاه کند، که در روایت آمده نگاه کردن به کعبه عبادت است،<sup>۱</sup> و در روایت<sup>۲</sup> دیگری آمده است که خداوند متعال دور خانه خدا صد و بیست رحمت قرار داده، شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت آن برای ناظران به خانه خداست؛

۱۲. خواندن ادعیه مأثوره از اهل بیت علیهم السلام و آن ادعیه چنین است:

در حال طواف، مستحب است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».<sup>۳</sup>

و به جای کذا و کذا، حاجت خود را بطلبد.

۱. الکافی، ۴/۲۳۹/۱.

۲. همان، ۴/۲۴۰/۲.

۳. همان، ۴/۴۰۶/۱.



و نیز مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ  
إِسْمِي».<sup>۱</sup>

و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد؛ بخصوص وقتی که به

در خانه کعبه می‌رسد، این دعا را بخواند:

«سَائِلُكَ فَقِيرُكَ مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ  
وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ  
النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَ الْوَالِدِ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا  
جَوَادُ يَا كَرِيمُ».<sup>۲</sup>

و وقتی که به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ ادْخُلْنِي الْجَنَّةَ وَ اجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ  
أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْنِي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ شَرَّ  
فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ  
تَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و چون به رکن یمانی برسد، دست به دعا بردارد و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْغَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْغَافِيَةِ وَ رَازِقَ الْغَافِيَةِ وَالْمُنْعِمَ بِالْغَافِيَةِ

۱. همان، ۱/۴۰۷/۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ۳/۱۶/۲.

وَالْمَتَانُ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَنَفِّضُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ  
وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup>

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ  
جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنَّبَهُ شَرَّارَ خَلْقِكَ».

و چون میان رکن یمانی و حجرالاسود برسد، بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و در شوط هفتم، وقتی که به مستجار<sup>۲</sup> رسید، مستحب است دو دست  
خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و  
بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَتِكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف کند، و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد

۱. وسائل الشیعة، ۳۳۵/۱۳، أبواب الطواف، باب ۷/۲۰.

۲. دیوار کنار رکن یمانی را مستجار می نامند و از مکانهای استجابت دعا است و محلی است  
که مردم به آنجا پناهنده می شوند و به همین جهت آنجا را مستجار نامیده اند و امام  
سجاد علیه السلام فرمود: چون آدم به زمین هیبوط کرد، کعبه را طواف نمود، کنار مستجار که رسید،  
دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا، مرا ببخشای. ندا آمد تو را بخشودم.  
گفت: خدایا، فرزندانم را. ندا آمد: ای آدم! هر یک از فرزندان تو سراغ من آید و گناه  
خویش را اینجا آورد، گناهش را می آمرزم. محمد بن عثمان قال: «رأيتہ صلوات اللہ علیہ  
متعلقاً بأستار الکعبة فی المستجار یقول: اللہم انتقم لی من أعدائك».

که ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْغَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَتُهُ لِي وَأَعْفِرْ لِي مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقَكَ أَسْتَجِيرُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup>.

و آنچه می خواهد دعا کند، و رکن یمنی را استلام کند و به نزد حجرالاسود آمده، طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا أَتَيْتَنِي»<sup>۲</sup>.

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، ارکان خانه کعبه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجرالاسود بگوید:  
«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».

### مکروهات طواف

۱. تکلم، به غیر از ذکر خداوند و از یاد خدا غافل شدن؛
۲. خندیدن و با حالت تکبر راه رفتن، شکستن انگشتان، خمیازه کشیدن و انجام هر کاری که در نماز کراهت دارد؛
۳. خوردن و آشامیدن؛
۴. شعر خواندن.

۱. من لایحضره الفقیه، ۳۱۷/۲.

۲. همان.

## فصل پنجم نماز طواف

«مسئله ۲۶۷» یکی از واجبات عمره و حج نماز طواف است، بنابراین، واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب، «چه طواف عمره تمتع و چه عمره مفرده و چه حج تمتع و چه طواف نساء» دو رکعت نماز مثل نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند.

«مسئله ۲۶۸» بنا بر احتیاط واجب نماز طواف را فوراً و بدون تأخیر پس از طواف بخواند و بین طواف و نمازش فاصله نیندازد و میزان، مبادرت عرفیه است، و در هر صورت، با تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست.

«مسئله ۲۶۹» نماز طواف را می تواند با هر سوره ای که خواست بخواند، مگر سوره هایی که در آنها سجده واجب است،<sup>۱</sup> ولی مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد» سوره «توحید» را بخواند، و در رکعت دوم سوره

---

۱. سوره های سجده دار عبارت اند از: سوره سى و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق).

«کافرون» را بخواند.

«مسئله ۲۷۰» شكّ در رکعات نماز طواف، موجب بطلان نماز است و باید آن را اعاده کند، و بعید نیست اعتبار ظنّ در رکعات.

«مسئله ۲۷۱» نماز طواف واجب را باید پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا آورد، به نحوی که مقام در جلوی شخص قرار گیرد (نه محاذی سمت راست یا چپ آن)، و پشت مقام حدّ معینی ندارد، لیکن هرچه نزدیکتر بهتر و احوط است.

«س ۲۷۲» نماز طواف کسانی که در طبقه فوقانی طواف خود را انجام داده‌اند چه حکمی دارد؟

ج - به طور کلی آنچه در نماز طواف واجب شرط است، در مسجدالحرام و پشت مقام بودن آن است (یعنی در جلوی مقام و یا دو طرف آن و یا در حجر اسماعیل علیه السلام نباشد)، بنابراین، نماز خواندن در طبقات فوقانی مسجدالحرام در صورتی که پشت مقام باشد، صحیح و مجزی است.

«مسئله ۲۷۳» اگر کسی نماز طواف واجب را به خاطر جهل به مسئله یا نسیان در غیر مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و سایر اعمال را با اعتقاد به صحت آن انجام دهد، در این صورت فقط نماز را اعاده کند.

«مسئله ۲۷۴» نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام که بخواهد می‌تواند به جا آورد، اگر چه در حال اختیار باشد.

«مسئله ۲۷۵» اگر شخصی نماز طواف را فراموش کند، باید هر وقت که

یادش آمد در پشت مقام آن را به جا آورد؛ و اگر در اثنای سعی صفا و مروه یادش بیاید، از همان جا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز طواف را پشت مقام بخواند، بعد از آن سعی را از همان جا که قطع نموده، تمام کند. ﴿مسئله ۲۷۶﴾ شخصی که نماز طواف را فراموش کرده باشد و به سایر اعمالی که بعد از نماز باید به جا آورد عمل کرده باشد، اعاده آنها ظاهراً لازم نیست، اگر چه احتیاط استحبابی در اعاده است.

﴿مسئله ۲۷۷﴾ بر هر مکلف، واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد، مخصوصاً کسی که می خواهد به حج برود؛ و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، بعضی گفته اند که عمره و حج او باطل است و قهراً در حلال شدن زن و سایر محرمات احرام، با اشکال مواجه می شود.

﴿مسئله ۲۷۸﴾ اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد، باید نماز را به هر ترتیبی که می تواند خودش به جا آورد و همان کفایت می کند؛ و اگر برایش امکان دارد، کسی را وادارد که نماز را به او تلقین کند، ولی به نماز جماعت اکتفا نکند، چون مشروعیت جماعت در نماز طواف محل اشکال است.

#### مسائل متفرقه نماز طواف

﴿مسئله ۲۷۹﴾ جایز است برای مرد و زن که در مسجد الحرام در حال نماز کنار و محاذی یکدیگر بایستند، و به خاطر کثرت جمعیت و رفت و آمد

آنها به مسجد کراهت ندارد، کما اینکه جلو بودن زن بر مرد نیز جایز است، خواه نماز واجب باشد یا مستحب، نماز طواف باشد یا غیر آن.

﴿س ۲۸۰﴾ آیا برای زن جایز است تکبیرة الاحرام نماز یا قرائت را بلند بخواند؟

ج - اگر صدای او را اجنبی نمی‌شنود، بین جهر و اخفات مخیر است.

﴿س ۲۸۱﴾ آیا نماز طواف واجب را می‌توان با نماز جماعت یومیه به جا آورد؟

ج - نمی‌تواند، چون مشروعیت جماعت در نماز طواف، حتی به نماز طواف چه برسد به نمازهای یومیه، محل اشکال است.

﴿مسئله ۲۸۲﴾ لباسهای ساتر نمازگزار باید مباح باشد و اگر شخصی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است؛ و همچنین اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد، حکمش نیز همان است.<sup>۱</sup>

### مستحبات نماز طواف

۱. مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خداوند را به جا آورد و بر پیامبر اکرم ﷺ و خاندانش ﷺ صلوات بفرستد؛

۱. رساله توضیح المسائل، حضرت آیه الله العظمی صانعی (چاپ ۳۸)، ص ۱۳۶، م ۸۰۴.

۲. از خداوند عالم تقاضای استجابت دعا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ  
كُلُّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَسْتَهَيَّيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى،  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي  
وَرَزِّقْ عَمَلِي».

و در روایت<sup>۱</sup> دیگری است که بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَطَاعَةَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ  
سَلِّمَ اللَّهُمَّ جَنَّتِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ  
رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»؛

۳. در بعضی روایات<sup>۲</sup> است که حضرت صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به

سجده رفته، و چنین می فرمود:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعَبُّدًا وَرِقًا لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ  
وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفُزْ لِي إِنَّهُ  
لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفُزْ لِي فَإِنِّي مُتَرِّقٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا  
يُدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

گفته شده بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که

گویا در آب فرو رفته باشد؛

۴. بعد از فراغت از نماز طواف و پیش از سعی، مستحب است نزد چاه

۱. وسائل الشیعة، ۴۳۹/۱۳، أبواب الطواف، باب ۱/۷۸؛ التهذیب، ۱۴۳/۵.

۲. وسائل الشیعة، ۴۳۹/۱۳، أبواب الطواف، باب ۲/۷۸.



زمزم<sup>۱</sup> رفته، از آب آن بخورد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:  
 «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».<sup>۲</sup>  
 پس از آن به طرف حجرالاسود و از آنجا به طرف صفا برود.

۱. در حال حاضر (۱۴۲۶ هـ ق) کنار چاه زمزم شیرهای آب تعبیه شده و حجاج از آن مکان آب زمزم می‌خورند.  
 ۲. الکافی، ۴/۴۳۰/۲.

## فصل ششم سعی بین صفا و مروه

﴿مسئله ۲۸۳﴾ واجب است محرم بعد از نماز طواف، میان صفا تا مروه را هفت مرتبه بپیماید که به این عمل سعی می‌گویند و سعی بین دو کوه باید احراز شود، و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

﴿مسئله ۲۸۴﴾ در سعی واجب است اول از صفا شروع کند و به مروه ختم کند، بنابراین دور هفتم باید به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده کند، و اگر در بین سعی بفهمد، باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

﴿مسئله ۲۸۵﴾ سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای اطاعت فرمان خدای تعالی به جا آورد؛ و اگر کسی به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را به جا بیاورد، باطل است.

﴿مسئله ۲۸۶﴾ بنا بر احتیاط، در سعی باید از اول کوه صفا از پایین آن شروع کند و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهد و به همان نحو که متعارف

است، سعی نماید، و احتیاط و دقت زیاد که پاشنه پای خود را به کوه برساند نه تنها لازم نیست بلکه ممکن است نامطلوب هم باشد.

﴿مسئله ۲۸۷﴾ برای کسی که طواف و نماز طواف را انجام داده، تأخیر در سعی تا روز دیگر جایز نیست، اما در کمتر از آن، هر چند تا شب، مانعی ندارد. آری، تأخیر تا روز دیگر به دلیل عذری مانند بیماری و غیر آن مانعی ندارد. ﴿مسئله ۲۸۸﴾ در سعی بین صفا و مروه جایز است شخص سواره - مثلاً با ویلچر - سعی کند، چه در حال اختیار و چه با عذر؛ لیکن پیاده سعی کردن، افضل است.

﴿مسئله ۲۸۹﴾ اگر مسیر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند، سعی نمودن از هر طبقه جایز است، چون سعی بین صفا و مروه که مورد نص و فتوی است صدق می‌کند.

﴿مسئله ۲۹۰﴾ نگاه کردن در هنگام سعی به طرف چپ و راست، بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد.

﴿مسئله ۲۹۱﴾ طهارت از حَدَث و خَبِث در سعی معتبر نیست، گرچه احوط مراعات طهارت از حَدَث است. پس زندهای حائض که برای طواف و نماز نایب می‌گیرند، باید سعی را خودشان انجام دهند، چون محل سعی جزء مسجد نیست.

﴿مسئله ۲۹۲﴾ اگر سعی را سهواً ترک کند و تقصیر نماید، از احرام خارج شده و هر وقت یادش آمد، سعی را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۹۳﴾ کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می‌دارند، بعد

از سعی اگر تقصیر نمودند، مُحَلَّ نمی‌شوند، چون محرم به احرام حج شده‌اند پس برای آنها محرمات احرام مثل بقیهٔ مُحَرَّمین به حج، حرام است و در صورت جهل یا سهو، کفاره ندارد.

#### کم و زیاد انجام دادن سعی

«مسئله ۲۹۴» اگر عمدآکسی زیادتر از هفت شوط سعی کند سعی او باطل است، و باید آن را از سر بگیرد، نظیر آنچه در طواف گذشت، ولی اگر کسی رفت و برگشت را از روی جهل و نادانی یک مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده، بنا بر اقوی سعی او صحیح است، هر چند احوط اعادهٔ سعی است.

«مسئله ۲۹۵» زیادی در سعی جهلاً حکم زیادی سهوی را دارد و مضرّ نیست، چون جهل غالباً از روی غفلت و قصور است نه از روی شک و تردید.

«مسئله ۲۹۶» اگر شخص از روی فراموشی زیادتر از هفت شوط سعی کند، چه کمتر از یک شوط یا بیشتر، سعی او صحیح است، و بهتر آن است که شوط زاید را رها کند، گر چه بعید نیست که بتواند آن را به هفت شوط برساند.

#### احکام شک در سعی

احکام شک در سعی که حکم آنها در ذیل بیان می‌شود.

شک در سعی صوری دارد چون شک گاهی در بین آن است و گاهی

بعد از آن، در هر حال گاهی شک در عدد اشواط است و گاهی در صحت و فساد شوطها، یعنی شک دارد که آیا درست آورده یا باطل، مثلاً آیا به صورت فقهرا رفته یا به طور مستقیم و امثال آن از شرایط صحت شوط، و گاهی شک در زمانی است که تقصیر و عمل بعدی را انجام داده و گاهی قبل از تقصیر و عمل مترتب بر آن، که حکم آنها به طور تفصیل بیان می‌شود. شک در اشواط سعی چند صورت دارد:

اول: اگر کسی بعد از تقصیر در تعداد اشواط سعی شک کرد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند؛

دوم: اگر بعد از آنکه از عمل فارغ و منصرف شد شک کند، چون بنا گذاشتن بر اتمام و اعتنا نکردن به شک خالی از اشکال نیست، احتیاط آن است که آنچه احتمال نقص می‌دهد، اتمام کند؛ خصوصاً اگر شک در ناقص گذاشتن، در این باشد که عمداً برای حاجتی سعی را ترک کرده است که برگردد و اتمام کند، در این صورت، وجوب اتمام بعید نیست؛

سوم: اگر می‌داند هفت شوط را کامل به جا آورده، ولی شک در زیاده دارد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و سعی او صحیح است؛  
چهارم: اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن، شک کرد که آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند؛

پنجم: اگر دوری یا جزئی از سعی را به جا آورده و پس از داخل شدن در دور یا جزء دیگر، شک کند آیا آنچه را قبلاً انجام داده صحیح بوده یا نه، در این صورت هم به شک خود اعتنا نکند، و می‌تواند از مشکوک صرف نظر

نموده و دوباره آن را بیاورد که احتیاط مستحب است؛  
 ششم: اگر در مروه بین هفت و نه دور شک کند، به آن اعتنا نکند، و اگر  
 در بین شوط و قبل از رسیدن به مروه بین هفت دور و کمتر شک کند، ظاهراً  
 سعی او باطل است؛  
 هفتم: هر شکی که به کمتر از هفت دور تعلق می‌گیرد مثل شک بین  
 «یک و سه» یا «دو و چهار» و همین طور، در این صورت سعی باطل است؛  
 هشتم: اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند که  
 سعی را به جا آورده است یا نه، اگر پس از تقصیر باشد، به شک خود اعتنا  
 نکند، و اگر قبل از تقصیر باشد، بنا بر احتیاط سعی را به جا آورد.

#### مسائل متفرقه سعی

«مسئله ۲۹۷» اگر کودک غیر ممیز باشد چنانچه در بین سعی بخوابد  
 مانعی ندارد، چون خود سعی نمی‌کند بلکه او را سعی می‌دهند و اگر کودک  
 ممیز باشد که خود محرم شده باشد حکم بزرگسالان را دارد و باید مانند  
 آنها شرایط را رعایت نماید، چون خود سعی می‌کند و اعمال را انجام  
 می‌دهد نه آنکه سعیش می‌برند.

«مسئله ۲۹۸» اگر شخصی به جهت کنترل همراهان خود در حین سعی به  
 عقب برگردد و بدون توجه مجدداً همان مسافت را طی کند، و یا گمان کند  
 در محل هروله، واجب است که هروله کند و لذا برگردد و مقداری را که  
 عادی طی کرده بود، با هروله تکرار کند، به سعی او ضرری نرسیده چون

زیاده عمدیه نمی باشد، لیکن احتیاط در رها کردن آن سعی و از سرگرفتن مطلوب است.

﴿س ۲۹۹﴾ سعی در قسمت افزوده شده جدید (مسعی فعلی ۱۴۲۹) چه

حکمی دارد؟

ج - آنچه در حج و عمره جزء واجبات بلکه جزء ارکانش محسوب شده و از شعائر الله است که در قرآن آمده (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) سعی بین صفا و مروه یعنی سعی بین آن دو کوه و بین الجبلین می باشد، پس معیار و مناط مسعی، حسب ظواهر ادله و اطلاق آنها از حیث عرض آن دو کوه، شرقاً و غرباً همان وجود کوه و امتداد آن ولو از حیث ریشه کوه و سفائح آن بوده و هست، و به نظر این جانب حسب گزارشهای واصله، از شهادت معمرین که جبلین تا مقداری که بناست جزء مسعی شود امتداد داشته، و اخبار اهل اطلاع و خبره و کارشناسان به امتداد ریشه ها و رؤیت این جانب در سالهای گذشته نسبت به مروه و اینکه امتداد آن بیش از مقدار عرض مسعی جدید بوده، و از همه گذشته عنایت علما و فقها حرمین حفظ مشاعر و مناسک حج و رعایت تعبد در آنها و گواهی و شهادت برخی از آنها به اتصال کوه صفا به ابوقییس و اینکه مسعی از طرف کوه مروه از حیث عرض بیش از مقدار توسعه یافته فعلی بوده، همه و همه حجت عقلائیّه و شرعیّه بر

امتداد می‌باشد و سعی در مسعای جدید سعی بین الجبلین است و چگونه چنین اموری حجت شرعی نباشد با آنکه بعضی آنها چه رسد به همه آنها موجب اطمینان و علم عادی بر امتداد است. فعلی هذا سعی نمودن در مسعای جدید در تاریخ فعلی یعنی سنه ۱۴۲۸ هجری قمری که در سؤال آمده و مشغول ساختن و تهیه آن می‌باشند و گفته می‌شود عرضش بقدر مسعای فعلی یعنی حدود بیست متر است، با قیام حجت شرعی بر بودن آن مقدار اضافه شده بین دو کوه صفا و مروه ولو - بین ریشه‌های باقی مانده از آنها که نشانه امتداد کوهها می‌باشد - موجب اجزاء و صحت و مسقط تکلیف است، و فرقی بین سعی در آن محل و محل فعلی (که مقداری از خود جبلین در آن وجود دارد و باقی مانده) دیده نمی‌شود، چون سعی در آن محل هم با قیام حجت ذکر شده سعی بین الصفا والمروه است و در صدق صفا و مروه وجود بلندی آن دو کوه قطعاً شرط نمی‌باشد و لذا مقداری از عرض صفای فعلی هم بلندی کوه در آن دیده نمی‌شود.

«مسئله ۳۰۰» اگر در حال سعی، بعضی از مواضع بدن زن غیر از وجه و کفین پیدا باشد، ضرری به سعی او نمی‌زند.

«س ۳۰۱» در فتوای فقها استحباب سعی وارد وارد نشده است، آیا سعی استحباب نفسی دارد یا نه؟

ج - از بعضی روایات استحباب نفسی سعی استفاده می‌شود مثل



آنچه صحیحاً روایت کرده محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لرجل من الانصار اذا سعیت بین الصفا والمروه کان لك عند الله اجر من حج ماشياً من بلاده»<sup>۱</sup> پس در اینکه حضرت ثواب سعی را معادل با حج پیاده از شهرش برای سعی کننده قرار داده شهادت است بر اینکه سعی ثواب مستقلاً دارد و الا قرار دادن ثواب جزء معادل ثواب کل مناسب نبود.

#### در مستحبات قبل از سعی و هنگام سعی و بعد از سعی

۱. خوردن از آب زمزم، همان طور که در مستحبات نماز طواف بیان کردیم.
۲. قبل از رفتن به سعی استلام و بوسیدن حجرالاسود در صورت امکان، و در صورت ازدحام و کثرت جمعیت، به حجرالاسود اشاره کند.
۳. طهارت از حدّ اکبر و حدّ اصغر؛ آری، شخص جنب و حائض می تواند با آن حال سعی نماید.
۴. از دری که رو به روی حجرالاسود است، با آرامش و وقار به طرف کوه صفا برود، و بر بالای صفا رفته، به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در اوست رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را در حق خود به خاطر بیاورد، آن گاه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (هفت مرتبه).

۱. وسائل الشیعة ۱۳: ۴۷۱، أبواب سعی، الباب ۱، الحدیث ۱۵.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» (هفت مرتبه).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هفت مرتبه).

۵. پس سه مرتبه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ

هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>

۶. سپس صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ» (سه مرتبه).

۷. پس بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَأَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سه مرتبه).

۸. و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالسِّقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (سه

مرتبه).

۹. پس بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (سه

مرتبه).

۱۰. پس بگوید:

۱. الكافي، ۳/۴۳۲/۴.

«اللَّهُ أَكْبَرُ» (صد مرتبه).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صد مرتبه).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» (صد مرتبه).

«سُبْحَانَ اللَّهِ» (صد مرتبه).

۱۱. پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

۱۲. هنگامی که محرم روی کوه صفا توقف می‌کند، مکرراً خود و

خانواده خود و دینش را به خداوند متعال بسپارد و بگوید:

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَ دَائِعُهُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوْفَّقْنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» (سه مرتبه).

۱۳. سپس دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند. پس یک بار تکبیر بگوید

و باز دعا را اعاده نماید و اگر تمام این اعمال را نتواند انجام دهد، هر قدر که می‌تواند بخواند.<sup>۱</sup> و آنچه ذکر شد از عدد و یا ترتیب همه‌اش جزء آداب

۱. همان، ۴/۴۳۱/۱.

دعا است نه جزء شرایط آن، بنابراین، دعاها را به هر نحو و به هر قدر که بخواند به استحباب عمل کرده است.

۱۴. مستحب است که رو به کعبه نماید و دعای زیر را بخواند که در روایت است<sup>۱</sup> حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که بر بالای صفا می‌رفت، رو به قبله دستهایش را بلند کرده، این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدُّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عَذَابِي وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَ لَمْ تَظْلِمْنِي أَصْبَحْتُ أَتَقِي عَذْلَكَ وَ لَا أَخَافُ جَوْزَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يُجُورُ ارْحَمْنِي».<sup>۲</sup>

۱۵. سپس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

۱۶. مستحب است بر روی کوه صفا زمان زیادی را توقف کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اندازه خواندن یک سوره بقره با تأنی بر روی کوه صفا می‌ایستادند. در حدیث شریف<sup>۳</sup> وارد شده است که هر کس بخواند مال او

۱. همان، ۴/۴۳۲/۵.

۲. التهذیب، ۵/۱۴۷/۴۸۳.

۳. الاستبصار، ۲/۲۳۸/۸۲۷.

زیاد شود، ایستادن بر روی صفا را طول دهد، البته باید در وقوف و ماندن بر کوه صفا رعایت حال سعی کنندگان بشود و هنگامی که از صفا پایین می آید، بایستد و متوجه خانه کعبه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيْقِهِ وَضُنُكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

۱۷. پس از آنکه مقدار دیگری پایین آمد، کتف خود را برهنه کرده،

بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَيَّ الْعَفْوَ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أُرِدُّدُ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلَنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

۱۸. مستحب است که شخص پیاده سعی نماید و در مقداری از سعی که

محل بازار عطاران است و امروزه اول و آخر آن با چراغ سبز مشخص شده، هروله کند (یعنی مقداری تندتر حرکت کند، نه دویدن باشد و نه راه رفتن معمولی) و بر بانوان هروله مستحب نیست. سپس وقتی به اولین ستون سبز رسید، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَاِرْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَ اهْدِنِي لِتِلْكَ هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّئِبِينَ»<sup>۱</sup>.

۱۹. و همین‌که از محلّ بازار عطاران گذشت، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ اِعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ  
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».<sup>۱</sup>

۲۰. و هنگامی‌که به مروه رسید، بالای آن برود و آنچه را که در صفا

به جا آورده، به جا آورد و دعاهاى آنجا را به ترتیبی که ذکر شد، بخواند.

پس از آن بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ  
يَعْتَفُوا عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوُ اَلْعَفْوُ اَلْعَفْوُ».

۲۱. راوی می‌گوید پشت سر آقا موسی بن جعفر علیه السلام در کوه صفا یا مروه

بودم که امام علیه السلام این دعا را می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ فِي  
التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».<sup>۲</sup>

۱. الکافی، ۶/۴۳۴/۴.

۲. همان، ۹/۴۳۳/۴.

## فصل هفتم تقصیر و احکام آن

«مسئله ۳۰۲» در عمره تمتع، واجب است بعد از آنکه شخص سعی کرد، تقصیر کند، «یعنی مقداری از ناخنها یا مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خود را بزند» و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن تنها نکند، بلکه مقداری از موی سر یا شارب را هم بزند، که موافق احتیاط است.

«مسئله ۳۰۳» کندن مو کافی نیست و اکتفا به کوتاه کردن موی زیر بغل مشکل است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی‌کند، بلکه حرام است؛ و اگر از روی علم و عمد باشد، شخص باید یک گوسفند کفاره بدهد، اما در صورت نسیان و جاهل قاصر کفاره ندارد.

«مسئله ۳۰۴» پس از فراغت از سعی لازم نیست فوراً تقصیر کند، بلکه می‌تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند، ولی باید پیش از احرام حج تقصیر را انجام داده باشد.

### مسائل متفرقة تقصير

﴿مسئله ۳۰۵﴾ کسی که تقصير او محکوم به بطلان است، ولی بعد از آن محرمات احرام را به جا آورده، در صورتی که جاهل به مسئله باشد، یا فراموش نموده، کفاره ندارد، مگر در صید، به تفصیلی که در کتب فقهی مذکور است.

﴿مسئله ۳۰۶﴾ اگر کسی بعد از سعی تقصير کرد، بعد شک کند که آیا تقصیری که کردم صحیح است یا نه، تقصير او صحیح است.

﴿مسئله ۳۰۷﴾ اگر کسی در عمره مفرده تقصير را فراموش کند، می تواند هر جایی تقصير کند، و اگر به وطن بازگشته باشد، تقصير در همان جا هم کفایت می کند، ولی بنا بر احتیاط مستحبی طواف نساء را اعاده کند، و اگر خودش نمی تواند، باید نایب بگیرد.

﴿مسئله ۳۰۸﴾ در تقصير لازم نیست که انسان خودش تقصير نماید، بلکه اگر دیگری هم - گرچه غیر شیعه - برایش تقصير کند، کفایت می کند.

### احکام بین عمره و حج تمتع

﴿مسئله ۳۰۹﴾ بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع نباید عمره مفرده به جا آورده شود، و اگر کسی به جا آورد، عمره مفرده او باطل می باشد، ولی به صحت عمره تمتع و حج، ضرری نمی زند.

﴿مسئله ۳۱۰﴾ خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده به جا آورده باشند، هر دفعه که از مکه خارج می شوند و به جدّه می روند و برمی گردند، لازم



نیست مُحرم شوند، مگر آنکه یک ماه از خروج آنها از مکه گذشته باشد، و در این حکم فرقی بین جدّه و مدینه، و خدمه و غیر آن نیست.

﴿مسئله ۳۱۱﴾ خدمه کاروانها و یا افراد دیگر پس از انجام عمره تمتع می‌توانند بدون احرام حج، برای دیدن چادرها و کارهای دیگر از مکه خارج شوند و به منی و عرفات بروند، گرچه احتیاط مستحب در خارج شدن با احرام حج تمتع است، و ناگفته نماند که حتی بنا بر قول به عدم جواز خروج آنها بدون احرام برای حج، اگر بدون احرام رفتند به حجتان ضرری نمی‌زند.

﴿مسئله ۳۱۲﴾ بین عمره تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر مانع ندارد؛ و ماشین کردنی که مثل تراشیدن است، حکم تراشیدن را دارد، که خلاف احتیاط استحبابی است، مگر برای کسانی که حلق در منی بر آنها واجب باشد، که نباید سرخود را به صورتی که مانع از صدق حلق در منی بشود، بتراشند تا بتوانند در منی حلق نمایند و کفاره هم ندارد.

﴿مسئله ۳۱۳﴾ خروج از مکه (بدون احرام) برای کسانی که عمره تمتع انجام داده‌اند، مانعی ندارد، بنابراین، رفتن به غار حرا و غار ثور، گرچه از محلّهای مکه هم حساب نشود، جایز است.

### تبدل حج تمتع به حج افراد

﴿مسئله ۳۱۴﴾ چند دسته هستند که حج تمتع آنها به حج افراد

تبدیل می‌شود:

الف - به خاطر تنگی وقت موفق به انجام دادن اعمال عمره تمتع نشوند؛  
 ب - از انجام دادن اعمال عمره تمتع معذور شوند که مسائل آنها به صورت تفصیل خواهد آمد.

«مسئله ۳۱۵» اگر شخصی که به احرام عمره محرم شده است، به واسطه عذری یا مشکلی دیر وقت وارد مکه شود، به طوری که اگر بخواهد عمره به جا بیاورد وقت وقوف در عرفات می‌گذرد یا خوف از آن دارد که وقت بگذرد، در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از به جا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد، و حج او صحیح و کفایت از حجة الاسلام می‌کند.

«مسئله ۳۱۶» اگر زنی محرم شد و وقتی وارد مکه شد، به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف به جا آورد، و اگر بخواهد بماند تا پاک شود، نمی‌تواند به عرفات برسد و وقوف در عرفات را درک کند، در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از به جا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد.

«مسئله ۳۱۷» اگر شخص بدون احرام وارد مکه شود، ولی نبستن احرام به واسطه عذری باشد و وقت هم تنگ باشد، در این صورت باید در مکه به نیت حج افراد احرام ببندد و به دستور مسئله سابق عمل کند.

«مسئله ۳۱۸» کسی که وظیفه او حج تمتع است، و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتع به جا آورد، به وقوف در عرفات نمی‌رسد، می‌تواند از اول به حج افراد محرم شود و آن را به جا آورد و پس

از آن عمره مفرده به جا آورد و اعمالش صحیح است. همچنین اگر زنی در میقات علم دارد که نمی تواند اعمال عمره تمتع را طاهرأ انجام دهد و به وقوف نمی رسد، باید از اول به حج افراد مُحرم شود، و به هر حال اگر در مکه کشف خلاف شد می تواند به نیت عمره تمتع اعمال آن را به جا آورد و بعد هم به احرام حج تمتع محرم شود و این حج مجزی است، چون عدول از حج افراد و یا عمره مفرده به عمره تمتع جایز است و اختصاص به موارد ضرورت ندارد.

### مسائل متفرقه تبدل

﴿س ۳۱۹﴾ زنی که عادت ماهانه وقتیه و عددیه داشت و طبق معمول مثلاً روز هفتم ماه باید پاک می شده، همان روز هفتم پاک شده و غسل کرده و اعمال عمره اش را به جا آورده است، روز بعد دوباره لک دیده، باز غسل کرده و اعمال را انجام داده تا روز دهم و برای عرفات حرکت کرده، روز یازدهم هم لک دیده است، آیا حجش افراد است یا تمتع؟  
ج - در فرض مزبور، وظیفه او تمتع است و همان عمره اش صحیح بوده است.

﴿س ۳۲۰﴾ زنی روز هشتم خون دیده، خیال کرده حیض است، احرامش را به حج افراد تبدیل کرده، بعد که به عرفات رفته متوجه شده که استحاضه است، وظیفه او چیست؟  
ج - اگر وقت عمره ضیق شده «یعنی نمی تواند به مکه برگردد و

اعمال عمره را به جا بیاورد، چه به دلیل تنگی وقت و چه به دلیل عدم تمکّن از مراجعت» و طواف را عمداً به تأخیر نینداخته، حجّ افراد را تمام کند؛ و اگر حجّ واجب است، بعد از اتیان حج، عمره مفرده به جا آورد. اما اگر عمداً طواف و سعی را به تأخیر انداخته و وقت انجام اعمال هم ضیق شده، باید احتیاطاً حجّ افراد را تمام کند و سپس عمره مفرده را هم به جا بیاورد و سال بعد حجّ خود را اعاده نماید.

«مسئله ۳۲۱» کسانی که حجّ افراد بر آنها واجب و متعیّن شده و به قصد حجّ افراد در یکی از میقاتها محرم می شوند، نمی توانند حجّ افراد خود را به عمره مفرده تبدیل نمایند.

«مسئله ۳۲۲» کسانی که خدمه کاروان هستند و حجّ واجب خود را انجام داده اند، می توانند عمره مفرده انجام دهند و برای حجّ محرم نشوند؛ همچنین می توانند حجّ افراد به جا آورند، ولی میقات حجّ افراد، همان مواقیت معروفه است.

## بخش دوم

### اعمال حجّ تمتّع

واجبات حجّ تمتّع، مرکب از سیزده عمل است:

۱. احرام حجّ تمتّع.
۲. وقوف در عرفات.
۳. وقوف در مشعرالحرام.
۴. رمی جمره عقبه.
۵. قربانی در منی.
۶. حلق یا تقصیر.
۷. طواف زیارت.
۸. نماز طواف.
۹. سعی بین صفا و مروه.
۱۰. طواف نساء.
۱۱. نماز طواف نساء.
۱۲. بیتوته در منی.
۱۳. رمی جمرات.

سفید

## فصل اول

### احرام حج

«مسئله ۳۲۳» کسی که می خواهد حجّ تمتّع بیاورد بعد از تمام شدن اعمال عمره تمتّع، باید به احرام حجّ تمتّع با گفتن لبیک به قصد همان حجّ تمتّع مُحرم شود. واجبات احرام و شرایط و تروک و محرّمات آن، مانند احرام عمره تمتّع است، بجز نیت و محلّ احرام، که در احرام حجّ باید به نیت «حجّ تمتّع» مُحرم شود، و محلّش هم شهر مکه است.

«مسئله ۳۲۴» محلّ احرام حجّ تمتّع، شهر مکه است، هر جای آن، گرچه در محله های تازه ساز باشد؛ و اگر از محلات مکه نباشد، یا مورد شک باشد، کفایت نمی کند؛ ولی مستحبّ است در مسجدالحرام مُحرم شود و افضل مواضع آن، یا حجر اسماعیل علیه السلام یا مقام ابراهیم علیه السلام است.

«مسئله ۳۲۵» پس از تمام شدن عمره تمتّع، لازم نیست شخص فوراً احرام حجّ ببندد، بلکه وقت احرام حجّ موسّع است و می تواند آن را به تأخیر اندازد، تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم

ذی‌الحجه درک نماید، ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست؛ ولی مستحب است که احرام بستن در روز ترویبه (هشتم ذی‌الحجه) واقع شود.

﴿مسئله ۳۲۶﴾ اگر کسی تلبیه را برای حج تمتع به خاطر فراموشی و یا جهل به مسئله نگوید و به منی و عرفات بروید، هر وقت متوجه شود، واجب است به مکه برگردد و در آنجا محرم شود و تلبیه را بگوید، و اگر به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگری ممکن نشد، همان‌جا که هست نیت احرام حج تمتع بکند و لبیک را بگوید و کفایت می‌کند و محرم می‌شود، و ناگفته نماند که پوشیدن و یا نپوشیدن لباس احرام سبب احرام شرعی نشده و احرام با همان گفتن تلبیه است و لباس احرام از واجبات گفتن لبیک است که سبب احرام می‌باشد، و تا وقتی که تلبیه را نگفته محرمات احرام برایش حرام نشده است که یکی از آنها پوشیدن لباس مخیط است.

### مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات

۱. غسل در منزل یا نزدیک مسجدالحرام یا هر جای دیگر مکه.
۲. خواندن ادعیه‌ای که برای غسل احرام عمره تمتع ذکر شد.
۳. شخص در مسجدالحرام مُحرم شود و بهتر آن است که در حجر اسماعیل علیه السلام یا مقام ابراهیم علیه السلام محرم گردد، همان‌طور که در مسائل قبل ذکر شد.
۴. نیت احرام را بر زبان آورد.
۵. تکرار تلبیه در مسیر راه، و چون فرد بر ابطح مشرف شود، لبیک را به



آواز بلند بگوید.

۶. چون متوجه منی شود، بگوید:

«اللَّهُمَّ يَاكَ أَرْجُو وَيَاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با تن و دلی آرام و با تسبیح و ذکر حق تعالی به سوی آن برود.

۷. و وقتی به منی رسید، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا ضَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ وَهَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَانِكَ مِنَ الْمَنَائِكِ فَاسْأَلُكَ

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ

أَوْلِيَانِكَ وَأَهْلٍ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».<sup>۱</sup>

۸. مستحب است شخص شب عرفه را در منی باشد و به اطاعت الهی

مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد

خِيفَ به جا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب

بگوید، پس به عرفات روانه شود، و اگر بخواهد بعد از طلوع صبح روانه

شود، مانعی ندارد؛ ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی

مُحَسَّرٍ رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح، مکروه است.<sup>۱</sup>

۱. من لایحضره الفقیه، ۳۲۱/۲. و در کتاب شریف کافی چنین آمده است: «اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ

هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَائِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ انبِيَاءَكَ، فَإِنَّمَا أَنَا

عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ» (الكافی ۴: ۴۶۱، ح ۱)

۱. وسائل الشیعة، ۲۱۲/۱۱، أبواب اقسام الحج، باب ۲؛ ج ۲/۱۳، باب ۳ و ۴.

۹. هنگام خروج از منی به طرف عرفات بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».<sup>۲</sup>

۱۰. تکرار تلبیه تا زوال شمس از روز عرفه.

۱۱. در صورت امکان بهتر آن است که خیمه خود را در «وادی نَمْرَه»

که نزدیک عرفات است بزند، ولی در آنجا وقوف نکند.

۲. الکافی، ۴/۴۶۱.

## فصل دوم وقوف در عرفات<sup>۱</sup>

«مسئله ۳۲۷» واجب است شخص مُحْرَم به احرام حج، ظهر روز عرفه (نهم ذی‌الحجه) در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند؛ و آن رکنی

۱. عرفات سرزمین و منطقه‌ی وسیعی است که حجاج در روز نهم ذی‌حجه در این محل وقوف می‌کنند و اهمیت عرفه تا جایی است که در روایت آمده «الحجُّ عرفه» (مستدرک الوسائل ۳۴:۱۰) و در وجه نامگذاری این منطقه به عرفات نکاتی را بیان کرده‌اند:

(۱) عرفات از آن جهت به این نام شناخته شد که مردم در آنجا به گناهان خود اعتراف می‌کنند. معاویه بن عمار: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن عرفات: لم سميت عرفات؟ فقال: انَّ جبرئيل عليه السلام خرج بابراهيم صلوات الله عليه يوم عرفه، فلما زالت الشمس قال له جبرئيل يا ابراهيم، اعترف بذنبك واعرف مناسكك، فسميت عرفات، لقول جبرئيل: اعترف، فاعترف» (المحاسن ۳۳۶:۲ (مع اختلاف يسير)، الفقيه ۱۹۶:۲، علل الشرائع ۴۳۶:۲، مستدرک الوسائل ۲۶:۱۰).

معاویه بن عمار از امام صادق عليه السلام در باره علت نامگذاری عرفات سؤال کرد، حضرت فرمود: جبرئیل در ظهر عرفه از ابراهیم پرسید: ای ابراهیم! به گناهان خود اعتراف کن و مناسک را بشناس و عرفات را به خاطر این سخن جبرئیل که گفت «اعترف» عرفات نامیدند.

(۲) وقتی جبرئیل مراسم حج را به حضرت آدم عليه السلام یا ابراهیم عليه السلام آموخت، در پایان به او گفت «عَرَفْتْ» آیا شناختی؟ (مجمع البحرین، ۱/۲۹۵).

(۳) وقیل: «انها سميت بذلك لأنَّ أدم و حواء اجتمعا فيها فتعارفا بعد ان كان افتراقا». و گفته شده که علت خواندن عرفات به این است که آدم و حوا در این منطقه یکدیگر را شناختند و باز یافتند.

است از ارکان حج که اگر عمد آن را ترک کند، حجّش باطل است.

«مسئله ۳۲۸» به تأخیر انداختن وقوف در عرفات از اول ظهر، اگر مدّت آن کم باشد؛ مثلاً به مقدار خواندن نماز ظهر و عصر که بین آنها جمع کند، عدم حرمت بعید نیست، ولی احتیاط آن است که به تأخیر نیندازد.

«مسئله ۳۲۹» مقصود از وقوف، توقف کردن و بودن در آن مکان است به قصد قربت و برای رضای خدا، خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است؛ ولی اگر در تمام مدّت، یعنی از ظهر شرعی تا غروب آفتاب<sup>۱</sup> بیهوش و یا خواب باشد، بدون آنکه قبلاً قصد وقوف کرده باشد، وقوف او باطل است.

«مسئله ۳۳۰» احتیاط واجب آن است که از زوال روز نهم (ظهر شرعی) تا غروب آفتاب<sup>۱</sup> در عرفات باشد، پس جایز نیست تأخیر بیندازد و در وقت عصر بیاید و وقوف کند؛ و در مجموع، بودن بعد از ظهر تا غروب آفتاب گرچه واجب است، لیکن تمام آن رکن نیست که حج با ترک آن باطل شود. پس اگر مقدار کمی توقّف کند و برود یا طرف عصر بیاید و توقّف کند، حجّ او صحیح است، اگر چه توقّف نکردن از روی عمد و علم باشد. پس اگر اصلاً به عرفات نرود، رکن را ترک کرده است.

«مسئله ۳۳۱» کوهی به نام «جبل الرّحمة» در صحرای عرفات است که

۱. مختار در مغرب کفایت استتار قرص است نه رفتن سرخی مشرق.

۱. مراد از غروب در اینجا و سایر موارد همان طور که گذشت استتار قرص است، نه رفتن سرخی مشرق.

موقف است، و جزء عرفات می‌باشد، ولی وقوف روی آن کوه مکروه است؛ و ثواب وقوف بر آن کم می‌شود گرچه مجزی است، مگر به خاطر ضرورت و کثرت جمعیت که در آن صورت مکروه نمی‌باشد.

﴿مسئله ۳۳۲﴾ آنچه در وقوف رکن است مسمای وقوف است، به این معنا که گفته شود قدری در عرفات بوده هر چند خیلی کم باشد، پس اگر هیچ جزئی از زوال تا غروب را عمداً و علماً در عرفات نباشد، رکن را ترک کرده است و حجش باطل است و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است، کافی نیست.

﴿مسئله ۳۳۳﴾ اگر کسی سهواً یا جهلاً از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، پس اگر قبل از غروب یادش آمد، باید مراجعت کند، پس اگر مراجعت نکند گناهکار است، لیکن کفاره ندارد، بنا بر اقوی، گرچه احوط است؛ و اگر یادش نیامد، چیزی بر او نیست.

#### مسائل متفرقة وقوف در عرفات

﴿مسئله ۳۳۴﴾ وقوف اضطراری عرفه، شب عید است و مراد از شب، تا طلوع فجر است.

﴿مسئله ۳۳۵﴾ اگر رؤیت ماه، نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و طبق آن حکم کردند، باید از آنان پیروی کنیم و تبعیت مجزی است، ولو با علم به خلاف آن، و اگر وقوف در عرفات و مشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم، حج صحیح است.

### مستحبات و قوف در عرفات

«مسئله ۳۳۶» در وقوف به عرفات، رعایت چند چیز مستحب است:

۱. در حال وقوف با طهارت باشد.<sup>۱</sup>
۲. غسل نماید، و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.<sup>۲</sup>
۳. دل خود را متوجه خدا نماید و از هر چیزی جز خداوند که ذهن او را مشوّش می‌کند، خود را فارغ کند و به مردم نگاه نکند و به چیزی توجه نداشته باشد.<sup>۳</sup>
۴. در صورت امکان در «وادی نمره» که نزدیک به عرفات است خیمه بزند، ولی در آنجا وقوف نکند؛ زیرا وقوف در وادی نمره، به لحاظ آنکه در سرزمین عرفات نیست، کفایت نمی‌کند.
۵. گناهان خود را به یاد آورد و توبه نماید و از خداوند طلب مغفرت نماید و از شرّ شیطان به خدا پناه ببرد.
۶. برای خود، پدر و مادر و برادران مؤمن دعا کند، که اقلّ آن، دعا برای چهل مؤمن است.
۷. نسبت به قافله‌ای که از مکه می‌آید، وقوف شخص در طرف چپ کوه واقع گردد.
۸. وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد.

۱. وسائل الشیعة، ۳۷۴/۱۳، أبواب الطواف، باب ۱/۳۸.

۲. همان، ۵۲۹/۱۳، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۱/۹.

۳. همان، ۵۳۸/۱۳، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۱۴، حدیث ۱.

۹. در اول وقت، نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جا آورد، و در این جهت بین امام و مأموم، جماعت و فرادی، قصر و تمام، فرقی نیست.

۱۰. قلب خود را به حضرت حق جلّ و علا متوجه سازد و حمد الهی به جا آورد و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را به جا آورد. پس از آن صد مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و آنچه می خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ  
الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَ لَا  
تَخْدَعْنِي وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا  
أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»<sup>۱</sup>

و به جای کذا و کذا، حاجات خود را نام ببرد، پس دستهای خود را به طرف آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَتَّعْتَنِي وَ إِنْ  
مَنْعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ  
اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ نَاصِيَتِي يَدُكَ بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ

تَوْفَّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرْتَهَا إِبْرَاهِيمَ  
خَلِيلَكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ دَلَّلْتَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَ آلِهِ، وَلِيَكُنْ فِيهَا تَقْوَلُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَ أَطَلَّتْ  
عُمُرُهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».<sup>۲</sup>

۱۱. این دعا را بخواند: که رسول الله ﷺ آن را به حضرت علی (ع) تعلیم

فرمود و فرمود این دعای همه انبیای قبل از من است.<sup>۳</sup>

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْاِحْمَدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ  
وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْاِحْمَدُ  
كَالَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرٌ مِمَّا نَقُولُ وَ فَوقَ مَا يَقُولُ الْاِقْبَانُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ  
صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ لَكَ تَرَاتِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِسْكُ  
قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ الْوَسْوَاسِ الْاِسْوَدِ وَ مِنَ شَتَاتِ  
الْاَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ  
مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي  
نُوراً وَ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي نُوراً وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عَظْمِي وَ عُرْوِي وَ فِي  
مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُوراً وَ أَعْظِمْ لِي نُوراً يَا رَبِّ  
يَوْمَ اَلْقَالِكِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱۲. در این روز، تا می تواند از دادن خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۱۳. رو به کعبه بایستد و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»

۲. الکافی، ۴/۴۶۴.

۳. وسائل الشیعة، ۱۳/۵۳۹، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۲/۱۴.



صد مرتبه «مَاشَاءَ اللَّهِ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، و صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُعِيبُ وَ يُبَيِّنُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید.

۱۴. ده آیه از اول سورة بقره بخواند و سه مرتبه سورة توحيد و

آیه الکرسی را بخواند، و سپس این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ \* ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

۱۵. سوره های معوذتین، یعنی «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ

النَّاسِ» را بخواند.

۱۶. آنچه از نعم الهی به یاد دارد، یکایک ذکر کند و حمد الهی به جا

آورد؛ همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل

نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكْفَأُ بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده، خدا را حمد نماید

و به آیاتی که در آنها ذکر تسیح شده است، خدا را تسیح نماید، و به آیاتی که در آنها تکبیر شده، خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است، خدا را تهلیل نماید، و بر محمد و آل محمد - علیهم السلام - زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن آمده است، خدا را بخواند، و به آنچه از اسمای الهی که در یاد دارد، خدا را ذکر کند، و به اسمای الهی که در آخر سوره حشر آمده است، خدا را بخواند.

«اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ».

۱۷. پس بگوید:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمْعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَزِدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ».

۱۸. حاجتهای دنیا و آخرت خود را از خدا بخواهد و از حضرت حق،

جل و علا، توفیق تشرف به حج را در همه سالها بخواهد.

۱۹. هفتاد مرتبه از خدا بهشت طلب کند یعنی جمله: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» را

هفتاد مرتبه بگوید.

۲۰. هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

و بخواند:

«اللَّهُمَّ فَكِّنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»<sup>۱</sup>.

۲۱. نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتَتِ الْأُمُورِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُنُوبِي مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَلْبَسَنِي عَافِيَتِكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

۲۲. بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَبَدًا مَا أَيْمَنَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُثْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْنِكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالتَّوَكَّلِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ»<sup>۲</sup>.

۱. من لا يحضره الفقيه، ۲/۳۲۳.

۲. وسائل الشیعة، ۱۳/۵۵۹، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۲/۲۴.

۲۳. بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ».

و بدان که ادعیه وارده برای این روز شریف بسیار است و هر مقدار که مقدور باشد خواندن دعا مناسب است، گرچه به ادعیه مأثوره هم نباشد لیکن مأثوره بهتر و ثوابش مضاعف است، و بسیار خوب است که شخص در این روز دعای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و فرزندش علی بن الحسین علیه السلام در روز عرفه را بخواند، که در ادعیه مأثوره در آخر کتاب ذکر خواهیم کرد.

## فصل سوم وقوف در مشعرالحرام<sup>۱</sup>

«مسئله ۳۳۷» شخص حاج بعد از وقوف در عرفات، در مغرب شب عید، باید به طرف مشعرالحرام یا «مزدلفه» کوچ کند، که محلّ معروفی است و حدود معینی دارد که بیابانی است بین مازمین<sup>۲</sup> و حیاض و وادی مُحَسَّر.

---

۱. یکی از بقعه‌ها و مکانهای با فضیلت، مشعرالحرام یا مزدلفه است و خداوند هم در قرآن از این سرزمین یاد کرده «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَمْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» بقره، آیه ۱۹۸، و امام صادق علیه السلام فرمود: نزد خداوند هیچ عمل و نسکی بالاتر از مشعرالحرام نیست و در اینجا هر زورگویی سرکش ذلیل می‌شود.  
و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو يعلم اهل الجمع بمن حلوا أو بمن نزلوا لاستبشروا بالفضل من ربهم بعد المغفرة»؛ اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده‌اند، پس از مغفرت، یکدیگر را به فضل پروردگارشان مزده می‌دهند و دعا و طلب مغفرت در این محل سفارش شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هر کس این شب را زنده داری کند بهشت بر او واجب است و آداب وقوف در مشعرالحرام را در باب مستحباب آورده‌ایم.

۲. تنگه‌ای است بین عرفات و مشعرالحرام.

البته خود اینها خارج از مشعر هستند و وقوف در آنها کافی نیست، اما در حال اختیار احوط عدم وقوف بر مأزمین است، مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت، که در این صورت وقوف در حاشیه آن دو کوه مجزی است و مانعی ندارد.

«مسئله ۳۳۸» واجب است هنگام طلوع صبح شخص از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف نماید.

«س ۳۳۹» آیا حج گزار می تواند بعد از وقوف عرفات به غیر مشعر (مانند مکه) برود و سپس به مشعر برگردد؟

ج - ظاهراً رفتن به مشعر در شب عید از غیر راه متعارف همانند رفتن به مکه و از آنجا برگشتن به مشعر با فرض اطمینان به درک وقوف واجب (وقوف بین الطلوعین) مانعی ندارد و سیر در طریق متعارف جنبه مقدمیت دارد نه موضوعیت و وجوب، آری بعد از رسیدن به مشعر ولو در شب عید و قبل از طلوعین بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از مشعر خارج شود و به جای دیگر برود.

«مسئله ۳۴۰» وقوف در مشعر الحرام نیز از ارکان حج است که اگر کسی عمداً آن را به طور کلی ترک کند، حج او باطل است، و وقت وجوب آن از طلوع صبح است تا کمی قبل از طلوع آفتاب، ولی آنچه رکن است، وقوف در جزئی از این وقت است، هر چند یک دقیقه باشد.

«مسئله ۳۴۱» برای کسانی که معذورند، جایز است مقداری از شب رادر مشعر الحرام توقف کنند و سپس به منی کوچ کنند، «مانند زنهار و بچه ها و

بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها، لازم است همراه آنها باشند»، و احتیاط مستحب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند. بنابراین، برای این اشخاص وقوف بین الطلوعین لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که اگر توقّف مشکل نباشد، تخلّف نکنند.

«مسئله ۳۴۲» برای وقوف در مشعر سه وقت است:

۱. از طلوع صبح تا طلوع آفتاب، که آن را وقوف اختیاری گویند؛
۲. شب عید برای کسانی که عذری دارند، مثل زنان و ضعیفان که آن را وقوف اضطراری لیلی (شب) گویند؛
۳. از طلوع آفتاب روز عید تا ظهر روز دهم، که آن را وقوف اضطراری نهاری (روز) گویند؛ و این برای کسانی است که در اثر عذر هیچ‌یک از دو وقت اول و دوم را درک نکرده باشند.

#### مسائل متفرقة وقوف در مشعرالحرام

«س ۳۴۳» خدمه‌ای که با زنها قبل از طلوع فجر به منی می‌روند، ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مشعر می‌رسانند و وقوف رکنی در مشعر را درک می‌کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج- اگر در زمان استنابه از ذوی‌الاعذار نبوده‌اند، و عذر طاری باشد نیابت آنها صحیح است، و اگر هنگام نیابت متوجه باشند که جزء ذوی‌الاعذار هستند، نیابت آنها صحیح نیست.

### مستحبات و قوف در مشعرالحرام

۱. مستحب است شخص با وقار و آرامش دل و در حال استغفار از عرفات به سوی مشعرالحرام برود و همین‌که از طرف دست راست جاده به تل سرخ رسید، بگوید:
 

«اللَّهُمَّ اِزْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي مَناسِكِي»<sup>۱</sup>
۲. در راه رفتن میانه‌رو باشد و از حرکت تند یا کند پرهیزد و حجّاج ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد، و بگوید:
 

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اُظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَقْطَعَ رَجْمًا اَوْ اُوذِيَ جَنارًا»<sup>۲</sup>
۳. مستحب است نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مشعرالحرام به تأخیر اندازد، اگر چه از ثلث شب نیز بگذرد، و بین دو نماز جمع کند به یک اذان و دو اقامه و نافله مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد، و در صورتی‌که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب به مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.
۴. اینکه در وسط وادی از طرف راست راه پیاده شود، و اگر حاجی ضروره باشد (یعنی کسی که اولین بار است به حج آمده)، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد.<sup>۳</sup>
۵. مستحب است که آن شب را، هر مقدار که میسور باشد به عبادت و

۱. وسائل الشیعة، ۵/۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱/۱.

۲. همان، حدیث ۳.

۳. همان، ۱۶/۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱/۷.



اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقْبِلَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

و اگر می تواند تا صبح، شب زنده داری کند؛ زیرا درهای آسمان در این

شب به روی صداهاى مؤمنین بسته نمى شود.<sup>۱</sup>

۶. مستحب است که بعد از نماز صبح، با طهارت حمد و ثنای الهی را به

جا آورد، و به هر مقداری که می تواند نعمتهای حضرت حق را به یاد آورد

و بر محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعین - صلوات بفرستد و این

دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ  
الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ  
وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي  
مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُثَبِّلَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِي وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَنِّ حَطِيئَتِي  
ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».<sup>۲</sup>

۷. مستحب است سنگریزه‌هایی را که در منی رمی خواهد نمود، از

مزدلفه (مشعرالحرام) بردارد، و اگر نشد، بهتر است سنگریزه‌ها را از منی

بردارد؛ همچنین مستحب است سنگریزه‌ها نقطه‌دار باشد و از قبل جدا شده

۱. همان، ۱۹/۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱/۱۰.

۲. الکافی، ۴/۴۶۹/۴.

باشد، نه اینکه سنگ بزرگتری را بشکند و به صورت سنگریزه در آورد؛ و سنگریزه‌ها به اندازه بند انگشتان دست باشد و حداقل تعداد سنگریزه‌های لازم هفتاد دانه است<sup>۱</sup>، ولی مقداری بیشتر جمع آوری کند، چون ممکن است بعضی از سنگریزه‌ها در رمی جمرات به هدف نخورد.<sup>۲</sup>

۸. مستحب است فرد وقتی که از مزدلفه به سوی منی می‌رود و به وادی مُحَسَّر می‌رسد، به مقدار صد قدم تند راه برود به نحوی حرکت کند که همه بدنش در حرکت باشد مانند آنچه در سعی بین صفا و مروه گذشت، و اگر سواره است، مرکوب خود را به حرکت وادارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي»<sup>۳</sup>.

۱. تفصیل این فقره در مسئله ۴۲۲ ذکر می‌گردد.

۲. وسائل الشیعة، ۳۱/۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱۸.

۳. من لا یحضره الفقیه، ۳۲۷/۲.

## فصل چهارم واجبات منی

«مسئله ۳۴۴» یکی دیگر از واجبات حج، اعمال سه گانه منی در روز عید قربان است و حج گزار بعد از آنکه در روز عید از مشعر حرکت کرد و به سرزمین منی رسید (که مکانی است نزدیک مکه)، بر او سه عمل واجب است:

۱. رمی جَمْرَةِ عَقَبَه؛

۲. قربانی کردن «ذبح گوسفند یا گاو و یا نحر شتر»؛

۳. تراشیدن سر یا تقصیر.

«مسئله ۳۴۵» رعایت ترتیب در اعمال منی واجب نیست بلکه مستحب است، بنابراین، حاجی می تواند قبل از رمی و حلق، قربانی نماید بعداً دو عمل دیگر «یعنی رمی و حلق و یا تقصیر» را به جا آورد و همانند کسی که رعایت ترتیب را نموده، از احرام خارج شود. همچنان که قبل از ذبح هم می تواند حلق یا تقصیر نماید و اگر رمی جمره عقبه را هم انجام داده از احرام

نیز خارج می‌شود، چون با رمی و حلق در خروج از احرام در منی کفایت می‌کند و قربانی نمودن دخیل در خروج از احرام نبوده، گرچه واجب است.

### اول: رمی جمره عقبه

«مسئله ۳۴۶» در روز عید قربان، رمی جمره عقبه واجب است، «یعنی انداختن هفت ریگ به آن جمره به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرده»؛ و جمرات، بناهای مشخصی است که در منی در سه جایگاه نزدیک به یکدیگر نصب شده‌اند و جمره عقبه، یکی از آنهاست.

«مسئله ۳۴۷» وقت رمی جمره عقبه، از طلوع آفتاب روز عید قربان است تا غروب آفتاب آن روز، و اگر کسی فراموش کرد تا روز سیزدهم می‌تواند آن را به جا آورد و اگر تا آن وقت یادش نیامد، احتیاطاً سال دیگر خودش یا نایبش رمی کند.

### «مسئله ۳۴۸» شرایط سنگها:

اول: سنگی که شخص می‌خواهد بیندازد، به آن «حصی» یعنی «ریگ» گفته شود. پس، اگر آن قدر ریز باشد که به آن ریگ گفته نشود، «مثل شن»، کافی نیست؛ و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست، چنانچه به غیر از ریگ، مثل کلوخ و یا گل پخته و اقسام جواهرات نیز جایز نیست؛ اما اقسام سنگها، حتی سنگ مرمر، مانع ندارد.

دوم: سنگها از محدوده حرم باشد، و سنگ خارج از حرم مانند عرفات

کافی نیست؛ و در حرم از هر موضعی که مباح باشد، شخص می تواند سنگ بردارد، مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف، بلکه از سایر مساجد نیز بنا بر احتیاط برداشته نشود، و مستحب است از مشعر الحرام جمع آوری شده باشند.

سوم: سنگها بکر باشند، یعنی آنها را خودش یا شخص دیگری رمی نموده باشد.

چهارم: سنگها مباح باشد. پس رمی با سنگ غضبی یا سنگی که دیگری برای خودش جمع آوری کرده باشد، کافی نیست.

«مسئله ۳۴۹» در رمی چند چیز معتبر است:

اول، رمی جمره عقبه را هم مانند سایر اعمال حج، باید به قصد قربت و با نیت خالص به جا آورد و ریا در عمل، موجب بطلان می شود.

دوم، ریگها را به جمره بیندازد.

سوم، سنگها به جمره اصابت کند.

چهارم، تعداد سنگریزه های رمی باید هفت عدد باشد و کمتر از این کافی نیست، چنانچه بیشتر از آن هم، اگر از اول کسی قصد رمی زیادی عمدی داشته باشد، جایز نیست و رمی را باید اعاده کند؛ ولی اگر بعد از تمام شدن رمی باشد بدون قصد زیادی، مضر بر رمی نبوده و رمی او صحیح است.

پنجم، باید بتدریج رمی کند، یعنی سنگریزه ها را یکی یکی و پشت سر هم بیندازد، ولی اگر همه را یا چند سنگ را با هم بیندازد، همه آنها یکی

حساب می‌شود، هر چند همه آنها به جمره بخورد.

﴿مسئله ۳۵۰﴾ در رمی جمره عقبه و همچنین در جمرات دیگر، بین هفت سنگریزه زیاد فاصله نیندازد، و موالات عرفیه رعایت شود.

﴿مسئله ۳۵۱﴾ اگر شك کند که سنگ را دیگری برای رمی از آن استفاده کرده یا خیر، به شك خود اعتنا نکند و می‌تواند با آنها رمی کند.

﴿مسئله ۳۵۲﴾ اگر شك کند سنگی که انداخته آیا به جمره اصابت کرده یا نه، باید به اندازه‌ای بیندازد تا علم به اصابت آنها پیدا کند. پس ظن به خوردن سنگ به جمره و تعداد آن اعتبار ندارد.

﴿مسئله ۳۵۳﴾ اگر بعد از آنکه سنگ را انداخت و از محل منصرف شد، در تعداد سنگها شك کند، اگر در نقیصه شك کند، احتیاط آن است که برگردد و نقیصه را تمام کند، و به شك در زیاده اعتنا نکند.

﴿مسئله ۳۵۴﴾ اگر شخص بعد از ذبح یا سرتراشیدن، شك کند که رمی جمره عقبه کرده یا نه، چنانچه بعد از گذشتن وقت رمی (از طلوع آفتاب روز عید تا غروب آن) شك کرد، به شك خود اعتنا نکند، چون شك بعد از وقت و حصول حائل است.<sup>۱</sup> و در غیر این صورت، واجب است رمی کند، چون ترتیب شرط نیست، تا تجاوز از محل و وارد شدن جزء بعدی

۱. «عن ابی جعفر علیه السلام - فی حدیث - قال: متى استیقنت أو شككت في وقت فريضة أنك لم تصلها، أو في وقت فوتها أنك لم تصلها، صليتها، وإن شككت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة عليك من شك حتى تستيقن، فإن استيقنت فعليك أن تصليتها في أي حالة كنت». (وسائل الشیعة، ۴/۲۸۲، أبواب المواقیت، باب ۶۰، حدیث ۱).

مرتّب شرعی که محقق تجاوز است صدق کند و قاعده تجاوز از محل جاری شود.

﴿مسئله ۳۵۵﴾ در رمی، طهارت از حَدَث و خبث معتبر نیست و ریگها هم، لازم نیست پاک باشند. گرچه با طهارت بودن و پاک بودن سنگها بهتر است.

﴿مسئله ۳۵۶﴾ کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند، واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کنند، و موافق احتیاط آن است که اگر ممکن است بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او سنگ بیندازند، مگر اینکه در بردن او مشقّت و حَرَجی باشد.

﴿مسئله ۳۵۷﴾ اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب، سلامت یافت، لازم نیست خودش اعاده کند.

﴿مسئله ۳۵۸﴾ رمی در طبقات فوقانی، جایز است و لازم نیست حتماً در طبقه اول رمی نمایند.

﴿س ۳۵۹﴾ اگر جمرات یا یکی از آنها را تعمیر کنند به طوری که به قسمتی از جمره اضافاتی شده باشد، وظیفه حاجی چیست؟

ج- رمی بر آنها کفایت می‌کند و فرقی بین آن‌گونه اضافه‌ها و اضافه عمودی وجود ندارد، چراکه در روایات به خصوصیات علامت از جهت طول و عرض اشاره‌ای نشده، بنابراین، اصل برائت از خصوصیت و محدودیت علامت جاری و محکم است، بعلاوه از آنکه به نظر می‌رسد متفاهم عرفی به مناسبت حکم و موضوع و

خصوصیاتی که در رمی معتبر شده، جمرات به عنوان مَرَمی و محل ضرب است و به منزله نشانه‌ای در رمی می‌باشد، مضافاً به آنکه یقیناً از زمان تشریح رمی تاکنون در آن نشانه‌ها که خوردن حصات و ریگها به آنها لازم بوده و هست تغییراتی از جهت اندازه در آنها ایجاد گردیده است، و هیچ ردع و منعی در روایات و عبارات اصحاب از آنها نشده است.

### مستحبات رمی جمرات

«مسئله ۳۶۰» در رمی جمرات، چند چیز مستحب است:

۱. در حال رمی با وضو باشد.<sup>۱</sup>
۲. هنگامی که سنگها را در دست گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ حَصَبَاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي».<sup>۲</sup>

۳. هر سنگی را که می‌اندازد، تکبیر بگوید.

۴. هر سنگی را که می‌اندازد، این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ ﷺ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعْيًا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا».

۱. وسائل الشیعة، ۵۶/۱۴، أبواب رمی جمرة العقبة، باب ۲.

۲. الکافی، ۱/۴۷۸/۴.



۵. میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی در کنار آنها بایستد.
۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.
۷. سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیندازد.

۸. پس از برگشتن به جای خود در منی، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»<sup>۱</sup>.

### دوم: قربانی کردن (هدی) یا نحر شتر

«مسئله ۳۶۱» بر کسی که حج تمتع به جا می آورد، قربانی کردن واجب است؛ یعنی نحر شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند، و قربانی اگر شتر باشد بهتر است و پس از آن گاو بهتر است و غیر از سه حیوان نامبرده، سایر حیوانات کافی نیست؛ و ذبح گاو میش در ذبح واجب کفایت می کند، لیکن مکروه است.

«مسئله ۳۶۲» قربانی کردن هم مانند سایر اعمال حج، از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص و بدون ریا انجام شود.

۱. همان.

«مسئله ۳۶۳» یک گوسفند، کمترین چیزی است که برای ذبح کافی است، لیکن هر چه شخص بیشتر ذبح کند، بهتر است و در روایت<sup>۱</sup> آمده است که رسول خدا ﷺ صد شتر همراه آوردند، سی و چهار شتر را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نحر کردند و شصت و شش شتر را برای خودشان.

«مسئله ۳۶۴» در شرایط عادی و اختیار یک قربانی برای چند نفر کافی نیست، بلکه در حال ضرورت نیز در کافی بودن آن محل اشکال است؛ و احتیاط واجب جمع بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن است، که مسائل روزه بعداً ذکر می شود.

«مسئله ۳۶۵» محل قربانی کردن در حال اختیار باید در منی باشد و در جای دیگر کفایت نمی کند، ولی در صورت عدم امکان ذبح در منی، و در صورت ضرورت، قربانی کردن در مسلخ جدید که امروزه (سنه ۱۴۲۴ قمری) به نام مُعِصِم نامیده می شود مجزی است. بنابراین، قربانی کردن برای حج در شهرها و بلاد مجزی نیست و کفایت نمی کند.

«مسئله ۳۶۶» واجب است قربانی در روز باشد، حتی کسانی که معذور بودند و شب از مشعر کوچ کرده اند و رمی جمره عقبه را شبانه انجام داده اند، قربانی نمودن در شب حتی از آنها هم مجزی نمی باشد، چون ذبح در شب مورد نهی و کراهت مولوی است، «والعبادة لا تجتمع مع النهی والکراهة لما

۱. التهذیب، ۵/ ۴۵۴، حدیث ۱۵۸۸.

بینهما من التنافی وماتری من صحة الصوم يوم عاشوراء أو الصلاة في الحمام مثلاً فإنما تكون من جهة حمل النهی من امثالهما مما تعلق بخصوص العبادة على اقلية الثواب ارشاداً جمعاً بین النهی المتعلق به وعبادته وهذا بخلاف مثل الذبح ممّا تعلق النهی به على اطلاقه فلا یصح منه الذبح العبادي لما مرّ من عدم الاجتماع ولا وجه لحمل ذلك النهی على الإرشاد لعدم الاجتماع في الثبوت كما لا یخفی، فتدبر جيداً نعم تكون التضحیه لیلاً مجزیة للجاهل القاصر بالمسألة لانتفاء شرطية النهار ومانعية الليل عنه قضاءً لحديث الرفع و غیره من ادلة البرائة الشرعية.

﴿مسئله ۳۶۷﴾ احتیاط مستحب آن است که ذبح را از روز عید تأخیر نیندازد، ولی اگر بدون عذر و عمدأ و یا به واسطه عذری مثل فراموشی یا ندانستن مسئله و یا پیدا نشدن حیوان، در روز عید ذبح نکرد، احتیاط واجب آن است که در ایام «تشریق» (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه) ذبح کند و از آن تأخیر نیندازد، و اگر نتوانست در بقیه ماه ذی حجه قربانی کند و گناهی هم ظاهراً محقق نشده است.

﴿مسئله ۳۶۸﴾ در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد، سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در سال ششم شده باشد، و در گاو و بز، تمام شدن یک سال و دخول در سال دوم کفایت می‌کند، در سن گوسفند هم تمام شدن شش ماه کافی است؛

﴿مسئله ۳۶۹﴾ اگر پس از قربانی کردن معلوم شود سن آنها کمتر بوده، کافی نیست و اعاده لازم است.

دوم: باید سالم باشد و حیوان به هیچ نحو مریض نباشد و ذبح حیوان مریض کافی نیست، حتی اگر آن بیماری مثل کچلی باشد، بنا بر احتیاط؛ سوم: حیوان باید خیلی پیر نباشد؛

چهارم: باید تام<sup>۱</sup>الاجزا باشد و نقص نداشته باشد. پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد، کافی نیست. همچنین احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد؛

«مسئله ۳۷۰» شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن، مانع ندارد. پنجم: در اصل خلقت بی بیضه نباشد و خَصِی (أخْتَه) هم نباشد و بنا بر احتیاط مستحب، بیضتین حیوان هم نکوبیده باشند، گرچه اقوی کفایت است؛

ششم: باید لاغر نباشد، و اگر درگُرده<sup>۲</sup> او پیه باشد، کافی است؛ و احتیاط آن است که آن را در عرف، لاغر نگویند؛

هفتم: بنا بر احتیاط، قربانی در اصل خلقت بی دم نباشد و اگر گوش یا شاخ در خلقت اصلی نداشته باشد، کفایت بعید نیست، و اگر شاخ خارجی<sup>۱</sup> او شکسته باشد یا بریده شده باشد، اشکال ندارد.

«مسئله ۳۷۱» احتیاط مستحب آن است که قربانی را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را هدیه بدهند، یک قسمت آن را صدقه بدهند و قدری هم

۱. شاخ خارجی، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف است برای شاخ داخلی که سفید است.

از گوشت ذبیحه بخورند.<sup>۱</sup> قسمت صدقه را به مؤمنین بدهند، و اگر صدقه را به فقرا کفار بدهند یا آنکه تمام ذبیحه را به آنها بدهند یا ذبیحه را بعد از ذبح رها کند و برود اشکال ندارد و ضامن حصه فقرا نبوده، لیکن احتیاطاً، خصوصاً در خوردن قدری از گوشت ذبیحه، بسیار مطلوب است.

«مسئله ۳۷۲» لازم نیست ذابح مؤمن باشد، نه در قربانی و نه در کفارات، بلکه همان مسلمان بودن، کافی است.

«مسئله ۳۷۳» لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است شخص در قربانی به دیگری نیابت بدهد و نیت را نایب در موقع ذبح بکند، و اقوی آن است که خود شخص هم اگر حاضر باشد نیت بکند.

### مسائل متفرقه قربانی

«مسئله ۳۷۴» کسی که اجیر دیگری است، در حج می تواند برای قربانی کردن، شخص ثالثی را وکیل کند و وکیل مزبور به قصد حجی که موکلش از طرف موکل خود انجام می دهد، نیت قربانی می نماید.

«مسئله ۳۷۵» خروج از احرام نسبت به غیر از بوی خوش و زن ظاهراً به بیش از رمی و حلق یا تقصیر منوط نمی باشد، نتیجتاً محرم با انجام رمی و حلق یا تقصیر از همه محرمات احرام - بجز بوی خوش و زن - خارج می شود.

۱. اگر خوردن گوشت قربانی، باعث پدید آمدن بیماریهای میکروبی شود، نیازی نیست حجاج از آن ذبیحه بخورند.

«مسئله ۳۷۶» ذبح باید با آهن باشد، و اما ذبح با استیل، اگر ثابت شود که وسیله ذبح آهنی است، مانند آنکه آهن رُبا آن را بگیرد، ذبح با آن مانعی ندارد، همچنان که با فرض نبودن و یا در اختیار نداشتن آهن هم می توان با استیل قربانی را ذبح کرد.

«مسئله ۳۷۷» اگر کسی با اعتقاد به اینکه گوشت قربانی تلف می شود و تزییع مال است، قربانی نکرد و با همین کیفیت تقصیر کرد و سایر اعمال حج را انجام داد، اگر جاهل بوده و فکر می کرده عملش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده، ولی قربانی بر ذمه او باقی است. و اما اگر عمداً و برای اعتبارات و افکار خودش قربانی نمود و بعد هم تدارک نکرد علاوه بر معصیت، صحت حجش هم محل اشکال است.

«مسئله ۳۷۸» پول قربانی باید از مال حلال باشد، پس، اگر قربانی را از پولی که خمس آن را نداده بخرد، کافی نیست.

### مستحبات قربانی

«مسئله ۳۷۹» مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد، و در صورت عدم تمکن، گاو، و در صورت عدم تمکن از گاو، ذبح میش از بُر افضل است؛<sup>۱</sup>

۱. التهذیب، ۶۷۹/۲۰۴/۵.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد؛<sup>۱</sup>
۳. اگر قربانی شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر گوسفند یا بز است، نر باشد؛
۴. شتر را در حال ایستاده و در حالی که از سر دستها تا زانوی آن بسته است نحر نماید، و کسی که قربانی می‌کند، در طرف راست شتر بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردن شتر فرو برد؛
۵. در هنگام نحر یا ذبح، این دعا را بخواند:
- «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»<sup>۲</sup>
۶. خود حاجی قربانی را ذبح یا نحر کند، و اگر نمی‌تواند دست خود را بالای دست ذابح یا نحرکننده بگذارد.<sup>۳</sup>

### سوم: حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر

«مسئله ۳۸۰» یکی از واجبات منی تقصیر یا سر تراشیدن است، بنابراین بر هر حج گزار واجب تخیری است که در روز عید حلق و یا تقصیر کند،

۱. همان، ۶۸۶/۲۰۵/۵.

۲. الکافی، ۴۹۸/۴.

۳. وسائل الشیعة، ۱۵۰/۱۴، أبواب الذبح، باب ۳۶.

یعنی مقداری از موی خود یا ناخن خود را کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن تنها نکند بلکه مقداری از موی سر یا شارب را هم بزند که موافق احتیاط است مگر برای چند طایفه:

اول: زنها که تنها تقصیر برای آنها واجب و متعین است و تراشیدن سر برای آنها نه تنها کافی نیست، بلکه حرام هم می‌باشد.

دوم: کسی که موی سر خود را به غسل یا صَمْع<sup>۱</sup> یا شبیه آنها برای رفع شپش و مانند آن چسبانیده باشد، که بنا بر احتیاط واجب سر خود را بترشد. سوم: کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است، در این صورت هم بنا بر احتیاط واجب سر خود را بترشد.

﴿مسئله ۳۸۱﴾ کسی که سال اول حج اوست و سروره می‌باشد مخیر است بین حلق (سر تراشیدن) و تقصیر، ولی افضل این است که سر تراشیدن را اختیار کند.

﴿مسئله ۳۸۲﴾ در تراشیدن سر، بنا بر احتیاط همه سر را باید بترشد و در تقصیر، مسمای گرفتن هر مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است، و بهتر آن است که هم مقداری از مویش را کوتاه کند و هم مقداری از ناخنهایش را بگیرد، یعنی جمع کند بین گرفتن مقداری از مو و گرفتن مقداری از ناخنها.

﴿مسئله ۳۸۳﴾ سر تراشیدن و تقصیر، مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و اطاعت از خداوند و با نیت خالص

۱. شیره برخی از درختان که چسندگی دارد.



و بدون قصد ریا به جا آورد و بدون آن صحیح نیست و وجودش کالعدم می‌باشد.

﴿مسئله ۳۸۴﴾ احتیاط آن است که تقصیر و یا حلق در روز عید باشد، اگرچه جواز در تأخیر آن تا آخر ایام تشریق<sup>۱</sup> بعید نیست، بلکه تا ایامی که صحیح است غیر اعمال منی از اعمال حج به جا آورده شود.

﴿مسئله ۳۸۵﴾ تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی‌کند.

﴿مسئله ۳۸۶﴾ در اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل یا عانه،<sup>۲</sup> محلّ اشکال است.

﴿مسئله ۳۸۷﴾ محلّ تراشیدن سر و تقصیر نمودن، منی است، و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد.

﴿مسئله ۳۸۸﴾ اگر کسی به علت فراموشی و یا ندانستن مسئله و یا از باب غفلت و یا حتی با عمد و علم حلق و یا تقصیر نمود و از منی خارج شد و یا به وطن برگشت، در صورت امکان باید به منی مراجعت کند و در آنجا حلق و یا تقصیر کند، و اگر نمی‌تواند برگردد در محلّ خودش حلق و یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط واجب موی خود را به منی بفرستد.

﴿مسئله ۳۸۹﴾ بعد از آنکه مُحرم تقصیر کرد یا سر تراشید و رمی جمره عقبه را انجام داد، گرچه هنوز قربانی نکرده باشد تمام چیزهایی که به واسطه احرام حج بر او حرام شده بود، حلال می‌شود، مگر زن و

۱. ایام تشریق، روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه می‌باشد.

۲. محل رویدن مو، در بالای عورت.

بوی خوش. و اما صید در حرم در هر صورت برای او حرام می‌باشد، چه مُحْرَم باشد و چه مُجَل و اما کسی که از احرام خارج شده، صید در خارج از حرم جایز است.

### مسائل متفرقه حلق یا تقصیر

«مسئله ۳۹۰» شخص نمی‌تواند قبل از اینکه خودش حلق و یا تقصیر کند سر کس دیگری را بتراشد، بنابراین، ازاله موی دیگری قبل از خارج شدن از احرام جایز نیست، ولو برای تقصیر، و در هر صورت اگر دیگری او را حلق یا تقصیر کند، کفایت می‌کند، اگرچه خودش از احرام خارج نشده باشد.

«مسئله ۳۹۱» انجام حلق در شب هم صحیح است و کفایت می‌کند.

### مستحبات حلق

«مسئله ۳۹۲» در سر تراشیدن، چند چیز مستحب است:

۱. در موقع انجام حلق رو به قبله باشد؛
  ۲. آنکه حلق را از جانب راست جلوی سر شروع کند؛
  ۳. هنگام حلق «بسم الله» بگوید؛
  ۴. در موقع حلق این دعا را بخواند:
- «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

۱. من لایحضره الفقیه، ۳۲۹/۲؛ التهذیب، ۸۲۶/۲۴۴/۵

۵. موی سر خود را در منی داخل خیمه یا محلّ اقامت خود دفن کند؛<sup>۱</sup>
۶. بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بگیرد.<sup>۲</sup>

---

۱. الاستبصار، ۲/۲۸۶/۱۴.

۲. الکافی، ۴/۵۰۲/۳.

## فصل پنجم اعمال مکه معظمه

«مسئله ۳۹۳» بر حاجی واجب است بعد از تمام شدن اعمال واجب در منی برای انجام اعمالی که در مکه واجب است، به مکه مراجعت کند اما چون وقت این اعمال تا پایان ماه ذی الحجّه ادامه دارد می تواند در منی بماند برای بقیه اعمالی که در منی انجام می شود و بعد از ظهر روز دوازدهم از منی خارج شود و برای بقیه اعمال به مکه بیاید و آنها را به جا آورد که عبارت اند از: ۱. طواف حج؛ ۲. نماز طواف؛ ۳. سعی بین صفا و مروه؛ ۴. طواف نساء؛ ۵. نماز طواف نساء.

«مسئله ۳۹۴» شخص تا زمانی که اعمال مکه را انجام نداده، باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

### تقدیم اعمال مکه

«مسئله ۳۹۵» جایز نیست کسی اعمال مکه را در حال اختیار قبل از وقوف در عرفه به جا آورد، ولی برای چندگروه جایز است که طواف حج و

نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را بعد از آنکه محرم به احرام حج شدند، و قبل از رفتن به عرفات به جا آورند و عمل آنها مجزی است:

اول: زنهایی که ترس آن را دارند که در برگشتن از منی حائض یا نفساء شوند و پاک نشوند و نتوانند در مکّه بمانند تا پاک شوند.

دوم: پیرمردها یا پیرزنهایی که از طواف در موقع مراجعت از منی به علت زیادی جمعیت عاجز باشند یا از برگشتن به مکّه عاجز باشند.

سوم: اشخاص بیماری که بترسند پس از برگشتن به مکّه، به علت زیاد بودن جمعیت نتوانند طواف کنند.

چهارم: کسانی که می دانند تا آخر ماه ذی الحجّه، به جهتی برای آنها طواف و سعی ممکن نمی شود.

«مسئله ۳۹۶» شخص مُحرمی که به واسطه احرام حج چیزهایی بر او حرام شده، «که قبلاً به تفصیل ذکر شد»، در سه وقت و بعد از سه عمل بتدریج آنها بر او حلال می شود:

اول: بعد از رمی جمره عقبه و تقصیر کردن یا سر تراشیدن در منی، همه مُحرمات بر او حلال می شود هر چند قربانی نکرده باشد، بجز بوی خوش و زن، چنانچه قبلاً ذکر شد.

دوم: بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که گذشت، بوی خوش بر او حلال می شود، ولی کامجوییهای جنسی از زن همچنان بر او حرام است.

سوم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، تمام کامجوییها از زن

بر او حلال می‌شود. پس، بعد از این سه عمل، همه چیزهایی که با احرام بر شخص حرام شده بود حلال می‌شود؛ ولی صید کردن در حرم، بر همه اشخاص حرام است، هر چند محرم نباشند و صید در خارج حرم، پس از مُحَلِّ شدن مانعی ندارد.

«مسئله ۳۹۷» کسانی که به واسطه عذری، مثل پیری و یا ترس از حیض شدن، اعمال مکه را مقدم داشته‌اند، بوی خوش و زن یا شوهر بر آنها حلال نمی‌شود و تمام محرمات، بعد از تقصیر یا حلق و رمی جمره بر آنان حلال خواهد شد.

«مسئله ۳۹۸» در حج افراد و قران، تقدیم طواف و سعی بر وقوفین، جایز است، ولی محرمات احرام برای آنها حلال نمی‌شود، مگر بعد از حلق یا تقصیر.

### مسائل طواف نساء

«مسئله ۳۹۹» طواف نساء و نماز آن، در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف حج و نماز آن است، فقط در نیت تفاوت دارد، که شخص حاج یا معتمر باید نیت طواف نساء کند.

«مسئله ۴۰۰» طواف نساء اختصاص به مرد ندارد، بلکه بر زن و خنثا و خَصِی (اخته) و بچه ممیز، حتی بر عتین و کسانی که توانایی انجام عمل زناشویی را ندارند، واجب است؛ و اگر مردی طواف نساء را به جا نیاورد، تمام انواع تلذذ و تمتع از زن بر او حرام است؛ و نیز اگر زن آن را ترک کند،

مرد بر او حلال نمی‌شود.

﴿مسئله ۴۰۱﴾ طفل غیر ممیّز، اگر ولیّ او، او را محرم کند، باید او را طواف نساء بدهد، تا بعد از بالغ شدن، زن یا مرد بر او حلال شود، و نیت کند که طفلش طواف می‌کند قربه الی الله.

﴿مسئله ۴۰۲﴾ طواف نساء و نماز آن، اگر چه واجب است و بدون آن زن حلال نمی‌شود، لیکن از ارکان حج نیست و ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی‌شود، بلکه واجب است بر کسی که حج یا عمره مفرده به جا آورده، آن را نیز به جا آورد، و اگر به جا نیاورد، زن بر او حلال نمی‌شود. ﴿مسئله ۴۰۳﴾ شخص حاج تا طواف نساء را به جا نیاورد، همچنان زن بر او حرام می‌باشد و احتیاط واجب آن است که از مثل عقد کردن و شاهد شدن، نیز اجتناب کند.

﴿مسئله ۴۰۴﴾ اگر کسی طواف نساء و نماز آن را سهواً به جا نیاورد تا اینکه به وطن برگردد، پس، اگر می‌تواند باید خودش برگردد و به جا آورد، و اگر نمی‌تواند یا برایش مشقت دارد، نایب بگیرد و پس از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن به وسیله نایب، زن یا شوهر به او حلال می‌شود.

﴿مسئله ۴۰۵﴾ اگر شخص، چندین عمره مفرده به جای آورده باشد و در هیچ کدام طواف نساء انجام نداده باشد، یک طواف نساء برای تمام آنها کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۴۰۶﴾ نایب در طواف نساء باید مانند بقیه اعمال به قصد منوب عنه آن را به جا آورد.

### مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

«مسئله ۴۰۷» آنچه از مستحبات در طواف عمره و نماز طواف و سعی ذکر شد، در اینجا نیز جاری است، و مستحب است محرم طواف حج را در روز عید قربان به جا آورد<sup>۱</sup> و مستحب است وقتی که به در مسجد الحرام رسید، بایستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْ لِي لَهُ وَ سَلِّمْ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ يَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أُوْمُ طَاعَتِكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ زَاضِئاً بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تَبْلُغَنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيبَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»<sup>۲</sup>.

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد، و اگر نتواند، پس از دست کشیدن به حجرالاسود، دست خود را ببوسد، و اگر این هم برای او ممکن نشد، رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن آنچه را در طواف عمره تمتع به جا آورده، به جا آورد، که در آداب و مستحبات عمره تمتع بیان شد.

۱. التهذيب، ۵/۲۴۹/۵؛ الاستبصار، ۲/۲۹۱/۲، ۱۰۳۶.

۲. الكافي، ۴/۵۱۱/۴.



## فصل ششم اعمال منی در ایام تشریق

(یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجّه)

یکی دیگر از واجبات حج، بیتوته در منی، «یعنی ماندن شب یازدهم و دوازدهم در منی» می‌باشد و همچنین در روز رمی جمرات سه گانه است. ﴿مسئله ۴۰۸﴾ بیتوته شب در منی نسبت به نیمه اول یا نیمه دوم شب واجب تخییری است، لذا اگر کسی نیمه دوم را در منی بیتوته کند، مجزی است.

﴿مسئله ۴۰۹﴾ اگر کسی در شب یازدهم و دوازدهم که باید در منی باشد در غیر منی از روی علم و عمد به مسئله بیتوته نماید و در آنجا بماند، باید برای هر شب یک گوسفند به عنوان کفّاره بدهد و در ضمن معصیت هم نموده است، و در این حکم جاهل مقصر حکم عامد را دارد و اما اگر مسئله را نمی‌دانسته و جاهل قاصر بوده و فکر می‌کرده که بیتوته در منی لازم نیست و یا مسئله را می‌دانسته اما فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید

برای هر شب یک گوسفند کفّاره بدهد و مضطر و کسی که چاره‌ای ندارد جز آنکه در غیر منی باشد، او هم مثل فراموش‌کار احتیاط مستحب در دادن کفّاره است و در این احکام فرقی نیست که در نزدیک بماند یا در جاهای دیگر. آری، اگر در نزدیکی‌های منی با اعتماد به گفته افراد محلی به عنوان منی مانده باشد، ظاهراً کفّاره بر او واجب نمی‌باشد و در حکم جاهل قاصر می‌باشد.

«مسئله ۴۱۰» بیتوته در منی، مانند سایر اعمال حج، از عبادات است و باید به قصد قربت و اطاعت خداوند انجام شود.

«مسئله ۴۱۱» بنا بر احتیاط واجب، نیمه شب را از اول غروب آفتاب تا طلوع فجر باید محاسبه نمود.

«مسئله ۴۱۲» لازم نیست در منی بیدار بماند، بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

«مسئله ۴۱۳» بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز تا نصف شب در منی بماند:

اول: کسی که در حال احرام «چه احرام عمره و چه احرام حج» شکار کرده است؛ و احتیاط واجب آن است که اگر شکار را گرفته ولی نکشته باشد، شب سیزدهم را نیز بماند، ولی بر کسی که شکار نکرده، اما گوشت شکار را خورده یا شکار را به شکارچی نشان داده، واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند.

دوم: کسی که در حال احرام «چه عمره و چه حج» با زن خود یا زن

اجنبیه نزدیکی کرده باشد ولی اگر غیر از جماع، کارهای دیگر مانند بوسیدن و لمس کردن و غیر اینها انجام داده، واجب نیست شب سیزدهم را در منی بیتوته کند.

سوم: کسی که روز دوازدهم در منی مانده و از آنجا خارج نشده و غروب شب سیزدهم را در منی درک کند، هر چند در حال کوچ کردن بوده ولی نتوانسته از منی خارج شود.

«مسئله ۴۱۴» بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست: اول: بیماران و پرستاران آنها، که نمی‌توانند در منی بمانند؛ همچنین کسانی که برای آنها مشقت و حرج داشته باشد.

دوم: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند، مال آنها در مکه از بین برود، در صورتی که مال زیادی باشد و تلف شدن آن مال برای صاحبش مضر باشد، و این تلف مال به حسب حال افراد و اشخاص و اندازه اموالشان متفاوت است.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج از منی باشند.

چهارم: کسانی که در مکه متکفل آب دادن به حجاج هستند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه بیدار باشند و تا صبح (از مغرب تا طلوع فجر) به عبادت مشغول باشند و کار دیگری جز آن نکنند، مگر کارهای ضروری از قبیل خوردن و آشامیدن به قدر احتیاج و تجدید وضو.

«مسئله ۴۱۵» جایز نیست محرم در غیر مکه مشغول عبادت شود و به

منی نرود، حتی در بین راه منی و مکه، بنا بر احتیاط واجب.  
 ﴿مسئله ۴۱۶﴾ اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه‌ای که صدق نمی‌کند همه شب را در مکه به عبادت سپری کرده، در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۱۷﴾ کسانی که روز دوازدهم از منی کوچ می‌کنند، واجب است که بعد از ظهر از منی خارج شوند و کوچ کنند و بیرون رفتن از منی پیش از ظهر ولو آنکه سنگهایش را هم زده باشند، برایشان حرام است و در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست، پس زنها هم مثل مردان باید بعد از ظهر کوچ نمایند؛ ولی کسانی که در روز سیزدهم از منی خارج می‌شوند، مختارند هر وقت که بخواهند کوچ کنند.

﴿مسئله ۴۱۸﴾ اگر کسی به علت عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده، بنا بر احتیاط واجب، پیش از ظهر روز دوازدهم کوچ نکند.

#### مستحبات منی در ایام تشریق

﴿مسئله ۴۱۹﴾ در ایام تشریق در منی چند چیز مستحب است:  
 ۱. مستحب است که در منی بماند، و حتی جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود؛<sup>۱</sup> ولی برای طواف و سعی واجب اشکال ندارد، بلکه مستحب

۱. من لایحضره الفقیه، ۲/۲۸۷/۱۴۱۳.

است که در روز عید به جا آورد.

۲. مستحب است در منی بعد از به جای آوردن پانزده نماز، که اولین آنها نماز ظهر روز عید است، و در غیر منی بعد از گزاردن ده نماز، تکبیرهایی که وارد شده بگویند؛<sup>۱</sup> و بهتر است بدین کیفیت بگویند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ  
مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا  
أَبْلَأْنَا».<sup>۲</sup>

۳. مستحب است مادامی که شخص در منی اقامت دارد، نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خَیْف (ولو مسجد خیف جدید) به جا آورد و مسجد خیف، مهم ترین مسجد منی است و خیف به محلی گویند که از کوهستانی بودن آن کاسته شده و به صورت دشت در آمده باشد، و بر اساس برخی روایات، مسجد خیف شاهد خطبه مهم رسول خدا ﷺ در حجّة الوداع بوده. در حدیث وارد شده که هزار پیامبر در آن مسجد نماز خوانده اند و پیامبر اکرم ﷺ هم در آن مسجد نماز خوانده است و زائران محترم در صورت امکان از عبادت در آن مکان مقدّس غفلت نوززند. همچنین در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد

۱. الکافی، ۱/۵۱۶/۴.

۲. وسائل الشیعة، ۴۵۹/۷، أبواب صلاة العید، باب ۴/۲۱.

مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگویند، ثواب آن برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آنجا صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگویند، ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین، که در راه خدا صدقه داده شود.<sup>۱</sup>

و ناگفته نماند همان طور که گذشت ثوابها و اعمال مستحبی اختصاص به مسجد خیف قدیمی ندارد و مسجد جدید نیز در حکم مسجد قدیم است و با هم تفاوتی ندارند.

۱. همان، ۲۷۰/۱۴، أبواب العود الی منی، باب ۸ و أبواب احکام المساجد، باب ۵۱.

## فصل هفتم رمی جمرات سه گانه در منی

﴿مسئله ۴۲۰﴾ شبهایی که واجب است شخص در منی بیتوته کند، در روز آنها باید جمرات سه گانه (أولی، وسطی، عقبه) را به ترتیب رمی کند و به هر کدام هفت ریگ بزند، ولی اگر عمداً همه آنها را ترک کند، به حج او ضرر نمی‌رساند و صحیح است، گرچه در صورت عمد معصیت کرده است.

﴿مسئله ۴۲۱﴾ تعداد سنگی که مُحرم باید بزند، برای هر یک از جمرات در هر روز هفت سنگ است، و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات و احکام، آداب و موارد نایب گرفتن، به همان نحو است که سابقاً در رمی جمره عقبه در روز عید، گفته شد.

﴿مسئله ۴۲۲﴾ مراد از جمره آن بنای مخصوص است و واجب است که سنگها به جمره اصابت کند و اگر به آن جمره اصابت نکند، کفایت نمی‌کند.

﴿مسئله ۴۲۳﴾ مجموع ریگهایی که به جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم به اضافه رمی جمره عقبه که در روز عید باید رمی شود

چهل و نه عدد می‌باشد و برای کسانی که شب سیزدهم نیز می‌مانند هفتاد عدد می‌باشد.

﴿مسئله ۴۲۴﴾ وقت رمی جمرات، از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روز یازدهم و دوازدهم، و روز سیزدهم برای کسی که شب سیزدهم در منی بوده است.

﴿مسئله ۴۲۵﴾ در شب برای افراد غیر معذور رمی جایز نیست.

﴿مسئله ۴۲۶﴾ رمی بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

﴿مسئله ۴۲۷﴾ کسی که وظیفه‌اش، رمی در روز است، اگر عذری داشته باشد یا بیمار یا علیل باشد یا کسی که از شلوغی جمعیت ترس داشته باشد، جایز است شب آن روز یا شب بعد رمی کند.

﴿مسئله ۴۲۸﴾ رمی جمرات سه‌گانه باید به ترتیب واقع شود (یعنی اول جمره اولی را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را و در آخر جمره عقبه را) و اگر کسی رمی را به ترتیبی که گفته شد به جا نیاورد، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، باید دوباره آنچه را که بر خلاف ترتیب به جا آورده، به ترتیبی که ذکر کردیم به جا آورد؛ مثلاً اگر اول جمره وسطی و بعد جمره اولی را رمی کرده است، همین مقدار، کفایت می‌کند که جمره وسطی را دوباره رمی کند و بعد جمره عقبه را، و اعاده جمره اولی لازم نیست.

﴿مسئله ۴۲۹﴾ اگر کسی رمی یکی از روزها را فراموش کند، واجب



است روز بعد آن را قضا کند، و اگر دو روز را فراموش کرد، باید در روز بعد هر دو را قضا کند، و همچنین است اگر از روی عمد ترک کرده باشد.

﴿مسئله ۴۳۰﴾ واجب است قضا را بر ادا مقدم بدارد. پس در روز یازدهم، اگر بخواهد قضای جمره عقبه روز عید را به جا بیاورد، اول باید قضای آن را به جا آورد و بعد رمی روز یازدهم را که اداست به جا آورد.

﴿مسئله ۴۳۱﴾ اگر کسی رمی جمرات سه گانه و یا بعضی از آنها را فراموش کند و از منی خارج شود و به مکه برود، پس اگر در ایام تشریق، یعنی تا غروب روز سیزدهم یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و اگر برگشتن برای او ممکن نیست، باید نایب بگیرد.

﴿مسئله ۴۳۲﴾ بعد از آنکه نایب عمل رمی را به جا آورد، اگر عذر شخص منوب عنه برطرف شد، رمی کردن برای خودش لازم نیست، و همان رمی نایش مجزی است، گرچه احتیاط مستحب در رمی نمودن خودش می باشد.

﴿مسئله ۴۳۳﴾ اگر بعد از انداختن سنگریزه، شک کند که کیفیت آن صحیح بوده یا نه، اعتنا نکند.

﴿مسئله ۴۳۴﴾ اگر کسی بعد از گذشتن روزی که باید رمی می کرده، یقین پیدا کند که یکی از سه جمره را رمی نکرده، باید هر سه را قضا کند، که هم احوط است و هم اقوی.

﴿مسئله ۴۳۵﴾ اگر کسی بعد از رمی به هر سه جمره، یقین کند که به یکی از آن جمرات از چهار عدد کمتر سنگ انداخته، احوط و اقوی آن است که هر سه را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۴۳۶﴾ اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز، یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است، باید هر سه روز را قضا کند، با مراعات ترتیب.

### مسائل متفرقه رمی

﴿مسئله ۴۳۷﴾ کسانی که از رمی در روز عید عذر دارند، می توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رمی کنند و نمی توانند در روز نایب بگیرند؛ و کسانی که از رمی صبح روز دهم معذور باشند، ولی قادر به رمی در بعد از ظهر باشند، باید در روز رمی کنند و نمی توانند نایب بگیرند، و اگر از رمی روز یازدهم نیز معذورند، می توانند در شب یازدهم بعد از رمی روز عید، رمی روز یازدهم را هم انجام دهند.

﴿مسئله ۴۳۸﴾ رمی در شب، بدون عذر واقع نمی شود، و مجزی نیست و معصیت هم نموده است.

﴿س ۴۳۹﴾ کسی که نتوانسته قربانی کند، و حلق یا تقصیر نیز ننموده است، آیا می تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟  
ج - مانعی ندارد.

﴿س ۴۴۰﴾ آیا زنها می توانند شب دهم، بعد از نیمه شب از مَشْعَر به منی

بروند و همان شب به جمره عقبه بروند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردند و نزدیک غروب روز یازدهم، مجدداً به جمرات بروند، تا در شب دوازدهم، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی، هم رمی روز یازدهم و هم رمی روز دوازدهم را انجام دهند؟

ج- برای زنها، رمی جمره عقبه پس از وقوف در مشعر و آمدن به منی در همان شب عید قربان مانعی ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است، که از رمی در روز از صبح تا غروب معذور باشند و خطر ازدحام برای بعض افراد عذر است، لیکن می توان رمی را در زمانهای خلوت انجام داد چون وقت رمی از طلوع آفتاب تا غروب است.

## احکام مصدود و محصور

«مسئله ۴۴۱» «صد» به معنای منع و «حصر» به معنای حبس و اصطلاحاً «مصدود»، به کسی گفته می‌شود که دشمن او را به زور و ناحق از عمره یا حج پس از احرام منع کند؛ و «محصور» به کسی گفته می‌شود که به علّت بیماری از عمره یا حج پس از احرام باز مانده باشد.

### احکام مصدود

«مسئله ۴۴۲» اگر کسی برای عمره محرم شود، ولی دشمن یا کسی دیگر از قبیل عمّال دولت یا غیر آنها او را از رفتن به مکه منع کنند، و راه دیگری جز آن راه نباشد، یا اگر باشد مخارج آن را نداشته باشد، می‌تواند در همان محلی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند، و در این صورت همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می‌شود.

﴿مسئله ۴۴۳﴾ اگر کسی به احرام عمره وارد مکه معظمه شد و پس از ورود، او را به ناحق بازداشت کردند یا از به جا آوردن اعمال عمره منع کردند، در این صورت به وظیفه مصدود عمل کند، یعنی همان جا قربانی کند، بلکه بعید نیست که اگر از طواف یا سعی نیز او را منع کنند، همین حکم را داشته باشد.

﴿مسئله ۴۴۴﴾ اگر بعد از احرام، از کسی برای رفتن به مکه یا برای به جا آوردن اعمال، پولی مطالبه کنند، پس اگر داشته باشد باید بدهد، مگر آنکه بر او حرجی باشد، و اگر نداشته باشد یا حرجی بر او باشد، ظاهراً حکم مصدود را دارد.

﴿مسئله ۴۴۵﴾ اگر پس از وقوف در مشعر به طور کلی از رفتن به منی و مکه منع شد و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می‌تواند برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفه مصدود از احرام خارج شود.

﴿مسئله ۴۴۶﴾ کسی که از آمدن به مکه بعد از اعمال منی منع شود یا از اتمام اعمال یا از به جا آوردن اعمالی که با ترک آنها - حتی به غیر عمد - حج او باطل می‌شود، مصدود شود و به دستوری که گفته شد از احرام خارج شود، اگر حج بر او از قبل مستقر بوده یا آنکه در سال دیگر مستطیع می‌شود، و حج واجب را به جا نیاورده، باید بعد از رفع منع، دوباره به حج برود و اعمالی که به جا آورده، کافی از حجة الاسلام نیست.

## احکام محصور

«مسئله ۴۴۷» کسی که به احرام عمره تمتع محرم شود و به واسطه بیماری نتواند به مکه برود و یا قدرت بر اتمام عمل از او سلب شود، اگر بخواهد محلّ شود، باید با این قصد، یک قربانی دهد، و بنا بر اقوی قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتماد به مکه بفرستد و با او قرار بگذارد که در روز خاصی و ساعت معینی به نیابت از او آن را در مکه ذبح کند، و وقتی که روز و ساعت موعود رسید، تقصیر کند. پس از آن، هر چه بر او حرام شده بود حلال می شود، حتی زن، و احتیاط مستحبی در آوردن طواف نساء و در صورت عدم تمکن استنابه است.

«مسئله ۴۴۸» کسی که برای حج احرام ببندد، ولی به واسطه بیماری نتواند به عرفات و مشعر برود، باید قربانی کند، و بنا بر اقوی باید قربانی یا پول آن را به وسیله فرد امینی به منی بفرستد تا در آنجا ذبح کند و با او قرار بگذارد، که روز عید ذبح شود و در آن وقت تقصیر کند. پس هر چه بر او حرام شده بود حلال می شود، «مگر زن».

«مسئله ۴۴۹» کسی که حج واجب به عهده اوست ولی به واسطه بیماری، محصور شود، زن بر او حلال نمی شود، مگر آنکه خودش اعمال حج و طواف نساء را به جا بیاورد، ولی اگر از به جا آوردن اعمال عاجز شد، کفایت عمل نایب برای حلال شدن زن بر او بعید نیست؛ و اما کسی که حج او استحبابی بوده، بعید نیست کفایت طواف نساء نایب از او، لیکن احتیاط آن است که در صورت امکان خودش به جا آورد.

## مسائل متفرقه

﴿مسئله ۴۵۰﴾ اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام و مسجدالنبی به حکم تقیة مداراتی مجزی است و باید سعی شود وحدت مسلمین و عظمت نماز جماعت حفظ شود، و در هنگام اقامه نماز، مؤمنین از مسجدین خارج نشوند تا سبب انگشت نماگشتن و وهن مذهب نگردد.

﴿مسئله ۴۵۱﴾ مسافر در تمام شهر مکه و مدینه مخیر بین قصر و اتمام است و این حکم اختصاص به مسجدالحرام و مسجدالنبی ندارد.

﴿مسئله ۴۵۲﴾ کسانی که هنگام نماز مغرب در مسجدالحرام و مسجدالنبی هستند جایز است بعد از اتمام نماز جماعت مغرب ولو بلا فاصله نماز عشاء را بخوانند، چون آنچه در نماز عشاء معتبر است، وقوعش بعد از نماز مغرب صحیح می باشد، و نماز مغرب با جماعت آنها (قطع نظر از مبنای این جانب که مغرب همان غروب آفتاب است) صحیح و مجزی است، چون ترتیب معتبر رعایت شده است.

﴿س ۴۵۳﴾ کسی که قادر بر سجده معمول نیست، و در مسجدالحرام و

مسجدالنبی نماز می خواند با توجه به اینکه نمی تواند مهر یا چیز دیگری به پیشانی بگذارد چگونه باید سجده کند؟

ج - در این مورد با اشاره سجده کند.

﴿س ۴۵۴﴾ در نماز جماعت مسجدالحرام اتصال صفوف برقرار نیست، آیا شیعیان باید اتصال صفوف را مراعات کنند و یا همان مقدار که آنان نماز را صحیح می دانند کافی است مخصوصاً اینکه امکان اتصال نماز بانوان در بعضی مواقع وجود ندارد؟

ج - همان طور که نماز را آنها صحیح می دانند و به آن گونه نماز بخوانند، کفایت می کند.

﴿مسئله ۴۵۵﴾ با توجه به اینکه استتار قرص برای خواندن نماز مغرب کافی است، بنابراین شرکت در نماز جماعت و افطار نمودن با آنها در هنگام روزه بودن صحیح است.

﴿مسئله ۴۵۶﴾ در لیالی مقمره (شبهای مهتابی) در مکه، کسانی که نماز صبح را با سایر مسلمین به جماعت می خوانند، جماعت آنان صحیح است و اعاده ندارد، و فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.

﴿مسئله ۴۵۷﴾ سجده نمودن بر تمام اقسام سنگها، چه سنگ مرمر باشد یا سنگهای معدنی یا سنگ گچ و آهک صحیح است بلکه بر گچ و آهک پخته نیز، جایز است؛ همچنین سنگهایی از این قبیل که در مسجدالحرام و مسجدالنبی است، سجده بر آنها اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۵۸﴾ سجده در مسجدالنبی روی فرشهای مسجد به حکم تقیه



مداراتی مجزی است و لازم نیست در جایی که سنگ است نماز بخوانند، و یا حصیر و مانند آن همراه خود ببرند هر چند همراه داشتن آن و یا سجده بر سنگها، اگر به گونه‌ای باشد که خلاف متعارف بین مسلمین نباشد و موجب وهن نگردد، مانعی ندارد و جایز است.

«مسئله ۴۵۹» افرادی که در مکه و مدینه قصد ماندن ده روز را ندارند نمی‌توانند نوافل نمازهای یومیّه را بخوانند، چون تخییر در نماز ظهر و عصر و عشاء در اماکن تخییر، یک حکم اختصاصی نسبت به خود آنهاست نه نسبت به نوافل آنها.

«س ۴۶۰» کسی که نماز را در مسجد الحرام به نحو استداره خوانده است، به طوری که رو در روی امام جماعت و یا در طرفین او ایستاده بوده است، آیا نمازش را اعاده کند؟

ج - نمازش مجزی است و نیاز به اعاده ندارد.

«س ۴۶۱» گاهی اوقات امام جماعت اهل سنت در نماز صبح روز جمعه یا روزهای دیگر آیات سوره‌های سجده‌دار را می‌خواند و نمازگزاران در اثنای قرائت مانند اهل سنت به سجده می‌روند و بر می‌خیزند، در این صورت تکلیف چیست؟ و نیز اگر اشتهاً و بخیال اینکه امام جماعت به رکوع رفته رکوع نماید و بعد متوجه شود که رکوعش زیاده و امام جماعت در آن وقت به سجده رفته بوده تکلیف نمازش چیست؟

ج - با توجه به اینکه زیادی یک سجده از راه جهل به مسأله (که ظاهراً هم همان مورد سؤال است) و یا از راه تبعیت، مضرّ به صحت

و درست بودن نماز نمی‌باشد، نمازش صحیح است و اعاده و قضا ندارد. آری زیاده دو سجده در یک رکعت موجب بطلان می‌باشد. و ناگفته نماند که حکم اولی شنیدن آیه سجده با قطع نظر از مسأله متابعت در صورت استماع باید ایماً سجده کند و بعد از نماز، سجده را اعاده نماید، و زیادی رکوع در فرض سؤال مضرّ به نماز نمی‌باشد و نماز وی صحیح است.

﴿س ۴۶۲﴾ جواز اقتدا به اهل سنت اختصاص به نماز ادا دارد، یا نماز قضا را نیز می‌توان اقتدا کرد؟

ج - تفاوتی نمی‌کند نماز قضا را هم می‌شود با آنها خواند.

﴿مسئله ۴۶۳﴾ نماز در هواپیما با رعایت شرایط حتی با علم به وصول در وقت صحیح است.

﴿س ۴۶۴﴾ فاصله بین مکه و عرفات که قبلاً چهار فرسخ بوده امروزه با توجه به توسعه مکه و اتصال شهر به منی، کمتر از مسافت شرعی است، در این صورت کسی که قصد اقامه ده روز در مکه را نموده و سپس به عرفات و مشعر و منی می‌رود و چهار شب یا بیشتر در آنجا بیتوته می‌کند نماز او در عرفات و مشعر و منی و پس از مراجعت به مکه قصر است یا تمام؟

ج - در صورتی که شخص بعد از قصد و اقامت ده روز به عرفات برود و یا اینکه قصد اقامت ده روز در مکه نمود و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از اقامت در مکه منصرف شد و به عرفات رفت، نمازهای او در عرفات و مشعر و منی و در رفتن و برگشتن

تمام است.

﴿س ۴۶۵﴾ هنگامی که زائران بیت‌الله‌الحرام یا سایرین، وقت نماز در هواپیما هستند در صورتی که شرایط نماز (مثل قیام و قبله و رکوع و سجود) مراعات شود، آیا در صورت علم یا احتمال رسیدن در وقت نماز به مقصد و امکان خواندن آن، نماز در هواپیما کفایت می‌کند یا باید به تأخیر بیندازند، و در صورتی که نماز را در آن حال خواندند و در وقت نماز پیاده شدند اعاده آن لازم است یا نه؟

ج - در فرض مذکور نماز در هواپیما کافی است.

﴿مسئله ۴۶۶﴾ اگر کسی در حرم چیزی پیدا کند، برداشتن آن کراهت شدید دارد، لیکن اگر بردارد، در صورتی که ارزش آن کم‌تر از یک درهم باشد، می‌تواند قصد تملک آن را بکند و آن را مصرف کند و ضامن نیست، و اگر از یک درهم بیشتر ارزش داشته باشد، باید یک سال آن را تعریف کند و اگر بعد از یک سال صاحبش را پیدا نکرد، مخیر است بین حفظ آن برای صاحبش یا صدقه دادن آن.

﴿مسئله ۴۶۷﴾ برداشتن قرآن از مسجدالحرام و مسجدالنبی که وقف آن مساجد است، جایز نیست.

﴿مسئله ۴۶۸﴾ برداشتن سنگ از کوه صفا و مروه، هر چند بسیار کم باشد، جایز نیست و حرام است و آن دو کوه را خداوند جزء شعائر قرار داده، پس هرگونه تصرفی در آنها - غیر از اعمال عبادی و نشستن و تکیه دادن به آنها که معمول و مرسوم بوده و ضرری هم به آنها نمی‌زند -، حرام می‌باشد و

برداشتن سنگ از تصرفهای حرام است.

«مسئله ۴۶۹» اگر کسی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی جُئِب شد، باید فوراً خارج شود و اگر وقت تیمم کمتر از خروج باشد برای خروج از مسجد، تیمم بدل از غسل جنابت کند.

«مسئله ۴۷۰» زنان حائض و افراد جنب نمی‌توانند از حدود توسعه یافته مسجدالحرام و مسجدالنبی عبور کنند.

«مسئله ۴۷۱» پولی که برای حج واجب و عمره مفرده واریز می‌کنند، چنانچه از درآمد همان سال ثبت نام کرده باشند، خمس ندارد، هر چند سالهای بعد نوبتشان بشود، اما اگر پول واریز شده متعلق خمس بوده مثل اینکه از سرمایه غیر مخمس شده برداشته‌اند یا از پولی که سال بر آن گذشته سپس واریز کرده‌اند باید خمس آن را بدهند هر چند در همان سال ثبت نام به حج مشرف شوند.

«س ۴۷۲» وضوگرفتن از وضوخانه‌های مسجدالحرام و مسجدالنبی که با نام (دورة المیاه) مشخص شده، در صورتی که قصد خواندن نماز در آن امکان مقدسه را ندارد، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد، گرچه احتیاط در ترک است.

«س ۴۷۳» وضوگرفتن از آبهایی که مخصوص آشامیدن (در مسجدالحرام و مسجدالنبی) می‌باشد، چه حکمی دارد؟

ج - از ظروف و کلمنهایی که داخل مسجد گذاشته‌اند و یا از شیرهایی که در مسجد هستند و مخصوص آشامیدن می‌باشند وضو

جایز نیست و صحیح نمی‌باشد، و وضو با آنها باطل است.

﴿س ۴۷۴﴾ آیا استحباب نماز تحیت مسجد، در مسجدالحرام نیز ثابت

است؟

ج - نماز تحیت در مسجدالحرام ثابت نیست، و تحیت

مسجدالحرام، همان طور که شهید<sup>علیه السلام</sup> فرموده<sup>۱</sup>، طواف خانه خدا

می‌باشد.

﴿س ۴۷۵﴾ روزه گرفتن حجاج در مدینه منوره در حالی که ده روز در

آنجا نمی‌مانند، چه حکمی دارد؟

ج - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه

روزه بگیرد اگرچه روزه قضا به گردن او باشد و نمی‌تواند نیت

روزه قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه

و جمعه، روزه گرفته شود.

﴿س ۴۷۶﴾ آوردن سنگ و خاک از عرفات، مشعرالحرام، منی، صفا و

مروه، چه حکمی دارد؟ در صورتی که جایز نبوده، آیا برگرداندن آن

واجب است؟

ج - جایز نمی‌باشد، و برگرداندن چون بی‌فایده است لازم

نمی‌باشد.

﴿س ۴۷۷﴾ برخی از زائران حرمین شریفین اظهار می‌دارند که فلان مبلغ

را به ما داده‌اند تا در حرم مطهر نبوی<sup>صلی الله علیه و آله</sup> یا قبور مطهر ائمه<sup>علیهم السلام</sup> بقیع<sup>علیهم السلام</sup> بریزیم، با

توجه به اینکه انداختن آنها در آن محلها غیر ممکن است، یا صرف در حرم، یا در مصرف مقرر خود نخواهد شد و حاضر نیستند این وجوه را با خود برگردانند، آیا می توان آنها را در راه خیر، مثل کمک به فقرای شیعه صرف کرد؟

ج - می توانند به فقرای زائر یا فقرای شیعه که در آنجا هستند، بدهند.

﴿س ۴۷۸﴾ گاهی مشاهده می شود که قسمتی از مسجدالحرام را با آب قلیل و یا مواد خاصّ شوینده و پاک کننده تطهیر می کنند، اگر بدن یا لباس مرطوب با آنها تماس پیدا کند، چه حکمی دارد؟ آیا سجده بر آن سنگها جایز است؟

ج - چون ازاله عین نجاست از امثال سنگ و اجسام صیقیلی از مطهرات است، بنابراین، تطهیر در مثل مسجدالحرام که سنگ فرش است با فرض یقین به نجس شدن آن، با وضع فعلی که با ریختن مختصر مایع، عین نجاست را زائل می نمایند، بعد از آنکه خشک شد و رطوبت مسریه اش از بین رفت، محکوم به طهارت است و پاک می باشد. کما اینکه اگر قبل از ریختن مایع، عین نجاست زائل شده باشد، به محض زوال محکوم به طهارت است.

﴿س ۴۷۹﴾ خوابیدن در مسجدالحرام و مسجدالنبی به عنوان استراحت و

رفع خستگی، چه صورتی دارد؟

ج - خوابیدن در آن مکانهای مقدّس، کراهت شدید دارد.

﴿مسئله ۴۸۰﴾ نماز طواف مستحبی حکم بقیه نمازهای مستحبی را ندارد و حتی نشسته هم نمی‌توان خواند و باید در مسجد خوانده شود.

﴿مسئله ۴۸۱﴾ گاهی در مسجد الحرام و مسجد النبی کفشهای انسان گم می‌شود ولی در بیرون از مسجد کفشهای فراوان روی هم ریخته می‌شود که اگر یقین شود که صاحبان آن کفشها راضی و از آنها اعراض کرده‌اند، برداشتن آنها اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۸۲﴾ رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد برای زن مستحاضه در صورتی که غسلهای واجب خود را انجام داده باشد، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۸۳﴾ حجاجی که از راه دور می‌آیند بعد از انجام اعمال عمره یا حج در صورتی که مزاحمتی برای طواف واجب دیگران نباشد، مستحب است طواف مستحبی به جا آورند.

﴿مسئله ۴۸۴﴾ بنا بر احتیاط واجب، زن حائض و نفساء نباید در حرم امامان علیهم‌السلام توقف کند، ولی رفتن آنها کنار دیوار بقیع برای زیارت، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۸۵﴾ کسانی که بنا بر فتوای حضرت عالی بر تقلید از مجتهد باقی مانده‌اند:

- ۱- آیا جواز بقا مختص به مسائل عمل کرده می‌باشد، یا در مسائلی که عمل هم نکرده باشند بقا جایز می‌باشد؟
- ۲- آیا مسائل عمل کرده را می‌توانند به جناب عالی رجوع کنند؟

ج ۱- بقای بر تقلید از میت هر چند در مسائلی که به آن عمل نکرده، همانند مسائلی که به آن عمل نموده، جایز می باشد.

ج ۲- چون بقا مطلقاً جایز است، پس رجوع هم مطلقاً حتی در مسائلی که عمل کرده اند، جایز است.

﴿س ۴۸۶﴾ حکم اعمال کسی که بدون اجازه از مرجع زنده، بر تقلید از میت باقی است، چیست؟

ج- اگر مرجع تقلیدی را که بعد از توجه و التفات انتخاب می نماید فتوای او جواز بقاست، اعمال گذشته اش صحیح است، چون اعمالش مطابق با حجت بوده هر چند به آن حجت توجه نداشته باشد.

﴿مسئله ۴۸۷﴾ کسی که می خواهد از مدینه با نذر محرم شود صیغه نذر این است که بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أُحْرِمَ مِنَ الْمَدِينَةِ». یا به فارسی بگوید: «برای خدا بر من است که از مدینه محرم شوم».



بخش سوم  
اعمال و آداب مدینه منوره  
و بعضی دعاهاى مأثورہ

شامل:

- زیارت رسول خدا ﷺ.
- زیارت ائمهٔ بقیع ﷺ.
- زیارت حضرت فاطمهٔ زهرا ﷺ.
- زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ.
- زیارت فاطمه بنت اسد ﷺ.
- زیارت حضرت حمزه عموی رسول خدا ﷺ در اُحد.
- زیارت قبور شهدای اُحد - رضوان الله علیهم.
- زیارت جامعهٔ کبیره.
- زیارت امین الله.
- دعای عالیة المضامین.
- دعای شب عرفه.
- دعای امام حسین ﷺ در روز عرفه.
- دعای کمیل.
- ...

سفید

## اعمال و آداب مدینه منوره

مستحب است شخصی که به عمره مفرده مشرف می شود، برای زیارت حضرت رسول ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه، به مدینه منوره<sup>۱</sup> مشرف شود.

۱. شهر یثرب که بعد از ورود رسول خدا ﷺ به این شهر مدینه النبی خوانده شد و یکی از شهرهای مهم زیارتی جهان اسلام است و شایسته و سزاوار است که زائران در ایامی که در این شهر اقامت دارند حرمت این مکان را حفظ کنند و رسول خدا فرمود: «المدینه قبة الاسلام، و دارالایمان، و ارض الهجرة، و میوالحلال والحرام؛ مدینه، گنبد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است». و حضرت علی علیه السلام فرمود: «مکه حرم الله، و المدینه حرم رسول الله؛ مکه حرم خداست و مدینه حرم رسول خدا ﷺ است» و زمانی که رسول خدا ﷺ از مکه بیرون آمد، فرمود: «اللهم كما اخرجتني من أحب البقاع إلي فاسكنني في أحب البقاع اليك؛ خدایا! همان گونه که از دوست داشتنی ترین سرزمین نزد تو بیرونم آوردی، مرا در سرزمینی که دوست داشتنی ترین سرزمین نزد توست وارد کن». و جای جای مدینه، نشان از آثار رسول خدا ﷺ و ائمه معصوم علیهم السلام و اصحاب و یاران رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام می باشد و شایسته است که زائران حرم نبوی حرمت این شهر را حفظ نمایند و با نماز خواندن و دعا و طلب رحمت و مغفرت قدر این نعمت را که در پرتو نور نبوت و ولایت نصیب آنان شده، بدانند و از مساجد و اماکن متبرک مدینه مخصوصاً مسجد النبی و قبرستان بقیع برای خود توشه ذخیره نمایند و اوقات شریف خود را صرف زیارت و دعا نموده و از هدر دادن این گنج گرانمایه خودداری نمایند.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که: «زیارت بیت‌الله‌الحرام را به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید، به زیارت آن حضرت امر شده‌اید و ترک آن جفاست»<sup>۱</sup>.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده: «هر یک از شما که حج به جا می‌آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد، که زیارت ما متمم حج است»<sup>۲</sup>.  
 لذا بر زائران محترم است که نسبت به اعمال و زیارات در مدینه منوره غفلت نورزند و وقت خود را به بطلالت نگذرانند، بلکه در این مدت کوتاهی که میهمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، حق میهمانی را خوب ادا کنند و وقت خود را در عبادت و زیارت و دعا و نماز، مخصوصاً در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله صرف نمایند، چون در احادیث آمده است یک نماز در مسجد النبی، معادل است با هزار نماز در سایر مساجد<sup>۳</sup>، و بر حسب روایات دیگر، برابر است با ده هزار نماز<sup>۴</sup>. در روایت آمده است که چهار قصر از قصرهای بهشت در دنیا است: ۱. مسجد الحرام؛ ۲. مسجد النبی؛ ۳. مسجد بیت‌المقدس؛ ۴. مسجد کوفه<sup>۵</sup>. و چه خوب است که زائران محترم تمام نمازهای یومیه و نمازهای دیگر را (نمازهای قضا یا نمازهای مستحبی مثل

۱. وسائل الشیعة ۱۴: ۳۲۴، أبواب المزار، باب ۱۰، ح ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۴: ۳۲۴، أبواب المزار، باب ۲، ح ۷.

۳. وسائل الشیعة ۵: ۲۷۹، أبواب احکام المساجد، باب ۵۷، ح ۱.

۴. الکافی ۴: ۵۵۶، ح ۱۱، و وسائل الشیعة ۵: ۲۷۹، ح ۲.

۵. وسائل الشیعة ۵: ۲۸۲، أبواب احکام المساجد، باب ۵۷، ح ۱۴.

نماز زیارت و نماز خواندن و اهدای ثواب آن به دیگران، در مسجد رسول خدا به جا آورند.

البته شایان یادآوری است همان‌طور که برای مکه مکرمه حرم معینی است - که قبلاً بیان شد - برای مدینه منوره هم در روایات حدّ حرم بیان شده، که بین دو کوه «عائر» و «وعیر» در شرق و غرب مدینه است که این شهر را دربرگرفته، و صید کردن و قطع درخت در این شهر نارواست، هر چند حمل بر کراهت شده است.<sup>۱</sup>

### زیارت رسول خدا ﷺ و کیفیت آن

قبل از نقل زیارت پیامبر اکرم ﷺ و آداب آن، چند روایت به عنوان تبرّک در ثواب زیارت رسول خدا ﷺ بیان می‌شود، تا ان شاء الله با بصیرت کامل به این اعمال پردازیم.

۱. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند، در روز قیامت در جوار من خواهد بود»؛<sup>۲</sup>
۲. و در حدیث دیگری آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود»؛<sup>۳</sup>

۱. الکافی ۴: ۵۶۳، باب تحریم المدینه؛ التهذیب ۶: ۱۲، باب ۵، ح ۳؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۶۲، أبواب المزار، باب ۱۷.

۲. التهذیب ۶: باب ۳، ح ۲؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۳۴، أبواب المزار، باب ۳، ح ۵.

۳. الکافی ۴: ۵۴۸، باب زیارة النبی ﷺ، ح ۳؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۳۳، أبواب المزار، باب ۳، ح ۲.

۳. امام حسین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: «پدرجان، پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟»، پیامبر فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگم، یا پدر تو را یا برادر تو را زیارت کند، بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش او را خلاص نمایم».<sup>۱</sup>

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر کس ما را زیارت کند، مانند کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد».<sup>۲</sup>

### آداب زیارت

زیارت، دیدار با روح‌های پاک و الگوهای کمال و آینه‌های حق‌نماست. زائر، که خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومین دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیا، به فضایل آنان اشاره می‌کند، و درودهای خود را نثارشان می‌نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می‌دارد.

از این رو نخستین شرط زیارت «ادب» است و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می‌آید. خود را در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آداب ظاهری دارد، هم آداب باطنی. آنچه در منابع روایی درباره آداب زیارت آمده، بسیار است و در این جا به برخی از آن آداب اشاره می‌کنیم:

۱. الکافی ۴: ۵۴۸، باب زیارة النبی صلی الله علیه و آله، ح ۴؛ التهذیب ۶: ح ۴.

۲. وسائل الشیعة ۱۴: ۳۲۷، أبواب المزار، باب ۲، ح ۱۵.

۱. قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و با طهارت بودن و نیز مستحب است خواندن این دعا هنگام غسل زیارت:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِزْرًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقْمٍ

» به نام خدا و به یاری خدا، خداوندا! این غسل را نور، پاکیزگی، حرز و شفای از هر درد، بیماری

وَ آفَةٍ وَ عَاهَةِ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَ سَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

و آفت برایم قرار ده خداوندا با آن قلبم را پاک و سینه‌ام را گشاده و کارم را آسان فرما.

۲. لباسهای پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳. هنگام رفتن به زیارت، قدمهای کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، و ترک کلمات بیهوده.

۴. هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن و صلوات بر محمد و آل او علیهم‌السلام فرستادن و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت علیهم‌السلام معطر ساختن.

۵. بر درگاه حرم ایستادن و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصور نمودن، و اینکه او ما را می‌بیند، سخن ما را می‌شنود، و سلام ما را پاسخ می‌دهد.

۶. در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷. در برابر ضریح<sup>۱</sup> ایستادن و زیارت نامه خواندن.
۸. صاحب قبر را برای برآمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.
۹. اگر عذری و ضعفی ندارد، ایستادن هنگام خواندن زیارت.
۱۰. خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه علیهم السلام است بالای سر بهتر است<sup>۲</sup> و پس از نماز، دعاهاى منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم علیه السلام.

### اذن دخول جهت زیارت

پسندیده است زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند، چنانچه شیخ کفعمی آورده هنگامی که خواستی به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از مشاهد مشرفه داخل شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ

«خدایا من ایستادم بر در خانه‌ای از درهای خانه‌های پیامبرت که درو ده‌های تو بر او و آتش باد و چنان است

مَنْعَتِ النَّاسِ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

که تو منع فرموده‌ای که مردم داخل آن گردند جز به اذن او: و فرمودی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل

۱. اکنون که قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام ضریح ندارد، مطلوب این است که رو بروی قبور شریف آنان ایستاده و زیارتنامه آن بزرگواران را بخوانند.
۲. در شرائط کنونی در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام بهتر این است که نماز زیارت در مسجدالنبی خوانده شود.



بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا

خانه‌های پیامبر نشوید جز اینکه به شما اذن دهند» خدا یا من معتقدم به احترام صاحب این

الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ

زیارتگاه شریف در زمان غیبتش، چنانچه این عیقده را در زمان حضورش دارم و می‌دانم که رسول تو

وَحُلَفَاؤُكَ ﷺ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ

و جانسپانشان ﷺ زنده‌اند و در نزد تو روزی می‌خورند و اینک جای مرا می‌بینند و سخنان مرا می‌شنوند

سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ

و سلام مرا جواب دهند، ولی تو جلوه گرفته‌ای از گوش من شنیدن سخنشان را، و باز کرده‌ای دریچه فهم

مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

را به مناجات لذیذ ایشان، و من اکنون ای پروردگارم، اولاً از تو اذن می‌طلبم و ثانیاً از رسول تو صلی الله

وَأَلِهِ ثَانِيًا... ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ

علیه و آله اذن می‌گیرم... داخل شوم ای رسول خدا؟ داخل شوم ای حجت خدا؟ داخل شوم ای فرشتگان

اللَّهُ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِنِّي لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ

مقرب خدا؟ که در این زیارتگاه اقامت دارید، پس اذنم بده ای مولای من برای داخل شدن،

أَفْضَلَ مَا أَدْنَيْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِكِ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِدَلِكِ

بهترین اذنی را که به یکی از دوستانت می‌دهی، که اگر من شایسته آن نیستم، حتماً تو شایسته آنی.»

پس عتبه مبارکه را ببوسد و داخل شود و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

«بنام خدا، و به یاد خدا، و در راه خدا، و بر شریعت و آیین رسول خدا - درود خدا بر او و آتش باد -

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

خدا! بیامرز مرا و به من رحم کن و توبه‌ام را ببپذیر، که به راستی تویی توبه‌پذیر مهربان».

### زیارت حضرت رسول ﷺ

اما کیفیت زیارت حضرت رسول ﷺ چنین است که چون شخص داخل مسجد آن حضرت شود، نزدیک در بایستد و اذن دخول را بخواند و از درب جبرئیل وارد شود و پای راست خود را در وقت دخول مقدم بدارد، پس صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد به جا آورد و به سمت حجره شریفه برود و آنجا بایستد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

«سلام بر تو ای رسول خدا سلام بر تو ای پیغمبر خدا، سلام بر تو

يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ

ای محمد فرزند عبد الله، سلام بر تو ای خاتم پیامبران، گواهی دهم که تو

بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ،

رسالت را رساندی و نماز را برپا داشتی و زکات دادی و امر کردی به معروف

و نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّىٰ أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّوْا لِلَّهِ

و نهی کردی از کار بد و عبادت کردی خدا را تا مرگ به سرعت آمد، دروهای خدا

عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ».

و رحمتش بر تو و بر خاندان طاهر و پاکیزه ات».

پس نزد ستون<sup>۱</sup> پیش که در جانب راست قبر است و رو به قبله بایستد، به صورتی که دوش چپ او به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر، که آن موضع رسول خدا ﷺ است، و بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

«گواهی دهم که معبودی نیست جز خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و گواهی دهم که محمد بنده خدا

۱. ستونهایی در محل قدیمی مسجدالنبی وجود دارد که هر یک از این ستونها یادگار خاطره ویژه‌ای است که به اختصار توضیحاتی را در باره برخی از آنها می‌آوریم:

۱- استوانه وفود: در این مکان پیامبر اسلام ﷺ با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام اختصاص داده بودند و همیشه در این مکان هیئتها را به حضور می‌پذیرفتند.

۲- استوانه سریر: در این مکان محل استراحت و جای تختخواب رسول خدا ﷺ بود.

۳- استوانه حرس: این ستون از آن جهت به این نام آمده که حضرت علی رضی الله عنه در کنار این ستون می‌ایستادند و از رسول خدا ﷺ نگاهبانی می‌کردند.

۴- استوانه توبه: این ستون محل توبه یکی از اصحاب رسول خدا بنام ابولبابه است و ابولبابه که از طرف رسول خدا به نزد بنی قریظه رفته بود تا با آنان سخن بگوید وی از روی بی‌توجهی با اشاره به آنان گفت چون نقض عهد کرده‌اید (بنی قریظه با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بودند که با مشرکان همراهی نکنند، اما بعدها به این پیمان عمل نکردند) مرگ در انتظار شماست. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود از قلعه بنی قریظه خارج شد و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد تا اینکه خداوند توبه او را پذیرفت. روی این جهت به این ستون، ستون توبه یا ستون ابی‌لبابه می‌گویند.

۵- استوانه حنانه: پیامبر اسلام ﷺ برای وعظ و ارشاد مردم، بر تنه درخت خرمایی تکیه می‌کردند، وقتی که برای آن حضرت منبر ساخته شد، برای ایراد خطبه و موعظه مردم روی منبر قرار گرفتند از این درخت ناله‌ای شنیده شد، پیامبر ﷺ دستور داد تا آن درخت را در همان جا دفن کردند.

وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ

و رسول او است و گواهی دهم که تویی رسول خدا و گواهی دهم همانا تویی محمد فرزند عبدالله و گواهی  
بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ

دهم که رسالت پروردگارت را رساندی و خیر خواهی کردی برای امتت و در راه خدا جهاد کردی و خدا را  
اللَّهُ حَتَّىٰ أَتَاكَ الْيَقِينُ إِذْ دَعَوْتُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ إِبْرَاهِيمَ وَالْمَوْعِظَةَ

پرستش کردی تا مرگت فرا رسید و دعوت به راه پروردگارت کردی به وسیله حکمت و پند  
الْحَسَنَةَ، وَأَدَّبْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ،

نیک و آنچه را از حق به عهده داشتی ادا کردی و برستی تو نسبت به مؤمنان مهربان و نسبت  
وَعَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ،

به کافران سختگیر بودی خدایت به بهترین شرافت جایگاه گرامیان برساند،  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدْنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ

ستایش خدایی را است که ما را به وسیله تو از شرک و گمراهی نجات بخشید. خدایا! پس درودهای خود  
وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ،

و درودهای فرشتگان مقربت و بندگان شایستهات و پیامبران مرسلت  
وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ

و ساکنان آسمانها و زمینها و هر که را برای تو ای پروردگار جهانیان تسبیح گویند از اولین  
وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَنَجِيِّكَ

و آخرین همه را یکجا قرار ده، برای محمد بنده و رسولت و پیامبرت و امین (بر وحیت) و همرازت  
وَ حَبِيبِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ

و حبیبت و دوست خالص و مخصوصت و برگزیده تو از میان خلقت خدایا به محمد

الدَّرَجَةِ، وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ

درجه وسیله را در بهشت به او عطا فرما و به مقام پسندیده‌ای او را برگزین که غیظه خوردند به او اولین

وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ

وآخرین خدا یا فرمودی «واگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو آیند و از خدا آمرزش خواهند و پیغمبر هم

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً

برایشان آمرزش بخواهد همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است» و من آمرز شخواهانه به پیشگاه پیامبر

مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِتَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

آمده و توبه از گناهانم کردم و من بوسیله تو رو به خدائی کرده‌ام که پروردگار من و تو است تا پیامبر زدنهایم را،

و اگر حاجتی داشته باشد، قبر مطهر را در قسمت پشت کتف خود

قرار دهد و رو به قبله کند و دستها را به دعا بردارد و حاجت خود را بطلبد،

که سزاوار است که بر آورده شود إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ و ابن قولویه به سند معتبر

روایت کرده از محمد بن مسعود که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام به نزد قبر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و دست مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَاخْتَارَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ»،

«می‌خواهم از خدا که برگزید و اختیار کرد تو را و راهنمایی و رهنمود کرد تو را که رحمت فرستد بر تو.»

پس فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

براستی خدا و فرشتگانش رحمت خواهند برای پیامبر ای کسانی که ایمان آورده‌اید رحمت خواهید بر او

وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً».

و درود فراوان فرستید بر او.»

### نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت خوانده، و ثواب آن را به پیامبر اهدا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لِشَرِيكَ لَكَ لِإِنَّ الصَّلَاةَ

«خداوندا! من برای تو نماز و رکوع و سجود گزاردم که تو یگانه و بی همتایی، و نماز

وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،

و رکوع و سجود جز برای تو نمی‌تواند باشد و تو خدایی می‌باشی که معبودی جز تو نیست،

اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

خداوندا! این دو رکعت هدیه از سوی من به سرور و مولایم رسول خدا ﷺ می‌باشد

فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْرِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمْلِي،

آن را از من بپذیر به بهترین صورت، و به بهترین پاداشی که

وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

امید آن را از جانب تو و پیامبرت دارم، ای سرپرست مؤمنان، پاداشم ده.»

### بعضی از مستحبات مسجدالنبی

#### دعا در روضه شریفه

در مسجد پیغمبر بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می‌نویسند، از

حضرت رسول مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِكَ، وَتَشْعَبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ،

«خداوندا! این جا بوستانی از بوستانهای بهشت تو است، و بخشی از رحمت تو می‌باشد

الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفَ التَّعَبُّدِ لَكَ فِيهَا،

که از آن و فضیلت و شرافت عبادت تو در آن یاد کرده است

فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سَلَامَةٍ نَفْسِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ

که مرا در کمال سلامت به اینجا رساندی. پس سپاس تراست ای سرورم بر این نعمت بزرگت

عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، طَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ

شکر و سپاس تو را سزاست بر اینکه طاعت و موجبات جلب رضایت خویش و بزرگداشت درود

حُرْمَةِ نَبِيِّكَ، بَرَابَرَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مُشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ،

پیامبر ﷺ، را بوسیله زیارت مرقدش و آمدوشد در اماکن و تردد و توقفش را نصیب نمودی.

فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلَةِ عَرْشِكَ، وَسُكَّانِ

پس حمدترا سزاست ای مولایم، حمدی هماهنگ با حمد حاملان عرش و ساکنان

سَمَوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِيَ مِنْ

آسمان‌ها برایت، حمدی فراتر از حمد گذشتگان و برتر از حمد آیندگان خلقت،

خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَكَ، وَالتَّوْفِيقَ

حمد ویژه تو است ای مولایم، حمدی همانند حمد عارفان به حمد و قدرشناسان توفیق

لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ

حمد تو، حمدی به گنجایش فضای هستی و به امتداد خواست و اراده تو، حمدی که محجوب و وامانده

وَلَا يَنْقُضِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلُ مَحَامِدِ خَلْقِكَ

از وصول تو نگردد و موافق با کمال رضایت باشد، حمدی که آغازین سپاس‌های خلقت به پای آن نرسد،

لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عَرَفْتُ الْحَمْدَ، وَأَعْتَقَدُ الْحَمْدَ، وَجَعَلَ ابْتِدَاءَ الْكَلَامِ

حمد ترا از آنگاه که حمد را می‌شناسم و به آن معتقدم و آن لحظه که حمد سر آغاز گردیده،

الْحَمْدَ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمَ الْقُدْرَةِ وَشَدِيدَ الْبَطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذَ

ای صاحب عزت و عظمت و قدرت جاودان و دارنده قدرت و توانایی و امر و اراده نافذ،

الْأَمْرِ وَالْإِزَادَةِ، وَوَاسِعَ الرَّحْمَةِ، وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ

و رحمت و مغفرت گسترده و پروردگار دنیا و آخرت، چه بسیار نعمت‌هایی که

لَكَ عَلَيَّ يَفْضُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ

حمد من در خور اندکی از آنها نمی‌باشد و شکر من به اندازه کمترین آنها نیست و چه بسا

صَنَائِعَ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يُحِيطُ بِكَثِيرِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقِيدُهَا فِكْرِي، اللَّهُمَّ صَلِّ

الطافی که بیشترین آنها فراتر از گمان من است و اندیشه‌ام به آنها نمی‌رسد، خداوند! بر

عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَحَيْرَهَا شَابًا وَكَهْلاً، أَطْهَرَ

پیامبرت، برجسته‌ترین فرد در کودکی و برترین آنها در جوانی و کهن سالی، پاک و پاکیزه‌ترین

الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجُودَ الْمُسْتَمِرِّينَ دِيمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْتُومَةً، الَّذِي

مردم در اخلاق و سخی‌ترین و مداوم‌ترین سخاوتمندان و بزرگترین واصل‌ترین آفریده‌ها که به وسیله

أَوْضَحَتْ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمَّتْ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمَتْ بِهِ النُّبُوتِ، وَفَتَحَتْ

او راه‌های هدایت را روشن و رسالت‌ها را اقامه و نبوت را به او پایان دادی باب خیرات را به وسیله او



بِهِ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرَ تَهَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثَتْهُ نَبِيًّا وَهَادِيًّا آمِينًا مَهْدِيًّا، وَدَاعِيًّا

گشودی و او را جلوه‌گر ساختی و به عنوان پیامبر، هدایتگر، امین، راهنما، دعوت کننده خلق به

إِلَيْكَ، وَذَالًا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ

سوی تو حجت خویش بر انگیختی، خداوند! درود فرست بر معصومان عترت

عِزَّتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ، وَشَرَّفْ لَدَيْكَ بِهِ مَسَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ

پیامبر و پاکان خاندانش و جایگاهشان را در درگاهت والا ساز و مقامشان را والا

مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَأَرْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ

و بزرگ گردان و در رفیق اعلا جایشان ده، و درجاستان تا مقام قرب پیامبرت

دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُورَهُمْ، وَوَقِّرْ بِمَكَانِهِ أَنْسَهُمْ.»

بالا و با دیدارش سرورشان را کامل و انشان را وافر ساز.»

### دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه»<sup>۱</sup> است

۱. استوانه توبه:

ستون توبه یادآور خاطره‌ای است در باره یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ به نام «ابولبابه». زمانی که در سال پنجم هجرت، احزاب مشرک به مدینه یورش آوردند و در شمال مدینه مواجه با خندق شدند به فکر اتحاد با یهودیان بنی قریظه افتادند که در قسمت جنوبی مدینه ساکن بودند و می‌توانستند با گشودن دروازه‌هایشان احزاب را به مدینه راه دهند. یهودیان بنی قریظه با رسول خدا ﷺ پیمان داشتند و به رغم این پیمان با مشرکان همراهی کردند. پس از خاتمه حمله احزاب، رسول خدا ﷺ به سراغ بنی قریظه رفت و آنان را در حصار گرفت. ابولبابه از طرف رسول خدا ﷺ نزد بنی قریظه رفت تا با آنان سخن بگوید. وی از روی

بخوان، و بعد از آن این دعا را می‌خوانی:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُذِلَّنِي بِالذُّبْنِ،

«به نام خداوند رحمان و رحیم، خداوندا! مرا با تهی دستی خوار مساز و با قرض ذلیل مگردان.

وَلَا تُرِدَّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَأَعِصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْلِحْ لِي كَيْ أَنْصَلِحَ،

و به هلاکتم مینداز، و مرا از گناه بازدار تا آلوده نگردم، و توفیق اصلاح بخش تا صالح گردم

وَأَهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعَذِّبْنِي

و هدایت کن تا در راه هدایت گام نهم، خداوندا! مرا بر جهاد با نفس یاری ده، و به کیفر بد گمانی

بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ،

دچارم مکن، و مرا هلاک نکن که تو مایه امیدم می‌باشی، من خطاکارم و تو شایسته مغفرتی، من معترف

وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقْبَلَ وَقَدْ عَثِرْتُ،

به گناهم و تو شایسته بخشايندگی می‌باشی، تو شایسته گذشتی و من اهل لغزش و گناهم من تبه‌کارم

وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ،

و تو شایسته نکو کاری، و تو باپرهیزگاران و آمرزش خواهانی پس مرا به آنچه دوست داری

فَوْفِقْنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيَسِيرَ، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَمِيرٍ،

موفق بدار، و مرا به امور سهل و آسان رهنمون و از دشواری‌ها دورم دار.

ط بی‌توجهی با اشاره به آنان گفت: چون نقض عهد کرده‌اند مرگ در انتظار آنهاست. این سخن

می‌توانست بنی قریظه را به دفاعی سخت در برابر مسلمانان وادار کند. ابولبابه که خود متوجه

خطای خویش شده بود از قلعه بنی قریظه خارج شده و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به

یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد و نماز خواند، خداوند ضمن آیاتی، توبه او را

پذیرفت و از مسلمانان خواست تا خیانت نکنند. این ستون به خاطر همین نقل، به نام «ستون

توبه» معروف است.

اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ

خداوندا! مرا با روزی حلال از کسب حرام و با اطاعت از معصیت و با دارایی از

الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفَجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ،

فقر و با بهشت از دوزخ و با مصاحبت نیکان از بدان بی‌نیازم کن، ای آنکه بی همتا

وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و شنوا و بینایی و بر انجام هر چیز توانایی»

پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می‌شود.

### استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن

حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و احتیاط واجب آن

است که روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب

است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند،

و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرارگرفته نماز

گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول

اکرم ﷺ واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و

آخری از درگاه الهی سؤال کنند، و ضمن دعاهایی که می‌خوانند این

دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتَ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسُّبِهَا أَوْ لَمْ

خداوندا! حاجت‌هایی که من به تو دارم، چه آنها که شروع به درخواست کرده یا هنوز شروع نکرده‌ام،

أَشْرَعُ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

و در مقام مسئلت بر آمده یا برنیامده‌ام، من با تو مسل به

نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا،

پیامبر رحمت حضرت محمد ﷺ برای بر آورده شدن کوچک و بزرگ آنها به تو رو نموده‌ام،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ،

خداوندا! ترا به عزت و نیرو و قدرتت و آنچه به آن آگاهی،

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.

سوگندت می‌دهم که بر محمد و آلش درود فرست و در حق من چنین و چنان کن.

و به جای «کذا وکذا» حاجات خود را بطلب، که إن شاء الله مستجاب

می‌شود.

### نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند و آن همان

مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم ﷺ از ایشان اذن

می‌طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا علیها السلام

قرار گرفته، و در خانه آن حضرت - بنا بر روایاتی که گفته شده قبر آن معظمه

در خانه‌اش می‌باشد - همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و

پس از نماز بگوید:

« يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ، وَمَلَآهَا جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ،

« ای خالق آسمان‌ها که آنها را از سپاه فرشتگان تسبیح گو و تعظیم کنندگان

وَالْمَمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَيَّ أَبْدَانِهِمْ حَلَلِ الْكِرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ

در برابر قدرت و عظمتت آکنده‌ای و آنان را به زیور کراماتت آراسته‌ای

أَلَسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَأَلْبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ النُّهَى،

و با لغات گونه‌گون به سخنشان آورده‌ای و جامه تقوا بر آنها پوشانده و گردنبنده خرد بر آنها

وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ،

نهاده‌ای و آنها را در یگانگی، قدرت، جلال و عظمت خویش و علم و آگاهی به آن شناساترین

وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فَرَقًا، وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَخُضُوعًا وَأَسْتِكَانَةً

و عالم‌ترین آفریده‌هایت و خایف‌ترین آنان و مداوم‌ترین اطاعت‌کنندگان و خاضع‌ترین و مطیع‌ترین

وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جَبْرئِيلَ عَلَيْهِ بِخِصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ،

و خاشع‌ترینشان قرار داده‌ای، ای آنکه جبرئیل امین را بواسطه ویژگی‌ها و مقام و درجاتش برتری

وَأَخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسَفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ، وَأَنْزَلَ كُتُبَهُ وَأَوَامِرَهُ عَلَيَّ أَنْبِيَاءِهِ

بخشیده‌ای او را برای ابلاغ وحی و سفارت و عهد و امانت و نزول کتب آسمانی و اوامر خویش بر پیامبران

وَرَسُولِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ وَعَلَيَّ

و فرستادگانت برگزیده و او را واسطه میان خویش و آنها قرار داده‌ای، از تو می‌خواهم که درود فرستی بر او

مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ، أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخَوْفُ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبُ

و بر فرشتگان و ساکنان آسمان‌ها که داناترین خلقت به تو و خایف‌ترینشان از تو و نزدیکترینشان

خَلْقِكَ إِلَيْكَ، وَأَعْمَلُ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يُعْشِيهِمْ نَوْمُ الْعَيُونِ، وَلَا

به تو، و اطاعت‌کننده‌ترینشان از تو می‌باشند، فرشتگانی که نه خواب به دیدگانشان آید و نه

سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةَ الْأَبْدَانِ، الْمَكْرَمِينَ بِجِوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ

فراموشی به سراغشان آید و نه سستی، آنها که به جوار خویش گرامیشان داشته‌ای و امین

وَحَيْكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ، اللَّهُمَّ وَأَخْصِصِ الرُّوحَ

وحیت ساخته‌ای و از آفات تبه کاری‌ها مصونشان داشته‌ای، خداوندا ! حضرت روح الامین

الْأَمِينِ، صَلِّوْا نَاكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ

جبرئیل را به درودهای مضاعف اختصاص ده و نیز فرشتگان مقرب و طبقات

الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهَا عَلَيَّ

کزوبیین و روحانیون را و بر مقام و منزلتشان نزدخویش و بر پاداششان که به خاطر خدمت به

أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتَهُ عَلَيَّ السَّنَةِ

زمینیان دارند، به خاطر نازل کردن احکام دینت و آنچه تو بر زبان پیامبرت

أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مَحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ، اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ جِبْرَيْلَ، فَإِنَّهُ

جاری کرده‌ای از حلال و حرام بیفز، خداوندا! درودهای فراوانت را بر جبرئیل الگوی

قُدُوءَ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَصْفِيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ

پیامبران و هدایت کننده برگزیدگان و ششمین شخص «اصحاب کسا» بفرست. خداوندا ! توقفم را

وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنِزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيُّ جَوَادٍ

در این جا سبب نزول رحمتت بر من قرار ده و از من درگذر، ای بخشنده،

أَيُّ كَرِيمٍ، أَيُّ قَرِيبٍ أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ

ای کریم، ای نزدیک و ای دور، از تو می‌خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی ، و من را

تَوْفَّقَنِي لِطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلْ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ

به اطاعتت توفیق بخشی، و نعمتت را از من نگیری، و به رحمت خویش بهشت را نصیبم گردانی

عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُغْنِيَنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا

و به فضلت بر من وسعت روزی بخشی و از آفریده‌های شریر بی نیازم سازی، و شکرگزاری را به من الهام

تُخَيَّبَ يَارَبِّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

کنی و در دعا نومیدم نسازی ای پروردگارا! امیدم را نومید نگردانی به حق محمد و خاندانش.

و سپس بگوید:

« يَا جَوَادُ يَا كَرِيمَ يَا قَرِيبُ غَيْرَ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ

»ای بخشنده کریم، ای نزدیکی که دور نیست، از تو می‌خواهم ای خدای بی‌همتا که مرا

شَیْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِي عَنِ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ،

از سختی‌های هلاکت را مصونم داری و از آسیب‌های دنیا و آخرت و نیز از

وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي،

رنج سفر و بازگشت ناخوشایند به سلامتم داری و به وطنم بازگردانی پس از

بَعْدَ حَجٍّ مَقْبُولٍ وَسَعْيٍ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ

انجام حجی مقبول و تلاشی با پاداش و عملی پذیرفته، و آن را آخرین دیدار

مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ رَسُولِكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

از حرم خویش و حرم پیامبرت - درود خدا بر او و آلش - نگردانی.»

و از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که در مقام جبرئیل علیه السلام حاضر

شود، و بگوید:

«أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ

»ای بخشنده کریم، ای نزدیک، ای دور (از دیده ظاهر) از تو می‌خواهم که درود فرستی بر محمد

وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

و خاندانش و نعمت(پس گرفته‌ات) را به من بازگردانی.»

### زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی رحمته الله در مصباح الأنوار، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پدرم به من فرمود: هر که بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا علیها السلام روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه علیها السلام در سالهای اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مراقبت و یاری پدر پرداخت، با علی بن ابی طالب علیه السلام ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه علیهم السلام می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله است،<sup>۱</sup> و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

۱. الفقیه ۲: ۳۴۱، ح ۱۵۷۲ و ۱۵۷۴ و ۱۵۷۵؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۶۷، باب استحباب زیارة فاطمة علیها السلام و موضع قبرها، باب ۱۸.



زیارت اول حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ،

سلام بر تو ای دختر فرستاده خدا. سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ

سلام بر تو ای دختر حبیب خدا. سلام بر تو ای دختر خلیل خدا و دوست خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ،

سلام بر تو ای دختر برگزیده خدا. سلام بر تو ای دختر امین خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ

سلام بر تو ای دختر بهترین خلق خدا. سلام بر تو ای دختر بهترین پیامبران خدا

و رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِّيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

و رسولانش و فرشتگانش، سلام بر تو ای دختر بهترین مخلوقات، سلام بر تو ای

يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ

سرور بانوان جهانیان از اولین و آخرین سلام بر تو ای همسر ولی خدا

اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

و بهترین خلق پس از رسول خدا، سلام بر تو ای مادر حسن و حسین

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ،

دو آقای جوانان اهل بهشت، سلام بر تو ای شهیده صدیقه،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ

سلام بر تو ای خوشنود از خدا و پسندیده حق، سلام بر تو ای با فضل

الرَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا

و پاکیزه، سلام بر تو ای خوریه انسیه، سلام بر تو ای پرهیزگار پاکیزه،

التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا

سلام بر تو ای هم سخن با فرشتگان و ای دانا، سلام بر تو

الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ،

ای مظلومه‌ای که حقش غصب شده، سلام بر تو ای ستم‌کشیده‌ای که مقهور دشمنان شدی،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، صَلَّى اللَّهُ

سلام بر تو ای فاطمه دختر رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خدا، درود خدا

عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْتَةِ مَنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ

بر تو و روح و بدنت، گواهی دهم که برستی تو از این جهان رفتی با برهانی روشن از جانب پروردگارت،

مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا

و بطور مسلم هر که تو را شادان کرد رسول خدا را شادان کرده، سلام و درود خدا بر او و آتش، و هر کس

رَسُولَ اللَّهِ، رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَمَنْ

بر تو جفا روا داشت به پیامبر خدا ﷺ، و هر کس تو را آزد همانا پیامبر خدا ﷺ را آزرده است.

وَصَلَّكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ

هر کس که بر تو پیوست به پیامبر خدا ﷺ پیوسته است، و هر که از تو برید از

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّكَ بَضَعْتَ مِنْهُ، وَرُوحَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ،

رسول خدا پیوندش را بریده زیرا تو پاره تن او هستی و روح اوئی در پیکرش،

كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَصَلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي

همان طور که او که بهترین درود و سلام خدا بر او باد فرمود، گواه گیرم خدا و پیمبران و فرشتگانش

رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ

را که من راضیم از هر که تو راضی هستی، و خشمگینم بر هر که تو خشمگینی، بیزارم از هر که تو بیزاری،

تَبَرَّاتٍ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ،

دوستدارم هر که تو دوستداری، دشمنم با هر که تو دشمنی تنفر دارم از هر که تو تنفر داری

مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًا وَمُثِيبًا.

دوستم با هر که تو دوستی، و بس است خدا برای گواهی و حسابرسی و کیفر دادن و پاداش نیک دادن.»

سپس می‌گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ،

«خدایا درود فرست بر بنده و رسولت حضرت محمد بن عبدالله آخرین پیامبر

وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

و بهترین خلقت، و درود فرست بر وصی پیامبر علی بن ابی‌طالب

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَآمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ

امیرالمؤمنین، و پیشوای مسلمان و بهترین اوصیا، و درود فرست بر فاطمه دختر

مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ

حضرت محمد بهترین زنان عالم، و درود فرست بر بهترین جوانان اهل بهشت حسن

وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ

و حسین، و درود فرست بر زین‌العابدین علی بن حسین، و درود فرست بر محمد

بِنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَصَلَّى عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ،

بن علی: شکافته علم پیامبران، و درود فرست بر حضرت صادق از سوی خداوند، جعفر بن محمد،

وَصَلَّى عَلَى كَاطِمِ الْعَيْطِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلَّى عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ

و درود فرست بر فرو نشاننده خشم در راه خدا موسی بن جعفر، و درود فرست بر علی بن موسی الرضا،

مُوسَى، وَصَلَّى عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلَّى عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ

و درود فرست بر محمد تقی، و درود فرست بر علی بن علی النقی علی بن

مُحَمَّدٍ، وَصَلَّى عَلَى الرَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلَّى عَلَى الْحُجَّةِ الْقَائِمِ بِنِ

محمد، و درود فرست بر حسن بن علی، و درود فرست بر حجت قائم فرزند

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِثْ بِهِ الْجَوْرَ، وَزَيِّنْ بِقَائِهِ الْأَرْضَ،

حسن بن علی. خدایا به واسطه او عدل را زنده بدار، و جور و ستم را از میان بردار، و زمین را به وجودش

وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً

زینت بخش، و دین و سنت پیامبرت را به وجودش آشکار ساز، تا اینکه از خوف هیچ کس چیزی

أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَشْيَاعِهِ وَتَبَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ

از حق پنهان نماند، و ما را از شیعیان و تابعینش قرار ده، و از جمله دوستدارانش قبول فرما،

أَوْلِيَائِهِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ

ای مهربان‌ترین مهربانان. خدایا درود فرست بر محمد و اهل بیتش، آنهایی که

عَنْهُمْ الرَّجَسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً.»

ناپاکی را از ایشان دور کردی و پاک و پاکیزه‌شان قرار دادی.»

سپس دو رکعت نماز بگزار، و ثواب آن را به روح منور حضرت

زهرا علیها السلام هدیه کن، آن‌گاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ،

«خداوندا! من به وسیله پیامبران حضرت محمد ﷺ، و اهل بیتش - که درود تو بر آنان باد - به تو

وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يُعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّقَهُ

رونموده‌ام، و به حق خودت که از عظمت آن جز تو آگاه نمی‌باشی و نیز به حق آنکه حقش

عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوَكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ

نزدت بزرگ است و به نام‌های نیکت که مرا به یاد کردن خود به آنها دستور داده‌ای و به

بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ،

اسم اعظمت که ابراهیم علیه السلام را امر کردی تا پرنده را با آن فرا خواند، و پرنده اجابت کرد،

وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ،

و به نام بزرگت که به آتش فرمودی بر ابراهیم سرد و سلامت باش،

فَكَانَتْ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لَدَيْكَ،

و سرد و سلامت شد و به محبوب‌ترین نام‌ها نزدت و شریف‌ترین و عظیم‌ترین تریانشان پیشت،

وَأَسْرَعِهَا إِجَابَةً وَأَنْجَحِهَا طَلَبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ،

وسریع‌ترین آنها برای اجابت دعا و برآورده شدن حاجات و به آنچه که تو شایسته و مستوجبش می‌باشی

وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلِحُّ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ

به تو توسل می‌جویم و اظهار اشتیاق می‌کنم و بدرگاہت زاری می‌کنم و از تو می‌خواهم به کتاب‌هایی که بر

الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

فرستادگانت - که دورد تو بر آنان باد - نازل کرده‌ای؛ از تورات و انجیل

وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَاءِكَ

و زبور و قرآن عظیم که در آنها اسم اعظم و دیگر نام‌های

الْعَظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلَ مُحَمَّدٍ  
 بزرگ تو می‌باشد که درود فرستی بر محمد و آلش و گشایش به محمد و خاندان  
 وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي  
 و شیعیان و دوستانش و من عنایت فرمایی و درهای آسمان را برای اجابت دعایم بگشایی و آن را تا  
 عَلَيَّيْنِ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي  
 عیبن بالا بری و در این روز و همین ساعت اذن فرج برایم صادر فرمایی، و آرزو و خواست  
 وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقَدَّرْتَهُ إِلَّا هُوَ،  
 دنیا و آخرت را برآوری، ای آنکه کسی به حقیقت و قدرتش جز خود او آگاه نیست، ای آنکه هوا را تا  
 يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ  
 آسمان مسدود کرده‌ای و زمین را بر روی آب گسترده‌ای و برای خویش نیکوترین  
 الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالِاسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَةٌ مَنْ يَدْعُوهُ،  
 نام‌ها برگزیده‌ای، ای آنکه خود را به نامی نامیده‌ای که با یاد کردن آن حاجت دعاگو بر آورده شود،  
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 ترا به حق آن نام می‌خوانمت که شفیع قوی‌تر از آن ندارم، درود فرستی بر محمد و  
 وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتُقْضَى لِي حَوَائِجِي، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ  
 آل محمد و حوائج را بر آوری و به حق محمد و علی و فاطمه و حسن  
 وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى  
 و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی  
 بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ  
 بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن

عَلَيَّ وَالْحَجَّةَ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ

علی و الحجّه المنتظر که درود و سلام و رحمت

و بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَسْتَفْعُوا إِلَيْكَ، وَتُسَفِّعَهُمْ فِيَّ، وَلَا تُرَدِّدْنِي خَائِبًا،

و برکاتت بر آنها باد که دعایم را بشنوی و آنان مرا نزد تو شفاعت کنند و شفاعتشان را درباره من

بِحَقِّ لَأَلَّا أُنْتِ.

پذیراگردی و نومیدم بازگردانی، به معبودی که جز تو کسی نیست.»

و حوائج خود را بخواه، اِنْ شَاءَ اللهُ بر آورده می شود.

### زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

« يَا مُتَحَنِّتَةً اُمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا

«ای آزمایش شده، آن خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را خلق کند آزمودت، و تو

اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، لِكُلِّ مَا أَنَا بِه

در آن آزمایش بردبار و شکیبا بودی و ما دوستان تو و تصدیق کننده و شکیبایم به آنچه

أَبُوكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَا بِه وَصِيَّةٌ، فَأَنَا نَسَأُكَ إِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا

پدرت صلی الله علیه و آله و وصیش آورده اند و تسلیم هستیم، پس ما از تو می خواهیم چنانکه ما تصدیق

أَلْحَقْنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ.»

کننده ایم به درجه عالیهای برسانی تا ما خود را مژده دهیم که بخاطر ولایت این خانواده پاک شدیم.»

سپس می گوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ

«سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا، سلام

عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 بر تو ای دختر حبیب خدا، سلام بر تو ای دختر خلیل خدا، سلام بر تو ای  
 بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ  
 دختر برگزیده خدا، سلام بر تو ای دختر امین خدا، سلام بر تو ای دختر بهترین  
 خَلْقِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلَمِيَّةُ أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
 آفریده خدا، سلام بر تو ای هم سخن بافرشتگان وای دانا، خدا را و همچنین پیامبر  
 وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ،  
 و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که من از هر کس تو خوشنودی خوشنودم و بر هر کس تو خشمناکی خشمناکم، بیزارم  
 مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ  
 از هر کس تو بیزاری، و دوستم با هر که تو دوستی، و دشمنم با هر که تو دشمنی، و ناخشنودم از کسی که تو  
 أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَارِياً وَمُثِيباً.»  
 ناخشنودی، دوست دارم کسی را که تو دوستداری و کافی است خداوند گواه و پاداش دهنده من باشد.»  
 پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، و ثواب آن را به روح منور حضرت  
 زهرا علیها السلام هدیه کن، و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرست، و حوائج  
 خود را طلب کن.

#### زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی، آنچه در آداب زیارت  
 ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه، استعمال بوی  
 خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز به جای آور، و در اذن دخول بگو:



« يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمْ الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ،

«ای آقایان من ای فرزندان رسول خدا، بنده شما و کنیز زاده خوار و ناتوان

والمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ،

در مقابل علو و مرتبه شما، و معترف به حق شما. آمده‌ام نزد شما در حال پناهنده‌گی به

فَأُصِدًّا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ،

فقد حرم مقدس شما، و نزدیکی به مقام شما، متوسل بسوی خدای تعالی به وسیله شما،

ءَادْخُلُ يَا مَوَالِيَّ، ءَادْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، ءَادْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ

آیا داخل شوم ای مولایم، آیا داخل شوم ای دوستان خدا، آیا در آیم ای فرشتگان خدا که درگرد و اطراف

بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ.»

این حرمید و مقیم این زیارتگاه.»

و بعد از خضوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم بدار

و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا،

«خدا بزرگتر است به بزرگی کامل و ستایش خاص خداست بسیار منزّه است خدا در بامداد و پوسین

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمُتَفَضَّلِ الْمَنَّانِ،

و ستایش خاص خدا است که یگانه و بی‌نیاز و شوکت‌مند و یکتا و فزون‌بخش و نعمت‌ده

الْمُتَطَوَّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنَّ بِطَوَّلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ،

و احسان بخش و مهرورز است خدائی که منت نهاد بوسیله احسان خود و آسان کرد برایم زیارت سرورانم

وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.»

را به احسان خود و مرا از زیارتشان بی‌بهره نساخت بلکه به من لطف و تفضل فرمود.»

سپس نزدیک قبور مقدس ایشان برو، و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، السَّلَامُ

سلام بر شما پیشوایان هدایت سلام بر شما شایستگان نیکی و پرهیزکاری سلام

عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُونَ فِي

بر شما ای حجتها بر اهل دنیا سلام بر شما ای قیام کنندگان به

الْبِرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ رَسُولِ

عدل در میان مردم سلام بر شما ای شایستگان برگزیدگی سلام بر شما ای آل رسول

اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ

خدا. سلام بر شما ای اهل راز، سلام بر شما ای ریسمان و دستاویز محکم حق، گواهی دهم که

أَنْكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِيَّ السِّكِّمِ

شما بخوبی تبلیغ و خیر خواهی کردید و در مورد خدا شکیبائی کردید با اینکه شما را تکذیب کرده و با

فَغَفَرْتُكُمْ، وَأَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ،

شما بدکردند آنها را بخشیدید و گواهی دهم که شما شایسته‌اید امانان راهبر راه یافته و همانا اطاعت شما واجب

وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنْكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تَجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنْكُمْ

است و گفتار تان راست است و برآستی شما به خدا دعوت کردید ولی اجابت نکردند و دستور دادید ولی

دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ

اطاعت نکردند و شما شایسته پایه‌های دین و رکنهای زمین و زیر نظر خدا بودید که بر می‌داشت شما را از

مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ

صلبهای پاک و منتقلتان می‌ساخت به رحمهای پاکیزه، آلوده نکرد شما را جاهلیت غرق در نادانی و تأثیر

تَشْرِكُ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنبَتُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ

تکرد در شما فتنه‌های هوس آلود پاک بودید و پاک بود ریشهٔ شما منت نهاد بوسیلهٔ شما برما جزاده روز

الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آذِنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ

جزا پس شما را در خانواده‌هایی قرار داد که به عظمت و فراز مندی آنها و برآوازه شدن نامتان فرمان داد

صَلَوْتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا

دورد فرستادنمان را رحمتی برای ما و کفاره‌ای برای گناهانمان چون خدا شما را برای ما انتخاب و پاک کرد خلقت ما

بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ

را با آنچه منت گذارد برما از ولایتان و ما پیش خدا از نامبردگان به دانش شما و اعتراف‌کنندگان به

بِتَصَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاءٍ وَأَسْتِكَانٍ وَأَقْرَبُ بِمَا جَنَى،

تصدیقمان نسبت به شما بودیم و این جایگاه کسی است که زیاده‌روی و خطا کرده و مستمند شده و به جنایت خود

وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْفِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكِيِّ مِنَ الرَّدِيِّ،

اقرار داشته و امید دارد بدین جایگاه خلاصی خود را و نجات دهدش خداوند بوسیلهٔ شما نجات‌دادن هلاک شدگان از

فَكُونُوا لِي شَفَعَاءَ، فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَأَتَّخَذُوا

نابودی پس شما شفیعیان من باشید که من به شما وارد شدم در آنگاه که دوری کردند از شما مردم دنیا و

آيَاتِ اللَّهِ هَزُؤًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو،

آیات خدا را مسخره گرفتند و تکبر ورزیدند از آنها ای پابرجایی که سهو ندارد و پاینده‌ای که سرگرم نشود و به هر

وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَقَفْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ

چیز احاطه دارد تو را است منت بدانچه مرا بدان موفق داشتی و شناساندی مرا بدانچه مرا بدان برپا داشتی در

صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُ،

صورتی که بندگانت از آن روگردانند و از شناختنش نادان بودند و حقش را سبک شمردند و به غیر آن

فَكَانَتْ أَلِيَّةً مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ

منحرف شدند پس منت داری بر من با مردمی که مخصوصشان داشتی بدانچه مرا بدان مخصوص کردی پس تورا

إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا

است ستایش چونکه من در پیش تو در این مقام یاد شده و نام برد شده بودم پس محروم مکن از آنچه

تُحِبُّنِي فِيهِمَا دَعَوْتُ، فِي مَقَامِي هَذَا بِحَرَمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

امیدوارم و نومیدم مساز در آنچه تورا خواندم در این مقام به حرمت محمد و آل طاهریانش.»

پس دعاکن از برای خود به هر چه خواهی.

شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب فرموده: بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت

به جا آور، یعنی از برای هر امامی دو رکعت.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت

جامعه کبیره است که در آخر همین کتاب آورده ایم.

زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

»سلام بر تو ای پسر رسول خدا، سلام بر تو ای فرستادهٔ پروردگار عالمیان سلام بر تو

يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای پسر امیرمؤمنان، سلام بر تو ای پسر فاطمه زهرا، سلام بر تو

يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ،

ای حبیب خدا، سلام بر تو ای برگزیدهٔ خدا، سلام بر تو ای امین خدا،

۱. مختصری از زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام

ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی علیه السلام در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت به دنیا آمد وی و برادرش امام حسین علیه السلام مورد علاقهٔ شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و به عنوان فرزند آن حضرت شناخته می شدند. امام مجتبی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار پدرش امیر مؤمنان علیه السلام در جنگهای جمل، صفین و نهروان شرکت کرد، پس از شهادت علی علیه السلام با نصب پدرش، مردم عراق با او بیعت کردند، اما به دلایل متعددی وی را همچون پدرش در جنگ با معاویه تنها گذاشتند، او نیز به اجبار حکومت را رها کرد و عازم مدینه شد. این رخداد در سال ۴۱ هجری اتفاق افتاد، پس از آن امام مجتبی علیه السلام به مدت ده سال در مدینه با شیعیان خود در ارتباط بود. امام حسن علیه السلام اسوهٔ کامل برای اخلاق اسلامی بود و بارها اموال خویش را نصف کرد و نیمی از آن را در راه خدا بخشید، عاقبت به توطئهٔ معاویه و به دست همسر بی وفایش جعده دختر اشعث بن قیس، مسموم شد و به شهادت رسید، مردم مدینه در سوگ آن امام به ماتم نشستند. امام حسن علیه السلام علاقه مند بود تا در کنار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شود، اما مروانیان با همکاری شخصی که ادعای مالکیت زمینی را داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا مدفون شده بود، مانع از این کار شدند. امام حسین علیه السلام به خاطر توصیهٔ برادر به عدم ایجاد درگیری، برادرش را در بقیع به خاک سپرد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای حجت خدا، سلام بر تو ای نور خدا، سلام بر تو

يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ حِكْمَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ

ای صراط الهی، سلام بر تو ای زبان حکم الهی، سلام بر تو ای یاور

دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

خدا، سلام بر تو ای سرور پاکیزه، سلام بر تو ای

الْبِرُّ التَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ

نیوکار متقی، سلام بر تو ای قائم امین، سلام بر تو دانای

بِالتَّنْزِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيَّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ

بر تنزیل (قرآن)، سلام بر تو ای هادی و مهدی، سلام بر تو ای پرهیزکار

الرَّكِيُّ، السَّلَامُ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ،

پاکیزه، سلام بر تو ای پاک و پاکیزه، سلام بر تو ای حقیقت اصیل،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصِّدِّيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ

سلام بر تو ای شهید صدیق، سلام بر تو ای ابا محمد

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

حسن بن علی و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.»

زیارت امام زین العابدین<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ،

سلام بر تو ای زینت عابدان، سلام بر تو ای زینت شب زنده‌داران،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ،

سلام بر تو ای پیشوای پرهیزکاران، سلام بر تو ای ولی مسلمانان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای نور دیده عارفان، سلام بر تو

يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمَرْسَلِينَ،

ای وصی اوصیا، سلام بر تو ای خزانهدار وصایای فرستادگان الهی،

۱. مختصری از زندگانی امام سجاد<sup>علیه السلام</sup>

امام سجاد زین العابدین<sup>علیه السلام</sup>، چهارمین امام شیعه در سال ۳۸ هجری متولد شد و دوران رشد خود را در عهد امامت امام مجتبی<sup>علیه السلام</sup> و پدر خود امام حسین<sup>علیه السلام</sup> سپری کرد. آن حضرت در کربلا حضور داشت، اما به دلیل بیماری در جنگ شرکت نکرد. پس از آن نزدیک به سی و چهار سال، یعنی تا سال ۹۴ هجری، رهبری شیعه را بر عهده داشت. این دوره، دوره‌ای سخت بوده و شیعیان به شدت تحت فشار امویان قرار داشتند، آن حضرت از راه‌های گوناگونی توانست شیعیان خالص را در اطراف خویش گرد آورد و راه را برای فرزندش امام باقر<sup>علیه السلام</sup> باز کند. از مهم ترین یادگارهای امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> دعاهای آن حضرت است که سرشار از مفاهیم عالی اخلاص و عبادی و سیاسی است و پس از قرآن و نهج البلاغه یکی از مهم ترین متون دینی ما به شمار می‌آید. بنا بر آنچه در برخی از منابع تاریخی آمده است، امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در سال ۹۴ هجری به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی<sup>علیه السلام</sup> در بقیع مدفون شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ،

سلام بر تو ای نور بیمناکان، سلام بر تو ای نور کوشندگان عابد،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُرْتَضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ،

سلام بر تو ای چراغ روشنایی بخش ریاضت کشان، سلام بر تو ای زاد و ذخیره عابدان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ،

سلام بر تو ای چراغ فروزان جهانیان، سلام بر تو ای کشتی دانش،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْجَلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ،

سلام بر تو ای آرامش بخش و بردبار و حلیم، سلام بر تو ای مشخص کننده قصاص،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدَى،

سلام بر تو ای کشتی اخلاص، سلام بر تو ای دریای بخشش،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَدْرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوْاهُ الْحَلِيمِ،

سلام بر تو ای ماه تابان شب تار سلام بر تو ای مرد دعا و بردباری

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَبِّيسَ الْبَكَائِينَ،

سلام بر تو ای شکیبای حکیم، سلام بر تو ای سرور گریه کنندگان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ،

سلام بر تو ای چراغ هدایت مؤمنان، سلام بر تو ای مولایم ای ابا محمد،

أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَّجِهِ، وَأَبْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمْنَائِهِ، وَأَنَّكَ

گواهی می‌دهم که تویی حجت خدا و فرزند و پسر حجت خدا و پسر امین او و فرزند امنای الهی،

نَاصِحَتٍ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارَعَتْ فِي مَرَضَاتِهِ، وَخَيَّبَتْ أَعْدَاءَهُ، وَسَرُرَتْ

تو در عبادت پروردگارت خالصانه کوشیدی و برای جلب خوشنودیش شتافتی و دشمنانش را مأیوس و



أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَتَّقَيْتَهُ، حَقَّ تَقَاتِهِ،

اولیائش را مسرور ساختی، گواهی می‌دهم که تو حق عبادت الهی‌گزاری، و حق تقوا و اطاعتش را به جای

وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّىٰ آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ

آوردی تا آنگاه که درگذشتی، پس بر تو باد ای مولای من ای فرزند رسول خدا

أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

برترین درود و سلام و رحمت و برکات الهی.»

### زیارت امام محمد باقر علیه السلام<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ

» سلام بر تو ای شکافنده علم الهی، سلام بر تو ای تحقیق کننده

#### ۱. مختصری از زندگانی امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام پنجمین امام شیعه، در سال ۵۸ هجری به دنیا آمد و تا سال ۹۴ هجری در کنار پدرش در مدینه زندگی می‌کرد. پس از رحلت پدر، رهبری شیعه را در دست گرفت. آن امام همواره سرگرم حفظ عقاید دینی از تحریف شد و کوشید تا با تربیت شاگردان فراوان، معارف اصیل اسلام را از تحریف امویان حفظ کند. امام باقر را به دلیل علم و دانش فراوانش باقرالعلوم، یعنی شکافنده علوم لقب دادند. جابر انصاری از آخرین صحابه برجای مانده، سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او رساند و امام را بوسید. امام در اوج نزاع‌هایی که میان عالمان مدینه بر سر مسائل اعتقادی و احکام فقهی درگرفته بود، خطوط روشن را در فقه و تفسیر و سیره نبوی تبیین کرد که تکیه‌گاه شیعیان در مذهب اصیل شیعه است. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ هجری به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدرش حضرت سجّاد علیه السلام در بقیع مدفون شد.

عَنْ دِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا  
 دین الهی، سلام بر تو ای تبیین کننده حکم خدا، سلام بر تو ای  
 الْقَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ  
 قائم به قسط و عدل الهی، سلام بر تو ای پند دهنده بندگان خدا، سلام بر تو  
 أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ  
 ای فراخوان مردم بسوی خدا، سلام بر تو ای راهنمای به سوی خدا، سلام بر تو  
 أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا  
 ای ریسمان (واسطه) استوار، سلام بر تو ای فضیلت آشکارا، سلام بر تو ای  
 النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَدْرُ الْأَمِيعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا  
 نور درخشان، سلام بر تو ای ماه تابان، سلام بر تو ای  
 الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا  
 حق روشن، سلام بر تو ای چراغ فروزان، سلام بر تو ای  
 النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا  
 ستاره تابناک، سلام بر تو ای اختر نورافشان، سلام بر تو ای  
 الْمَنْزَهُ عَنِ الْمَعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ،  
 منزّه از درماندگی، سلام بر تو ای مصون از لغزشها،  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي  
 سلام بر تو ای پاکیزه حسب، سلام بر تو ای والا  
 النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ  
 نسب، سلام بر تو ای کاخ فرازمند، سلام بر تو ای حجت الهی

عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صَدْعًا، وَبَقَرْتَ

بر همه خلق، گواهی می‌دهم ای مولایم که تو حق را به خوبی آشکار ساختی و

الْعِلْمَ بَقْرًا، وَتَنَزَّرْتَهُ نَتْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لِأَيِّمٍ، وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ

علم را به حقیقت شکافتی و آن را منتشر ساختی و در راه خدا از سرزنش سرزنشگران نهراسیدی

مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وَايَةٍ غَيْرِ اللَّهِ

و اسرار دین الهی را پنهان داشتی و وظیفهات را به انجام رساندی، و دوستانت را از ولایت غیر خدا

إِلَى وَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ

به ولایت خدا سوق دادی، و به اطاعت الهی دستور و از معصیتش نهی نمودی تا آنگاه که

اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كِرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ،

خداوند ترا به سوی روضه رضوان و سرای کرامت و جایگاه برگزیدگان و

وَمُجَاوِرَةَ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

جوار اولیائش برد، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو»

زیارت امام صادق علیه السلام<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ،

سلام بر تو ای امام راستین، سلام بر تو ای وصی ناطق،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ،

سلام بر تو ای مصلح برتر، سلام بر تو ای بزرگ بزرگان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِضْبَاحَ الظُّلُمَاتِ،

سلام بر تو ای صراط استوار، سلام بر تو ای چراغ تاریکی‌ها،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُغْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ،

سلام بر تو ای دفع کننده مشکلات، سلام بر تو ای کلید خیرات.

۱. مختصری از زندگانی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام که ششمین امام معصوم است و مذهب شیعه با نام او به عنوان مذهب جعفری شناخته می‌شود، در سال ۸۰ یا ۸۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و پس از رحلت پدر، رهبری فکری و سیاسی شیعیان اصیل پیرو مذهب امامیه را بر عهده گرفت، آن حضرت تا سال ۱۴۸ هجری در قید حیات بود، در این مدت نزدیک به چهار هزار نفر شاگرد در محفل درسش حاضر شدند و از دانش آن حضرت بهره بردند. امام صادق علیه السلام مورد ستایش تمامی عالمان عصر خویش بود. در متون دینی شیعه، چندین هزار روایت از آن حضرت در تفسیر، اخلاق و به ویژه فقه، رسیده که باعث عظمت حدیث شیعه و موجب تقویت بنیه علمی آن است. امام صادق علیه السلام کوشید تا شیعیان را در برابر دیگران مسلح به دانش حدیث و فقه کند و با انحرافات که ممکن بود در میان شیعه به وجود آید به مبارزه برخیزد. در دوره این امام نیز جز در چند سال نخست دولت عباسی، فشاری سخت بر شیعیان وجود داشت، منصور، دومین خلیفه عباسی، نسبت به امام صادق علیه السلام سخت‌گیرانه داشت و عاقبت نیز به نوشته مورخان در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، آن حضرت، به تحریک وی مسموم شد و به شهادت رسید. امام صادق علیه السلام در کنار جد و پدرش در بقیع به خاک سپرده شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ

سلام بر تو ای معدن برکات، سلام بر تو ای که دارنده حجت‌ها

وَالدَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

و دلایلی، سلام بر تو ای صاحب برهان‌های آشکار، سلام بر تو

يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای یاور دین خدا، سلام بر تو ای ناشر حکم خدا، سلام بر تو

يَا فَاصِلَ الْخِطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای داور در امور مهم، سلام بر تو ای برطرف کننده اندوهها، سلام بر تو

يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ التَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای مورد اعتماد راستگویان، سلام بر تو ای زبان گویندگان، سلام بر تو

يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ،

ای جانشین بیمناکان، سلام بر تو ای رهبر راستگویان صالح،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمَضِلِّينَ،

سلام بر تو ای سرور مسلمانان، سلام بر تو ای هدایتگر گمراهان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكْنَ الطَّائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ عَلَى الْهُدَى،

سلام بر تو ای آرامش مطیعان، گواهی می‌دهم ای مولایم که تو در مسیر هدایتی

وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الصُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَمْتَلِّ

رسمان مستحکم، خورشید نیمه روز، دریای کرم، پناهگاه مردم و الگوی

الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى زَوْجِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمِّ

برتر می‌باشی، درود بر روان و پیکرت و سلام بر تو و بر عباس عموی

رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

رسول خدا که درود و رحمت و برکات خدا بر او باد.»

سپس برای هر امامی دو رکعت نماز زیارت می‌خوانی.

### زیارت عباس بن عبدالمطلب

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم ﷺ مقامی والا دارد، و در راه اسلام و پیامبر فداکاری‌های بسیار کرد. در زیارت او چنین می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَبَّاسَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

«سلام بر تو ای مولای ما ای عباس ای عموی رسول خدا، سلام بر تو

يَا عَمَّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای عموی پیامبر خدا، سلام بر تو ای عموی حبیب خدا، سلام بر تو

يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ الْحَسَنَ الْمُجْتَبَى،

ای عموی پیامبر منتخب، سلام بر تو ای مولای ما امام حسن مجتبی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای مولای ما امام زین العابدین، سلام بر تو

يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ الْبَاقِرَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ،

ای مولای ما امام باقر، سلام بر تو ای مولای ما امام جعفر صادق

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، رَضِيَ اللَّهُ

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت، خدا از شما راضی است

عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوِيَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ

و راضی گرداند به بهترین رضایت، و بهشت را جایگاه شما و مسکن و مأویکم، آسایشگاه شما قرار داد، سلام خدا و برکات خدا بر شما باد.»

و پناهگاه شما قرار داد، سلام خدا و برکات خدا بر شما باد.»

و در مفتاح الجنات این زیارت را نقل کرده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ

«سلام بر تو ای عباس پسر عبدالمطلب، سلام بر تو ای عموی

رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبِ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ.»

رسول خدا، سلام بر تو ای ساقی حجاج و رحمت و برکات الهی بر تو باد.»

### زیارت فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

بود، و فرزندی همچون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) است، لیکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه می باشد.

می ایستی نزد قبر آن بانوی مجلّه و می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ

«سلام بر پیامبر خدا سلام بر رسول خدا سلام بر محمد آقای

الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ

رسولان سلام بر محمد آقای اولین، سلام بر محمد آقای

الْأَخْرِبِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

آخرین سلام بر کسی که خدا برانگیختش رحمت برای جهانیان سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو ای

النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ

پیامبر سلام بر فاطمه دختر اسد آن بانوی هاشمی سلام

عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ

بر تو ای راستگوی پسندیده سلام بر تو ای بانوی پرهیزکار پاکیزه سلام

عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ،

بر تو ای بانوی بزرگواری و خوشنود از حق سلام بر تو ای کفالت کننده محمد خاتم پیامبران

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا

سلام بر تو ای مادر بزرگ اوصیای الهی، سلام بر تو ای که آشکار شد مهرت نسبت

عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لِوَلِيِّ اللَّهِ

به رسول خدا خاتم پیامبران سلام بر تو ای که به او تفویض شد تربیت ولی الله

الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

امین سلام بر تو و بر روح تو و بدن پاکت سلام بر تو و بر

وَلَدِكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكِفَالَةِ، وَآدَبُ الْأَمَانَةِ،

فرزندت و رحمت خدا و برکاتش گواهی دهم که براستی تو بخوبی کفالت کردی و حق امانت را ادا کردی

وَأَجْتَهَدْتُ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَبَالَغْتُ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ،

و در بدست آوردن موجبات خوشنودی خدا کوشش کردی و در نگهداری رسول خدا حداکثر سعی خود را مبذول داشتی

عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوِّهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ،

در حالی که به حق او آشنا و به راستگوییش ایمان داشتی و به نبوتش معترف و به نعمتش بینا و آشنا بودی



كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً

وتربیتش را ابعهده گرفتی و نسبت بدان حضرت مهر ورزیدی و برای خدمتکاریش خود را مهیا کردی و خوشنودیش را

رِضَاءً، مُؤْتِرَةً هَوَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِسْمَانِ

اختیار کردی و نسبت به خواسته‌های او ایثار نمودی و گواهی دهم که تراز این جهان رفتی در حالی که به حق ایمان داشتی

وَالْتَمَسُكَ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَةً مَرَضِيَّةً، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً،

و به پرهیزترین ادیان متمسک گشته و در حال خوشنودی و پسندیدگی و پاک‌گی و پاکیزگی و پرهیزکاری و دوزار هر بدی بودی

فَرَضِيَّ اللهُ عَنكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَا وَبِكَ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

پس خدا از تو خوشنود باد و خوشنودت سازد و بهشت را منزل و مأویت قرار دهد خدا یا درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبَيَّنِّي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَ لَا تَحْرِمْنِي

محمد و آل محمد و سود ده مرا بوسیله زیارت این بانوی محترم و ثابتم بدار به دوستیش و محروم مکن از

شَفَاعَتِهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَأَرْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْسُرْنِي مَعَهَا

شفاعت او و شفاعت امامان از نژادش و روزیم کن هم جواریش را و محشور کن مرا با او

وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِبَاهَا،

و با فرزندان پاکش خدا یا قرار مده این زیارتم را آخرین زیارتم

وَأَرْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْسُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا،

و روزیم گردان آمدن به زیارتش را همیشه تا زنده‌ام داری و چون مرا میراندی در زمره او محشورم کن

وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اَللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ

و در شفاعت او داخلم گردان به رحمتت ای مهربانترین مهربانان خدا یا به حقی که این بانوی محترم نزد تو

وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، إِغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ آتِنَا

دارد و به مقام و منزلت او درگاهت که بیامرز مرا و پدر و مادرم و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان را و بده

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَفِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

به ما در دنیا خوبی و در آخرت نیز خوبی و نگاهمان دار به رحمتت از عذاب دوزخ.»

### زیارت دختران حضرت رسول ﷺ

رسول خدا ﷺ غیر از فاطمه زهرا علیها السلام دختران دیگری هم به نامهای «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد. برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به قصد رجاء و امید ثواب، چنین می گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ جَمِيعِ

«سلام بر تو ای پیامبر پروردگار جهانیان، سلام بر تو ای برگزیده همه

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ،

پیامبران و رسولان، سلام و رحمت و برکات خدا بر توی ای آنکه خداوند تو را بر تمام آفریده هایش

وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفَى، اَلْسَّلَامُ عَلَى

انتخاب کرد، سلام بر دختران حضرت مصطفی، سلام بر

بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ،

دختران پیامبر برگزیده، سلام بر دختران آنکه خداوند او را در آسمان برگزید و بر خلق برتری داد،

وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، اَلْسَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ

سلام بر فرزندان سرور بزرگوار از

نَسِيلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ

نسل اسماعیل و از فرزندان ابراهیم خلیل، سلام بر دختران پیامبر

الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ، السَّلَامُ عَلَىٰ

مرسل، سلام بر خواهران فاطمه؛ زهراى بتول سلام بر

زَيْنَبَ وَأُمَّ كَلْتُومَ وَرَقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَىٰ الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ

زينب و ام كلثوم و رقيه، سلام بر بانوان والاكهر و پاكيزه

الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَىٰ بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعْظَمِ، وَسَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ

نسب، سلام بر دختران پدران بزرگوار و فرزندان نياى كريم

الْأَفْخَامِ، عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَعَبْدِ مَنْفٍ وَهَاشِمٍ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.»

و بزرگ؛ عبد المطلب وعبد مناف و هاشم ورحمت و بركات خدا بر آنان باد.»

### زیارت همسران رسول خدا ﷺ

زنان پاکدامن و والا مقام پیامبر اکرم ﷺ در بقیع دفن شده‌اند،<sup>۱</sup> قرآن

همسران آن حضرت را «مادر مؤمنین» لقب نهاده و حُرْمَتشان را لازم شمرده است.

برای زیارت آن زنان گرانقدر محترمه، چنین می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَنَّ يَا زَوْجَاتِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَنَّ يَا زَوْجَاتِ نَبِيِّ اللَّهِ،

«سلام بر شما ای زنان رسول خدا، سلام بر شما ای زنان نبی خدا،

أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، اللَّهُمَّ ارْضِ عَنْهُنَّ، وَارْفَعْ دَرَجَاتِهِنَّ،

مادران مؤمنین رحمت و بركات خدا بر شما باد، پروردگارا از آنان راضی باش، و بر درجاتشان بیفزای.

۱. لازم به ذکر است که قبر شریف حضرت خدیجه رضی الله عنها در مکه در قبرستان ابوطالب می‌باشد.

وَأَكْرَمَ مَقَامَهُنَّ، وَأَجْزَلَ ثَوَابَهُنَّ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

ومقامشان را گرامی دار و ثوابشان را بیفز، آمین ای پروردگار عالمیان.»

### زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار علیه السلام

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب علیها السلام است. قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد در زیارت این دو بزرگوار چنین می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ

رسول خدا، سلام بر تو ای سرور ما عقیل بن ابی طالب، سلام بر تو ای پسر عموی

رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ

رسول خدا، سلام بر تو ای پسر عموی پیامبر خدا، سلام بر تو ای پسر عموی

حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيٍّ

حبیب خدا، سلام بر تو ای پسر عموی حضرت مصطفی سلام بر تو ای برادر علی

الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ

مرتضی، سلام بر تو ای عبد الله فرزند جعفر پرواز کننده در بهشت، و سلام بر کسانی که

حَوْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ

اطراف شما بندگان از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند از شما خوشنود باشد و شما را به بهترین صورت

الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَأْوِيَّتَكُمْ، السَّلَامُ

خوشنود سازد و بهشت را منزل و مسکن و جایگاه و سر پناهان قرار دهد، سلام

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و رحمت و برکات خدا بر شما باد.»

### زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم ﷺ

تنها فرزندی که در مدینه نصیب رسول خدا ﷺ شد، ابراهیم بود که از مادری به نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. این زن همراه خواهرش سیرین، توسط حاکم مصر به رسم هدیه برای رسول خدا ﷺ فرستاده شد.

ابراهیم در ذی حجه سال هشتم هجرت چشم به دنیا گشود و با تولد او موجی از شادی و سرور مدینه را فراگرفت، محل تولد وی مکانی بود به نام مشربه ام ابراهیم، پسر رسول الله در کودکی از دنیا رفت و پیامبر خدا را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: دل برای او می سوزد، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخشنودی خدا گردد. این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر بود، در بقیع به خاک سپرده شد.

برای زیارت فرزند رسول خدا ﷺ، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او

می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ،

سلام بر رسول خدا سلام بر پیامبر خدا سلام بر حبیب خدا

السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ

سلام برگزیده خدا سلام بر انتخاب شده خدا سلام بر محمد بن

عَبْدَ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ

عبدالله آقای پیامبران و خاتم رسولان و برگزیده خدا از خلقش در زمین

وَسَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ

و آسمانش سلام بر همه پیامبران و رسولان سلام بر شهیدان

وَالسُّعَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ

و سعادت‌مندان و بندگان شایسته حق سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا سلام

عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الرَّائِيَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ السَّلَامُ

بر تو ای روح پاک سلام بر تو ای جان شریف سلام

عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَةُ الرَّائِيَةُ السَّلَامُ

بر تو ای نسل پاکیزه سلام بر تو ای انسان پاک سلام

عَلَيْكَ يَا بَنَ خَيْرِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر تو ای فرزند بهترین مردم سلام بر تو ای فرزند پیامبر برگزیده سلام بر تو

يَا بَنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ

ای فرزند برانگیخته شده بسوی عموم مردم سلام بر تو ای فرزند بشیر و نذیر سلام

عَلَيْكَ يَا بَنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ

بر تو ای فرزند چراغ تابناک سلام بر تو ای فرزند آنکس که بوسیله قرآن تأیید شد سلام

عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ

بر تو ای فرزند آنکس که بسوی انس و جن فرستاده شد سلام بر تو ای فرزند صاحب پرچم

وَالْعَلَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ

و علامت سلام بر تو ای فرزند شفیع در روز قیامت سلام بر تو ای فرزند آن کس که

حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ

خدایش مخصوص فرمود به بزرگواری سلام بر تو و رحمت خدا و برکاتش گواهی دهم که براستی خداوند برای تو

اللَّهُ لَكَ دَارٌ إِنْغَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتَبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ

خانه نعمت خود را انتخاب فرمود پیش از آنکه مقرر و واجب کند بر تو احکام خود را یا تکلیف کند تو را به حلال و حرامش

فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ

پس تو را بدان خانه منتقل فرمود پاک و مبرا و پسندیده و پاکیزه از هر نجاست و تمیزی از هر کثافت و آلودگی

وَبُؤْتِكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَوةً تَقَرُّ

و جایت داد در بهشت آسایش و بالایت برد به درجات بالا و درود خدا بر تو درودی که روشن شود

بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَتَبَلَّغَهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَأَرْكَأَهَا

بدان دیده رسول خدا و برساندش به بزرگترین آرزویش خدا یا فرار ده بهترین درودها و پاکیزه ترین آنها

وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاها عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ

و فزاینده ترین برکاتش و کاملترین آنها را بر رسول خود و پیامبرت و برگزیده از خلقت محمد

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ

خاتم پیامبران و بر نسل او از اولاد پاکش و بر یادگاری که بجای گذارد از

عِثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ

عترت پاکیزه اش به رحمتت ای مهربانترین مهربانان خدا یا از تو خواهم به حق

مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا وَدَنْبِي

محمد برگزیده ات و به حق ابراهیم فرزند پیامبرت که قرار دهی سعی مرا بدیشان مورد سپاسگزاری و گناهم

بِهِمْ مَغْفُورًا وَحَيَوْتِي بِهِمْ سَعِيدَةً وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً وَحَوَائِجِي بِهِمْ

را آمرزیده و زندگیم را سعادتمند و عاقبتم را ستوده و حاجاتم را

مَقْضِيَّةً وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً وَشُؤُنِي بِهِمْ مَحْمُودَةً

روا شده و کردارم را پسندیده و کارهایم را مقرون به سعادت و وضعم را مورد پسند و ستوده

اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَنَفْسَ عَنِّي كُلِّ هَمٍّ وَصَبِّحِ اللَّهُمَّ جَنَّتِي

خدایا و نیکوگردان برایم توفیق را و برطرف کن از من هر اندوه و فشاری را خدایا دور کن مرا

عِقَابَكَ وَأَمْنَحْنِي تَوَابَكَ وَأَسْكِنِّي جَنَّاتِكَ وَأَرْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ

از عقاب و شکنجه‌ها و تفضل کن بر من پاداش نیکت را و سکنایم ده در بهشتت و روزیم گردان رضوان و امنیت را

وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و شریک گردان با من در دعای شایسته‌ام پدر و مادرم و فرزندانم و همه مؤمنین و مؤمنات را زندگان از

الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

ایشان و مردگانشان را که براستی تویی صاحب اختیار اعمال صالحی که بجای ماند آمین ای پروردگار جهانیان.»

پس حاجتهای خود را می‌خواهی، و دو رکعت نماز برای او هدیه کن.

### زیارت شهدای واقعه حرّه و شهدای اُحُد در بقیع

بقیع، تاریخچه‌ای مفصل دارد، و قبور بسیاری از پاکان و مجاهدان در

آن است. از آن جمله، مجروحان جنگ اُحُد که پس از انتقال به مدینه، به

شهادت رسیدند و در بقیع دفن شدند، و نیز شهدای واقعه حرّه در بقیع

مدفون‌اند. پس از حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، مردم

مدینه بر ضدّ امویان قیام کرده و والی اموی را برکنار کردند. یزید هزاران نفر

از سربازان خود را به مدینه فرستاد، و به مدّت سه روز، مال و جان و نوامیس

مسلمانان را بر آنان مباح نمود. در این جنایت و قتل عام، هزاران مسلمان به



شهادت رسیدند که در میان آنان، هشتاد نفر از صحابه و ۷۰۰ نفر از فرزندان مهاجرین و انصار بودند. این حادثه به «واقعه حرّه» معروف است، و شهدای آن در خاک بقیع آرمیده‌اند.

در زیارت قبور شهدای واقعه حرّه و شهدای اُحد می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءَ يَا سَعْدَاءَ يَا نُجَبَاءَ يَا نُقَبَاءَ يَا أَهْلَ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ،

سلام بر شما ای شهیدان، ای نیکان و سعادت‌مندان، ای جوان‌مردان و گرامیان و بزرگتران ای اهل صدق و وفاء،

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

سلام بر شما ای جهادکنندگان در راه خدا آن گونه که حق و سزاوار بود سلام بر شما به خاطر

بِمَا صَبَرْتُمْ ثُمَّ قَنِعْتُمْ عَقَبَى الدَّارِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءَ كَافَّةً عَامَةً وَرَحْمَةً

صبر و استقامتتان، چه نیکوست سرانجام آن سرای جاویدان سلام بر شما ای همه شهیدان، رحمت

اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و برکات خداوند بر شما باد.»

### زیارت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام بود، و عده‌ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگرچه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم علیه السلام عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرَّضَا، السَّلَامُ

«سلام بر جدت (حضرت) مصطفی، سلام بر پدرت (حضرت) مرتضی، سلام

عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ  
 بر دو سرور (امام) حسن و (امام) حسین، سلام بر مادر مؤمنان و مادر  
 سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمَّ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى  
 بانوی بانوان جهان؛ خدیجه، سلام بر مادر امامان پاک (حضرت) فاطمه، سلام بر  
 النَّفُوسِ الْفَاحِشَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شَفَائِي فِي الْأَخِرَةِ، وَأَوْلِيَاءِي عِنْدَ  
 جانهای والا و دریاهای دانش؛ شفیعانم در آخرت و مددکارانم به هنگام  
 عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّجْرَةِ، أُمَّةِ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَى عَلَيْكَ  
 بازگشت روح به استخوانهای فرسوده؛ پیشوایان راستین و ولات حق، سلام بر تو  
 أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا  
 ای شخصیت شریف؛ (امام) پاک و بزرگوار، گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و اینکه حضرت محمد  
 عَبْدُهُ وَمُصْطَفِيُّهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبِيَّهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَوَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ  
 بنده و برگزیده او است و اینکه حضرت علی ولی و منتخب او می‌باشد و امامت تا  
 الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ  
 قیامت در میان فرزندان (معصوم) او است، و برای ما امری یقینی است و بر این باوریم و در یاریشان  
 مُجْتَهِدُونَ».

کوشا می‌باشیم.»

### زیارت حلیمه سعیدیّه

حلیمه سعیدیّه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا ﷺ بود که آن حضرت را  
 در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در

بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان بود که افتخار دایگی پیامبر را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می‌گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيٍّ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ

«سلام بر تو ای مادر(رضاعی) پیامبر خدا، سلام بر تو ای مادر برگزیده خدا، سلام

عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُصْطَفَى، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

بر تو ای مادر حبیب خدا، سلام بر تو ای مادر حضرت مصطفی ، سلام بر تو ای

مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى

دایه رسول خدا، سلام بر تو ای حلیمه سعدیه، خداوند تعالی از تو خوشنود باد و ترا

عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مِنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

خوشنود سازد، و بهشت را منزل و پناهگاهتان قرار دهد و رحمت و برکات خدا بر تو باد.»

### زیارت عمه‌های رسول اکرم ﷺ

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و أم البنین مادر حضرت ابوالفضل در بقیع پهلوی هم می‌باشد. صفیه، زنی شجاع، باکمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ أُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در هفتاد و سه سالگی از دنیا رفت. عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد.

در زیارت دو عمه حضرت رسول ﷺ صغیه و عاتکه می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ،  
 سلام بر شما دو عمه رسول خدا، سلام بر شما دو عمه پیامبر خدا،  
 السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُصْطَفَى،  
 سلام بر شما دو عمه حبیب خدا، سلام بر شما دو عمه حضرت مصطفی،  
 رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمَا وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

خداوند از شما خوشنود باد و بهشت را جایگاهتان قرار دهد و رحمت و برکات خدا بر شما باد.»

#### زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (ع)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حِزَام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از وفات حضرت زهرا (ع)، به همسری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (ع) جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین، برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می‌کرد، و در رثایشان شعر می‌سرود، و از احیای کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (ع) می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،  
 سلام بر تو ای همسر ولی خدا، سلام بر تو ای همسر امیرمؤمنان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر تو ای امّ البنین، سلام بر تو ای مادر عباس پسر امیر مؤمنان

عَلَيْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَبِكَ،

علی بن ابی طالب، خدای تعالی از تو راضی باد، و بهشت را منزل و پناهگاهتان قرار دهد

وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

و رحمت و برکات خدا بر شما.

### زیارت اهل قُبور

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ،

سلام بر معتقدان به «لا اله الا الله» از سوی معتقدان به «لا اله الا الله» ای معتقدان به «لا اله الا الله» شما را

بِحَقِّ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، يَا لِإِلَهِ

به حق «لا اله الا الله» چگونه یافتید پاداش ذکر «لا اله الا الله» را از سوی معبود یکتای که نیست جز الله

إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ

ای معبود یکتا بیامرز آنکه را که گوید: «لا اله الا الله» و محشور کن ما را در زمره

مَنْ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيِّ اللَّهِ.»

گویندگان «لا اله الا الله» محمد رسول الله علی ولی الله.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده هر کس به قبرستان وارد شود و زیارت

بخواند، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه

پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است هر کس

هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را نزد قبر مؤمنی بخواند،

خداوند متعال فرشته‌ای را نزد قبر او می‌فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می‌نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

### زیارت حضرت عبدالله بن عبدالمطلب علیه السلام پدر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پدر آن حضرت پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار در حال حاضر تقریباً رو به روی باب السلام مسجدالنبی واقع گردیده است. در زیارت آن حضرت بگو:

«الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيْنَ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ

«سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای نور

اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُوْلِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ

خدا، سلام بر تو ای سپردگاه نور پیامبر خدا، سلام بر تو ای پدر خاتم

الْأَنْبِيَاءِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ اَنْتَهَى اِلَيْهِ الْوَدِيْعَةُ وَالْاَمَانَةُ الْمَنْبِيْعَةُ، اَلْسَّلَامُ

پیامبران، سلام بر تو ای آنکه امانت منبع (نور نبوت) به او منتقل گردید، سلام

عَلَيْكَ يَا مَنْ اَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِيْنِ نُورَ رَسُوْلِ اللَّهِ

بر تو ای آنکه خداوند به ودیعت نهاد در صلب پاک و پاکیزه او، نور رسول

الصَّادِقِ الْاَمِيْنِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ

راستگو امین را، سلام بر تو ای پدر سرور پیامبران و رسولان، گواهی دهم که تو

قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي

وصیت را حفظ، و حق امانت پروردگار جهانیان یعنی پیامبر او را ادا نمودی، و در

دینک علی یقین، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَىٰ مِنْهَاجِ جَدِّكَ إِبْرَاهِيمَ

دینت به مقام یقین رسیدی، و گواهی دهم که تو دین خدا را که شریعت جدت ابراهیم

خَلِيلَ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَىٰ مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَزْتَ

خلیل الله بود، در دوره زندگی پیروی کردی و بر آن مردی و مورد رضای خدا و پیامبرش بودی و به نبوت

وَصَدَقْتَ بِنُبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

رسول خدا ﷺ و ولایت امیر مؤمنان و دیگر ائمه طاهربین ﷺ

عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا

اقرار کردی، خداوند در حال حیات و مرگ بر تو

وَمَيِّتًا، وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

درود فرستاد و رحمت و برکاتش بر تو باد.»

### زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَجْدِ الْأَيْبِلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ فَرْعٍ مِنْ

سلام بر تو ای بزرگوار و اصیل سلام بر تو ای بهترین شاخسار شجره

دَوْحَةِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

ابراهیم خلیل، سلام بر تو ای فرزند اسماعیل سلام بر تو ای

سُلَالَةَ الْإِبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيِّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدَ

که از دودمان نیکانی سلام بر تو ای پدر پیامبر برگزیده و عموی وصی کزار، و پدر

الْإِيْمَةَ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اضَاءَتْ بِنُورِ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافُ

ائمه اطهار سلام بر تو ای آنکه با نور پیشانی‌ت به هنگام ولادتت کرانه‌های آسمان

السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَكَ

روشن شد، سلام بر تو ای یوسف خاندان عبد مناف، سلام بر تو ای آنکه پیرو

مَسَلِّكَ جَدَّهُ إِسْمَاعِيلَ، فَاسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيَذْبَحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ

راه جدش اسماعیل بود، و در برابر پدر برای ذبح تسلیم گشت، سلام بر تو که خداوند

اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوَّةِ،

فدایی برایت قرارداد و فدایش را پذیرا شد سلام بر تو ای حامل نور پیامبر،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبْوَةِ وَالنَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالدَ

سلام بر تو ای شریف‌ترین مردم از جهت پدر و فرزند، سلام بر تو ای پدر

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَ

خاتم پیامبران، سلام بر تو ای پدر پاکان بعد از پاکان و فرزند

الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پاکیزگان و رحمت و برکات خدا بر شما باد.»

### فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحُد

فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: «مستحب است زیارت حضرت

حمزه علیه السلام و دیگر شهدای اُحُد در منطقه اُحُد». از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

مروی است هر کس مرا زیارت کند و عمومیم حمزه را زیارت نماید، به من

جفا کرده است. شیخ مفید رحمته الله فرموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه



امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می داد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر زیارت قبر آن بزرگوار اهتمام داشت، و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله سنت شده مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت بیایند، و در کنار قبرش بمانند. در حدیث است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدر مدّت هفتاد و پنج روز زندگانی نموده، و هیچ وقت خندان یا متبسّم مشاهده نشده، و روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا تشریف می آورد، و می فرمود: در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آنجا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحُد (رضوان الله علیهم) حدود هفتاد شهید می باشند که حضرت حمزه علیه السلام و عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر و عماره بن زیاد و شماس بن عثمان جزو آنان هستند، و چون به زیارت آن حضرت رفتی نزد قبرش می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

«سلام بر تو ای عموی گرامی رسول خدا که درود خدا بر او و آلش باد، سلام بر تو ای

خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ

بهترین شهیدان، سلام بر تو ای شیر خدا و شیر رسول خدا گواهی دهم که تو براستی

جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ،

جهادکردی در راه خدای عزوجل و جان خود را در این راه بذل کردی و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خیرخواهی کردی

وَكَنتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى

و مشتاق بودی آنچه را نزد خدای سبحان بود، پدر و مادرم به فدایت من در اینجا به نزد شما آمدم تا بدینوسیله به

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أُنْتَعِي

رسول خدا صلی الله علیه و آله تقرب جویم و اشتیاق به تو در شفاعت دارم، جویندهام

بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى

به وسیله زیارتت خلاص کردن جانم را، پناهندهام به تو از آتشی که امثال من بواسطه جنایتی که کرده‌ام مستحق آن

نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ دُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءً

گشته‌ام، گریزانم از گناهایی که بر پشت خویش بار کرده‌ام پناهندهام به تو به امید رحمت

رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى مَوْلَايَ وَاتَّقَرَّبُ بِنَبِيِّهِ إِلَيْهِ لِيَقْضِيَ لِي

به زیارتت آمدم و درخواست شفاعت نزد مولایم دارم و تقرب می‌جویم به او برای این که حوائجم را به وسیله

بِكَ حَوَائِجِي، أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ

تو بر آورد، به زیارتت آمده‌ام از راهی پر رنج و دور و خواهان آزادی خویش از دوزخم و برآستی که خم کرده پشتم را

أَوْفَرْتُ ظَهْرِي دُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسْحَطَ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا

سنگینی بارگناهام و به کاری که موجب خشم پروردگار من است دست زده‌ام و نیافتم کسی را که به او پناه برم بهتر از

لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ

شما خاندان رحمت پس تو (ای سرور بزرگوار) شفیع باش در روز نداری و نیازم که راه پیمودم به سویت

سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصِرْتُ

غمناک و آمده‌ام به نزدت در حال محنت زدگی و ریختم اشکم را در پشت گریان و به درگاهت آمده‌ام و

إِلَيْكَ مُفْرَدًا، أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَ لِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى

تک تنها و تو از کسانی هستی که خداوند به من دستور پیوند او را داده و به نیکی به او وادارم کرده و بر

فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَمَنِي

فضل و برتریش را اهنمائیم کرده و به محبتش هدایت نموده و به رفتن سرخوآن کرمش ترغیب کرده و به من الهام کرده

طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ

که حاجاتم را در پیش او بخواهم شما خاندانی هستید که بدیخت نشود هر که دوستان دارد و نومید نگردد هر که  
اُتَاكُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوِيَكُمْ، وَلَا يَسْعَدُ مَنْ عَادَاكُمْ».

به درگاهتان آید و زیانکار نشود هر که هوای شما در سر دارد و روی سعادت نبیند هر که شما را دشمن دارد.»

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز برای او هدیه کن، و می‌گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِرُؤْمِي

» خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد خدایا من خود را در گذرگاه مهتر قرار دادم بدانکه ملازم

لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، لِيُجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَ سَخَطِكَ

قبر عموی پیغمبرت ﷺ گشتم تا مرا در پناه خود گیرد از انتقام تو

وَ مَقْتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَ تَسْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَ تُجَادِلُ

در روزی که صداها در آن روز بسیار گردد و هر کس سرگرم شود بدانچه از پیش فرستاده و از خوبستن

عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَ لَا حَزْنَ، وَإِنْ تَعَاقَبَ

دفاع کند پس اگر در آن روز به من رحم کنی که ترس و اندوهی ندارم و اگر کیفرم کنی

فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ، وَ لَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَ لَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ

پس تو مولای هستی که قدرت داری بر بنده خود ولی ناامیدم مکن پس از این روز و بازم مگردان (از اینجا)

حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ

بدون حاجتم و بوسیله او به درگاه تو تقرب جویم به آرزوی دست رسی به خوشنودیت

وَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَ بِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ

و به امید دریافت رحمتت پس بپذیر از من و بازگرد به بردباریت بر نادانی من و به مهترت بر

جَنَائِيَةَ نَفْسِي، فَقَدْ عَظَمَ جُرْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ

جنايی که بر خود کردم چونکه گناهم بزرگ است و ترس از آن ندارم که به من ستم کنی ولی از بدی

الْحِسَابِ، فَبِهِمَا فَكَّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُخَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهْوُنَنَّ عَلَيْكَ

حساب ترس دارم، پس به حق هر دو آنها که آزادم کن از آتش و نومید مکن کوشش مرا و مبادا زاری من نزد

ابتهالی، وَلَا تَحْجُبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بِغَيْرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ

تو ناچیز و خوار قرار گیرد و صدای من از تو محجوب گردد و بدون حاجاتم مرا باز نگردان، ای فریادرس هر

مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيَا مُفَرِّجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْغَرِيبِ الْمَشْرِفِ عَلَى

مضرت زده و غمناک، و ای گشاینده (اندوه) از اندوهگین سرگردان و غریبی که مشرف بر

الْهَلَاكَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةَ لَا أَشْفَى بَعْدَهَا أَبَدًا،

هلاکت است، پس درود فرست بر محمد و آل محمد و بنگر به من نگر بستنی که هرگز پس از آن بدبخت نشوم

وَأَرْحَمَ تَصَرُّعِي وَعَبْرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ

و رحم کن به زاری و اشک و تنهائیم چونکه من به خوشنودیت امیدوارم، و جویایم آن خیری را که

الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَزِدْ أَمَلِي، اَللَّهُمَّ إِنَّ تَعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ

عطا نکند آن را احدی جز تو، پس آرزویم را باز مگردان، خدایا اگرکیفر کنی پس مولائی هستی که

عَلَى عَبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءٍ فِعْلِهِ، فَلَا أَخْيَبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ

بر بندهات قدرت داری و پاداش عمل بدش بوده پس نومیدم مساز امروز و بازم مگردان بدون روا شدن

حَاجَتِي، وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي، وَأَتَعَبْتُ

حاجتم، و نا امید مکن حرکت کردن و آمدنم را چونکه پولم را خرج کرده‌ام و بدنم را به تعب

بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا حَوَّلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا

افکندم و بیابان‌های بسیاری را پشت سرگذاختم و زن و فرزند و مال و منالم و آنچه را به من دادی همه را بجای

عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلَدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ

گذاردم و آنچه را پیش تو است برای خود اختیار کردم و به قبر عموی پیغمبرت علیه السلام پناه آوردم و بوسیله او

ابْتِغَاءً فَعَدْتُ بِجَلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي،

برای جستن خوشنودیت تقرب جستم پس بازگرد با بردباریت بر نادانیم و با مهرت بر گناهم که براستی

بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ».

گناهم بزرگ گشته به مهرت، ای بزرگوار.»

### زیارت شهدای اُحُد

در سال سوم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحُد جنگی میان مسلمانان و کفار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در ادامه جنگ، عده‌ای از سپاهیان از فرمان پیامبر تخلف کردند که منجر به شکست سپاه اسلام شد، و بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند، که حمزه سیدالشهدا یکی از آنان بود. در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در همان جا دفن هستند، چنین می‌گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ

«سلام بر رسول خدا، سلام بر پیامبر خدا، سلام بر محمد بن

عَبْدِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ

عبد الله، سلام بر خاندان پاکش، سلام بر شما ای شهیدان

الْمُؤْمِنُونَ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا

با ایمان، سلام بر شما ای خاندان ایمان و توحید، سلام بر شما ای یاران

أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

دین خدا و یاران رسول خدا - که بر او و آلش سلام باد - سلام بر شما بدان شکیبایی که کردید پس چه خوب است

فَعَيْمَ عَقَبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَأَصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ،

خانه آخرت شما، گواهی دهم که بر اوستی خداوند شما را برای دین خود انتخاب فرمود و برگزیدتان برای رسول خود،

وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَدَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ

و گواهی دهم که شما در راه خدا جهاد کردید آنطور که باید و دفاع کردید از دین خدا و از

نَبِيِّهِ، وَجَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَتَلْتُمْ عَلِيَّ مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ،

پیغمبر خدا و جانبازی کردید در رکاب رسول خدا، و گواهی دهم که شما بر همان راه رسول خدا کشته شدید،

فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ

پس خدا بتان پاداش دهد از جانب پیامبرش و از دین اسلام و مسلمان بهترین پاداش، و بشناساند به ما چهره‌های

فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ، وَ مَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

شما را در جایگاه رضوان و اکرامش همراه با پیامبران و راستگویان و شهیدان

وَالصَّالِحِينَ، وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزَبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ

و صالحان، و چه نیکو رفیقانی هستند آنها، گواهی دهم که شمائید حزب خدا، و هر که بر شما بجنگد

فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

مسلماً با خدا جنگ کرده و بر اوستی شما از مقربان و رستگارانید که در پیشگاه پروردگارشان زنده‌اند و

يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَنْتُمْ يَا

روزی می‌خورند پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنکه شما را کشت، آمده‌ام به نزد شما برای

أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَلِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَيَزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَ بِمَا سَبَقَ

زیارت ای اهل توحید و به حق شما عارفم و بوسیله زیارت شما به سوی خدا تقرب جویم و بدانچه گذشته

مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ، وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ

از ا اعمال شریف و کارهای پسندیده دانایم، پس بر شما باد سلام خدا و رحمت

وَبَرَكَاتِهِ، وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَعَظْبُهُ وَسَخَطُهُ، اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي

و برکاتش، و لعنت خدا و خشم و غضبش بر آنکس که شما را کشت، خدایا بهره مندم ساز

بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبِّتْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ

به زیارتشان و بر آن نیتی که آنها داشتند مراهم ثابت بدار، و بمیرانم بر آنچه ایشان را بر آن میراندی، و گرد آور

بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَ نَحْنُ بِكُمْ

میان من و ایشان در جایگاه خانه رحمت، گواهی دهم که شما بر ما سبقت گرفتید و ما هم به شما ملحق

لَا حِقُونَ».

خواهیم شد.»

و می خوانی سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را آنچه می توانی، و بعضی

گفته اند که نزد هر مزاری دو رکعت نماز زیارت می خوانی. بنابراین، مناسب

است به نزدیک ترین مسجد بروی، و دو رکعت نماز به قصد رجاء مطلوبیت

و ثواب به جا آوری.

### زیارت وداع رسول اکرم ﷺ

هرگاه خواستی از مدینه بیرون آیی غُسل کن، و نزد قبر پیامبر ﷺ برو، و

عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای رسول خدا تو را به خدا، می سپارم و عنایت و توجه ترا می طلبم ویر تو درود وداع می فرستم،

السَّلَامُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ

ایمان دارم بخدا و بدان چه تو آوردی و بدان راهنمایی کردی، خدایا قرار مده این زیارت را آخرین زیارت من

مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأَنْتَ أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى

از قبر پیامبرت، و اگر پیش از آنکه دوباره موفق به زیارتش شوم مرا میراندی پس من در مرگم نیز گواهم

مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ

و هم بدانچه گواهی بدان دادم در زندگیم که معبودی نیست جز تو، و اینکه محمد بنده و رسول

و رَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

تو است، درود خدا بر او و آتش باد.»

و حضرت صادق علیه السلام در وداع قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به یونس بن یعقوب فرموده

که بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

«درود خدا بر تو، سلام بر تو، قرار ندهد خدا (این سلام را) آخرین سلامم بر تو.»

و به صورتی دیگر گفته‌اند: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی،

پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک‌ترین لباس‌ها را بپوش، و به

زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شو، و به آنچه قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس

در وداع آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ

«سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای مژده دهنده و بیم دهنده سلام

عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ،

بر تو ای چراغ تابناک، سلام بر تو ای سفیر بین خدا و خلق،



أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ

گواهی دهم ای رسول خدا که تو نوری بودی در صلبهای ارجمند و رحمهای

المطهره، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلَبِّسْكَ مِنْ مُدْلِهِمَاتِ

پاکیزه که آلودهات نکرد دوران جاهلیت به پلیدیها و نپوشانیدت از جامههای

ثیابها، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، أَعْلَامِ

چرکینش، و گواهی دهم ای رسول خدا که من به تو ایمان دارم و به امامان از اهل بیت مشعلهای

الهدى، وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَالْجَحَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ

هدایت و رسیمان محکم حق و بر اهل دنیا حجت هستند خدایا قرار مده این زیارت را آخرین

العهد من زيارة نبيك عليه السلام، وَإِنْ تَوَقَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي

زیارت پیامبرت - بر او و آتش سلام باد - و اگر مرا میراندی پس من گواهی دهم در مرگم

عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ

بر آنچه گواهی دادم بدان در زندگیم، که همانا تویی خدائی که معبودی جز تو نیست یگانه‌ای

لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ،

که شریک نداری و همانا محمد بنده و رسول تو است، و امامان از اهل بیت او

أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخَلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ

اولیا و یاران و حجت‌های تو هستند بر خلقت و جانشینان تو هستند در بندگانت و نشانه‌های تو هستند

فِي بِلَادِكَ، وَخَزَائِنُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمَةُ وَحْيِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ

در شهرهایت و خزینه داران دانشت و نگهبانان را از تو و ترجمانهای وحی تو خدایا درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ

بر محمد و آل محمد و برسان به روح پیامبرت محمد و آل او در این ساعت

وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحِيَّةٌ مِنِّي وَسَلَامًا، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ لِّلَّهِ  
و در هر ساعت تحیت و سلامتی از جانب من و سلام بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکاتش  
وَبَرَكَاتُهُ». و بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ  
بر شما باد.» خداوند آن را آخرین زیارت از قبر پیامبر قرارنده و چنانچه  
تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي،  
پیش از آن مرا میراندی پس من گواهی می‌دهم در حال مرگ به همانگونه که گواهی دادم در حالت حیات  
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ،  
که معبودی جز تو نیست و محمد بنده و پیامبر توست و تو او را بر خلقت برگزیدی  
ثُمَّ اخْتَرْتَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ  
و سپس از میان خاندانش اهل بیت معصومین را انتخاب کردی آنانکه پلیدی گناه را از آنها بر طرف ساختی  
وَطَهَّرْتَ تَهُمْ تَطْهِيرًا، فَأَحْشَرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَلَا نُفَرِّقُ  
و پاک و پاکیزه‌شان کردی پس ما را با آنان و در زمره آنان و زیر پرچم آنان محشور ساز و میان ما و آنها  
بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ،  
در دنیا و آخرت جدایی نیفکن ای مهربان‌ترین مهربانان، سلام بر تو ای رسول خدا  
لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

خداوند قرار ندهد (این سلام را) آخرین سلام من بر تو.»

### زیارت وداع ائمه بقیع عليهم السلام

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته‌اند که چون خواستی ائمه  
بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَىٰ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، اسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَبَ»

«درود بر شما ای امامان رهبر و رحمت خدا و برکات او، وداع کنم با شما و بخدا می سپارم و به شما

عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ، اَللَّهُمَّ

سلام دهم، ایمان داریم به خدا و به رسول و به آنچه شما آوردید و رهنمایی کردید به آن، خدایا

فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

بنویس ما را از گواهان.»

پس دعا بسیارکن، و از خدا سؤال کن که بار دیگر تو را به زیارت ایشان برگرداند، و این آخرین عهد و زیارت تو نباشد.

در مکه مکرمه، قبور بزرگانی قرار دارد که در کنار قبور آن بزرگواران،

حجاج محترم می توانند درک فیض نمایند از جمله:

قبرستان ابوطالب است که مزار شریف بزرگانی همچون خدیجه کبری

(همسر گرامی پیامبر اکرم)، حضرت ابوطالب، حضرت عبدالمطلب

و حضرت عبد مناف... در آنجاست. این قبرستان در شمال شرقی مکه

معظمه واقع شده و قبرستان قریش، قبرستان بنی هاشم و حجون نیز خوانده

می شود.

زیارت حضرت خدیجه علیها السلام<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،

«سلام بر تو ای مادر مؤمنان، سلام بر تو ای همسر سرور فرستادگان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

سلام بر تو ای مادر فاطمه زهرا سرور بانوان دو جهان، سلام بر تو ای نخست بانوی مؤمن، سلام بر تو ای

أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ،

آنکه دارائش را در راه پیروزی اسلام و یاری سرور انبیا هزینه کرد

وَوَصَّرْتَهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ

و دشمنان را از او دور ساخت، سلام بر تو ای آنکه بر او جبرئیل

عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ وَبَلَّغَهَا، السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَيَّبْنَا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ

دروود فرستاد، و سلام خدای بزرگ را به او ابلاغ کرد، این فضل الهی گوارایت

فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

باد و سلام و رحمت و برکاتش بر تو باد.»

۱. یکی از چهره‌هایی که در قبرستان ابوطالب مدفون است، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) است، او زنی فداکار و ایثارگر و نخستین زن مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وی تمامی اموال خود را وقف پیشبرد اسلام کرد و در برابر فشاری که قریش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌کردند، بهترین یار صمیمی او در خانه محسوب می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه از او به نیکی یاد می‌کرد تا جایی که حسادت برخی از همسران وی برانگیخته می‌شد، اما آن حضرت از تحسین خدیجه علیها السلام خودداری نمی‌کرد.

زیارت حضرت ابوطالب علیه السلام<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِيهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

«سلام بر تو ای بزرگ سرزمین بطحا و فرزند رئیس آن، سلام بر تو ای وارث سرپرستی

الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ

کعبه پس از تجدید بنا، سلام بر تو ای سرپرست و یاور پیامبر، سلام

عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ

بر تو ای عموی حضرت مصطفی و پدر علی مرتضی، سلام بر تو ای بزرگ شهر، سلام

عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،

بر تو ای مدافع دین و یار جان نثار سرور پیامبران،

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

سلام و رحمت و برکات الهی بر تو و بر فرزندت امیر مؤمنان باد.»

۱. چهره شاخص بنی هاشم، ابوطالب فرزند عبدالمطلب و عموی پیامبر علیه السلام است. وی در پرده تقیه توانست حمایتی قابل ستایش از رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر فشار مشرکان به عمل آورد. او در برابر تهدیدهای قریش، حاضر نشد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آنان تسلیم کند و حمایت آشکار خود را از آن حضرت در همه مراحل اعلام کرد. اشعار زیادی از ابوطالب برجای مانده که علاوه بر ایمان عمیق او نشان دهنده چهره ادبی این بزرگمرد هاشمی است. وی بزرگ ترین حامی پیامبر صلی الله علیه و آله در سالهای خفقان در مکه بود، ابوطالب در همان آغاز بعثت، فرزنداناش علی علیه السلام و جعفر را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و خود نیز تا سال دهم بعثت که زنده بود، هرگز در دفاع از آن حضرت کوتاهی نکرد.

## زیارت حضرت عبدمناف جدّ پیامبر اکرم ﷺ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَصْنُ الْمُثَمِّرُ مِنْ

«سلام بر تو ای سید بی‌همتا، سلام بر تو ای شاخه ثمر بخش از

شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ

درخت ابراهیم خلیل، سلام بر تو ای جد بهترین انسانها سلام بر تو

يَابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَضْفِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای فرزند انبیاء برگزیده، سلام بر تو ای فرزند اوصیاء اولیاء سلام بر تو

يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

ای آقای حرم، سلام بر تو ای وارث مقام ابراهیم سلام بر تو ای

صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ

صاحب خانه گرامی خدا، سلام بر تو و بر پدران پاک و رحمت و برکات خدا

وَبَرَكَاتِهِ».

بر شما باد».

## زیارت حضرت عبدالمطلب ﷺ، جدّ پیامبر اکرم ﷺ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْعَيْبِ

«سلام بر تو ای سید سر زمین بطحاء، سلام بر تو ای فراخوانده از سوی فراخوان غیبی

بِأَكْرَمِ نِدَاءٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

به بهترین صورت، سلام بر تو ای پسر ابراهیم خلیل، سلام بر تو ای وارث

الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابِ الْفِيلِ،

اسماعیل ذبیح، سلام بر تو ای آنکه به دعایش اصحاب فیل به نابودی رسید،

وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ

و توطئه شان خنثی گردید، و بر سرآنان پرندۀ ابابیل را فرستاد، و آنان را با سنگ‌های کوچکی هدف

مِنْ سَجِيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي

قرار داد، و همه را چون کاه خورده شده قرارشان داد، سلام بر تو ای آنکه متضرعانه عرض حاجت

حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

به درگاه الهی نمود، و در دعایش به نور رسول خدا ﷺ توسل

وَسَلَّمَ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَتُوْدِيَ فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ

جست، سلام بر تو ای آنکه خداوند دعایش اجابت نمود، و در کعبه مورد ندای غیبی قرار گرفت، و مؤده

بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

اجابت دعا به او داده شد، و خداوند فیل را به احترام او به زانو در آورد، سلام بر تو ای

مَنْ أَنْبَعَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَأَرْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْفُقَرَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ

آنکه به امر خداوند برایش آب از زمین جوشید تا او در سرزمین بی‌آب و علف سیراب گردید، سلام بر تو

يَا بَنَ الدَّبِيحِ وَأَبَا الدَّبِيحِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيحِ وَحَافِرَ زَمْرَمَ،

ای پسر و پدر ذبیح، سلام بر تو ای ساقی حجاج و حفر کننده زمزم،

أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ

سلام بر تو ای آنکه خداوند در نسل او سرور پیامبران و بهترین آفریده‌های

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ

آسمان و زمین را قرار داد، سلام بر تو ای آنکه بر گرد کعبه طواف هفتگانه

أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ

گزارد، سلام بر تو ای کسی که در خواب رشته نوری مشاهده و فهمید که او

أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آبَائِكَ

اهل بهشت می‌باشد، سلام بر تو ای شایسته الحمد، سلام بر تو و بر تمام پدر و اجداد

وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و فرزندانت، و رحمت و برکات الهی بر همه شما باد.»

### زیارت حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم ﷺ<sup>۱</sup>

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ

«سلام بر تو ای کسیکه پاک و پاکیزه هستی، سلام بر تو ای کسیکه خداوند او را به بالاترین شرافت

بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ،

اختصاص داد، سلام بر تو که از پیشانی تو نور سرور انبیاء گسترش یافت،

فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ،

که بوسیله آن زمین آسمان روشن گشت سلام بر تو ای کسیکه بخاطر او فرشتگان نازل شدند،

وَصُزِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ،

و برای او حجاب‌های بهشت برداشته شد، سلام بر تو ای کسیکه برای خدمت او حور العین فرود آمدند،

وَسَقَيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَاهَا بِوِلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

و سیراب نمودند از نوشیدنیهای بهشتی، به ولادت بهترین انبیاء بشارت دادند، سلام بر تو ای

۱. قبر والده ماجدة رسول گرامی اسلام، بنا بر نقلی در قبرستان ابوطالب و بنا بر نقل مشهور در

محلّی بنام «أبواء» بین راه مکه و مدینه واقع شده است.



أَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا آتَيْكَ اللَّهُ مِنْ

مادر رسول خدا، سلام بر تو ای مادر حبیب خدا، پس گوارا باد بر تو آنچه را که خداوند از فضلش به تو

فَضْلٍ، وَأَلْسَلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ

عنایت کرد، سلام بر تو و بر رسول خدا ﷺ و رحمت و برکات خداوند بر شما

وَبَرَكَاتُهُ».

«باد.»

زیارت حضرت قاسم، فرزند رسول خدا ﷺ

«أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ نَسِيبِ

«سلام بر تو ای سرور ما؛ ای قاسم پسر رسول خدا، سلام بر تو ای پسر پیامبر

اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ حَبِيبِ اللَّهِ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ الْمُصْطَفَى، أَلْسَلَامُ

خدا، سلام بر تو ای پسر حبیب خدا، سلام بر تو ای پسر حضرت مصطفی، سلام

عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ

بر مردان و زنان با ایمان مدفون در اطرافت، خداوند از شما خوشنود

وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ،

و شما را از خود به بهترین صورت خوشنود گرداند و بهشت را منزل و مأویتان قرار دهد،

أَلْسَلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.»

## زیارت جامعه کبیره

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه<sup>۱</sup> و عیون اخبار الرضا، از موسی بن عبدالله نخعی روایت کرده که گفت به خدمت حضرت امام علی النقی<sup>علیه السلام</sup> عرض کردم که یابن رسول الله مرا زیارتی بلیغ تعلیم فرما، که کامل باشد و هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم. فرمود که چون به درگاه رسیدی بایست و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ

«گواهی هم که معبودی جز خدای یکتای بی همتا نیست، و گواهی دهم که محمد - مورد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

بر او و آتش باد - بنده و فرستاده او است.»

و با حال غسل باش و چون داخل حرم شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس اندکی با آرامش دل و تن راه برو و گامها را نزدیک یکدیگر بگذار، سپس بایست و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو. آنگاه نزدیک قبر مطهر برو و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شده باشد، و شاید چنان که مجلسی اول گفته، وجه تکبیر این باشد که چون اکثر طباع به غُلُوّ مایلند، از عبارات امثال این زیارت به غُلُوّ نیفتند یا از بزرگی حق - سبحانه و تعالی - غافل شوند یا غیر اینها. پس بگو:

۱. الفقیه ۲: ۳۷۰.

«السَّلَامُ عَلَيْنِكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ،

«سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت و مرکز رفت و آمد فرشتگان

وَ مَهِيْطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ خَزَانِ الْعِلْمِ، وَ مُمْتَهِنِي الْجِلْمِ، وَأُصُوْلِ

و جای فرو آمدن وحی (الهی) و معدن رحمت (حق) و گنجینه داران دانش و سرحد نهائی بردباری و اصول

الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ،

و اساس کرم و بزرگواری و پیشوایان ملتها و در اختیار دارندگان نعمتها و ریشه و اصول نیکان

وَ سَانِسَةِ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابِ الْإِسْمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَانِ،

و استوانه‌های خوبان و زمامداران بندگان و پایه‌ها و ستونهای شهرها و بلاد و درهای ایمان و امینهای خدای رحمان

وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عِزَّةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةً

و نژاد پیامبران و زبده (اولاد) رسولان و عترت انتخاب شدگان پروردگار جهانیان، و رحمت خدا

اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ، السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى،

و برکاتش (نیز بر آنها باد) سلام بر پیشوایان هدایت و چراغهای تاریکی و نشانه‌های پرهیزکاری

وَ دَوِيِّ النَّهْيِ، وَ أَوْلِيِ الْحِجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ

و صاحبان خرد و دارندگان عقل و فطانت و پناهگاه مردمان و وارثان پیامبران و نمونه اعلای

الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةَ الْحُسْنَى، وَ حَجَّجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى،

(الهی) و اهل دعوت نیکو (که مردم را به خدا می‌خوانند) و حجتهای خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان

وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ،

و رحمت خدا و برکاتش (نیز بر ایشان باد) سلام بر جایگاههای شناسایی خدا و مسکنهای برکت خدا

وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ،

و معدنهای حکمت خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا و اوصیاء پیامبر خدا

وَدُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، أَسْلَامٌ عَلَيَّ

و فرزندان رسول خدا ﷺ و رحمت خدا و برکاتش (نیز بر ایشان باد) سلام بر  
الدُّعَاةِ إِلَيَّ اللَّهُ، وَالْأَدِلَّةِ عَلَيَّ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقْرِبِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ،

خوانندگان بسوی خدا و رهنمایان بسوی موجبات خوشنودی خدا و استقرار یافتگان در فرمان خدا  
والتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظَهَّرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ

و کاملان در دوستی و محبت خدا و مخلصان در یگانه پرستی خدا، و آشکار کنندگان امر  
و نَهْيِهِ، وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ،

و نهی خدا و بندگان گرامی خدا آنانکه پیشی نگیرند بر خداوند در گفتار و آنانکه بدستورش عمل کنند،

وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، أَسْلَامٌ عَلَيَّ الْأَيِّمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةَ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةَ

و رحمت خدا و برکاتش (برایشان باد) سلام بر امامان دعوت کننده (بحق) و پیشوایان راهنما و آفایان

الْوَلَاةِ، وَالذَّادَةَ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِي الذِّكْرِ وَأَوْلِي الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ، وَحِزْبِهِ

سرپرست و دفاع کنندگان و حامیان (از دین خدا) و اهل ذکر و فرمانداران و نمایندگان خدا و برگزیدگان او و گروه او

وَ عَيْبَتِهِ عَلَيْهِمْ وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، أَشْهَدُ

وگنجینه دانشش و حجت او و راه او و نور او و دلیل روشن او، و رحمت خدا و برکاتش (بر ایشان باد) گواهی دهم

أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ

که نیست معبودی جز خدای یگانه که شریک ندارد چنانچه گواهی داده خدا برای خودش و گواهی دادند برای او

مَلَائِكَتُهُ وَ أَوْلُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّ اللَّهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ

فرشتگانش و دانشمندان از خلق او معبودی نیست جز او که نیرومند و فرزانه است و گواهی دهم که

مُحَمَّدًا عَبْدَهُ الْمُنْتَجَبَ وَرَسُولَهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ

محمد بنده انتخاب شده او است و رسول پسندیده او است که فرستاده او را با هدایت و آئین حق

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرُّاشِدُونَ

تایب و زش کند بر همه آئینها و گرچه خوش نداشته باشند مشرکان و گواهی دهم که شما نید پیشوایان راهبر

الْمَهْدِيِّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ

راه یافته معصوم گرامی مقرب پرهیزکار راستگوی

الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِزَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ

زیده فرمانبرداران خدا و قیام کنندگان به فرمانش و انجام دهندگان خواسته اش و آنانکه به مقام کرامت

يَكْرَامَتِهِ، إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَأَزْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ،

اورسیدند، برگزید شما را به علم خود و پسندیدتان برای جریانات غیب (و پس برده) خود و انتخابتان کرد برای راز خود

وَاجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهِدَاةٍ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَأَنْتَجَبَكُم

و اختیارتان کرد به قدرتش و عزیزتان کرد به راهنمایی خود و مخصوصتان داشت به دلیل روشنش و برگزید شما را

لِسُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَجًا

برای نور خود و تأیید کرد شما را به روح خود و پسندید شما را برای جانشینی در زمینش و تا اینکه جتهائی باشید

عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعًا

بر مخلوقش و یاورانی برای دینش و نگهبانی برای رازش و گنجینه دارانی برای دانشش و سپردگان

لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لِرُوحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا

حکمتش و مفسران وحیش و پایه های یگانه شناسیش و گواهی بر خلقتش و نشانه هایی

لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ،

برای بندگانش و مشعلهایی در شهرها و بلادش و راهنمایانی بر راهش خداوند نگهداشت شما را از لغزش

وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنكُمُ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

و ایمن داشت شما را از فتنه ها و آزمایشها و پاکتان کرد از چرکی و دور کرد از شما اهل بیت پلیدی را

وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً، فَعَزَّمْتُمْ جَلَالَهٗ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهٗ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهٗ،

و بخوبی پاکیزه‌تان کرد، شما نیز (در برابر) عظیم شمردید شوکتش را و مقامش را بزرگ دانستید و کرمش را ستودید

وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهٗ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهٗ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهٖ،

و به ذکر او ادامه دادید و پیمانش را محکم کردید و آن عهدی را که در فرمانبرداریش داشتید سخت استوار کردید

وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهٖ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ

و در پنهانی و آشکار برای او خیرخواهی کردید و مردم را با حکمت و پند نیکو به راهش دعوت

الْحَسَنَةَ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهٖ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهٖ،

کردید و در راه خوشنودی او بذل جان کردید و در مقابل پیش آمدهای ناگوار بخاطر او بردباری کردید،

وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتُمْ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ،

و نماز را بپا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی از منکر کردید

وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهٖ، حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهٗ، وَبَيَّنَّتُمْ قَرَائِصَهٗ،

و در راه خدا آن‌طور که باید جهاد و مبارزه کردید تا بالاخره دعوت حق را آشکار و واجبات او را بیان داشتید

وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهٗ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهٖ، وَسَنَّتُمْ سُنَّتَهٗ، وَصِرْتُمْ فِي

و حدود و مقرراتش را برپا داشتید و دستورات و احکامش را منتشر ساختید و روش او را مقرر داشتید و در راه

ذَلِكَ مِثْلَهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهٖ مَنْ مَضَىٰ،

رضای او کام برداشتید و تسلیم قضا و قدر او شدید و پیمبران گذشته او را تصدیق کردید پس آنکه از شما روگرداند

فَالرَّاغِبِ عَنْكُمْ مَارِقًا، وَاللَّازِمَ لَكُمْ لَاحِقًا، وَالْمَقْصُرَ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقًا،

از دین خارج گشته و آنکه ملازم شما بود به حق رسیده و آنکه کوتاهی کرد در حق شما نابود گردید

وَالْحَقَّ مَعَكُمْ، وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ، وَمَعْدِنُهُ،

و حق همراه شما و در میان شما خاندان و از جانب شما است و بسوی شما بازگردد و شما نیکو اهل حق و معدن آن

وَمِيزَاتُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَقَصْلُ

و میراث نبوت نزد شماست و بازگشت خلق خدا بسوی شماست و حسابشان با شماست و سخنی که حق و باطل را جدا کند

الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ

نزد شماست و آیات خدا پیش شماست و تصمیمات قطعی او دربارۀ شماست و نور و دلیل روشنش

عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ

نزد شماست و امر امامتش محول به شماست، هر که شما را دوست دارد خدای او دوست داشته و هر که شما را دشمن داشته

عَادَ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ،

خدای او را دشمن داشته و هر کس به شما محبت داشته به خدا محبت داشته و هر کس با شما کینه ورزد با خدا کینه توزی کرده

وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ [السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ] وَالصَّرَاطُ

و هر که به شما چنگ زند به خدا چنگ زده شما نید شاهراه و راه

الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْأَيَةُ

راست و گواهان در این دارفانی (دنیا) و شفیعیان در خانه پایدار (قیامت) و رحمت پیوسته (حق) و آن آیت و نشانه پنهان

الْمَخْزُونَةُ، وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُمْتَلِي بِهِ النَّاسُ،

در گنجینه و آن امانتی که نگهداری شده (یا حفظش بر مردم واجب است) و آن درگاهی که مردم بدان آزمایش شوند

مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَبِهِ

هر که به نزد شما آمد نجات یافت و هر کس نیامد هلاک شد (شما مردم را) بسوی خدا می خوانید و بر او

تَوَمِّنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَالْإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ،

راهنمایی کنید و به او ایمان دارید و تسلیم او هستید و بدستورش عمل کنید و بسوی راه او (مردم را) ارشاد کنید

وَيَقُولُ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ،

و به گفتار او حکم کنید، نیک بخت شد هر که شما را دوست دارد و به هلاکت رسید هر که شما را دشمن داشت

و خَابَ مَنْ جَحَدَكُمُ، وَصَلَّ مَنْ فَارَقَكُمُ، وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمُ،

وزبانکار شد آنکه منکر شماگشت وگمراه شد آنکه از شما جداگشت و رستگار شد آن که به شماچنگ زد

وَآمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمُ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمُ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمُ،

والینگشت آنکه بدرگاه شما پناه آورد، و سلامت یافت هرکه شما را تصدیق کرد و هدایت شد هرکه به شماچنگ زد،

مَنِ اتَّبَعَكُمُ فَالْجَنَّةُ مَاؤِيهَهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمُ فَالنَّارُ مَثْوِيهَهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمُ كُافِرٌ،

هرکه پیروی شما کرد بهشت ماوای او است و هرکه مخالفت شما را کرد دوزخ جایگاه او است، و هرکه منکر شما شد کافر

وَمَنْ حَارَبَكُمُ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمُ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ

و هرکه با شما جنگ کرد مشرک است و هر کس شما را رد کرد در ته جهنم جای دارد گواهی دهم که این مقام و منزلت

أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَتُورَكُمُ

در زمان گذشته برای شما ثابت بوده و در آینده زمان نیز برای شما جاری است و همانا روانهای شما و نورتان

وَطَيْبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا،

و سرشتتان یکی است همگی پاک و پاکیزه است و برخی از برخی گرفته شده خداوند شما را بصورت نورانی آفرید

فَجَعَلَكُمُ بَعْزُ شَيْءٍ مُخَدِّقِينَ، حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمُ، فَجَعَلَكُمُ «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ

و گرداگرد عرش خود قرارتان داد تا آنگاه که با آوردنتان در این جهان بر ما منت گذارد و قرارتان داد در خانههایی که

اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا حَصَّنَا

اجازه داد بلند گردند و نام او در آنها برده شود و مقرر داشت که دروهای ما بر شما و هم چنین آنچه را از دوستی شما

بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَيْبًا لِحَلِّقِنَا، وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا،

برای ما مخصوص داشته همه اینها موجب پاکی اخلاق ما و پاک شدن خود ما و تزکیه ما و کفاره گناهان ما باشد

فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ

و ما در نزد خدا از زمره تسلیم شدگان برتری شما و شناخته شدگان به تصدیق مقام شما بودیم پس خداوند برساند



بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ

شما را به شریفترین جایگاه گرامیان و بلندترین منازل مقربان و بالاترین درجات

الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَمُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ،

رسولان آنجا که کسی بدان نرسد و فوق آن جایگاه کسی راه نیابد و پیش روی بر آن پیشی نکیرد

وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ،

و برای رسیدن بدانجا کسی طمع نبیند، تا اینکه بجای نماند فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل

وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ

و نه صدیق و نه شهیدی و نه عالم و نه جاهلی و نه پست و نه برتری و نه مؤمن

صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَّرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيهَا

نیکی کردار و نه تبهکار بدکاری و نه گردنکش ستیزه‌جو و نه اهریمن متمرّدی و نه خلق دیگری که

يَبِينُ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ حَظْرِكُمْ، وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ،

در این میان گواه باشد جز آنکه بشناساند به او خداوند جلالت و قدر و عظمت مقام و بزرگی منزلت

وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَثِبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ

و کامل بودن نورتان را و درستی منصبها و پابرجا بودنتان را (در اطاعت حق) و شرافت همگان

وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكِرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ،

و منزلت شمارادر پیش خود و مقام گرامی شمارا و خصوصیتی که در نزد او دارید و جایگاه نزدیکی که نسبت به او دارید

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ

پدر و مادر و خاندان و مال و فامیلم فدای شما، گواه گیرم خدا را و گواه گیرم شما را که من ایمان دارم به شما

وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدَكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ

و بدانچه شما بدان ایمان دارید و کافرم نسبت به دشمن شما و بدانچه شما انکار آن را کردید بینایم به مقام شما و به گمراهی

خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَاءِكُمْ، مُبِغِضٍ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ،

آنکه باشما مخالفت کرد دوستدار شما (دوستدار) دوستان شما می و بغض دشمنان را در دل دارم دشمن آنها می.

سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا

صلح با هر که با شما صلح کند و در جنگ با هر کس که با شما در جنگ است حق می دانم آنچه را اشما حق دانستید و باطل دانم

أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ،

آنچه را شما باطل دانستید پیرو شما می عارف به حق شما می و اقرار به برتری شما دارم بار علم و دانش شما را تحمل کنم

مُخْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَّابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ،

وازمها لکر در برده عهد و امان شمارم و به شما (و حقتان) اعتراف دارم موبه بازگشتن ایمان دارم مور جعت شمار اتمصدق دارم

مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ

و چشم براه فرمان شما و منتظر دولت شما می گفتار تان را بگیرم و دستور تان را انجام دهم و به شما پناه

بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ،

جویم و شما را زیارت کنم و به قبرهای شما پناه آرم و شما را بدرگاه خدای عزوجل شفیع آرم

وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمٌكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ

و بوسیله شما به پیشگاهش تقرب جویم و شما را در پیش روی خواسته و حاجات و اراده ام قرار دهم در

أَحْوَالِي وَ أُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلِيَكُمْ

همه حالات و کارهایم، ایمان دارم به نهان شما و آشکارتان و حاضران و غائبان و اول

وَ آخِرِكُمْ، وَ مَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي

و آخرتان و در این باره کار را به خودتان وامی گذارم (و هیچگونه ایرادی به کارهای شما ندارم) و تسلیم شما می و دلم نیز

لَكُمْ مُسَلَّمٌ، وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى

تسلیم شما است و رأی من نیز تابع (رای) شما است و یاریم برایتان آماده است تا آنکه خداوند دینش را بوسیله

دِبْنَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدُّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرُكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنْكُمْ فِي

شما زنده کند و دوباره بازگرداند شما را در روزها(حکومت) خود و آشکارتان سازد برای عدل خود و پابرجایتان کند

أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ

در روی زمینش، پس با شما باشم با شما نه با دشمن شما و ایمان دارم به شما و دوست دارم آخرین فرد

بِهِ أَوْلَكُمْ، وَ بَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجِبْتِ

شمارا به همان دلیل که دوست دارم اولین شخص شما را و بیزار می جویم به پیشگاه خدای عزوجل از دشمنانتان و از جبت

وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَ جَزَبَهُمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ،

و طاغوت (خلفای ناحق) و شیاطین و پیروانشان آن ستمکاران بر شما، منکران حق شما

وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ، وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ،

و بیرون روندگان از زیر بار ولایت شما و غصب کنندگان میراث شما، شک کنندگان درباره شما

وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَلِجَةٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مَطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ

و منحرف شدگان از طریقه شما و از هر همدم و وسیله ای غیر از شما و هر فرمانروائی جز شما و از هر

الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ

پیشوایانی که مردم را به دوزخ می خوانند پس خداوند پابرجایم بدارد همیشه تا زنده ام بر موالات و دوستی

وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَقَفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَ جَعَلَنِي مِنْ

و دین و آئین شما و موقم دارم برای فرمانبرداری شما و روزیم گرداند شفاعت شما را و قرارم دهد از

خِيَارِ مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ أُنَارَكُمْ،

برگزیدگان دوستانتان آنانکه تابع دعوت شما هستند و بگرداند مرا از کسانی که پیروی کند از آثار شما

وَيَسْأَلُكَ سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهِدَاكُمْ، وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرِ فِي

و می رود به راه شما و راهنمایی جوید به راهنمایی شما و محشور گردد در گروه شما و بازگردد در دوران

رَجَعْتِكُمْ، وَيُمَلِّكَ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرِّفَ فِي عَافِيَتِكُمْ،

رجعت و بازگشت شما و به فرمانروائی رسد در دوران حکومت شما و مفتخر گردد به عافیت (و حسن عاقبت) از شما

وَيُمْكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤَيْتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي

و مقتدر گردد در روزهای (حکومت) شما و روشن گردد دیدگاهش فردای قیامت بدیدار شما پدر و مادرم و خودم

وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ

و خاندان و دارائیم به فدای شما هر که آهنگ خدا کند از شما (یابد) شروع کند و آنکس که خدا را به یکتائی شناسد

عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيٍّ لِأَحْصِي ثَنَائِكُمْ، وَ لِأَبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ

(طریقه اش را) از شما پذیرد و هر که قصد او کند به شما رو کند سروران من ثنای شمارا نتوانم کرد و یا مدح به کنه و حقیقت

كُنْهِكُمْ، وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرِكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَ حَجَّجَ

شما ترسم و با توصیف قدر و منزلت شما را بیان نتوانم که شمائید روشنی خوبان و راهنمای نیکان و حجتیهای

الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ، وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْعَيْثُ، وَ بِكُمْ

خداى جبّار، خداوند (عالم وجود را) به شما آغاز کرد و به شما نیز ختم کند و به خاطر شما فروریزد باران را و بخاطر

يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ

شما نگه دارد آسمان را از اینکه بر زمین افتد جز به اذن او و بخاطر شما بگشاید اندوه را و بر طرف کند

الضَّرَّ، وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ إِلَى جَدِّكُمْ.

سختی را و در پیش شماست آنچه را پیمبرانش فرود آورده و فرشتگانش به زمین آورند و بسوی جد شما.

و اگر زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد به جای: «وَ إِلَى جَدِّكُمْ» بگو: «وَ

إِلَى أَحْيِكَ»، «و به سوی برادرت»،

«بِعَثِّ الرُّوحِ الْأَمِينِ، أَنْتُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا

«روح الامین (جبرئیل) نازل گردید، به شما داده است خداوند آنچه را به هیچ یک از مردم جهان نداده سر (فروتنی)

كُلُّ شَرِيفٍ لِسَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ

بزر آورده هر شخص شریفی در برابر شرف شما گردن نهاده هر متکبری به فرمانبرداری شما فروتن گشته هر

لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ إِلَيْكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَ

گردنکشی در برابر فضل شما خوار شده هر چیزی برای شما می باشد و روشن شد زمین به پرتو نور شما و رستگار شدند

الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرَّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ

مردمان بوسیله ولایت و دوستی شما بوسیله شما به بهشت رضوان خواهد رسید و بر آنکس که منکر فرمانروائی شما است

غَضِبَ الرَّحْمَنُ، يَا أَيُّهَا أَنْتُمْ وَأُمَّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذُّكْرِينَ،

خشم خدای رحمان حتمی است، پدر و مادر، من و خودم و خاندان و دار، ائیم فدایم، ذکر شما در (زبان) ذکر کنندگان

وَأَسْمَاءُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَزْوَاحُكُمْ فِي

است و نامهایتان در میان نامها و پیکرتان با سایر پیکرها و روانتان در میان سایر روانها و جانهایتان در (عداد)

الْأَزْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ، وَأَنْزَارُكُمْ فِي الْأَنْزَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا

سایر جانها و آثارتان در میان آثار (دیگران) و قبرهاتان در (شمار) سایر قبرها است و چه شیرین است

أَخْلَى أَسْمَاءَكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ، وَأَوْفَى

نامهایتان و بزرگواریتان است جانهایتان و بزرگ است مقامتان و برجسته است منزلت و موقعیتتان و با وفا است

عَهْدَكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ،

عهدتان سخنتان نور و دستورتان یکپارچه رشد و رستگاری است سفارشتان پرهیزکاری و کارتان خیر و خوبی

وَ عَادَاتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ، وَالصَّدَقُ وَالرِّفْقُ،

و عادت شما احسان و نیکی و شیوه شما کرم و بزرگواری و رفتارتان حق و راستی و مدارائی است

وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ

و گفتارتان مسلم و حتمی است و رأی شما دانش و بردباری و دوراندیشی است اگر از خیر و خوبی ذکری به میان آید

وَأَصْلُهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، يَا أَيُّهَا أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ

آغاز و ریشه و شاخه و مرکز و جایگاه و پایش شمانید پدر و مادرم و خودم به فدای شما چگونه توصیف کنم  
أَصِيفُ حُسْنًا تَنَائِيكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلًا بَلَائِيكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ،

تئای نیکوی شما را و چگونه شماره کنم آزمایشهای خوبی که دادید و بوسیله شما بود که خدا ما را از دل بیرون آورد  
وَفَرَجَ عَنَّا عَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ، يَا أَيُّ

و گشایش داد به گرفتاریهای سخت ما و نجاتمان داد از پرتگاه هلاکت و نابودی وهم از آتش دوزخ، پدر و مادرم  
أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدًا

و خودم به فدای شما که بوسیله دوستی شما خداوند به ما یاد داد دستورات دینمان را و اصلاح کرد آنچه را که از دنیای  
مِنَ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَأَنْتَلَفَتْ

مانیاه گشته بود و بوسیله شما کلمه (توحید و معارف دین) کامل شد و نعمت بزرگ گشت وجدانی و اختلاف مبدل به الفت  
الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ، وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ

و اتحاد گردید و بوسیله موالات شما پذیرفته گردد عبادت های واجب (تنها) دوستی شما است که بر خلق لازم  
الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ

و فرض است و از آن شما درجات بلند و مقام شایسته و جایگاه معین و معلوم در نزد خدای  
عَزَّ وَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا

عزوجل و منزلت عظیم و رتبه بزرگ و شفاعت پذیرفته، پروردگارا ما ایمان داریم بدانچه نازل فرمودی  
بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ

و پیروی کردیم از پیامبرت پس نام ما را با گواهان (به این حقایق) ثبت فرما، پروردگارا منحرف مکن دل های ما را پس از  
إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ

آنکه ر اهنمائیمان کردی و ببخش به ما از نزد خویش رحمتی که برستی تویی بخشایشگر، منزله است پروردگارا ما

وَعَدُّ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي

که براسی وعده او انجام شدنی است ای ولی خدا همانا میان من و خدای عز وجل گناہانی است که محو و پاک نکند

عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَيَحَقُّ مَنِ انْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَأَسْتَرَعَاكُمْ أَمْرَ

آنها را جز رضایت شما پس به حق آن خدائی که شما را امین به راز خود کرده و سرپرستی کار خلق خود را به شما

خَلْفِهِ، وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شَفْعَائِي،

و اگر داده و فرمانبرداری شمار اینه فرمانبرداری خود قرین کرده که شما بخشش گناہم را بخواهید و شفیعیان من گردید

فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنِ اطَّاعَكُمْ فَقَدْ اطَّاعَ اللَّهَ، وَمَنِ عَصَاكُمْ فَقَدْ

زیرا که من فرمانبردار شمایم، هر که از شما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانی شما کند خدا

عَصَى اللَّهَ، وَمَنِ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنِ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ،

را نافرمانی کرده و هر که شما را دوست دارد خدای را دوست داشته و هر که شما را دشمن دارد خدای را دشمن داشته.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّمَةِ

خدا یا! اگر من شفیعیانی را می یافتم که نزدیکتر باشند بدرگاہت از محمد و خاندان نیکویش آن پیشوایان

الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شَفْعَائِي، فَيَحَقُّهُمْ الَّذِي أُوجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ

نیکوکار به طور مسلم آنها را شفیعیان خود قرار می دادم پس از تومی خواهم بدان حقی که برای ایشان بر خود واجب کردی

تَدْخِلَنِي فِي جَمَلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَيَحَقُّهُمْ، وَفِي زَمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ

مرا در زمره عارفان به مقام آنها و به حق آنها قرارم ده و نیز در زمره کسانی که بوسیله شفاعت آنها مورد

بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَلَّمْ

مهر قرار گرفته اند که تو مهربانترین مهربانانی و دورد خدا بر محمد و آل پاکش و سلام

تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.»

مخصوص و زیاد بر آنها باد و بس است ما را خدا و نیکو و کیلی است.»

## زیارت امین‌الله

زیارت امین‌الله، در نهایت اعتبار است و در تمام کتب مزایرئه و مصابیح نقل شده است و علامه مجلسی رحمته‌الله آورده که آن بهترین زیارات است، از جهت متن و سند، و باید در همه روضات مقدسه بر خواندن آن اهتمام شود.

کیفیت زیارت امین‌الله چنان است که به سندهای معتبر از جابر از امام محمد باقر رحمته‌الله روایت شده که امام زین‌العابدین رحمته‌الله به زیارت امیرالمؤمنین رحمته‌الله آمد و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریست و فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، أَسَلَامٌ عَلَيْكَ

«سلام بر تو ای امانتدار خدا در زمین او و حجتش بر بندگان او، سلام بر تو

یا مولای من، اَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَأَتَّبَعْتَ

ای مولای من، گواهی دهم که تو در راه خدا جهاد کردی چنانچه باید، و رفتار کردی به کتاب خدا (قرآن) و پیروی کردی

سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، وَقَبَضَكَ إِلَيْهِ

از سنتهای پیامبرش رحمته‌الله تا اینکه خداوند تو را به جوار خویش دعوت فرمود و به اختیار خودش جانت را

بِاخْتِيَارِهِ، وَأَلَزَمَ أَعْدَانِكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ

قبض نمود و ملزم کرد دشمنانت را به حجت و برهان با حجت‌های رسای دیگری که با تو بود بر تمامی

خَلْفِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ

خلق خود، خدا یا قرار ده نفس مرا آرام به تقدیرت، و خوشنود به قضایت، و حریص به ذکر

وَدُعَائِكَ، مُجِبَّةً لَصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَاوَاتِكَ، صَابِرَةً عَلَى

و دعایت، و دوستدار برگزیدگان دوستانت، و محبوب در زمین و آسمانت و شکیبا در مورد



نَزُولِ بَلَاتِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةٍ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ،

نزول بلایت، مشتاق به شاد گشتن دیدارت، توشه‌گیر پرهیزکاری برای روز پاداشت،

مُسْتَتَنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْعُولَةً عَنِ الدُّنْيَا

پیروی کننده روشهای دوستانت، دوری گزیننده اخلاق دشمنانت، سرگرم از دنیا

بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ».

به ستایش و ثنایت.»

پس پهلوی روی مبارک خود را بر قبر گذاشت و فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْبَةُ، وَسُبُلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ،

«خدایا برآستی دلهای فروتنان درگاهت بسوی تو حیران است و راههای مشتاقان به جانب تو باز است

وَأَعْلَامُ الْفَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاصِحَّةٌ، وَأَفْئِدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ، وَأَصْوَاتُ

و نشانه‌های قاصدان کویت آشکار و نمایان است و قلبهای عارفان از تو ترسان است و صداهای خوانندگان

الدَّاعِينَ إِلَيْكَ ضَاعِدَةٌ، وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ، وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجَاكَ

بطرف تو ضاعد و درهای اجابت برویشان باز است و دعای آنکس که با تو راز گوید مستجاب

مُسْتَجَابَةٌ، وَتَوْبَةٌ مِنْ أَنْابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ

است و توبه آنکس که به درگاه تو بازگردد پذیرفته است و اشک دیده آنکس که از خوف تو گریدمورد حمومهر

مَرْحُومَةٌ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ

است و کمک کاریت برای آنکس که از تو کمک خواهد آماده است. و فریادرسی تو برای کسی که به تو استعانه کند

مَبْدُوءَةٌ، وَعِيدَاتُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةٌ، وَزَلَّلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَءٌ،

رایگان است. و وعده‌هایی که به بندگانت دادی وفایش حتمی است و لغزش کسی که از تو پوزش طلبد بخشوده است

وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً،

وکارهای آنانکه برای تو کارکنند در نزد تو محفوظ است و روزیهای که به آفریدگانت دهی از نزدت ریزان است

وَعَوَائِدَ الْمَرْبِدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً، وَحَوَائِجَ

و بهره‌های بیشتری هم بسویشان می‌رسد و گناه آمرزش خواهان (از تو) آمرزیده است و حاجتهای

خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوفَّرَةً، وَعَوَائِدَ الْمَرْبِدِ

آفریدگانت نزد تو روا شده است و جایزه‌های سائلان در پیش تو فراوان است و بهره‌های فزون پیاپی است

مُؤَوَّاتِرَةً، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتَرَعَّةً، اللَّهُمَّ

و خواندنیهای احسان تو برای طعام خواهان آماده است و حوضهای آب برای تشنگان لبریز است. خدایا

فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ

پس دعایم را مستجاب کن، و بپذیر مدح و ثنائیم را، و گردآور میان من و دوستانم به حق محمد

وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مَنَائِي وَغَايَةُ

و علی و فاطمه و حسن و حسین که براستی تویی صاحب نعمتهایم و منتهای آرزویم و سر حد نهایی

رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَسْئُوَائِي».

امیدم و بازگشتگاه و اقامتگاهم.»

و در کامل الزیارات، بعد از این زیارت، این فقرات نیز آمده است:

«أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، إِغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْدَائِنَا، وَاشْغَلْهُمْ

«تو خدای منی و آقا و مولای منی بیامرز دوستان مرا و دفع کن از ما دشمنان ما را، و بازدار شان

عَنْ أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ، وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا

از آزار ما و پدیدار نما سخن حق را و قرارداده او را برتر و والا، و از میان ببروزیریا قرارداده سخن باطل را

السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بگردانش یابین‌تر، زیرا تو بر هرچیز توانایی.»

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس از شیعیان ما این زیارت و دعا را نزد قبر حضرت علی علیه السلام یا نزد قبر یکی از ائمه علیهم السلام بخواند، البته حق تعالی این زیارت و دعای او را در نامه‌ای از نور بالا می‌برد و مهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر آن می‌زند، و چنین محفوظ می‌ماند تا به قائم آل محمد (عج) تسلیم نمایند، پس صاحبش را به بشارت و تحیت و کرامت استقبال می‌نماید، ان شاء الله تعالی.

### دعای عالیة المضامین

بعد از زیارت هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام

خوانده می‌شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّراً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَاقْصِدْتُ

«خدایا من زیارت کردم این امام و پیشوای دین را مقر و معترف بامامت او و معتقد به وجوب طاعت او و قصد

مَشْهُدَهُ بِدُنُوبِي وَعَيْبِي وَمَوْبِقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ

به زیارتگاهش نمودم باگناهان و عیبهایم و جرمهای هلاکت آورم معاصی و بدیهای بسیار و خطاهای بی‌شمار

وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتَكَ لِأَجْنًا

و آنچه خود از من میدانی پناهنده‌ام به عفو و بخشش تو پناهنده به برد باریت امیدوار به رحمتت و تجلی

إِلَى رُكْنِكَ عَائِداً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَاكَ وَصَفِيكَ وَأَبْنِ

به استوانه رحمتت در پناه مهتر شفاعت جو به ولیّت و فرزند اولیائت و برگزیده‌ات و زاده

أَصْفِيَانِكَ وَأَمِينِكَ وَابْنِ أَمَانَتِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ

برگزیدگان و امینت و فرزند امانت و جانشین تو و فرزند جانشینان آنکه وسیله

الْوَسِيلَةَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرِيعَةَ إِلَى رَأْفَتِكَ وَعَفْوَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلُ

مرحمت خود ساختی و خوشنودی خودت و واسطه رأفت و مهربانی و آمرزش خودت خدایا نخستین

حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَأَنْ تَعِصِمَنِي

حاجت و خواسته‌ام بدرگاه تو اینکه بیامری گناهان گذشته‌ام را هرچه زیاد باشد و اینکه نگهداری مرا

فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَسْبِئُهُ وَيُزْرِي بِهِ وَتُحْمِيَهُ

از گناه در باقی مانده از عمرم و پاکیزه داری دینم را از آنچه پلیدی وزشتی و رسوائی آورده و زبوش نماید

مِنَ الرَّيْبِ وَالشُّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشَّرِّ وَتُبَيِّنَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ

و از شک و ریب و فسادکاری و شرک حمایتش کنی و پابر جا و ثابتم کنی بر طاعتت و طاعت رسولت

وَذُرِّيَّتِهِ النَّجْبَاءِ السُّعَدَاءِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسَلَامِكَ وَبَرَكَاتِكَ

و ذریته پاک و نجیب و سعادت‌مندش دروهای تو بر آنان و رحمت و تحیت و سلام تو و برکاتت

وَتُحْيِيَنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ

وزنده داری تازنده‌ام مرا بر طاعت ایشان و بمیرانی مرا وقت مرگم بر طاعت آنها زایل نکنی از دلم

لَا تَمَحُو مِن قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَةَ أَوْلِيَائِهِمْ

دوستی آنها را و مهرآنان را و خشم بر دشمنانش را و رفاقت دوستان آنان و نیکنوی آنان را از تو

وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّي وَتُحِبَّ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُواظَبَةَ

مسللت دارم ای پروردگار که ببذیری آن را از من و عبادت و طاعت را محبوب من گردان و مواظبت

عَلَيْهَا وَتُنَشِّطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَمَحَارِمَكَ وَتَدْفَعَنِي عَنْهَا

بر آن را و بنشاط در آور مرا بر آن و مبعوض سازی برایم گناهان و محرّمات را و دفع کنی آنها را

وَتَجَنَّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَوَاتِي وَالْإِسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاحِيَّ عَنْهَا وَتَوْفِقَنِي

و برکنارم داری از کوتاهی در نمازها بيم و سبک و خوار شمردن به آن و تأخیر و سستی از آن و توفیقم دهی

لِتَأْدِيَتِيهَا كَمَا قَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَيَّ سُنَّةَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بر اداء و انجامش چنانچه فرض کردی و دستور دادی بآن بر روش رسولت و درودهای تو بر او و برخاندان او

وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعاً وَخُشُوعاً وَتَشْرِيحَ صَدْرِي لِإِيْتَاءِ الرِّكَوَةِ

و رحمت تو و برکاتت باحال خضوع و خشوع و شرح صدرم دهی برای ادای زکات

وَأَعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَبَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ

و اعطای صدقات و بذل خیر و احسان به شیعه آل محمد برآنان دور

وَمَوَاسِيَتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّأَنِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرَزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ

و همراهی بآنها و نمیران مرا مگر پس از آنکه روزیم کنی به حج خانه محرمت و زیارت قبر

نَبِيِّكَ وَقَبْرِ الْأَيْمَةِ ﷺ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةَ نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَيَسَّهَ تَحْمَدُهَا

پیغمبرت و قبور امامان ﷺ و از تو میخوام ای پروردگار توبه نصوح پسندتو باشد و نیستی که به ستایش تو باشد

وَعَمَلًا صَالِحًا تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَسَهِّونَ عَلَيَّ

و عمل شایسته‌ای که تو بپذیری و اینکه بیامرزی و رحم کنی در وقتیکه بمیرانی مرا و آسان کنی بر من

سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

سکرات مرگ را و محشورکنی در گروه محمد و خاندان محمد (علیهم السلام) وارد نمائی

وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيْرًا فِي طَاعَتِكَ وَعَسْبْرَتِي

مرا در بهشت برحمت خودت و اشک فراوانم دهی در طاعتت با اشک روان در آنچه

جَارِيَةٌ فِيهَا يُقَرَّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفًا عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَتَصُونَنِي فِي هَذِهِ

مرا بتو نزدیک کند و دلم را مهربان نمائی بر دوستانت و محفوظم داری در این

الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْأَفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُرْمِيَةِ وَجَمِيعِ

دنیا از بلاها و آفات و بیماریهای سخت و بیماریهای مزمن و همه اقسام

أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتَبَعُّصَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ

بلاها و حوادث و قلبم را از فعل حرام منصرف داری و از معصیت مبعوض و متنفر سازی

وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَتَثَبِّتَ نِيَّتِي وَفِعْلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي

و محبوب گردانی نزد من حلال را و بگشائی برای من ابوابش را و ثابت کنی نیت و کردار مرا بدنبالش و

عَمْرِي وَتُعَلِّقَ أَبْوَابَ الْمِحْنِ عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَسْتَرِدَّ

عمرم را طولانی کنی و ببندی بر من ابواب رنج و سختیها را و نگیری از من آنچه را که منت نهادی بدان بر من

شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْزِعَ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَتَزِيدَ

و بر گردانی چیزی از آنچه احسان کردی بر من و جدا نکنی از من نعمتهائی که بمن دادی و افزون نهائی

فِي مَا حَوَّلْتَنِي وَتُضَاعِفَهُ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَتَرْزُقْنِي مَا لَكَ كَثِيرًا وَأَسِعًا سَائِعًا

بر آنچه بمن عطا کردی و دوچندان کنی به اضعاف مضاعف و روزی کنی دارائی بسیار شایان و باخیر و برکت

هَنِيئًا نَامِيًا وَأَفِيًا وَعِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَجَاهًا عَرَبِيًّا مَنِيْعًا وَنِعْمَةً سَابِقَةً عَامَّةً

و گوارا و با افزایش و وفادار و با عزتی پایدار و کافی و آبرومندانه و پهناور با مناعت و نعمت شایان و وسیع

وَتُعِينَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَالْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَتَخْلِصَنِي مِنْهَا

و شامل همه شئونات و بی نیازم کنی بدان از مطالب پر مشقت و درکارهای پر رنج و سخت و خلاصم کنی از

مُعَافًا فِي دِينِي وَنَفْسِي وَوَلَدِي وَمَا أُعْطَيْتَنِي وَمَنْحَتَنِي وَتَحْفَظَ عَلَيَّ

آنها با عافیت در دینم و جانم و فرزندم و آنچه بمن بخشیدی و عطا کردی و نگهداری فرما برام

مَالِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلْتَنِي وَتَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِي الْجَبَابِرَةِ وَتَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي

ثروتیم و همه آنچه دادی بمن و نگهداری از من از دست جباران و بازگردان مرا به وطنم

وَتُبَلِّغَنِي نِهَائِيَّةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَتَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً

و مرا به نهایت آرزویم برسان در دنیا و آخرت و مقزردار سرانجام کارم را پسندیده

حَسَنَةً سَلِيمَةً وَتَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيداً

و نیکو و سالم و سینهم را گشاده گردان با توسعه احوال و خلق خوش دوران

مِنَ الْبُخْلِ وَالْمُنْعِ وَالْبِفَاقِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتِ وَقَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخْ فِي قَلْبِي

بخل و دریع و نفاق و دروغ و بهتان و گفتار ناحق و باطل و ثابت و راسخ گردان در قلبم

مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَشِيعَتِهِمْ وَتَحْرَسَنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي

دوستی محمد و خاندان محمد (علیهم السلام) و پیروان ایشان و نگهدار ای پروردگار درباره خودم و فامیلم

وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلَ حُرَاتِي وَإِخْوَانِي وَأَهْلَ مَوَدَّتِي وَذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ

و اموالم و فرزندانم و خاندانم و برادرانم و دوستانم و نژادم برحمت وجودت

وَجُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَقَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمَى وَتَشَجِّي وَهَيَّ

خدا یا اینها حاجتهای من است نزد تو، و من چنانچه زیاد شمردم آنها را برای پستی و صفت بخل من است

عِنْدَكَ صَغِيرَةً حَقِيرَةً وَعَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ

و حال آنکه نزد تو کوچک و حقیر است و بر تو سهل و آسان است از تو می خواهم بآبروی محمد و خاندان

مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَبِمَا أُوجِبَتْ لَهُمْ

محمد براو و بر شما درود و سلام نزد تو و بحق آنان بر تو و بدانچه واجب کردی برایشان

وَبِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ

و سایر پیغمبران و رسولان و برگزیدگان و اولیانت و مخلصان از بندگانت

وَيَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا فَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَأَسْعَفْتَنِي بِهَا وَلَمْ تُخَيِّبْ

و بنام تو که بزرگتر و بزرگتر است جز آنکه همه را برآوری و انجام دهی آنها را و نومیدنگردانی

أَمْلِي وَرَجَائِي اللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِي يَأْسِيدي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا

آرزو و امیدمرا خدایا شفیع قرار بده صاحب این قبر را در باره من ای آقای من ای ولی خدا ای

أَمِينَ اللَّهُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا

امین خدا از تو در خواست میکنم اینکه شفاعت کنی برای من بدرگاه خدای عزیز و بزرگ در این حاجت‌هایم

بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُنتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ

همه را بحق پدران پاکت و بحق فرزندان با نجابتت همانا برای تو نزد خدا مقدس باد

أَسْمَائُهُ الْمَنْزِلَةُ الشَّرِيفَةُ وَالْمَرْتَبَةُ الْجَلِيلَةُ وَالْجَاهُ الْعَرِيفُ اللَّهُمَّ لَوْ

نامهای او و منزلتی است شریف و مرتبتی است والا و مقامی است پهناور خدایا اگر

عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَمِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عليه السلام

می‌شناختم کسی را که از این امام در نزد تو آبرومندتر باشد و بزرگوارتر باشد از پدران و فرزندان پاکش علیهم السلام

وَالصَّلَاةُ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَاءِي وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَاتِي هَذِهِ

هر آینه آنان را نزد تو شفیع قرار می‌دادم و مقدم میداشتم آنها را جلوی خواسته‌ام و اینست در خواسته‌هایم

فَاسْمَعْ مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِي وَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ

و بشنو از من و اجابت رسان برایم و بجای آور برایم آنچه سزاوار توست ای مهربانترین مهربانان خدایا

وَمَا قَصَرْتُ عَنْهُ مَسْئَلَتِي وَعَجَزْتُ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ

یا هر چه را که درخواست من از آن کوتاه است و توانم از آن در مانده است و هوشمندیم بآن نرسد از امور

دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَخْرَتِي فَأَمِّنْ بِهِ عَلَيَّ وَاحْفَظْنِي وَاحْرُسْنِي وَهَبْ لِي وَأَغْفِرْ

شایسته دین و دنیایم و آخرتم بر من منتگذار بآن و نگهدار مرا و پاسم‌دار و ببخش مرا و بیامرزا

لِي وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ

مرا و هر که قصد بدی و ناپسند کند یا قصد آزار و آسیبی دارد از شیطان متمرّد و سرکش یا سلطان معاند یا



مُخَالَفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازَعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ

مخالف در دین یا ستیزه جوئی در دنیا یا حسودی که بر من نعمتی را رشک می برد یاستمکار یا شورشگر

فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَأَشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَأَكْفِنِي شَرَّهُ

و برگردان مکر و حيله‌اش را از من و او را از من بخودش مشغول ساز و شر او و شر بیرون او

وَشَرِّ أَتْبَاعِهِ وَشَيَاطِينِهِ وَأَجْرِنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَيُجْحِفُ بِي وَأَعْطِنِي

و شر شیاطین او را از سر من دورکن و پناهم ده از هرچه زیانم رساند و زور و اجحاف کند و عطا فرما

جَمِيعِ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَمِمَّا لَا أَعْلَمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

همه خیرها و خوبیها را آنچه دانم و آنچه ندانم خدایا رحمت فرست بر محمد و خاندان محمد (علیهم السلام)

وَاعْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِإِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي وَأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَأَخْوَالِي

و بیامرز مرا و پدرم و مادرم را و برادران و خواهران و عموهایم و عمه‌هایم و دانی‌ها

وَحَالَاتِي وَأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَأَوْلَادِهِمْ وَدَرَارِ بِهِمْ وَأَزْوَاجِي وَذُرِّيَّاتِي

و خاله‌هایم و اجداد و جدّه‌هایم و فرزندان آنها و نژاد آنها و همسرانم و نژادم

وَأَقْرَبَائِي وَأَصْدِقَائِي وَجِيرَانِي وَإِخْوَانِي فَيْكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ

و خویشانم و دوستانم و همسایگانم و برادرانم در راه تو از اهل مشرق و مغرب

وَلْجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ

و برای همه دوستانم از مؤمنین و مؤمنات زنده آنها و مرده آنها

وَلْجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِ اللَّهِ أَشْرِكُهُمْ فِي صَالِحِ

و برای هرکه بمن خیری آموخت یا از من آموخت دانشی خدایا شریکشان قرارده در دعای خیر

دُعَائِي وَزِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حَجَّتِكَ وَوَلِيَّتِكَ وَأَشْرِكُنِي فِي صَالِحِ أَدْعِيَّتِهِمْ

من و زیارتم برای زیارتگاه حجت و ولی تو و شریک کن مرا در دعا‌های خیر آنها

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ

برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان و برسان به ولایت از طرف آنها سلام و درود بر تو

وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ يَا سَيِّدِي يَا مُؤَلَّيَّ يَا «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» صَلَّى اللَّهُ

و رحمت خدا و برکاتش ای آقای من ای مولای من رحمت و درود خدا بر تو و بر روان تو

عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَنْتَ وَسَبِيلَتِي إِلَى اللَّهِ وَذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَوَلِيَّ حَقِّ

و بر جسم پاک تو و توفی وسیله من بدرگاه خدا و واسطه منی بسوی او و برایم حق دوستداری

مُؤَلَّاتِي وَتَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَيَّ قِصَّتِي

و آرزومندی است پس شفیع من باش بدرگاه خدای عزیز و بزرگ در اطلاع و آگاهی بر این داستانم

هَذِهِ وَصَرَفِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِالنَّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كَلِّهِ بِرَحْمَتِهِ وَقَدَّرْتَهُ إِلَيْهِمُ

و برگردان مرا از این موقف شریف کامیاب به تمام آنچه درخواست نموده‌ام برحمتش و قدرتش خدایا

أَرْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَوَلْباً رَاجِحاً وَعِزّاً بَاقِياً وَقَلْباً زَكِياً وَعَمَلاً كَثِيراً وَأَدَباً بَارِعاً

روزی کن مرا عقل کامل و خردی افزون و عزتی پایدار و قلبی پاکیزه و عمل بسیار و فرهنگ عالی

وَأَجْعَلْ ذَلِكَ كَلِّهُ لِي وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و مقرر دار همه آن را برایم و قرار مده بر ضررم برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان».

### دعای کمیل

دعای کمیل از ادعیه معروف است و علامه مجلسی می‌گوید که از

بهترین دعاهاست و آن دعای خضر علیه السلام است و حضرت علی علیه السلام آن را به

۱. به جای فلان بن فلان، نام امام و پدر بزرگوارش علیه السلام را می‌آوریم.

کمیل، که از خواص اصحاب آن حضرت بوده است، تعلیم فرموده است. این دعا در شبهای نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود و برای دوری شر اعدا و فتح باب رزق و آمرزش گناهان نافع است؛ و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ

«خدايا من از تو مي خواهم بحق آن رحمتت كه همه چيز را فراگرفته و به آن نيرويت كه همه چيز را بوسيله

بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِجَبَرُوتِكَ الَّتِي

آن مقهور خويش كردى و همه چيز در برابر آن خاضع و همه در پيش آن خوار است و به جبروت تو كه

عَلَبْتَ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ

بوسيله آن چيره گشتى بر هر چيز و به عزتت كه چيزى در برابرش نايستد و به آن عظمت و بزرگيت كه

كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ

پركرده هر چيز را و به آن سلطنتت كه بر هر چيز برترى گرفته و به ذات پاكى كه پس از نابودى هر چيز

شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ

باقى است و به نامهاى مقدست كه اساس هر موجودى را پركرده و به آن دانست كه احاطه يافته به هر چيز

شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ

و به نور ذاتت كه روشن شد در پرتوش هر چيزى از نور حقيقى و اى منزّه از هر عيب، اى آغاز موجودات اولين

وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ

و اى پايان آخرين. خدايا! ببامرز آن گناهانى را كه پرده ها را ببرد. خدايا! ببامرز

لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ.

آن گناهانى را كه عقاب و كيفرها را فرو ريزد. خدايا! ببامرز آن گناهانى را كه نعمت ها را تغيير دهد.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَخِيسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

خدايا! ببامرز پاک و آن گناھانی را که از (اجابت) دعا جلوگیری کند، خدايا ببامرز آن گناھانی را که

تَنْزِلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا، اللَّهُمَّ

بلا نازل کند خدايا ببامرز هر گناھي که کرده‌ام و هر خطايي که از من سر زده خدايا من به

إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ

سوی تو تقرب جویم بوسیله ذکر تو و خودت را شفیع آورم بدرگاهت به جود و کرمت از تو می‌خواهم که به

تُذَنِّبَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي

مقام قرب خویش نزدیکم سازی و سپاسگذاریت را روزیم کنی و ذکر خود را به من الهام کنی خدايا! از تو

أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي

خاضعانه، ذلیلانه و خاشعانه درخواست می‌کنم که بر من آسان‌گیری و رحم کنی و به داده خود

بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا. اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ

راضی و قانع سازی و در تمام حالات فروتنم کنی. خدايا! از تو درخواست کنم درخواست

مَنْ اسْتَدَّتْ فَاقْتَهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَّمَ فِيهِمَا عِنْدَكَ

کسی که سخت فقیر شده و خواسته‌اش را هنگام سختیها پیش تو آورده و امیدش بدانچه نزد تو است،

رَغَبْتَهُ. اللَّهُمَّ عَظِّمْ سُلْطَانَكَ، وَعَلَا مَكَانَكَ، وَخَفِي مَكْرَكَ، وَظَهَرَ أَمْرَكَ

بزرگ است خدايا سلطنتت بس بزرگ و مقامت بسی بلند است و تدبیرت در کارها پنهان و امر و فرمانت

وَعَلَبَ قَهْرَكَ، وَجَرَّتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اللَّهُمَّ

آشکار است، قهرت غالب و قدرت و نیرویت نافذ است و گریز از تحت حکومت تو ممکن نیست خدايا

لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي سَاوِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ

نیابم برای گناھانم آمرزنده‌ای و نه برای کارهای زشتم پرده‌پوشی و نه کسی را که عمل زشت مرا به کار

بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي

نیک تبدیل کند جز تو، نیست معبودی جز تو، منزهی تو و به حمد تو مشغولم من به خوبستن ستم کردم

وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ.

و در اثر نادانیم جسارت کردم و به اینکه همیشه از قدیم به یاد من بوده و بر من لطف و بخشش داشتی آسوده‌خاطر

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ، وَكَمْ مِنْ

نشستم و ای خدا ای مولای من چه بسیار زشتیها که از من پوشاندی و چه بسیار بلاهای سنگین که از من بازگرداندی

عِثَارٍ وَقَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ

و چه بسیار لغزشها که از آن نگهم داشتی و چه بسیار ناراحتیها که از من دور کردی و چه بسیار مدح و ثناء خوبی که

أَهْلًا لَهُ تَشَرَّتَهُ. اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِي، وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي،

من شایسته‌اش نبودم و آن را منتشر ساختی. خدایا! بلاهای من بسی بزرگ است و بدی حالم از حد گذشته

وَقَصُرْتُ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي، وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَالِي،

و اعمالم نارسا است و زنجیرهای علایق مرا خانه‌نشین و آرزوهای دور و دراز مرا از رسیدن به منافعم بازداشتی

وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِجُنَايَتِهَا، وَمَطَالِي يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ

و دنیا با ظواهر فریبنده‌اش مرا گول زده و نفسم بوسیله خیانتش، و به مسامحه گذراندم ای آقای من پس

بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجَبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفَعَالِي، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيٍّ

از تو می‌خواهم به عزتت که بدی رفتار و کردار من دعایم را از اجابتت جلوگیری نکند و رسوا نکنی مرا به

مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَيَّ مَا عَمِلْتَهُ فِي

آنچه از اسرار پنهانی من اطلاع داری و شتاب نکنی در عقوبتم برای رفتار بد و کارهای بدی که در

خَلَوَاتِي، مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ تَفَرُّطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ

خلوت انجام دادم و ادامه دادنم به تقصیر و نادانی و زیادی

شَهَوَاتِي وَعَفَلْتِي، وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَءُوفًا، وَعَلَيَّ فِي

شهوت‌رانی و بی‌خبریم و خدا یا به عزتت سوگند که در تمام احوال نسبت به من مهربان باش و در تمام

جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا، إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ

امور بر من عطوفت فرما ای معبود من و ای پروردگار من جز تو که را دارم که رفع گرفتاری و توجه در کارم را از او

فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي،

درخواست کنم ای خدای من و ای مولای من تو بر من حکمی را مقرر داشتی که در نتیجه پیروی هوای نفسم را کردم

وَأَمَّ أَحْتَرِسُ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي، فَعَرَّني بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ

و از فریبکاری دشمنم در این باره نهراسیدم پس او هم طبق دلخواه خویش گولم‌زد و قضا (و قدر) هم با او کمک کرد

الْقَضَاءُ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ

و در اثر همین ماجرای شومی که بر سرم آمد نسبت به پاره‌ای از حدود و احکامات تجاوز کردم و در برخی از دستورات

أَوَامِرِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ

راه مخالفت را پیمودم پس در تمام آنچه پیش آمده تو را سپاس می‌گویم و اکنون از حکمی که درباره‌ی کفر من جاری

قَضَاؤُكَ، وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبِلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي

گشته و قضا و آزمایش تو مرا بدان ملزم ساخته حجت و برهانی ندارم و اینکای معبود من در حالی به درگاهت

وَأَسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا

آمده‌ام که دربارت کوتاهی کرده و بر خود زیاده‌روی نموده و عذرخواه و پشیمان و دل‌شکسته و پشور‌جو و

مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي،

آمرزش طلب و بازگشت‌کنان و به گناه خویش اقرار و اذعان و اعتراف دارم و راه‌گریزی از آنچه از من سرزده نیابم

غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَإِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ، أَللَّهُمَّ فَاقْبَلْ

و پناهگاهی که بدان رو آورم در کار خویش ندارم جز اینکه تو عذرم بپذیری و مرا در فراخی رحمت در آوری پس ای

عَذْرِي، وَأَرْحَمُ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكَّنِي مِنْ شِدِّ وَثَاقِي يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ

خدای من عذرم ببذیر و بر سخت‌پیشانی‌م رحم کن و از بند مستحکم گناهانم رهاکنیم ده ای پروردگار من بر ناتوانی

بَدْنِي وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَرَبَّيْتِي

بدنم و نازکی پوست تم و باریکی استخوانم رحم کن ای کسی که آغاز کردی به آفرینش من و به یاد من

وَبِرِّي وَتَغْذِيَّتِي، هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرَكَ بِي،

و پیرویشم و به احسان و خوراک دادنم اکنون به همان بزرگواری و کرم نخستت و سابقه احسانی که به من داشتی مرا ببخش

يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ،

ای معبود من و ای آقای من و ای پروردگار من آیات تو بهر استی چنانی که مرا به آتش عذاب کنی پس از اینکه به یگانگیت اقرار دارم

وَبَعْدَ مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ

و دلم به نور معرفتت آباد گشته و زبانم به ذکر تو گویا شده

وَأَعْتَقَدَهُ صَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ

و نهادم به دوستی تو بیوند شده و پس از اعتراف صادقانه و دعای خاضعانه‌ام به مقام ربوبیتت،

هَيْهَاتَ، أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّبْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ

بسیار دور استاتو بزرگوارتر از آنی که از نظر دور داری کسی را که خود پروریده‌ای یا دورگردانی کسی را که خود نزد دیکش

أَوْيْتَهُ، أَوْ تَسْلِمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي

کرده یا تسلیم بلا و گرفتاری کنی کسی را که خود سرپرستی کرده و به لطف پروریده‌ای و کاش می‌دانستم ای آقا

وَالسَّيِّئِ وَمَوْلَايَ أَنْتَ السَّلْطَنُ النَّارَ عَلَى وَجْهِ حَرَّتِ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى

و معبود و مولایم آیا چیره می‌کنی آتش دوزخ را بر چهره‌هایی که در برابر عظمتت به سجده افتاده و بر

السُّنَنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ

زبانهایی که صادقانه به یگانگیت گویا شده و سپاسگزارانه به شکر تو باز شده و بر دلهایی که از روی یقین

بِالْهَيْبَتِكَ مُحَقَّقَةً، وَعَلَى صَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً،

به خدائیت اعتراف کرده‌اند و بر نهادهایی که علم و معرفت آنها را فرا گرفته تا به جایی که در برابر خاشع گشته

وَعَلَى جَوَارِحَ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُدِكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ بِأَسْبِغْفَارِكَ

و بر اعضاء و جوارحی که مشتاقانه به پرستشگاه‌هایت شتافته و با حال اقرار به گناه جویای آمرزش تو

مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَلَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ، يَا كَرِيمُ يَا رَبَّ وَأَنْتَ

هستند چنین گمانی به تو نیست و از فضل تو چنین خبری به ما نرسیده ای خدای کریم ای پروردگار من و تو

تَعْلَمُ صَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعَقُوبَاتِهَا، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنْ

نا توانی مرا در مقابل اندکی از بلای دنیا و کیفرهای ناچیز آن و ناملایماتی که معمولاً بر اهل آن می‌رسد

الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ، قَلِيلٌ مَكْتَنَةٌ يَسِيرٌ بِقَاتِنَةِ

می‌دانی در صورتی که این بلا و ناراحتی دوامش کم است و دورانش اندک و مدتش

قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلٌ وَقُوعُ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَهُوَ

کوتاه است پس چگونه تاب تحمل بلای آخرت و آن ناملایمات بزرگ را در آنجا دارم

بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنِ

در صورتی که آن بلا مدتش طولانی و دوامش همیشگی است و تخفیفی برای مبتلایان به آن نیست زیرا آن بلا از خشم

عَظِيمِكَ وَأَنْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ،

و انتقام و غضب تو سرچشمه گرفته و آن هم چیزی است که آسمانها و زمین تاب تحمل آن را ندارند

يَأْسِيْدِي فَكَيْفَ بِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ

ای آقای من تا چه رسد به من بنده ناتوان خوار ناچیز مستمند

الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلِمَا

بیچاره! ای معبود و پروردگار و آقا و مولای من آیا برای کدامیک از گرفتاریهایم به تو شکایت کنم و برای



مِنْهَا أَصْحَى وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَيْتَ

کدامیک از آنها شیون و گریه کنم، آیا برای عذاب دردناک و سخت یا برای بلاى طولانى و مدید، پس اگر بنا  
صَبَّرْتُ نَبِيَّ لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَفَرَّقْتَ

شود مرا بخاطر کیفرهایم در زمره دشمنانت اندازی و مرا با گرفتاران در بلا و عذابت در یکجا گردآوری و

بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي،

میان من و دوستانت جدایی اندازی، گیرم که ای معبود و آقا و مولا و پروردگارم من

صَبَّرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي صَبَّرْتُ عَلَى حَرِّ

بر عذاب تو صبر کنم، اما چگونه بر دوری از تو طاقت آورم، و گیرم که ای معبود من حرارت آتشت را

نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي

تجمل کنم، اما چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت را بر خود هموار سازم، یا چگونه در میان آتش بمانم با اینکه

عَفْوِكَ، فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَفْسِمُ صَادِقًا، لَسْتُ تَرَكَتَنِي نَاطِقًا

امید عفو تو را دارم پس به عزتت سوگند ای آقا و مولای من برآستی سوگند می‌خورم که اگر زبانم را آنجا بازنگذاری

لَأُضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ، وَلَا أُضْرَحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ

حتماً در میان دوزخیان شیون را بسویت سر دهم شیون اشخاص آرزومند و مسلماً چون فریادرس خواهان به

الْمَسْتَضْرِحِينَ، وَلَا بَكِيْنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَنَّكَ أَيُّنَ

درگاهت فریادبرآرم، و قطعاً مانند عزیز گمشدگان بر دوری تو گریه و زاری کنم و با صدای بلند تو را می‌خوانم

كُنْتُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ،

و می‌گویم کجایی ای یار و نگهدار مؤمنان، ای منتهای آرمان عارفان، ای فریادرس درماندگان،

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي

ای محبوب دلر استگویان، ای معبود عالمیان آیا برآستی چنان می‌بینی ای منزله و معبودم که به ستایشت مشغولم که

وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ

که بشنوی در آن آتش صدای بندهٔ مسلمانی را که در اثر مخالفتش در آنجا زندانی شده و مزهٔ عذاب آتش را به خاطر

عَذَابِهَا بِمَعْصِيَّتِهِ، وَحُبْسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِّ بَرْتِهِ، وَهُوَ يَصِحُّ إِلَيْكَ

نافرمانیش چشیده و در میان طبقات دوزخ به واسطهٔ جرم و جنایتش گرفتار شده و در آن حال به درگاهت شیون کند

صَاحِبِجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ

شیون شخصی که آرزومند رحمت تو است و به زبان یگانه‌پرستان تو را فریاد زند، و به بنده پروریت

يَرْبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُوا مَا سَلَفَ مِنْ

متوسل گردد، ای مولای من پس چگونه در عذاب بماند با اینکه به بردباری سابقه دارت چشم امید

حَلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُوَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمَلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ

دارد، یا چگونه آتش او را بیازارد با اینکه آرزوی فضل و رحمت تو را دارد، یا چگونه شعلهٔ آتش او را

لَهْيِبِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا

بسوزاند با اینکه توصدایش را بشنوی و جایش را ببینی، یا چگونه شراره‌های آتش او را دربرگیرد با اینکه توناتوانیش

وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ

دانی، یا چگونه در میان طبقات آتش دست و پا زند با اینکه تو صدق و راستگویی را دانی، یا چگونه موکلان دوزخ

تَرْجُرُهُ زَبَانِيَّتِهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ، أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عَيْتِهِ

اور اباتندی بر اندد با اینکه تو را به پروردگاری بخواند، یا چگونه ممکن است که امید فضل تو را در آزادی خویش داشته باشد

مِنْهَا فَتَتَرَّكُهُ فِيهَا، هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ،

ولی تو او را به حال خود واگذاری، چه بسیار از تودور است و چنین گمانی به توییست، و فضل تو اینسان معروف نیست،

وَلَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ، مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَيَالْيَقِينِ أَقْطَعُ

و نه شباهت با رفتار تو نسبت به یگانه‌پرستان دارد با آن نیکی و احسانت که نسبت بدانها داری و من بطور قطع

لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيبِ جَاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَايِدِيكَ،

می‌دانم که اگر فرمان تو در معذب ساختن منکرات صادر نشده بود و حکم تو به همیشه ماندن در عذاب بر ای دشمنانت

لَجَعَلْتَ النَّارَ كَلِّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا،

در کار نبود حتماً آتش دوزخ را هر چه بود به تمامی سرد و سالم می‌کردی، و هیچکس در آن منزل و مأوا نداشت.

لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، أَفْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ

ولی تو ای خدایی که تمام نامهایت مقدس است سوگند یاد کرده‌ای که دوزخ را از کافران از پریان و آدمیان

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَايِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا،

پرکنی و دشمنانت را برای همیشه در آن جا دهی. و تو که حمد ثنایت بر جسته‌است در ابتداء بدون سابقه فرمودی

وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكْرِمًا «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا

و به این انعام از روی بزرگواری تفضل کردی (که فرمودی) «آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است.

لَا يَسْتَوُونَ» السَّيِّئِ وَسَيِّدِي، فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي

نه یکسان نیستند» ای معبود من وای آقای من. به حق آن نیرویی که مقدرش کردی و به فرمانی که مسلّمش

حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرُيْتَهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ

کردی و صادر فرمودی و بر هر کس آن را اجرا کردی مسلط گشتی، از تو می‌خواهم که ببخشی بر من در این شب

وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أَجْرُمْتَهُ، وَكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ، وَكُلِّ فَبِيحٍ أَسْرَرْتَهُ،

و در این ساعت هر جرمی را که مرتکب شده‌ام، و هر گناهی را که از من سرزده، و هر کار زشتی را که پنهان کرده‌ام،

وَكُلِّ جَهْلٍ عَمِلْتَهُ، كَتَمْتَهُ أَوْ أَعْلَنْتَهُ، أَحْفَيْتَهُ أَوْ أَظْهَرْتَهُ، وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتِ

وهر نادانی که کردم، چه کتمان کردم و چه آشکارا، چه پنهان کردم و چه در عیان، و هر کار بدی را که به نویسنده‌گان گرامیت

يَأْتِبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَجَعَلْتَهُمْ

دستور یاراداشت کردنش را دادی، همان نویسندگانی که آنها را موکل بر ثبت اعمال من کردی و آنها را به ضمیمه اعضا

شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ

وجوار هم‌گواه بر من کردی و اضافه بر آنها خودت نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان

لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَحْفَيْتَهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ، وَأَنْ تُوقِرَ

می‌ماند، و البته به واسطه رحمتت بود که آنها را پنهان داشتی و از روی فضل خود پوشاندی و نیز خواهم که بهرام را

حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ، أَوْ بِرِ نَشَرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ،

وافروسرشار گردانی از هر خیری که فرو ریزی یا احسانی که بفرمایی یا نیکیهایی که پخش کنی یا رزقی که بگسترانی

أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَاٍ تَسْتُرُهُ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي

یا گناهی که ببامرزی یا خطایی که ببوشانی، پروردگارا پروردگارا پروردگارا، ای معبود من ای آقا و مولایم

وَمَوْلَايَ وَمَالِكِ رَقِيٍّ يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكِنَتِي،

و ای مالک من ای کسی‌که اختیارم بدست او است ای دانای بر پریشانی و بی‌نوائیم،

يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ

ای آگه از بی‌چیزی و نداریم پروردگارا، پروردگارا پروردگارا، از تو می‌خواهم به حق خودت و به ذات مقدست و به

صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً،

بزرگترین صفات و اسمانت که اوقاتم را در شب و روز به یاد خودت معمور و آباد گردانی

وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْزَادِي

و به خدمتت پیوسته داری و اعمالم را مقبول درگاهت گردانی تا اعمال و گفتارم همه یک جهت برای تو

كُلُّهَا وَرِزْداً وَاحِداً، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَداً، يَا سَيِّدِي، يَا مَنْ عَلَيْهِ

باشد و حالم همیشه در خدمت تو مصروف گردد، ای آقای من، ای کسی که تکیه‌گاهم

مَعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ

و است ای کسی‌که شکایت احوال خویش به درگاه او برم پروردگارا پروردگارا پروردگارا، نیرو ده بر انجام

جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي حَشِيَّتِكَ،

خدمت اعضای مرا و دلم را برای عزیمت به سویت محکم گردان و به من کوشش در ترس و خشیت

وَالدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ،

و مداومت در پیوستن به خدمت عطا فرما تا تن و جان را در میدانهای پیشتازان بسویت برانم

وَأَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَأَشْتَأِقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَأَقِينَ، وَأَدْنُو مِنْكَ

و در زمره شتابندگان بسویت بشتابم و در صف مشتاقان اشتیاق تقربت را جویم و چون نزدیک شدن

دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعَ فِي جَوَارِكَ مَعَ

مخلصان به تو نزدیک گردم و چون یقین کنندگان از تو بترسم و در جوار رحمت با مؤمنان در یکجاگرد

الْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِي

آیم، خدایا هر که بد مرا خواهد بدش را بخواه، و هر که به من مکر کند به مکر خویش دچارش نما و نصیب را بیش خود

مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِيهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِيهِمْ زُلْفَةً

بهتر از دیگر بندگانت برارده و منزلتم رانزد خود نزدیکتر از ایشان کن و رتبه‌ام را در پیشگاهت مخصوص‌تر از دیگران

لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجِدْ لِي بِجُودِكَ، وَأَعْطِفْ عَلَيَّ

گردان که برستی جز به فضل تو کسی به این مقام نرسد و به وجود و بخشش خود به من جود کن و به مجد و بزرگواری خود

بِمَجْدِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ

بر من توجه خود فرما و به رحمت خود مرا نگهدار، و قرار ده زبانم را به ذکر تو گویا و دلم را به دوستیت

مُنِيماً، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي وَأَغْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ

بی‌قرار و شیدا، و با اجابت نیکت بر من منت بنه و لغزشم را نادیده گیر و گناهم را ببامرز زیرا که تو خود

قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتِكَ، وَأَمَرَ تَهُمْ بِدُعَائِكَ وَصَمِّمْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ،

بندگانت را به پرستش خویش فرمان دادی و به دعا کردن به درگاهت مأمور ساختی و اجابت دعایشان را ضمانت کردی،

فَالْيُنْكُ يَا رَبِّ نَصَبْتُ، وَجِهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ

پس ای پروردگار من بسوی تو روی خود بداشتم و به درگاه تو ای پروردگارم دست حاجت دراز کردم، پس به عزت

لی دُعَائِي وَبَلَّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ

دعایم را مستجاب کن و به آرزویم برسان، و امیدم را از فضل خویش قطع منما و شر دشمنانم را از جن

وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي يَا سَرِيحَ الرِّضَا، اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ

و انس کفایت فرما، ای خدای زودگذر ببامرز کسی را که جز دعا چیزی ندارد که برآستی تو هر چه را

فَعَالَ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، إِزْحَمَ مَنْ

بخواهی انجام دهی، ای کسی که نامش دوا است و یادش شفاء است و طاعتش توانگری است، ترحم فرما

رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِعَ النَّعَمِ، يَا دَافِعَ النَّقَمِ،

بر کسی که سرمایه‌اش امید و ساز و برگش گریه و زاری است، ای تمام دهنده نعمتها و ای برطرف کننده گرفتاریها،

يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعَلِّمُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

ای روشنی و حشت‌زدگان در تاریکیها، ای دانای بی معلم، درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ، وَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْأَيُّمَةَ الْمِيَامِينَ مِنْ

محمد، و انجام ده درباره من آنچه را که تو شایسته آنی، و درود خدا بر پیامبر و پیشوایان با برکت از

أَلَيْهِ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.»

خاندانش و سلام فراوان بر آنان باد.»

### دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه

حضرت سید الشهداء علیه السلام درواپسین روز عرفه در عرفات با گروهی از

اهل بیت و فرزندان و شیعیان از خیمه بیرون آمدند و بانهایت تذلل و خشوع

در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر رو برداشتند - مانند کسی که طعام طلبد - و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعٌ

سپاس خدایی را سزااست که نیست برای قضایش جلوگیری و نه از عطایش مانعی چون صنع او صنع صانعی

صانع، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ،

نمی‌باشد و اوست جواد وسعت دهنده پدید آورده اجناس پدید شده‌ها را استوار نمودی به حکمت خود مصنوعات را

لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوُدَائِعُ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِي

نهان نیست بر او رشته‌های پیش‌قراول و ضایع نگردد نزد او امانت‌ها پاداش دهنده هرکارگر و فراهم‌کن

كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِاللُّوْرِ

زندگی هر قانع و مهربان بر هر نالان و تضرع کننده نازل کننده همه سودها و منافع و کتاب جامع

السَّاطِعِ، وَهُوَ لِدَعَوَاتِ سَامِعٍ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٍ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٍ،

درخشان و شنوای دعا گویان و دافع گرفتاری‌ها و بالا برنده درجات

وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٍ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَعْذِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ

و ریشه‌کن جباران پس نیست معبود به حقی جز او و نیست چیزی برابرش و نیست بمانندش چیزی و اوست شنوا

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَرْعَبُ

و بینا لطیف و آگاه و او بر هر چیز تواناست خدایا من مشتاق توام

إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُفِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرْدِي، اِنْتَدَأْتَنِي

و گواهم به ربوبیت تو معترفم که تو پرورگار منی و به درگاه تو و بسوی تو بازگشت من است آغاز

بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي

وجودم کردی به نعمت خود پیش از اینکه باشم چیزی در یاد و قابل ذکر آفریدی مرا از خاک و جادادی مرا

الْأَضْلَابِ، آمِنًا لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا

پشت پندرها آسوده و ایمنم داشتمی از شائبه مرگ و مسیر و گردش دوران و آفات سالها و بی‌دربی و کوچ

مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ

کردم از صلب به سوی رحم در ایام گذشته و قرنهای گذشته و مرا به جهان نیاوردی

تُخْرِجُنِي لِرَأْفَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي، وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أُمَّةِ الْكُفْرِ،

برای مهر و لطف و احسان خود به من در دوران پیشوایان کفر که شکستند

الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ

پیمان بندگی تو را و تکذیب کردند رسولان ترا ولی به مهر خود مرا برآوردی در روزکاریکه به علمت برای

الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتَ بِي، بِجَمِيلِ

راهنمایی من که میسرکردی برایم و در آن پرورشم دادی و پیش از آن مهر ورزیدی با من خوش رفتاری

صُنْعِكَ وَسَوَابِحِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَتْنِي، وَأَسَكَنْتَنِي فِي

و نعمت شایانت پدید آوردی آفرینشم را از قطره منی که ریخته شود جایم دادی در

ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ

سه تاریکی میان گوشت و خون و پوست و مرا گواه نساختی در خلقتم و کاری از آن به عهده من نگذاشتی

شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا

سپس در آوردی مرا بخاطر آنچه در علمت گذشته بود از هدایتم به دنیا خلقتی تمام

سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا،

و درست و نگهداریم کردی در گهواره کودک خردی بودم و روزیم دادی از غذای شیرگوارا

وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِينِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاحِمَ، وَكَلَّلْتَنِي مِنْ

و مهربان کردی بر من دل دایه‌ها را و کفیلیم کردی مادرهای خویش و حفظم کردی از



طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا  
 آسِيبَ جَنِّيَانٍ وَ سَالِمَ دَاشْتِي از زیاد و کاستی برتری تو ای مهربان ای  
 رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ، أَنْمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِعَ الْأَنْعَامِ،  
 بخشنده تا آنکه که آغاز سخن کردم و تمام کردی بنعمت خود را بر من  
 وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي، وَأَعْتَدَلْتُ مِيزَتِي،  
 به شایانی و پرورشم دادی بفرزونی در هر سال تا آنکه کامل کردی؟ و فطرتم را و اعتدال توانم رسید  
 أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ،  
 لازم آمد بر من حجت تو برای آن که معرفت خود به من الهام کردی و به هراس اندرم نمودی بعجائب حکمت خویش  
 وَأَيَّقْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَيَّنْتَنِي  
 و بیدارم کردی بدانچه آفریدی در آسمانت و زمینت از نقشه‌های آفرینش و آگاهم ساختی  
 لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ  
 برای شکر و یا خودت و واجب کردی بر من اطاعت خود را و عبادتت را و فهماندی بر من آنچه رسولانت  
 رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ  
 آوردند و هموار کردی بر من پذیرش مرضاتت و منت نهادی بر من در همه اینها به کمک  
 وَوَلِّفْتَنِي، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ  
 و لطف خود سپس چون مرا آفریدی از بهترین خاک و نپسند برابم ای معبودم یک نعمت را فقط بلکه از  
 أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصُنُوفِ الرِّيشِ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ  
 انواع معاشم روزی دادی و اصناف و ایزار زندگیم عطا کردی به من بزرگت و بزرگتر  
 الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَنْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ،  
 بر من و احسان دیرین تو به من تا چون هر نعمتی را به من تمام کردی

وَصَرَفْتُ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجَزَأْتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا

و دور ساختی از من تمام رنجها و بلاها را باز نداشت نادانی و دلیریم بر تو که رهبری کنی مرا به هر چه مرا

يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ

به تو نزدیک کند توفیقم دهی به هر چه مرا خوش آیند باشد تورا اگر دعایت کردم اجابت کردی و اگر

سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ

از تو خواستم عطایم کردی و اگر فرمانت بردم قدردانی نمودی و اگر شکر ت بجای آوردم افزودی همه

إِكْمَالًا لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانًا إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِي مُعْجِدٍ

اینها را پیرو کامل کردن نعمتهایت بر من و احسانت بر من پس منزهی تو منزهی که آغاز کنند و برگرداننده

حَمِيدٍ مُجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ أَلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي

ستوده و بزرگواری مقدس است نامهایت و بزرگ است مهربانیهایت کدام نعمت‌های تورا معبودا به شماره

عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبَّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ

در آورم و بیادگار یا کدام عطایت توانم شکر کنم و آنها ای پروردگاری بیش از آنهاست که

يُخَصِّبُهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتُ وَدَرَأْتُ عَنِّي،

شمارندگان آمارگیرند یادر دسترس علم به آنها حافظان باشد پس از این هم آنچه گردانیدی و دفع کردی از من

اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ

خدایا از زیان و سختی بیشتر است از آنچه پدیداست برایم از عافیت و خوشی و من گواهم

يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي،

معبودا به حقیقت ایمان خود و تصمیمات متقین و توحید صریح و خالص خود

وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصْرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ

و باطن نادیدنی نهادم و پیوسته‌های جریان نور دیده‌ام و خطوط صفحه

جَبِينِي، وَخَرَقِ مَسَارِبَ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْزِنِي، وَمَسَارِبِ سِمَاخِ  
 پشیمانیم و رخنه‌های تنفسم و نرمه‌های تیغه بینیام و آزادگی‌ریهای پرده  
 سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرَزِ  
 گوشم و آنچه بچسبد و برهم آید بر آن دو لبم و حرکات تلفظ زبانم و گردشگاه  
 حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالَةِ أُمَّ  
 آرواره‌دهانم و محل روئیدن دندانهایم و مایه گوارائی خوردن و نوشیدن من و بارگیری مغز  
 رَأْسِي، وَتَلْوَعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَأْمُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ  
 سرم و لوله بلعیدن درون چنبره گردنم و آنچه درون سیه چال سینهام و حمایل  
 حَبْلِ وَتِينِي، وَبِطَائِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كَبِدِي، وَمَا حَوَّثَهُ  
 رشته رگ تینم و آویزه پره‌دلم و پاره‌های گوشه و کنار جگرم و آنچه درون خود گیرد  
 شَرَّاسِيفِ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقِ مَفَاصِلِي، وَقَبْضِ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافِ أُنَامِلِي،  
 و خمیدگیهای دنده‌هایم و گودیهای مفاصلم و انقباض عضلات بدنم و اطراف انگشتانم  
 وَلَحْمِي، وَدَمِي، وَشَعْرِي، وَبَشْرِي، وَعَصْبِي، وَقَصْبِي، وَعِظَامِي، وَمَسْحِي،  
 و گوشتم و خونم و مویم و پوستم و عصیم و ساقم و استخوانم و مغزم  
 وَعَرُوقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتْ  
 و رگهایم و همه اعضایم و آنچه بمن روئیده از دوران شیر خوردنم و آنچه بر خود برداشته  
 الْأَرْضِ مِنِّي، وَتَوَمِي، وَيَقَطَّتِي، وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ  
 زمین از من و خوابم و بیداریم و سکونم و حرکاتم و رکوع و سجودم که اگر  
 لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ، لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُودِيَ شُكْرُ  
 بخوامم و تلاش کنم در همه اعصار و دوران تاریخ بفرض عمرم وفا کند که شکر

وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا

یک از این نعمت‌ها گذارم باز هم نتوانم جز به منت خودت که لازم آید بر من از آن شکر  
جدیداً، و ثنأً طارفاً عتیداً، أجل، ولو حرصتُ أنا والعادون من أنامك أن

ابدی دیگر و ستایش نو ریشه داری آری اگر من حریص باشم و شمارندگان از مردم تو و بشماریم اندازه  
تخصیصی مدی انعامک سالفه و انفه ما حصرناه عدداً، ولا اخصیناه امداً،

نعمت بخشی تو در گذشته و آینده نه شمار آنرا توانم و نه آمار دوران آن را  
هیهات ائی ذلک، وانت المخبیر فی کتابک الناطق، والنسب الصادق، وإن

هیئات چگونه عملی باشد و تو خبرداری از کتاب گویایت و بیان درستت و اگر شماره کند  
تعدوا نعمة الله لا تحصوها، صدق کتابک اللهم وانبأؤک، وبلغت انبیاءؤک

نعمت خدا را و شمار آن نتوانید خدایا کتاب تو و خیری که داده‌اید راست است و رساندی به پیغمبران  
ورسلك ما انزلت علیهم من وحیک، وشرعت لهم وپهم من دینک، غیر

و رسولانت آنچه را نازل کردی بر آنها از وحی خود و تشریح کردی بر آنان وسیله آنان از دینت  
ائی یا الهی اشهد بجهدی وجدی، ومبلغ طاعتی ووسعی، وأقول مؤمناً

دیگر اینکه ای خدای من گواهم به گوشش و تلاش و سعیم و اندازه اطاعت و وسع و کوشش خود می‌گویم  
موقناً، الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً فيكون موروثاً، ولم يكن له شريك

از روی عقیده و یقین حمد خدا را که نگیرد فرزندی تا ارث برندش و نباشد برای او شریکی  
فی ملكه فیضاً ده فیما ابتدع، ولا ولی من الدل فیرفده فیما صنع،

در ملک تا با او ضدیت شود در آنچه پدید آرد و نه نگهداری از خواری تا کمک او باشد در آنچه بسازد  
فسبحانه سبحانه، لو كان فیهما الهة الا الله لفسدتا وتفترا، سبحان الله

منزه است منزه اگر بود در آنها معبود حقی جز خدا تباه شده بودند و از هم ریخته بودند منزه است خدای

الْوَّاحِدِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ

یگانه یکتا و بی‌نیاز که فرزند نداشته و فرزند نبوده و نباشد برایش همتا احدی حمد و سپاس

لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ

برای اوست که برابر حمد فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل اوست و رحمت خدا

عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ

بر بهترین خلق خود حضرت محمد خاتم پیامبران و آلش که پاکند و پاکیزه و اخلاص دارندگان

وَسَلَّمَ».

و درود»

پس آن حضرت شروع به سؤال کرد و به دعا کردن اهتمام نمود، در

حالی که اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَاتِبِي أَرْكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ، وَلَا تُشَقِّنِي

خدایا قرار بده مرا ترسان از خودت گویا تورا می‌بینم و خوش بختم کن به تقوای خود و بدبختم مگردان

بِمَعْصِيَتِكَ، وَخَزَلِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُجِبَّ تَعْجِيلَ

به نافرمانیت و خیر برایم مقدر کن و برکت برایم مقدر کن تا که دوست نداشته باشم آنچه را که

مَا آخَرْتِ، وَلَا تَأَخِيرَ مَا عَجَّلْتِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي

پس انداخته‌ای و نه تاخیر آنچه را پیش انداخته‌ای خدایا قرار بده مرا بی‌نیازی در نفسم و یقین در

قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي،

قلبم و اخلاص در عملم و روشنی در چشمم و بینایی در دینم

وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى

و بهره‌ام ده به اعضایم و گوش و چشمم بفرمانم قرار ده و یاورم باش به زیان آنکه

مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي، اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ

ستم کند بر من و بنما به من انتقام‌گیری و آرزوهایم را درباره او و روشن کن بدان چشم را خدا یا بر طرف نما

كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَأَخْسَأْ شَيْطَانِي، وَفُكَّ رِهَانِي،

گرفتاریم و ببوش عیبم و بپوش خطایم را و دورکن شیطانم را و رهاکن

وَأَجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْأَجْرَةِ وَالْأُولَى، اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا

و مقررکن برایم ای خدای من درجه بلند و والا را در آخرت و دنیا خدا یا سیاس مخصوص توست

خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا

مرا آفریدی و گردانیدی شنوا و بینا و برای توست حمد که مرا آفریدی و گردانیدی آفریده‌ای درست به

سَوِيًّا رَحْمَةً بِي، وَقَدْ كُنْتَ عَن خَلْقِي غَيْبًا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي،

مهر خودت بر من با آنکه بودی از آفرینشم بی‌نیاز پروردگارا با اینکه پدیدم آوردی و معتدل نمودی آفرینشم را

رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي

پروردگارا ایجاد کردی مرا چه‌نیکو نقشه‌ام کشیدی پروردگارا به احسانت به من درباره نفسم و عافیتی‌که

عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ

به من دادی پروردگارا با اینکه حفظم کردی و توفیقم دادی پروردگارا به من نعمت هدایت دادی پروردگارا

بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا

با اینکه در کنارم گرفتی و هر چیزی به من بخشیدی پروردگارا با اینکه طعام به من دادی و سیراب‌کردی پروردگارا

أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ

با اینکه بی‌نیاز کردی و نگهم داشتی پروردگارا با اینکه یاری و عزیزم نمودی پروردگارا با اینکه در برم

بِسِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

کردی از پوشش با صفایت و هموار کردی برایم از صنع کافیت رحمت فرست بر محمد و آل

مَحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ

محمد و یاریم نما پیش آمدهای ناگوار روزگار و تغییرات و گردش شبها و روزها و نجاتم ده از

أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ،

هول و هراس دنیا و گرفتاری آخرت و کفایت کن مرا از شر کردارستمگران در روی زمین

اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَكْفِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَأَحْرُسْنِي،

خدایا از هرچه ترسم کفایت کن و از هرچه حذر دارم نگاهدار و خودم و دینم را حفظ کن

وَفِي سَفَرِي فَأَحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَأَخْلِفْنِي، وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ

و در حال سفرم پس نگاهدار مرا و در خاندان و مالم جانشین باش و در هر چه روزیم کنی برکت ده

لِي وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ

برایم و مرا در پیش خودم خوارکن و در نظر و چشم مردم بزرگم نما و از شر جن

وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسِرِّ بَرْتِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي

و انس سالمم دار و به سبب گناهانم رسواکن مرا و بیاطنم رسوایم مکن و به دانشم

فَلَا تُبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَاللَّيْلَ غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلِي مَنْ

گرفتارم مکن و نعمتت از من میر و سلب منما و به دیگری مرا وامگذار خدایا به چه کسی

تَكِلْنِي، إِلِي قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلِي بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلِي

واگذاری مرا به خویشاوندی که قطع نظر از من کند یا بیگانه‌ای که با من تر شرویی کند یا کسانی که

الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ عُزْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي،

خوارم شمرند یا اینکه تو پروردگار من و صاحب اختیار منی به توشکایت برم از غربتی خود و دوری وطن

وَهَوَانِي عَلَيَّ مِنْ مَلَكَتِهِ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ

و خواریم نزد کسیکه او را صاحب اختیار کردی خدایا وارد مکن بر من خشم را اگر تو بر من

غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسْأَلُكَ يَا رَبَّ

خشم کنی باکی ندارم منزهی تو جز اینکه عافیت تو وسیعتر است بر ایمن از تو خواهم پروردگارا

بُنُورٍ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ،

به نور وجه تو که روشن شده از آن زمین و آسمانها و بر افتاد بدان تاریکیها

وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَى عَذَابِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي

و نیک شد بدان کار اولین و آخرین که مرا نمیرانی بر خشمت و نازل نکنی بر من

سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَىٰ لَكَ الْعُتْبَىٰ حَتَّىٰ تَرْضَىٰ قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبَّ

غصبت را از تو عذر خواهم عذر خواهم تا خشنود شوی پیش از آن نیست معبود حق جز تو پروردگارا

الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبِرَكَةَ،

بلد محرم و مشعر حرام و خانه قدیم کعبه که نازل و فرود آوردی برکت را

وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ

و مقرر کردی آن را برای مردم محل امن ای که بگذرد از گناه بزرگ به بردباری ای که شایان

النَّعْمَاءِ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عَدَّتِي فِي شِدَّتِي،

و فروان کند نعمت را به فضل خود ای که عطا کند فراوان به کرم خود ای که آماده برایم در سختی

يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي

ای یارم در تنهایی ای داد رسم در گرفتاری ای سرپرست نعمتم ای معبود من

وَالسَّابِقِ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ

و معبود پدرانم حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پروردگار جبرئیل و میکائیل

وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَإِلِهِ الْمُنْتَجِبِينَ، وَمَنْزِلَ التَّوْرَةِ

و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و اولاد برگزیده اش نازل کننده تورات



وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنَزَّلَ كَهَيْعَتِ وَطْنِهِ وَيَسَّ وَالْقُرْآنِ  
و انجیل و زبور و فرقان و نازل کننده کهیعت و طه و یس و قرآن  
الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضَ  
با حکمت تو پناه منی آن گاه که بمانم از همه راهها هرچه وسیع باشند و تنگ شود بر من زمین  
بِرُحْبِهَا، وَلَوْ لَا رَحْمَتَكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلٌ عَشْرَتِي، وَلَوْ لَا  
بهناور و اگر نباشد رحمت تو باشم از هلاک شدگان و تویی پذیرنده لغزش من و اگر نبود  
سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَقْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيَّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي،  
پرده پوشی تو بر من میباشم از رسواشدگان و تویی کمک من به یاری بردشمنان خودم  
وَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِالسَّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ،  
و اگر یاری تو نباشد میباشم از شکست خوردگان ای که خود را اختصاص دادی به بلندی و برتری  
فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعْرَهُ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ،  
و دوستانش به عزت او عزیزند ای آنکه پادشاهان یوغ خواری او را برگردن دارند  
فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ  
و ایشان از سیطره و سطوتش ترسانند میدانند خیانت چشمها را و آنچه نهان کند سینهها و غیب  
مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا  
آینده دورانهارا و روزگارها را ای که نمیداند چگونه است او جز او ای که نمیداند چیست  
هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ  
او جز او ای که نداند او را جز او ای که فشرده است زمین را بر آب و بسته است هوا را  
بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا،  
به آسمان ای که برای او گرامترین نامهاست ای که احسانش قطع نشود هرگز

يَا مُقَيِّصَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجَبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ

ای فرود آورنده کاروان برای نجات یوسف در بیابان بی آب و بیرون آورنده او از چاه و قرار دهنده او پس از  
الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا زَادَهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ

بندگی به سلطنت ای برگرداننده یوسف به یعقوب پس از آنکه سفید شد چشمانش و آکنده از اندوه  
كُطَيْمٍ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَمَمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ

بود ای بر طرف کننده زیان و بلا از ایوب و نگهدار دودست ابراهیم از ذبح  
ابْنِهِ بَعْدَ كَبْرِ سِنِّهِ وَقَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ

فرزندش پس از کبر سن او و رفتن عمرش ای که مستجاب کرد برای ذکریا و بخشید به او یحیی را و  
يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَجْرَ

مگذاشت او را تک و تنها ای که بر آورد یونس پیغمبر را از شکم ماهی ای که شکافت دریا را  
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُمْرِقِينَ، يَا مَنْ

برای بنی اسرائیل و نجاتشان داد و مقرر کرد فرعون و لشکرش را از زمرة غرق شدگان ای که  
أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مَبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ

فرستاد بادها را مژده بخش پیش از باران رحمتش ای که شتاب نکند بر آنکه نافرمانیش کند  
مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ، وَقَدْ عَدُوا فِي

از خلقش ای که نجات داد ساحران را پس از عمری بی دینی و انکار و هم وارد و در نعمت او بودند  
نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادَوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ،

روزی اومیخورند و پرستش دیگری می کردند با او مخالفت و برابری می کردند و تکذیب کردند رسولانش را  
يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ يَا بَدِيءُ، يَا بَدِيعَ لَا نِدْلَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينًا لَا حَيَّ،

ای خدا ای خدا ای آغاز و پدید آورنده بی همتا ای پاینده بی فنا ای زنده آنگاه که زنده ای نباشد

يَا مُخَيِّبِ الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ

ای زنده کننده مرده‌ها ایکه بر سر هر کس آن آوری که کرده است است که اندک تو را

شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَيْتَنِي عَلَى

شکر کرده‌ام و محروم نکردی و بزرگ شد خطایم و رسوایم نکردی و دیدی در

الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي،

گناه‌ها و معرفتم نکردی ایکه در کوچکی نگه‌م داشتی ایکه روزیم دادی در بزرگسالی

يَا مَنْ آيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِي، وَيَعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ

ایکه نعمت‌ها او نزد من شماره نشود و نعمت‌های او عوضی ندارد ای که رو برو شد بر من به خیر

وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتَهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ

و احسان و رو برو شدم او را بدکرداری و نافرمانی ای که راهنمایی کرد مرا به ایمان پیش از آنکه

أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِيمَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتَهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعُرِيَاناً فَكَسَانِي،

شکر احسان او را دریابم ای که خواندم او را در حال بیماری و درمانم کرد و در برهنگی پوشانید مرا

وَجَائِعاً فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَاناً فَارْوَانِي، وَذَلِيلًا فَاعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي،

و در گرسنگی پس سیرم کرد و در تشنگی پس سیرایم کرد و از خواری پس عزتم داد و در نادانی پس معرفتم بخشید

وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِي، وَعَائِباً فَردَّنِي، وَمَقِلًّا فَاعْنَانِي، وَمُنْتَصِراً فَتَصَرَّنِي،

و در تنهایی فزونم کرد و از غربتم پس بازگردانید و در نداری توانگرم کرد و در کمک جویی پس یاریم کرد

وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَأَبْتَدَأَنِي، فَلَاكَ الْحَمْدُ

و در توانگری من سلب نفرمود و از همه این‌ها سکوت کردم و تو آغاز نمودی پس برای توست سپاس

وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي،

و شکر ای که در گذشتی از لغزشم و بر طرف کردی گرفتاریم و اجابت کرد دعایم و پوشید عیبم

وَعَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعَمَكَ

و آمرزید گناهانم و رساندم به مقصودم و یاریم کرد بردشمنم و اگر بشمارم نعمت‌ها

وَمِنَّكَ وَكَرَائِمٍ مِّنْجِكَ لِأَحْصِيهَا، يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي

و منت‌ها و بخشش‌های گرامیت را نتوانم بشمارم ای مولایم تویی که منت نهادی تویی که

أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ

نعمت دادی به من تویی که احسانم کردی تویی که رفتار نیک با من داشتی تویی که فضیلتم دادی تویی که

الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ

کاملم کردی تویی که روزیم دادی تویی که توفیقم عطا کردی تویی که عطایم نمودی تویی که

الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَوْبَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ

بی‌نیازم کردی تویی که نگهم داشتی تویی که مأوایم دادی و کفایت کارم کردی تویی که

الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَفَرْتَ، أَنْتَ

هدایت نمودی تویی که خوددارم کردی تویی که پرده بر من پوشیدی تویی که آمرزیدی تویی که

الَّذِي أَقَلَّتْ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ

از من درگذشتی تویی که پابرجایم کردی تویی که عزیزم داشتی تویی که کمک دادی مرا تویی که

الَّذِي عَضَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ

بازویم گرفتی تویی که تأییدم کردی تویی که باورم شدی تویی که شفایم بخشیدی تویی که

الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ

عافیتم دادی تویی که گرامیم داشتی تو مبارکی و برتری پس حمد برای توست همیشه و از آن توست

الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي

شکر ثابت و ابدی سپس معبودا منم معترف به گناهان خودم بیامرز برایم آنها را من هستم که

أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي

بد کردم و منم که خطا کردم منم که همت گماردم و منم که نادانی کردم منم که

عَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي

غافلیم و منم که فراموش کارم منم که اعتماد دارم منم که تعمد می‌کنم منم که

وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَفْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي

وعده میدهم و منم که خلف وعده می‌کنم منم که پیمان شکنم منم که اقرار دارم منم که

اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوهُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ

معترفم به نعمت تو بر من و نزد من و سنگین بارم به گناهانم ببامرز آنها را ای که زیانش ندارد

ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفِقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ

گناهان بندگانش و اوست بی‌نیاز از طاعت آنها و توفیق ده هر که عمل صالح انجام دهد از آنها

بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ،

به کمک و رحمتش پس برای توست سپاس خدای من و آقای من معبودا فرمانم دادی و نافرمانیت کردم

وَنَهَيْتَنِي فَأَزْتَكِبْتُ نَهْيَكَ، فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ

و نهیم کردی مرتکب شدم قدغن تو را و اکنون بجایی در آمده‌ام که نه اسباب تبرئه دارم تا معذرت خواهم و نه

فَأَتَّصِرُ، قِيَاى شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أُمَّ بَيْصَرِي أُمَّ بِلِسَانِي أُمَّ

توانایی تاپیروز کردم باجه رویی برابرت آیم ای مولایم آیا با گوشم یا چشم یا زبانم یا

بِيَدِي أُمَّ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي، وَيَكُلُّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ،

دستم یا پایم با آن همه نیست این‌ها نعمت تو نزد من؟ و به همه آنها نافرمانیت کردم ای آقایم

فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ

حق با توست و مسئولیت با من ای که پرده پوشم کردی از نظر پدران و مادران تا

يَرْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ

مرا نرانند و از خویشان و برادران تا سرزنشم نکردند و از سلاطین تا

يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي،

شکنجهام ندادند و اگر مطلع شده بودند ای آقایم بر آنچه تو مطلعی بر آن از من به من مهلت نمی دادند

وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهِيَ أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ

ورهایم می کردند و از من قطع می نمودند من اکنون ای معبودم در پیشگاه تو ایستاده ام ای آقایم با حال خضوع

ذَلِيلٌ حَصِيْبٌ حَقِيْبٌ، لَا ذُو بَرَاةٍ فَاغْتَذِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَاَنْتَصِرُ، وَلَا حُجَّةٍ

و خواری و در ماندگی و کوچگی نه وسیله تبرئه جوئی دارم تا عذر خواهم و نه توانایی تا پیروز کردم و نه

فَاَحْتِجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لِمَ اجْتَرِحُ وَلَمْ اَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُحُودُ، وَلَوْ

دلیلی دارم که بیارم و نه توانم گفت که بدت کردم و مرتکب کار بد شدم که منکر شوم و اگر

جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي، كَيْفَ وَاِنِّي ذَلِكُ، وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ

منکر شوم ای مولایم سود میبرم ولی چگونه و کجا با اینکه همه اعضایم گواه بر من می باشد

بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَأَلْتَنِي مِنَ عَظَائِمِ الْأُمُورِ،

بدان چه کردم و میدانم یقین و بی تردید که تو از من سوال خواهی کرد از کارهای بزرگ

وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مُهْرَبِي،

و تو داور عادل که خلاقی در حکمت نیست و عدل تو نابودکن من است و از هرگونه عدالت گریزانم

فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِدُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعَفَّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ

اگر عذابم کنی ای خدا به گناهامم باشم بعد از حجت تو بر من و اگر بگذری از من از بردباری

وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا

و بخشش و کرم توست نیست معبود حقی جز تو منزهی تو من می باشم از ظالمان نیست معبود حقی جز

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

تو منزهی تو براستی من از آمرزش جویانم نیست معبود حقی جز تو منزهی تو من می‌باشم از

مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

موجدان نیست معبود حقی جز تو منزهی تو منم از ترسندگان نیست معبود حقی جز تو

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

و منزهی تو منم از زمره هراسناکان نیست معبود حقی جز تو منزهی تو منم از

الرَّاجِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

امیدواران نیست معبود حقی جز تو منزهی تو من می‌باشم از مشتاقان نیست معبود حقی جز تو

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

منزهی تو من می‌باشم از تهلیل‌گویان نیست معبودی جز تو منزهی تو منم از

مِنَ السَّالِّينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا

سائنان نیست معبودی جز تو منزهی تو من می‌باشم از تسبیح‌گویان نیست معبودی حقی جز

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ

تو منزهی تو من می‌باشم از تکبیر‌گویان نیست معبودی جز تو منزهی تو پروردگام و پروردگار

أَبَائِي الْأَوْلِيْنَ، اَللّٰهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مَمَجِّدًا، وَخُلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا،

پدران نخستینم بار خدایا این است ثنای من بر تو برای تمجید و اخلاص من بیاد تو برای توحید

وَاقْرَارِي بِأَلَائِكَ مُعَدِّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرًّا أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا

اقرارم بر به مهربانیهات برای شمارش و گرچه معترفم که نتوانم آنها را شمرد برای آنکه بسیارند و فراوانند

وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادِمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَنْعَهْدُنِي بِهِ مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي

و آشکار و از قدیم تاکنون همیشه مرا یاد آوری کردی بدان به آنها از آنگاه که مرا آفریدی

وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الْإِعْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشَفِ الضَّرِّ وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ

و پدید آوردی مرا از آغاز عمرم باتوانگری از فقر و بر طرف کردن تنگدستی و سبب سازی برای سهولت

وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ

و جلوگیری از سختی و گشایش از گرفتاری و عافیت در تن و سلامت در دینت و اگر

رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا

همراه من شوند برای اندازه یاد آوری نعمتت همه جهانیان از اولین و آخرین نه

قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ،

من توانا بر آن می باشم و نه آنان مقدسی و برتری ای پروردگار کریم بزرگ مهربان

لَا تُحْصِي الْأَوْكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَالْ

شمرده نشود نعمت های تو و نرسند به ستایش تو و پاداش ندارد نعمت های تو درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ، وَأَتَمِّمُ عَلَيْنَا نِعْمَكَ، وَأَسْعِدُنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،

محمد و تمام کن بر مانعتم خود را و سعادتمندکن ما را به طاعت خود منزهی تو

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغَيِّبُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي

گرفتار را و شفا دهی بیمار را و بی نیاز کنی درویش را و ببندی شکسته را و ترحم کنی خود سال را گرفتار را و شفا دهی

السَّقِيمَ، وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ،

بیمار را و بی نیاز کنی دوریش را و ببندی شکسته را و ترحم کنی خرد سال را و یاری کنی سالخورده را

وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلِقَ الْمُكْبَلِ

جز تو پشتیبانی نیست و نه بالای دست توتوانایی و تویی والا و بزرگ ای رها کننده اسیر

الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ

در کننده ای روزی دهنده طفل کوچک ای نگهدار ترسان پناهنده ای که



لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطَنِي فِي هَذِهِ

شریک ندارد و نه وزیر رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بده به من در این

الْعَبَسِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْتَلَتْ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّفُهَا، وَالْأَيَّ

شب بهتر آنچه دادی و بخشیدی به یکی از بندگانت از نعمتی که عطا کردی و مهربانیها

تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبِيَّةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَةٍ

که تازه کردی و بلاها که بگردانی و گرفتاری که بر طرف کنی و دعایی که بشنوی و حسنه‌ای

تَتَقَبَّلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَنْعَمُّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ حَبِيبٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ

که بپذیری و بدکرداری که ببوشی آن را زیرا تو بالطبی به هر چه خواهی آگاه‌هی و بر هر چیز

قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفِيَ،

توانایی خدایا تو نزدیک‌تر کسی باشی که بخوانند زودتر اجابت کنی و کریم‌تر کسی هستی که بگذری

وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا،

و پرعطای هر که عطا کند و شنواتر کسی که از او بخواهند ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان هر دو

لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا بِسِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَاؤُكَ فَاجْتَبِنِي، وَسَأَلْتُكَ

نیست بمانندت درخواست شده و جز تو آرزو شده‌ای نیست تو را خواندم و اجابت کردی و از تو خواستم

فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي، وَوَقَفْتُ بِكَ فَتَجَبَّيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ

عطا کردی به تو رو کردم ترحم نمودی و به تو اعتماد کردم و نجاتم دادی و هراسناک بودم به درگاهت

فَكَفَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ

کفایتم کردی خدایا پس درود فرست بر محمد بنده تو و رسولت و پیغمبرت و بر خاندانش

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتَكَ، وَهِنَّا عَطَاكَ، وَكُتِبْنَا لَكَ

که پاک و پاکیزه‌اند همه و تمام کن به مانعتم‌هایت و گواراکن بر ماعطایت را و بنویس مارا برای خود

شَاكِرِينَ، وَلَا لِاتِّكَ ذَاكِرِينَ، أَمِينَ أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ

شکرگذار و برای نعمت‌های خود یاد آور آمین آمین ای پروردگار جهانیان خدایا ای آن که مالک است

فَقَدْرًا، وَقَدَّرَ فَقَهْرًا، وَعَصَى فَسْتَرْ، وَأَسْتُغْفِرَ فَعَفَّرًا، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ

توانا و تواناییست قاهر و نافرمانیش کردند او پوشاند و آمرزش جویند بیامرزد ای نهایت طالبان

الرُّاعِيْنَ، وَمَنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِحِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ

و مشتاقان و منتهای آرزوی امیدواران ای که فراگرفته علمش هر چیز را و در گرفته

الْمُسْتَقْبِلِينَ، رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ،

توبه جوانان را مهر و رحمت و حلمش خدایا ما به تو رو کردیم در این شبی

الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ،

که شریفش کردی و بزرگش نمودی به محمد پیغمبرت و رسولت و برگزیده از خلقت

وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى

و امینت بروحی تو بشیر و نذیر چراغ تابان که نعمت دادی به او بر

الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

مسلمانان و قرار دادی او را رحمت بر جهانیان خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد

كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدَلِّكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَنْجِبِينَ

چنانکه محمد نزد تو اهلیت آن را دارد ای بزرگواری رحمت فرست بر او و بر اولاد نجیب

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَالْيَاكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ

و پاک و پاکیزه‌اش همه و بیوشان مارا بگذشتت از ما زیرا بدرگاهت بلند است شیونها

بِضُنُوفِ اللَّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ

به هر زبانی پس مقرر دار برای ما خدایا در این شب بهره‌ای از هر خیری که بخش کنی

تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَتُورِ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تَنْزِلُهَا، وَعَافِيَةَ

میان بندگانت و نوریکه هدایت کنی بدان و رحمتی که پراکنده کنی و برکتی که نازل کنی و لباس عافیتی

تَجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ

که در پوشانی و روزی که بهن کنی ای مهربان‌ترین مهربانان خدایا برگردان ما را در این وقت

مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ، مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَانِطِينَ، وَلَا تَخْلِنَا

کامیاب و رستگار و عمل مقبول غنیمت و بهره‌مند و مگردان ما را از نا امیدشدگان و تهی مگذار ما را

مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ

از رحمت و دریغ مدار از ما آنچه آرزو داریم از فضلت و ما را از رحمتت

مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلٍ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ فَانِطِينَ، وَلَا تَرُدُّنَا خَائِبِينَ،

محرور مکن و نه از فضل آنچه آرزو داریم از فضلت از عطایات ما یوس مفرما و بازگردان ما را نا امید

وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبِلْنَا

و نه از درگاهت رانده ای اجود الاجودین و اکرم الاکرمین بدرگاهت رو کردیم

مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا

معتقد و برای خانه محترمت آهنگ کننده و قاصد پس کمک کن ما را در مناسکمان و کامل کن حج ما

حَجَّنَا، وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا، فَهِيَ بِإِعْتِرَافِ

را و بگذر از ما و عافیت بده بما که مددخواستیم بدرگاهت دست خود را دراز کرده و آن دستها چنان است که بخواری

مَوْسُومَةٍ، اللَّهُمَّ فَأَعِظْنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ،

اعتراف بگناه نشاندارشده خدایا بماعظان در این شب آنچه را خواستیم از تو و کفایت کن هرچه را کفایت جوشدیم

فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرَكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمَكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمَكَ،

زیرا جز تو کفایت نکند کسی و جز تو پروردگار نداریم نافذ است درباره ما حکمت و محیط است بما علمت

عَدَلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ الْخَيْرِ، اَللّٰهُمَّ اَوْجِبْ لَنَا

درست است درباره قضاوت خوب قضاوت کن برای ما و بگردان ما را از اهل خیر خدا یا واجب کن برای ما

بِجُودِكَ عَظِيمِ الْاَجْرِ، وَكَرِيمِ الدُّخْرِ وَدَوَامِ السُّسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

به جودت اجر بزرگ و ذخیره گرامی امکانات دائم و بیامرز برای ما گناهان ما را

اجْمَعِينَ، وَلَا تَهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا اَرْحَمَ

همه و ما را در ردیف هالکان قرار مده و برمگردان از ما مهر و رحمتت را ای مهربانترین

الرَّاحِمِينَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِيْ هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَاَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ

مهربانان خدا یا قرار بده برای ما در این هنگام از کسانی که از تو خواستند و به آنها عطا کردی و شکر کردند

فَرِدْتَهُ، وَتَابَ اِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ اِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَلَّهَا فَغَفَرْتَ لَهَا لَهُ،

و بر آنها افزودی و توبه‌آگشتند و پذیرفتی و از همه گناهان خود بدرشدند و همه را آمرزیدی است

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ، اَللّٰهُمَّ وَتَقْنَا وَسَدَّدْنَا، وَاَقْبَلْ تَصَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ

ای صاحب جلال و اکرام خدا یا پاکیزه کن ما را و رهبری کن و بپذیر زاری ما را ای بهترین کسی که

سُئِلَ، وَيَا اَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ اِغْمَاضُ الْجَفُّونِ،

درخواست شده و ای مهربان تر کسی که از او طلب رحم شده‌ای که پوشیده نیست بر او بهم نهادن پلکها

وَلَا لِحَظِّ الْعَيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْتُونِ، وَلَا مَا اَنْطَوَتْ عَلَيْهِ مَضْمَرَاتُ

و برهم زدن چشمها و نه آنچه زیر پرده جای دارد و نه آنچه در نهاد دلها

الْقُلُوبِ، اَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ اَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ

نهفته است بلی همه آنها براستی برشمرده دانش تو و فراگرفته حلم تو منزهی تو و برتری

عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُونَ

از آنچه می‌گویند ستمگران برتری بسیاری تسبیح کند برایت آسمانهای هفتگانه و زمینها و هرکه در

وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعَلَوْ الْجَدُّ

آنهاست و نیست چیزی جز تسبیح خوان به سیاست پس برای توست سپاس و بزرگواری و برتری و بلند

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيْدِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُّ

ای صاحب جلال و اکرام و فضل و احسان و عطایا و موهبتهای بزرگ و تویی بخشنده

الْكَرِيمِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي

و کریم و مهربان و آمرزنده خدایا وسعت ده به من از روزی حلال و عافیت بخش در

بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي،

بدنم و دینم و آسوده‌ام کن از ترس و آزادکن تنم را از آتش خدایا مرا گرفتار مگر مکن

وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَأَذْرَهُ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ.»

و در غفلت مرا بسوی هلاکت میر و مانع فریبم باش و دفع کن از من شر نابکاران و فاسقان از جن و انس.»

پس صورت خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیده‌های مبارکش

اشک می‌ریخت و به صدای بلند می‌فرمود:

«يَا أَسْمَعَ السَّمِيعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْخَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ

ای شنواتر شنوایان ای بیناتر بینان و ای سریعتر حساب رس حساب رسان ای مهربان‌ترین

الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السُّادَةِ الْمَيَامِينِ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ

مهربانان درود فرست بر محمد و آل محمد آقایان با میمنت و از تو خواهم خدایا

حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا

آن حاجتم را که اگر به من عطا کنی زیانم ندارد هرچه را دریغ نمایی و اگر آن را دریغ کنی از من

لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

هرچه به من دهی سودی ندمد از تو خواهم آزادی کردنم را از آتش نیست معبودی جز تو یگانه‌ای

لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمَلِكُ وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبَّ

و بی شریک از توسست حمد و فرمانروائی از توسست و برای توسست ستایش و تو بر هر چیز توانایی یارب

يَا رَبَّ».

یارب.»

پس مکرر می‌گفت «یا رَبَّ»، و علامه مجلسی در زادالمعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده، لیکن سید بن طاوس در اقبال بعد از «یا رَبَّ يَا رَبَّ» این زیادتى را ذکر نموده:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا

خدايا من در توانگری خود نیازمندم و چگونه نیازمند نباشم درنداری خود خدايا من

الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ

نادانم در دانش خود و چگونه نادان نباشم از نادانیم خدايا اختلاف

تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءٍ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْغَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى

تدبیرت و سرعت تحول در تقدیرات تو جلوی بندگان عارفان گرفت که دل آرام به

عَطَاءٍ وَالْيَأْسَ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ، إِلَهِي مَتَى مَا يَلْبِقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلْبِقُ

عطایت باشند یا تو امید از تو در هنگام بلایت خدايا از من است آنچه شایسته پستی من است و از توسست

بِكْرَمِكَ، إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي،

آنچه شایان کرم توسست خدايا ستودی خود را به لطف و مهربانی به من پیش از نادانیم

أَفْتَمَّنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَ تِ الْمَحَاسِنِ مِنِّي

آیا دریغ مینمایی از آنها پس از نادانیم؟ خدايا اگر زیبایی‌هایی از من پدید شود

فَبِقَضْلِكَ وَلَكَ الِئْمَنَةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ

پس به فضل توست و من از تو باید منت کشم و اگر رخ دهد بدی ها از من به عدل توست و برای توست

عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ تَكِلْنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ

حجت بر من خدایا واگذاری مرا به آنچه کفیل منی و چگونه زیر باشوم و تو یار منی و آیا

كَيْفَ أَحِبُّبٌ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ

چگونه نومیدم کردم و حال آنکه تو به من مهربانی کنونی بدرگاهت متوسلیم به وسیله نیازم به تو و چگونه

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ

تورا وسیله سازم برای آنکه محال است پیرامون تو باشد و چگونه شکایت حال خود کنم بدرگاهت و در

لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ

صورتیکه حالم بر تو پنهان نیست یا چگونه به زبانم شرح دهم و از تو به توریسیده است یا چگونه بیپوده سازی

أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدَّتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ، إِلَهِي مَا

آرزوهایم را که هر تو وارد شده است یا چگونه خوش کنی حالات و حال آنکه احوال من به تو بستگی دارد خدایا چه

الطَّفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي، وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ

لطفی به من داری بابرگ نادانیم و چه مهربانی به من داری بازشت کاری من خدایا چقدر به من نزدیکی

مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَمَا أَرَأَيْكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ

و من از تو دورم و چقدر به من مهربانی پس چیست که محجوب کرده مرا از تو؟ خدایا دانستم

بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَتَنْقَلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ

به وسیله اختلاف آثار و زیور و شدن و تغییرا طور هستی که مقصود تراز من اینست که خود را از وجود هر چیز

شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كُلَّمَا أَخَّرَسَنِي لَوْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ،

به من شناسانی تانادان به تونمانم در هیچ چیزی خدایا هر وقت لالم کند پستی من به سخن آرد مرا کرم تو

وَكَلَّمَا أَيْسَتْنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِثْلَكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي،

و هر آن گاه ناامید سازد اوصاف خودم به طمع اندازد نعمت‌های تو خدا یا کسیکه خوبیهایش هم بداست

فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ

چگونه بدیهایش بد نیست و کسیکه حقیقت گوئی او هم صرف ادعاست پس چگونه نباشد

لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِدُ وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَ

ادعاهای صرف دعوی خدا یا حکم با نفوذ است و خواست قاهره بجانگذاشتند برای صاحب گفتار جای

لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا، إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا، وَحَالَةٍ

گفتاری ونه برای صاحب حال حال دم زدن خدا یا چه بسیاری طاعتی که ساختم و حال عبادتی که

شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ

بنیاد کردم واز بن‌کند اعتماد مرا بر آن عدلت بلکه فضلت آن را مورد عفو ساخت خدا یا تو خود

تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزَاءً فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا، إِلَهِي

میدانی که اگر ادامه طاعت از من تصمیمی ندارد ولی دوستی و عزم بر آن ادامه دارد خدا یا

كَيْفَ أَعَزَمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزَمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَرِ

چگونه تصمیم بگیرم که در زیر قهر توام و چطور تصمیم نگیرم و توهم فرمان دهی خدا یا تفکر من در آثار

يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصُلِنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ

تو مایه دوری از دیدار تو است پس کردار مرا با خودت بوسیله خدمتی که مرا بنو رساند جمع کن چگونه دلیل آرند

عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ

به وجودت چیزی را که خودش از نظر هستی نیازمند توست آیا تواند چیزی دیگری پدیدارتر از خود تو

حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْظَرُ لَكَ، مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ،

باشد تا او وسیله ظهور تو گردد کی نهانی تانیازمند برهانی باشی که بر تو دلالت کند



وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأُنْأَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنِي لَا تَرَكَ

و کی دوری تا به وسیله آثار به تو رسند؟ کور باد آن چشمی که تو را دیده بان خود نیبند

عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرْتُ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ

و زیان متدباده معامله بنده‌ای که بهره از دوستیت بدو نداده‌ای خدایا دستور دادی

بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأُنْأَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ

مراجعه به آثار کنم پس مرا به خود بطلب از تجلی انوار و راهنمایی بینش دل باصرت

حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٍ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا،

تا مراجعه کنم بدرگاهت از آنها چنانچه از همانها بدرگاه تو راه یافتم ونهاد از نگاه به آنها پرداختم

وَمَرْفُوعِ الْهِمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَهِي هَذَا ذَلِّي

و همت خود را از اعتماد بدانها برداشتم زیرا تو بر هر چیز توانایی خدایا این خواری من

ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ،

عیان است در برابر تو و این حال من پوشیده نباشد بر تو از خودت خواهم رسیدن به حضرتت را

وَيْكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ

و به وسیله تو دلیل آرم به تو هدایت کن مرا به نور خودت به سویت و برپایم دار تصدیق بندگی در

يَدَيْكَ، إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَحْزُونِ، وَصَنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ، إِلَهِي

پیش خودت خدایا به من بیاموز از دانش مخزونت و محفوظم دار بستر مصونت خدایا

حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، إِلَهِي أَغْنِنِي

بیاریم به حقایق نزدیکان خود و ببر مرا به راه اهل جذبه و اشتیاق خدایا بی نیازم کن

بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ

به تدبیر خودت از تدبیر خودم و به اختیار تو است اختیار من و زیر نظر گیر به هر جای

اضْطِرَارِي، اِلٰهِي اٰخِرْ جَنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشُرْكِي  
 بیچارگیم را خدایا بیرون آر مرا از خواری نفس و پاک کن مرا از دو دلی و شک و شرک خودم  
 قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ اَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ اَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَاِيَّاكَ  
 پیش از رفتن به گورم به تو یاری میطلبم پس یاریم نما و بر تو توکل دارم پس مرا وامگذر و از تو می خواهم  
 اَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ اَزْ عَبْ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِحَبَابِكَ اَنْتَسِبُ  
 وپس پس ناامیدم مکن و از فضل تو مشتاقم پس دریغم مدار و به آستان تو رو آورم  
 فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِابِكَ اَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِي، اِلٰهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ اَنْ يَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ  
 پس دورم مکن و بدرگاه تو ایستاده ام پس مرا مران خدایا مقدس است پسند تو از اینکه خودت سبب ساز  
 مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَكَ عِلَّةٌ مِنِّي، اِلٰهِي اَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ اَنْ يَصِلَ اِلَيْكَ  
 آن باشی پس چطور می توانم سبب ساز آن گردم خدایا تو به خود بی نیازی از اینکه سودی  
 النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، اِلٰهِي اِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يَسْمِنُنِي،  
 از خود جویی پس چطور بی نیاز نیستی از سود جویی من؟ خدایا براستی قضاء و قدر به آرزویم کشند  
 وَاِنَّ اَلْهُوٰی بُوْثَانِي الشَّهْوَةَ اَسْرَنِي، فَكُنْ اَنْتَ النَّصِيْرَ لِي حَتَّى تَنْصُرْنِي  
 و هوای نفس بندهائی بگردن شهوت من نهند و اسیرم کنند پس تو یاور من باش تا پیروز گردم  
 وَتَبَصَّرْنِي، وَاَعْنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى اَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنِ طَلَبِي، اَنْتَ الَّذِي  
 و بینا شوم و بی نیازم بکن به فضل خود تا بی نیاز باشم به تو از جویندگی خودم تویی که  
 اَشْرَفْتَ الْاَنْوَارَ فِي قُلُوبِ اَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوْكَ وَوَحَدُوْكَ، وَاَنْتَ الَّذِي اَزَلْتَ  
 تابیدی انوار معرفت در دلهای دوستانت تا تورا شناختند و یگانه دانستند و تویی که بر طرف ساختی  
 الْاَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ اَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا اِلَى غَيْرِكَ،  
 دیگران را از دلهای دوستانت تا دوستی دیگران را جدا ساختند و پناه بردند به دیگری

أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ

تویی همدم آنان آنجا که عوالم هستی در هراسند و تویی که راهنمای آنهايي آن جا که

اَسْتَبَانَتْ لَهُمْ لِمَعَالِمٍ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ

چشم‌انداز آنها شود نشانه‌های تو چه دارد آنکه تو را ندارد؟ و چه ندارد آنکه تو را دارد مسلماً

خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عَنكَ مُتَحَوِّلاً،

تهی‌دست باشد آنکه پسندد و بجای تو چیز دیگری محققاً زیان‌مند است آنکه از تو رو گردانید در حال کوچ‌کردن

كَيْفَ يُرْجَىٰ سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ

چطور می‌شود بغیر تو امیدوار بود و حال آنکه تو قطع احسان نکردی و چگونه از دیگری بجویند و توبه

مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَمَا مَوْأَا بَيْنَ

شیوه خود عطا بخش می‌باشی ای که چشاند به دوستانش شیرینی انس را و به پاخیزند در برابرش

يَدِيهِ مَتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَمَا مَوْأَا بَيْنَ يَدِيهِ

تملق‌گویان وای که ببر اولیانش کرد جامه‌های هیبت خود را و به پاخیزند در برابرش

مُسْتَعْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ

آمرزش‌جویان تو ذکر‌گویی پیش از ذکر‌گویان و تویی آغاز کننده احسان پیش از توجه

الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا

عابدان و تو بخشنده عطایی پیش از خواست طالبان و تویی بسیار بخشنده سپس آنچه خود به

وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ، إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّىٰ أَصِلَ إِلَيْكَ،

ما بخشیدی به عنوان قرض خواهی خدایا مهرت را جویایم تا برسم به کویت

وَأَجْذِبُنِي بِمَنِّكَ حَتَّىٰ أَقْبَلَ عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لِأَيُّنْقَطِعَ عَنكَ وَإِنْ

و به سوی خود جذبیم نما به فضل خودت تاروی بدرگاهت کنم خدایا برآستی امیدم از قطع نشود و اگر چه

عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ،  
 نافرمانیت کردم چنانچه ترسم زایل نشود و اگر چه فرمانت برم مرا بدرگاه تو بلند کردی عوالم هستی  
 وَقَدْ أَوْفَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْنِكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَحِبُّ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ  
 و علم من بکرم تو مرا به آستانت انداخت خدایا چه طور ناامید شوم و تو آرزوی منی یا چگونه  
 أَهَانٌ وَعَلَيْكَ مَتَّكَلِي، إِلَهِي كَيْفَ اسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ  
 خوار شوم و بر تو تکیه زدم خدایا چه طور عزت جویم که در خواری مرا متمركز کردی یا چگونه  
 لَا اسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَأَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقْرَاءِ  
 عزت جویم که مرا به خودت بستی خدایا چگونه نیازنیارم و تویی که در نیازمندانم  
 أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَعْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ  
 جای دادی یا چه طور نیازآرم و تویی که به جودت بی نیازم کردی و تویی که نیست معبود حتی  
 غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ  
 جز تو خود را شناساندی بهرچیز چیزی نیست که تو را نشناسد تویی که معرفی کردی خود را به من در هر  
 شَيْءٍ، فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى  
 چیز پس دیدم تو را آشکارا در هر چیز و تو عیبانی برهرچیز ای که بر رحمانیت خود  
 بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ  
 استواری و عرش در غیبت ذات توست محو کردی آثار را به آثار و نابود کردی  
 الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ  
 اغیار به محیطهای افلاک انوار ای که نهان است در سرا پردههای عرش خود از  
 أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالٍ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ،  
 آنکه دریافت کند او را چشمها ای که پر تو افکند به کمال نور خود و پابرجاشد عظمتش استواری را

---

كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَيَّ

چطور پنهانی با این که آشکاری یا چگونه غائبی و تودیدهبان حاضری زیرا تو بر هر چیز

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.»

---

توانایی و حمد و سپاس برای خدای یگانه است.»

---

## واژه نامه

ابطح: نام یکی از وادی‌های شن‌زار و سیل‌گونه اطراف شهر سابق مکه است که اکنون جزو شهر شده و در خیابان مسجدالحرام، پس از پل حجون و نرسیده به میدان معاویه فعلی است.

اجحاف: بی انصافی، بی عدالتی، جور و ستم.

إجزاء: کفایت.

اجنبی: مرد بیگانه، نامحرم.

اجنبیه: زن بیگانه، نامحرم.

اجیر: کسی که طبق قرار مشخص در برابر کاری که انجام می‌دهد، مزد دریافت می‌کند.

احتیاط: پیش‌بینی و انتخاب روشی که موجب اطمینان انسان در رسیدن

به واقع است.

احتیاط واجب: احتیاطی که مجتهد، وجوب رعایت آن را از طریق آیات و روایات یافته است و همراه آن فقیه فتوا نداده است، در چنین مسائلی مقلد می‌تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری که از بقیه مجتهدین اعلم باشد، عمل نماید.

احتیاط مستحب: احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب است ولی لازم نیست.

احتیاط لازم: احتیاطی که مجتهد وجوب رعایت آن را از طریق ادله عقلی یافته است و مقلد در این گونه مسائل می‌تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به مجتهد دیگری که از بقیه مجتهدین اعلم باشد مراجعه کند.

احراز: کسب اطمینان نسبت به کاری.

ادنی الحل: یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم.

استطاعت: توانایی و قدرت داشتن، توانایی به‌جا آوردن فریضه حج از نظر بدن، مال، راه، رجوع به کفایت.

استلام حجرالاسود: دست کشیدن به حجرالاسود.

استمنا: انسان با خود کاری کند که منی از او خارج شود.

اصل ترکه: مجموعه دارایی میت است.

اضطرار: ناچاری، درماندگی.

اظهر: روشن‌تر، آشکارتر از نظر تطبیق با ادله فتوا.

اعاده: دوباره آوردن، دوباره گفتن.

اغسال مسنونه: غسل‌های مستحبی.

اقوی: فتوا این است و باید عمل شود.

اولی: سزاوارتر، شایسته‌تر.

اولیا: سرپرستان، نزدیکان.

ایذاء: آزار دادن، اذیت کردن.

بری الذمة: رفع تکلیف.

بعید نیست: فتوا این است (مگر قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد).

بیتوته: توضیح آن در اول فصل ششم بیان شده است.

بومادران: گیاهی است خوشبو و معطر، دارای ساقه‌های بلند و گل‌های سفید رنگ.

تبرّع: انجام دادن کاری مجاناً.

تحیت: سلام گفتن، درود گفتن، و مستحب است انسان وقتی وارد مسجدی می‌شود دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.

تخمیس: پنج قسمت کردن چیزی و یک پنجم آن را جدا کردن.

تدارک: به جا آوردن مجدد عمل یا جزئی از آن که فراموش شده یا درست به جا آورده نشده است.

تداخل اغسال: جایی که چند غسل با هم تداخل کنند، که جمعاً یک غسل کفایت از همه آنها می‌نماید.

تذکیه: حیوانی که با رعایت موازین شرع کشته شده باشد.

تفحص: کاوش و جستجو کردن، بررسی نمودن.



تقلید: پیروی کردن، عمل به فتوای مجتهد.

تقیّه: خودداری، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش و عمل به عقیده مخالف اگر لازم باشد، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرفی متوجه شخص باشد.

تکبیرة الاحرام: الله اکبر که به قصد ورود به نماز گفته می‌شود.

تلّ سرخ: مکانی است بین راه عرفات به مشعر که به آن کثیب احمر هم می‌گویند.

تلقین: یاد دادن، شخصی را وادار به گفتن کلامی کردن.

ثقه: شخص مورد اعتماد و اطمینان.

ثلث میّت: یک سوم دارایی میّت.

جاهل قاصر: جاهلی که در جهلش مقصّر نیست، یعنی در شرایطی است که امکان دسترسی به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی‌داند.

جاهل مقصّر: جاهلی که در جهلش مقصّر است، یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی نموده است.

جبل الرّحمة: نام کوهی است در سرزمین عرفات که امروزه بعضی از حجاج در روز عرفه بالای آن می‌روند، و وقوف در بالای آن مکروه است. جروح: زخم‌ها.

جُحفه: نام یکی از میقاتهاست که در فاصله «۱۵۶» کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده و اهل مصر و سوریه و مغرب از آنجا احرام می‌بندند و نیز هر

کسی که از آن راه به مکه مشرف شود.

جعرانه: نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.  
جماع: آمیزش جنسی، نزدیکی کردن مرد با زن.  
جُنُب: کسی که با دیگری همبستر شده (جماع و دخول کرده) و یا منی از او خارج شده است.

جهر: با صدای بلند چیزی را خواندن.

حائض: زنی است که در ایام قاعدگی می باشد.

حجامت: خون گرفتن از بدن انسان به شکل و شیوه خاص.

حجّة الاسلام: بر هر شخص مستطیع واجب است حداقل یک مرتبه در عمر خود به زیارت خانه خدا برود و آن را «حجّة الاسلام» می گویند.  
حجّ بلدی: حجّی را که نایب از شهر منوب عنه یا از شهر مورد نظر او به جا می آورد.

حجّ میقاتی: حجّی که از میقات آورده می شود.

حجّ نیابتی: انجام اعمال حج از طرف دیگری.

حدث اصغر: هر امری که موجب وضو شود، مانند بول کردن و یا خوابیدن.

حدث اکبر: هر امری که موجب غسل شود، مانند احتلام و نزدیکی کردن با همسر.

حَرَج: مشقّت یا سختی.

حنوط: مالیدن کافور به پیشانی، کف دست‌ها، سرِ زانو‌ها، و سرِ دو انگشت بزرگ پاهای مرده.

خالی از قوت نیست: فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنا باشد).

خالی از اشکال نیست: نشانه نداشتن فتوای قطعی مرجع می‌باشد، در این گونه موارد، مقلد مخیر است بین عمل به احتیاط و یا رجوع به فتوای مرجع دیگری با شرایطش.

خالی از وجه نیست: فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه‌ای بر غیر این معنا باشد).

خراج عراقین: «خراج» نوعی مالیات بوده است که حکومت‌های اسلامی از اقشار خاصی می‌گرفتند و «عراقین» یعنی: عراق عرب و عجم. خَصّی: انسان یا حیوانی که بیضه او را کشیده‌اند و از عمل جنسی ناتوان است.

خطور قلبی: توجه نمودن به چیزی در قلب و مجسم نمودن آن در ذهن.

خزّامی: گیاه صحرائی خوشبو است.

خون قروح و جروح: خونریزی‌ای که به سبب دُمَل‌ها یا زخم‌های چرکین

به وجود می‌آید.

دُبُر: عقب، پشت.

دِرْمَنَه: یک نوع گیاه صحرائی خوشبو.

دَمَل: زخمی که روی پوست بدن پدیدار شود و از آن خونابه و چرک

بیاید.

ذهاب حمرة مشرقیه: بر طرف شدن سرخی طرف مشرق آسمان در هنگام غروب آفتاب.

رجا: امیدواری، انجام عمل به قصد رجا، یعنی به قصد و امید ثواب.  
ریا: به نیکوکاری تظاهر کردن، ترک اخلاص در عمل به اینکه غیر خدا را در عمل لحاظ کند.  
ساتر: پوشاننده.

شان: همان مجموعه حیثیت شخصی و اجتماعی یک فرد است و خلاف شان یعنی مراعات نکردن حیثیت ذکر شده می‌باشد.  
شوط: گشتن یک دور کامل به دور خانه کعبه.  
ضیق وقت: تنگی زمان، گنجایش نداشتن وقت و زمان برای انجام عمل با تمام اجزا و شرایطش.

فخ: وادی‌ای است در مدخل شهر مکه از راه جدّه و مسجد تنعیم.  
طلاق بائن: طلاقى را گویند که پس از طلاق، مرد حق رجوع به زنش را بدون عقد جدید ندارد.

طلاق رجعی: طلاقى که مرد در عده طلاق می‌تواند به زن مطلقه‌اش رجوع کند و بعد از رجوع زن او می‌شود و نیاز به عقد جدید ندارد.  
طواف نساء: آخرین طواف حج تمتع و عمره مفرده است که ترک آن موجب استمرار حرمت همسر برای او می‌شود.  
عادت ماهیانه: قاعدگی و خون دیدن زن در هر ماه به مدت معین.

عُسْر و حَرَج: زحمت و مشقت زیاد.

عقبه مدینین: سابقاً دروازه مدینه در شهر مکه بوده و اکنون جزو شهر شده و جنب حُجون و قبرستان مکه می‌باشد.

قُبُل: جلو (کنایه از عضو - آلت تناسلی).

عذر طاری: عذر و ناتوانی که بعداً بوجود آید.

قصد اقامه: تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در محل واحد.

قصد قربت: به‌جا آوردن عمل برای رضا و قرب الهی.

قصد قربت مطلقه: به‌جا آوردن عملی به قصد تقرب به خدای متعال، بدون قصد واجب یا مستحب بودن عمل.

کثیرالشک: کسی که زیاد شک می‌کند.

ما فی الذمه: آنچه به عهده انسان است.

مأزمین: تنگه‌ای است بین عرفات و مشعر که حدّ مشعر و خارج از آن است. متنجس: چیزی که ذاتاً پاک است، ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیرمستقیم با شیء نجس، به نجاست آلوده شده باشد.

مَحْرَم: خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسبت (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می‌شود مانند خواهر، مادر، دختر، مادر زن، دختر و خواهر رضاعی و غیر اینها که در جای خود بیان شده است.

محاذات: رو به رو، مقابل، برابر.

مُحَدِّث: کسی است که کاری که موجب وضو یا غسل باشد، انجام داده

باشد.

مُخْرَم: کسی که در حال احرام عمره تمتع یا حج تمتع یا حج قران و افراد و یا عمره است.

مُحِلٌّ: کسی که از احرام خارج شده است.

مستطیع: کسی که دارای توانایی است و امکانات و شرایط از نظر مالی، صحت، بدن و راه برایش فراهم است.

مستحاضه: زنی که خون استحاضه از او می آید.

مَسَّ مِیَّت: دست زدن به بدن انسان مرده، که قبل از غسل و بعد از سرد شدن بدن او موجب غسل مَسَّ مِیَّت است.

مسکین: کسی است که وضع و حال او از فقیر بدتر است.

محلّ اشکال است: صحیح نیست و در این موارد می توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.

محلّ تأمل: باید احتیاط کند.

مطاف: حدّ فاصل بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام.

مقام ابراهیم: سنگی است در فاصله ۱۳ متری از کعبه بین شرق و شمال آن، که در جایگاه مخصوصی قرار دارد و گفته می شود حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه، روی آن می ایستادند.

موالات: کار و عملی را پی در پی و پشت سر هم و بدون فاصله انجام دادن.

ناسی: فراموشکار.

نُفْسًا: زنی است که بعد از وضع حمل خون می‌بیند.  
 وادی محسّر: محلی است بین راه مشعرالحرام به منی.  
 وادی عقیق: نام یکی از میقاتها است و در فاصله «۹۴» کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. اهل عراق و نجد و هر کسی که از آن راه به مکه مشرف می‌شود از آنجا احرام می‌بندند.  
 وطی به شبهه: یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه‌ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می‌باشد، نزدیکی نماید.  
 وقوف: ماندن در محلی است.  
 ولایت: سرپرستی، تسلط داشتن.  
 یائسه: زنی که دیگر حیض نبیند.  
 لَمْلَم: نام کوهی است در جنوب مکه که میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه به حج برود، و فاصله آن تا مکه «۸۴» کیلومتر است.

سفید